

(قلمرو رفاه)

قلمرو رفاه، ماهنامه تحلیلی در زمینه سیاستگذاری اجتماعی
سال دوم / شماره ۱۷ و ۱۸ / شهریور و مهر ۱۳۹۵ / صفحه / قیمت ۷۰۰۰ تومان

**چرا مسکن مهر
باعث توزیع عادلانه
مسکن نشد؟**

مسکن مهر برای مردم ارزان‌تر
از بازار نبوده است

پیشنهاد حسن طایی:

جای دولت رفاه

دنبال دولت کار باشیم



بازار آب:

گام نخست یا آخر

نگاهی به

پیش‌زمینه‌هایی که برای
راه‌اندازی بازارهای محلی و
تغییر قیمت آب در کشور
نادیده گرفته شده‌اند



بالشکر بیکاران چیه کنیم؟

پرونده قلمرو رفاه درباره وضعیت بیکاری جوانان و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن

عده‌های ماه

آمارهای اقتصادی و اجتماعی ماه گذشته

۵۴۰۰میلیارد تومان
هزینه ماهانه در مان توسط سازمان تامین اجتماعی
۳شهر یورماه ۹۵

معاون درمان سازمان تامین اجتماعی خبر داده که این سازمان ماهانه حدود ۵ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه می‌کند.از این میزان، حدود ۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان بابت مستمری به بیمه‌شدگان و حدود یک هزار میلیارد تومان در بخش درمان هزینه می‌شود.
همتی این را هم گفته است که در بخش درمان حدود ۸۰ بیمارستان و دی کلینیک و ۲۷۰ مرکز سرپایی که شامل مراکز تخصصی، دندانپزشکی و طب سالمندان است، به بیمه‌شدگان ارائه خدمت می‌دهند

۴۳.۶ درصد
اختلال خلق
۴شهر یورماه ۹۵

«حمید صرامی»، مشاور دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر با اشاره به رشد دوبرابری اعتیاد در میان زنان طی ۱۰ سال گذشته در ایران، گفته اضطراب در جامعه و به‌ویژه در میان زنان در حال افزایش است و همین باعث رفتن زنان به سمت اعتیاد می‌شود.او به خبرگزاری «مهر» گفت در حال حاضر در ایران ۹.۳ درصد زنان به مصرف مواد گرایش پیدا کرده‌اند.

صرامی در این زمینه گفت: «در تحقیقاتی که در سال ۱۳۹۲ انجام شده معلوم شد ۲۳.۶ درصد از جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال دارای یک اختلال خُلق شامل اضطراب، استرس یا افسردگی هستند که سهم زنان در این اختلال‌ها بیش از مردان است و شیب گرایش به مواد مخدر در دختران و زنان دارای یک اختلال خلق، تند و چند برابر بیشتر از مردان گزارش شده است».

۸.۷ درصد
تورم باز هم پایین‌تر
۵شهر یورماه ۹۵

پس از آنکه در تابستان امسال ایران پس از پنج دهه تورم تک‌رقمی را تجربه کرد مرکز آمار ایران می‌گوید تورم به ۸.۷ درصد رسیده است. «ایسنا» به نقل از «امیدعلی پارسا»، رئیس مرکز آمار ایران نوشت تورم ۱۲ ماه سال گذشته در کشور ۹ درصد بود که اکنون به ۸.۷ درصد کاهش یافته است. کارشناسان معتقدند کاهش تورم در سال‌های اخیر با ر کود همراه بوده و درصورتی‌که این کاهش تورم با رشد اقتصادی همراه نباشد نفعی به حال اقتصاد کشور ندارد. با این حال برخی گزارش‌ها از شکستن یخ رکود خبر می‌دهد. «باشگاه خبرنگاران جوان» در این زمینه نوشته است تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در مردادماه امسال به ۱۷

هزار واحد رسیده که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۰.۱ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۳۱ هزار و ۹۵۰ نفر
آمار رسمی مبتلایان ایدز در ایران
۸شهر یورماه ۹۵

تعداد زنان قربانی ایدز در کشور در حال افزایش است. این را «محمدمهدی گويا»، رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت گفته است. «مهر» هم با اعلام خبر افزایش شمار زنان مبتلا به بیماری ایدز در کشور به نقل از رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت نوشت: «۸۴ درصد از افراد شناسایی‌شده مرد و مابقی زن هستند اما نگرانی اصلی افزایش شمار مبتلایان زن به این بیماری است؛ چراکه بانوان آلوده به ایدز می‌توانند کودکان و افراد دیگر جامعه را نیز مبتلا کنند». گويا ادامه داد: «۳۱ هزار و ۹۵۰ نفر آمار رسمی مبتلایان به ایدز در ایران است و سه برابر این تعداد نیز یا شناسایی نشدند یا اینکه خودشان از این بیماری اطلاع ندارد». پیشتر «حمیرا فلاحي»، کارشناس آموزش و اطلاع‌رسانی اداره ایدز وزارت بهداشت گفته بود در بحث انتقال از طریق تماس جنسی، زنان بیشترین مبتلایان را تشکیل می‌دهند که معمولاً این زنان همسرشان به دلیل اعتیاد تزریقی یا تماس‌های جنسی، HIV را به آنها

منتقل کرده‌اند.

۸ هزار میلیارد
فساد در صندوق فرهنگیان
۱۴شهر یورماه ۹۵

سخنگوی فراکسیون مبارزه با مفاسد اقتصادی مجلس به «ایرنا» گفت: «تزدیک به ۸۰ هزار میلیارد ریال فساد مالی در صندوق ذخیره فرهنگیان صورت گرفته است. شفاف‌سازی در صندوق ذخیره فرهنگیان یکی از دلایل اصلی استیضاح وزیر آموزش و پرورش است. در تحقیقات به عمل آمده وجود فساد در این صندوق گزارش شده است». این نماینده مجلس همچنین از بازداشت همسر و فرزند مدیرعامل صندوق در ارتباط با این پرونده خبر داد. پیشتر نیز اعلام شد «شهاب‌الدین غندالی»، مدیرعامل صندوق ذخیره فرهنگیان بازداشت شده اما او این خبر را تکذیب کرد و گفت که برای ارائه پاره‌ای توضیحات درباره وام‌های بانکی بانک سرمایه به‌عنوان مطلع احضار شده. به گفته مقصودی شخص مدیرعامل صندوق نیز این فساد را قبول دارد اما مبلغ آن را ۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان می‌داند. چند روز بعد «محمود صادقی»، رئیس فراکسیون شفاف‌سازی و انضباط مالی در مجلس دهم در گفتگو با «پلنا» جزئیات تازه‌ای از این فساد مطرح کرده که نشان می‌دهد این اختلاس در دولت‌های

محمود احمدی‌نژاد روی داده است. صادقی در این زمینه گفت: «به‌عنوان مثال تنها در یک مورد مسئولان صندوق ذخیره فرهنگیان اعلام کردند در سال ۹۲ هنگامی که این صندوق را از مسئولان پیشین تحویل گرفتند، این صندوق در بازه زمانی سال‌های ۸۶ تا ۹۲ مبلغ ۴۰۰۰ میلیارد تومان دارایی معدوم‌الوصول داشته است که ۳۲۰۰ میلیارد تومان از این مبلغ مربوط وام‌هایی بوده که در اختیار سه نفر قرار گرفته و هرگز این وام‌ها را بازنگردانده‌اند». به گفته صادقی تخلف‌ها علاوه بر صندوق ذخیره فرهنگیان، در بانک سرمایه نیز رخ داده است.

هشت
رتبه جهانی ایران در مرگ ناشی از حوادث ترافیکی
۱۵شهر یورماه ۹۵

ایران از نظر مرگ‌ومیرهای ناشی از حوادث ترافیکی در خاورمیانه جایگاه دوم و در جهان جایگاه هشتم را دارد. این آمار را دکتر «محمد آقاجانی»، معاون درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور اعلام کرده است. این اما تنها آمار تکان‌دهنده در این زمینه نیست. به گفته دکتر آقاجانی نخستین علت مرگ افراد ۱۵ تا ۲۹ سال در ایران سوانح و حوادث ترافیکی است و از هر چهار مرگ ناشی از این حوادث سه مرگ مربوط به مردان و یک مرگ مربوط به زنان است. در ایران سومین

علت مرگ حوادث و سوانح ترافیکی است و ۲۳ درصد از مرگ‌ها مربوط به موتورسواران، ۲۲ درصد عابرین پیاده، ۲۳ درصد مربوط به رانندگان خودرو و ۳۱ درصد نیز مربوط به سرنشینان خودرو به‌غیر از رانندگان است. ۷۲ درصد از مرگ‌های ناشی از حوادث و سوانح ترافیکی در جاده‌های برون‌شهری و راه‌های روستایی رخ می‌دهد که بیشترین علت آن ضربه به سر گزارش شده است.

پنج
رتبه مصرف الکل در میان جرایم نوجوانان
۱۶شهر یورماه ۹۵

جرایم مربوط به مصرف مشروبات الکلی پنجمین جرم کودکان و نوجوانان پایتخت است. «مهر» با اعلام این خبر نوشته است پرونده‌های تشکیل‌شده در مجتمع تخصصی کودکان و نوجوانان در تهران نشان می‌دهد شرب خمر در میان آنها در حال افزایش است. «قوام‌فروزان»، سرپرست مجتمع قضایی شهید فهمیده ویژه کودکان و نوجوانان در این زمینه گفت: «مصرف مشروبات الکلی با عنایت به آمار رسمی منبعث از تشکیل پرونده‌های مرتبط با این جرم در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران حدوداً در ردیف پنجم قرار دارد که بسیار متفاوت و کمتر از آمار واقعی و متکبین این نوع جرایم است؛ چراکه دسترسی به

آمار واقعی با عنایت به قابل توجه بودن رقم سیاه یعنی تفاوت آمار واقعی و رسمی یک جرم در جامعه، در مورد اینگونه از جرایم امکان‌پذیر نیست».

۱۹۰ هزار میلیارد
بدهی بخش دولتی به بانک‌ها
۱۷شهر یورماه ۹۵

تازه‌ترین آمار منتشره بانک مرکزی از آن حکایت دارد که میزان بدهی‌های بخش دولتی به شبکه بانکی تا پایان خردادماه امسال از مرز ۱۹۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده و نسبت به اسفند سال گذشته حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش داشته است. «ایسنا» در گزارشی در این زمینه نوشت این در حالی است که از این رقم حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان به دولت و ۲۸ هزار میلیارد تومان دیگر به شرکت‌ها و مؤسسات دولتی اختصاص دارد. بدهی بالا و انباشته‌شده دولت به نظام بانکی بخش اعظمی از منابع قفل‌شده بانک‌ها را تشکیل داده و آن را به قول مدیران دولتی به بزرگترین بدهکار بانکی تبدیل کرده است. چندی پیش «محمدباقر نوبخت»، رئیس سازمان برنامه و بودجه تأکید کرد که از نظر این سازمان بدهی دولت به بانک‌ها به ۶۴ هزار میلیارد تومان می‌رسد که این رقم حسابرسی شده است و مبنای پرداخت قرار خواهد گرفت.

۱۰ نفر
مرگ و میر روزانه به علت مواد مخدر
۲۵شهر یورماه ۹۵

مصرف موادمخدر چهارمین عامل مرگ در ایران است. این داده‌هایی است که «علی مؤیدی» قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در دهمین کنگره بین‌المللی اعتیاد بیان کرده و گفته است که «به‌طور متوسط در هر روز ۱۰ فرد در ایران بر اثر مصرف مواد مخدر می‌میرند». به گزارش ایرنا، عامل بیشترین مرگ‌ومیرها در ایران اول تصادفات رانندگی است، بعد سکنه قلبی، پس از آن، سوختگی و در جایگاه چهارم مصرف مواد مخدر. بنا به گفته مؤیدی در سال‌های اخیر تغییری در کیفیت این مرگ‌ومیر روی داده است: «در سال‌های اخیر به‌طور میانگین روزانه حداقل ۱۰ نفر به علت ناخالصی‌های موجود در مواد و سوءمصرف آن، جان خود را از دست داده‌اند». البته قضیه به همین جا ختم نمی‌شود یا به عبارت دیگر، مرگ تازه آغاز ماجراست. او می‌گوید: «از لحاظ اقتصادی بر اساس شاخص سال ۱۳۸۳ سالانه، ۱۰ هزار میلیارد تومان هزینه و خسارت –بدون محاسبه خسارت‌های معنوی و روانی – برای امر مبارزه با موادمخدر بر اقتصاد کشورمان تحمیل می‌شود».

۵ و ۶ برابر
مصرف نمک و قند ما نسبت به جهان
۲۸شهر یورماه ۹۵

امروز بیماری‌های غیرمسمی بیش از هر بیماری دیگری ایرانی‌ها را به قتل می‌رساند. مطالعات میدانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم نشان داده که ایرانیان ۳ برابر استانداردهای جهانی نمک مصرف می‌کنند. به نوشته روزنامه «ایران»، ایرانیان در مصرف نمک، قند و شکر رکورددار هستند. ایرانی‌ها ۶ برابر مردم جهان قند و شکر مصرف می‌کنند که همین باعث شده ۵ میلیون نفر در کشور مبتلا به دیابت باشند. در مورد مصرف روغن و چربی نیز آمارها تکان‌دهنده است. سرانه مصرف روغن هر ایرانی سالانه ۳ کیلوگرم افزایش پیدا کرده که به معنای ۲۵ درصد اضافه‌مصرف روغن در کشور است. نیمی از آمار روزانه مرگ در کشور به‌سکنه‌های قلبی ربط دارد که عمدتاً به دلیل رژیم‌های غذایی پر چرب اتفاق می‌افتند. علاوه بر آن ۲۶ درصد مردان ایرانی سیگار می‌کشند، ۳ میلیون نفر قلبیان مصرف می‌کنند و حدود ۹۳ هزار سکنه مغزی و ۴۳ هزار مورد ابتلا به بیماری‌های قلبی – عروقی سالانه در کشور داریم. بیش از ۵۰ درصد افرادی که فشار خون دارند، از بیماری خود اطلاعی ندارند و ۲۵ میلیون در ایران چاق هستند و مشکلات قلبی



در کمین آنهاست. یکی از دلایل چنین وضعی استفاده از رژیم‌های پرکالری و کم‌مغذی و فست‌فودی‌شدن تغذیه ایرانیان است.

۸۰.۷سال

امید به زندگی برای زنان ایران

۲۹شهر یور ماه ۹۵

۴۵ سال پیش سن امید به زندگی ایرانی‌ها ۵۲ سال بود، اما حالا «رضا ملک‌زاده» معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت به «ایسنا» گفت که «در سال گذشته، سن امید به زندگی در بدو تولد برای مردان ۷۶/۳ سال و برای زنان ۸۰/۷ سال بوده است.» این حرف به معنای آن است، این شاخص که با نام دقیق‌تر «شاخص سن امید زندگی در بدو تولد» شناخته می‌شود، برای ایرانی‌ها نزدیک به ۲۵ سال بالا آمده است. با گفتن از رویه دیگر امید و زندگی، ملک‌زاده به سیمای مرگ در ایران اشاره کرد و گفت: «۵۰ درصد مرگ‌ها در کشور ناشی از سکنه‌های قلبی و مغزی، ۲۰ درصد ناشی از سرطان‌ها و مابقی مربوط به بیماری‌های مزمن غیرواگیر است». او با بیان اینکه میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های مزمن غیرواگیر از ۸۱ درصد به ۵۰ درصد رسیده است، گفت که «متأسفانه مرگ زودرس در ایران زیر ۷۰ سال است و ۳۷۰ هزار مرگ‌ومیر در سال ۶۹ به ۲۹۲ هزار مرگ‌ومیر در سال ۹۲ کاهش یافته است».

۵۷درصد

میزان حضور دختران در دانشگاه

۳۰شهر یور ماه ۹۵

دو روز مانده به آغاز مهر، سازمان سنجش نتایج کنکور سراسری سال ۹۵ را منتشر کرد و باز دختران در آن پیشتاز بودند، آن هم با تصاحب ۵۷درصد از صندلی دانشگاه‌های کشور. «ایرنا» از تعداد ۳۹۸ هزار و ۸۳۲ نفری قبول‌شدگان می‌نویسد و اضافه می‌کند که از این تعداد ۲۲۷ هزار و ۳۲۴ نفر زن و ۱۷۱ هزار و ۵۰۸ نفر مرد هستند. امسال ۸۶ هزار و ۴۳۷ نفر برای شرکت در کنکور ثبت‌نام کردند که از این تعداد ۵۰۹ هزار و ۱۴۳ نفر زن (نزدیک به ۵۹ درصد) و ۳۵۱ هزار و ۲۹۴ نفر مرد (نزدیک به ۴۱ درصد) بودند. از ۸۶۰ هزار داوطلب واقعی تعداد ۷۷۳ هزار و ۵۸۷ نفر در جلسه آزمون حاضر شدند و تعداد ۸۶ هزار و ۸۵۰ نفر غایب بودند. آمار غایبان معادل ۱۰/۹ درصد شرکت‌کنندگان بود.

سریاتسر

دخل و خرج خانواده ایرانی در سال گذشته

۳و۱۸مهر ماه ۹۵

در گزارش «ایسنا» آمده است که براساس گزارش بانک مرکزی از بودجه خانوار در سال گذشته، مجموع کل هزینه‌ناخالص یک خانوار شهری ۳۵

میلیون و ۲۶۵ هزار و ۷۵ تومان و کل درآمدهای ناخالص آن ۳۵ میلیون و ۲۵۸ هزار و ۵۶۱ تومان بوده است. این نشان می‌دهد که تقریباً دخل و خرج خانوار سربه‌سر می‌شود.

در همین سال، مهم‌ترین هزینه‌ها این‌ها بوده‌اند: ۳۵درصد برای «مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها»، ۲۳/۶ درصد برای «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، ۱۰/۲ درصد برای «حمل‌ونقل»، ۵/۸درصد برای «بهداشت و درمان»، تنها ۲ درصد برای «تفریح و امور فرهنگی». در همین بررسی مشخص شده که ۶۵ درصد از خانوارها در مسکن شخصی (مالک‌نشین)، ۲۵/۲ درصد در مسکن اجاری، ۰/۷ درصد در مسکن در برابر خدمت و ۹/۱ درصد در مسکن رایگان سکونت داشته‌اند که در مقایسه با سال ۱۳۹۳، درصد سکونت در مسکن شخصی افزایش داشته است و باقی کاهش داشته‌اند. اطلاعات مرکز آمار که دو هفته بعد منتشر شد نشان می‌داد در سال ۱۳۹۴ به‌طور میانگین هر خانوار شهری ایرانی ۲۶ میلیون و ۲۳۹ هزار تومان هزینه صرف کالاها و خدمات مصرفی خود کرده است. «ایسنا» به نقل از مرکز آمار ایران نوشته است که درآمد یک سال خانوار شهری در سال ۱۳۹۴ برابر با ۲۷ میلیون و ۸۷۸ هزار تومان بوده و همچنین یک خانوار روستایی نیز درآمدی معادل ۱۶ میلیون و ۱۰۳ هزار تومان داشته که به

ترتیب نسبت به سال قبل ۱۵/۶ و ۱۵/۸ درصد افزایش داشته است. همچنین اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌داد پر هزینه‌ترین خانوارهای ایرانی به ترتیب در ۳ استان تهران، چهارمحال و بختیاری و اصفهان زندگی می‌کنند. همچنین است که کم‌هزینه‌ترین خانوار ایرانی به ترتیب در استان‌های سمنان، سیستان و بلوچستان و اردبیل زندگی می‌کنند. پردرآمدترین خانوار ایرانی نیز به ترتیب در تهران، هرمزگان و البرز زندگی می‌کنند و کم‌درآمدترین خانوار ایرانی نیز به ترتیب ساکن در استان‌های ایلام، کرمان و کردستان بوده‌اند.

۸۰.۸درصد

تورم منتهی به شهر یور ماه ۹۵

۵مهر ماه ۹۵

بر اساس اعلام بانک مرکزی، نرخ تورم در ۱۲ ماه منتهی به شهریور ۱۳۹۵ نسبت به ۱۲ ماه منتهی به شهریور ۱۳۹۴ معادل ۸/۸ درصد است. به گزارش «مهر»، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در شهریور سال جاری نسبت به مرداد ۰/۲ درصد کاهش داشته یعنی خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها کمی ارزان‌تر اما نسبت به همین زمان در سال قبل گران‌تر شده‌اند. این یعنی تورم کمی پایین آمده اما از آنجایی که تورم هنوز وجود دارد، قیمت سالیانه گران‌شدن

را نشان می‌دهد. پوشاک و کفش که چون فصل مدارس بوده، طبیعتاً کمی گران شده‌اند. آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها نسبت به ماه قبل خیلی کم (۱/۱ درصد) افزایش داشته‌اند. اما سرامدها در افزایش یکی شاخص بهای بهداشت و درمان و دیگری شاخص تحصیل یعنی پول مدرسه و دانشگاه بوده است. اولی در شهریور نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۸/۱ درصد و دومی نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۱/۷ درصد افزایش داشته است. این یعنی هر دو این‌ها حتی ذره‌ای ارزان‌تر نشده‌اند که گران‌تر شده‌اند.

۷۵۰هزار تومان

عیدی کارکنان دولت

۱۲مهر ماه ۹۵

گرچه نزدیک به ۶ ماه تا پایان سال و واریز عیدی کارکنان باقی مانده اما شواهد نشان می‌دهد رقمی حدود ۷۵۰ هزار تومان به عنوان پاداش پایان سال در نظر گرفته خواهد شد. رقم نهایی با تصویب هیأت وزیران تعیین می‌شود. هر چند هنوز بخشنامه بودجه سال ۱۳۹۶ از سوی سازمان برنامه و بودجه به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ نشده است، اما ضوابط مالی ناظر بر تهیه بودجه بر این تأکید دارد که باید حدود پاداش پایان سال (عیدی) در بودجه ۱۳۹۶ حدود ۸۲۷ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شود، به عبارتی حدود عیدی سال آینده

که در ماه پایانی سال آینده پرداخت می‌شود. سال گذشته نیز دولت رقمی حدود ۶۸۰ هزار تومان را به عنوان پاداش پایان سال ۱۳۹۴ به کارکنان پرداخت کرده است، اما سایر ضوابط مالی ناظر بر بودجه ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که سازمان‌ها باید میزان افزایش حقوق را در همان حدود ۱۰ درصد سال ۱۳۹۵ در نظر بگیرند.

۸۶۱/۲میلیارد

هزینه گوشت نذری در ماه محرم

۱۲مهر ماه ۹۵

براساس اعلام اتحادیه بنکداران مواد غذایی به «شهروند»، مصرف اقلام اساسی مانند برنج، روغن و حبوب در ماه محرم به‌طور میانگین ۳۵درصد نسبت به ماه‌های عادی سال افزایش دارد که با توجه به سرانه مصرف این دسته از مواد غذایی، در ماه محرم مصرف برنج در ایران ۹۱ هزار تن، روغن ۱/۵ هزار تن و حبوب ۲۳ هزار تن بیشتر از بقیه ماه‌های سال است. این درحالی است که بنا به اعلام اتحادیه گوشت گوسفند و اتحادیه فروشندگان مرغ به «شهروند»، مصرف گوشت قرمز در ماه محرم ۳۰ درصد و گوشت مرغ حدود ۳/۵ درصد بیشتر از سایر ماه‌های سال است. محاسبه ارزش این رقم نشان می‌دهد مجموع عزاداران امام حسین(ع) در ماه محرم ۸۶۱/۲میلیارد تومان گوشت نذر می‌کنند.

علاوه بر این بنا به اعلام اتحادیه تولیدکنندگان و فروشندگان پلاستیک و نایلون، در ماه محرم معادل ۱/۲ میلیارد ظرف یک‌بار مصرف استفاده می‌شود که ارزش تقریبی آن حدود ۲۶۴ میلیارد تومان است. «محمد آقاطاهر» رئیس اتحادیه بنکداران مواد غذایی درباره میزان افزایش خرید مواد غذایی در ماه محرم می‌گوید: «عزاداران امام حسین(ع) در ایران نزدیک به ۱۱۰۰ میلیارد تومان برای خرید برنج، روغن و حبوبات نذری صرف می‌کنند.» آقاطاهر می‌گوید: «حدود ۶۰ تا ۷۰درصدی برنجی که برای ماه محرم خریداری می‌شود، برنج خارجی است».

۷۰درصد

میزان گونه‌های جانوری که در ۵۰سال گذشته منقرض شده‌اند

۱۴مهر ماه ۹۵

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست گفته است که «شاهد انقراض ۷۰ درصد گونه‌های جانوری چهارپای ۵۰سال اخیر بوده‌ایم». «معصومه ابتکار» بنا بر گزارش «ایلنا» می‌گوید: «از جمله آسیب‌های گرمایش جهانی در ایران، افزایش ۱/۵ درجه‌ای دمای هوا در سال ۹۴ نسبت به گذشته، کاهش بارندگی و خشکی تالاب‌ها است». معاون رئیس جمهور اضافه می‌کند که «ایران با برخورداری از یک درصد خاک و جمعیت جهان و در حالی که تنها ۰/۴ منابع

آبی جهان را در اختیار دارد، میانگین مصرف آب دوبرابر مقدار متوسط جهان است».

۱۶/۷تن برهکتار

نرخ سالیانه فرسایش خاک در ایران

۱۵مهر ماه ۹۵

کم‌وبیش همه می‌دانیم وضعیت آب تا چه اندازه بحرانی است. اکنون «علیمراد اکبری» معاون امور آب‌و خاک وزیر جهاد کشاورزی به «یلنا» در رابطه با وضعیت فرسایش خاک در کشور گفته است که «باید فرسایش خاک در کشور جدی گرفته شود. نرخ فرسایش خاک سالیانه در کشور ۱۶/۷ تن بر هکتار است که در مقایسه با نرخ ۵ تا ۶هکتاری فرسایش خاک جهان بسیار بالاتر، سمت‌گیری همه توجهات به کم‌آبی موجب شده به فرسایش خاک توجه لازم نشود». او افزوده است که «فرسایش خاک در کشور جدی است و تجدیدپذیری آن زمان بسیاری می‌برد. برای ایجاد هر سانتی‌متر خاک از سنگ مادر به ۷۰۰ سال زمان نیاز است. از ۱۶۹ میلیون هکتار مساحت کشور ۵۱ میلیون هکتار قابل کشت است که به دلیل محدودیت منابع آب و دیگر مشکلات فقط ۱۸/۵ میلیون هکتار آن کشت می‌شود». این موضوع به‌ویژه در استان‌های خشک مانند یزد و خراسان جنوبی و کم‌آب مانند همدان، مرکزی و بخش‌هایی از

اصفهان شدیدتر است.

۱۰میلیارد تومان

هزینه روزانه مصرف سیگار در ایران

۱۷مهر ماه ۹۵

از مضرات سیگار و قلیان بسیار شنیده‌ایم، از شیوع‌شان هم به اندازه کافی خبر داریم اما هیچ چیز به اندازه اعداد نمی‌تواند چنین دانسته‌ای را برایمان قابل لمس کند. دبیرکل ستاد مبارزه با استعمال دخانیات آمارى درباره مصرف قلیان و سیگار داده است که قابل توجه‌اند. او می‌گوید که «در کشور ماروزی ۱۰ میلیارد تومان خرج سیگار می‌شود، سالانه ۶۵ میلیون نخ سیگار مصرف و ۳ هزار میلیارد تومان نیز سالانه هزینه مصرف سیگار می‌شود. این در حالی است که دولت سالی ۷ هزار میلیارد تومان برای بیماری‌های ناشی از سیگار هزینه می‌کند.» «محمد رضا مسجدی» اضافه می‌کند که «کل افرادی که در کشور سیگار مصرف می‌کنند، ۱۵ درصد هستند اما مصرف قلیان در کشور ۳۰ درصد است که ۳۵ درصد از این میزان را دختران تشکیل می‌دهند».

۳۰۰هزار نفر

مرگ و میر روزانه به دلیل عوارض قلبی

۱۹مهر ماه ۹۵

وزارت بهداشت دل را به

درباز زده است و از زبان «رضا ملک‌زاده» معاون تحقیقات و توسعه وزارت‌تخانه آمارى هراس‌آور از وضع سلامتی ایرانیان منتشر کرده است؛ آمارى که نشان می‌دهد حال ایرانیان خوب نیست. بنا بر این آمار به نقل از «مهر»، ۳۰ درصد افراد بالای ۵۵ سال مبتلا به فشار خون، ۴۰ درصد مبتلا به چربی خون، ۲۵ درصد مبتلا به دیابت و ۶۷ درصد هم درگیر اضافه وزن و چاقی هستند. اکنون ۲۵ هزار بیمار دیابتی، ۲۴ هزار بیمار پیوند کلیه، ۲۰ هزار بیمار تالاسمی و ۶۵۰ هزار بیمار سرطانی در کشور زندگی می‌کنند، هر سال ۹۰ هزار نفر به تعداد بیماران سرطانی اضافه می‌شوند، ۳۵ درصد مردم در معرض عوامل خطر ابتلا به سکنه‌های مغزی و قلبی قرار دارند، هر سال نزدیک به ۵۵۰۰ بیمار به تعداد بیماران دیالیزی اضافه می‌شود، شیوع سکنه‌های قلبی و مغزی در ۵۷ درصد افراد بالای ۴۰سال و سالانه ۵۰۰ هزار سکنه مغزی و قلبی روی می‌دهد. ایران ر رکورددار بالاترین آمار مرگ قلبی در جهان شده است، براساس این گزارش، روزانه ۳۰۰ نفر در کشور بر اثر عوارض قلبی جان خود را از دست می‌دهند، ۲۵ میلیون ایرانی اضافه وزن دارند و ۳۴ هزار نفر به دلیل چاقی می‌میرند. فکر کنیم تا همین جا کافی است.

تغییر در حوزة اقتصاد تأمین اجتماعی

نجات‌امینی جای خود را به ولی‌الله افخمی‌راد داد

۷

معاون جدید اقتصادی سازمان کيست؟

آقای افخمی‌راد پیش از این، در وزارت صنعت، معدن و تجارت، معاون وزیر و رئیس کل سازمان توسعه تجارت ایران بوده است. وی در زمان وزارت اسحاق جهانگیری در وزارت صنعت، مدیرعامل سازمان صنایع کوچک و شهرک های صنعتی ایران بوده است.

اگرچه این روزها «پاستور» و نسیم تغییریی که در آن شروع به وزیدن گرفته همه نگاه‌ها را به خود معطوف کرده و سه تن از وزرای حسن روحانی زیر انواع و اقسام فشارها، از تهدید به استیضاح گرفته تا سیل انتقادات افکار عمومی و صدا البته خود رئیس جمهور، جای خود را به مردانی تازه نفس داده‌اند، اما این آهنگ تغییر و تحولات تنها منحصر به دولت نیست. همزمان در بزرگترین و قدرتمندترین نهاد عمومی کشور نیز صدور احکام تودیع و معارفه کم نبوده است. به جز انتصاب دستیار مدیرعامل و معاونت امور استان‌ها، ایسن تغییر در معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی بود که توجه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کند.

سیدتقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در روزهایی که دولت در سه جبهه فرهنگی، آموزشی و ورزشی در حال پوست‌اندازی است، حوزه اقتصادی سازمان متبوع خود را برای تغییر انتخاب کرد و در حکمی نماینده‌ای جدید برای تکیه بر صندلی معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی معرفی کرد. سمتی که تا پیش از این در اختیار نجات‌امینی بود، با حکم نوربخش به ولی‌الله افخمی‌راد رسید. مردی که گواه آشنایی‌اش با فضای اقتصادی، تجربیاتی است که در رئوس اجرایی کشور طی چند دهه گذشته داشته است. افخمی‌راد در کارنامه خود مسئولیت‌هایی از قبیل سکان‌داری بر سازمان توسعه تجارت، معاونت وزیر صنعت، معدن و تجارت در توسعه روابط اقتصادی و ۸ سال معاونت وزارت صنایع و معادن در کنار ۱۶ سال مدیر کلی صنایع و معادن استان‌های مختلف داشته است. اگر کارنامه



معاون جدید اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی پربار است اما از آن سو نیز توقعات از وی کم و بیش زیاد است. افخمی‌راد با آمدن به سازمان تأمین اجتماعی، در رأس معاونتی قرار گرفته که نقش و اهمیت آن در ایفای تعهدات این سازمان و از آن مهم‌تر حرکت در مسیر توسعه ملی بر جسته است. همان چیزی که وی در مراسم معارفه خود نیز به آن اشاره کرده و تلویحاً از وضعیت و جایگاه اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی ابراز نارضایتی کرده و گفته: «در اقتصاد ملی جایگاه مجموعه‌های بزرگ مقیاس مانند سازمان تأمین اجتماعی خالی است. حوزه سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند در این بخش فعالیت‌اثربخشی داشته باشد.» نجات‌امینی نیز که حالا باید لفظ «سابق» را در کنار نام‌وی قرار داد، در مراسم تودیع خود گفته که در مدت ۵ سال و ۶ ماهی که عهده‌دار این معاونت بوده ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به سید دارایی‌های این سازمان افزوده و اقدامات زیادی نیز در راستای پیگیری مصوبات مختلف داشته است. با اینکه هنوز کسی به طور دقیق نمی‌داند انگیزه و نیت اصلی این تغییرات در یکی از معاونت‌های کلیدی سازمان تأمین اجتماعی چیست، و با اینکه برخی‌ها گمانه‌زنی‌های متفاوتی از آنچه در ظاهر اعلام شده را مطرح می‌کنند، اما به هر روی افخمی‌راد مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش گرفته و مأموریت یافته در راستای اهداف برنامه راهبردی پنج‌ساله این سازمان که از اوایل امسال وارد حوزه اجرا شده، گام بردارد. وی همزمان در چندین حوزه زیربنایی دیگر هم باید دست به اقداماتی بزند. اقداماتی که با توجه به شرایط جدید اقتصادی و سیاسی در کشور، هماهنگی و همگامی با آن‌ها برای سازمانی به وسعت و گستردگی سازمان تأمین اجتماعی ضرورت می‌یابد. در میان بندهایی که مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و هیأت‌آمنای این سازمان اجرای آنها را معاون جدید اقتصادی خود متوقع هستند، تعیین تکلیف بدهی‌های نهاد دولت به این سازمان بیش از پیش به چشم می‌آید. بدهی‌هایی که به مرز ۱۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده و نوربخش هماهنگ با رویکردی که در این رابطه در تمام سطوح این سازمان در حال پیگیری است، افخمی‌راد را نیز به لیست مأمورین پیگیری، مطالعه، امکان‌سنجی، پیگیری و اجرای طرح‌ها و ابزارهای مالی و روش پرداخت بدهی‌های دولت اضافه کرده است. همچنین یکی از کلیدی‌ترین مسئولیت‌هایی که عملیاتی شدن آن از معاونت جدید اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تأمین اجتماعی انتظار می‌رود، پیاده‌سازی و تقویت نظام مستمر پایش سرمایه‌گذاری در این سازمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و اقتصادی کشور است. علاوه بر اینها موارد دیگری نیز در حکم افخمی‌راد قید شده که از جمله آنها می‌توان به اهمیت تجزیه و تحلیل مستمر فضای کسب‌وکار داخلی و بین‌المللی و انتقال به حوزه‌های مربوطه، بازسازی ساختار پرتفوی سازمان و پیاده‌سازی ساختار مدیریت دارایی‌ها و حداکثر کردن دارایی‌های سازمان از طریق هم‌افزایی و مکانیزم‌های توسعه‌ای، اصلاح و بهینه‌سازی سرمایه‌گذاری‌ها با تمرکز بر تعهدات سازمان و حوزه‌های کسب‌کار، نظارت مستمر و تسهیل‌گر در مورد شرکت‌ها، مؤسسات و نهادهای مالی، پایش برنامه‌های پنج ساله سازمان و ارائه گزارش به حوزه‌های عملیاتی و اجرایی، ارتقای نظام جامع اطلاعاتی حوزه‌های مأموریت سازمان و تدوین تحلیل‌های مبتنی بر اطلاعات جهت برنامه‌ریزی و عملیات حوزه‌های بیمه‌ای، درمان و سرمایه‌گذاری اشاره کرد.

گزارش مجله ساینس از بازار خرید و فروش مقالات علمی و پایان‌نامه در ایران

علم‌وترقی‌هم «بازار» دارد

هیچ ضمانتی وجود ندارد و در صورت درج اطلاعات غلط، مقاله معتبر نخواهد بود و مجله آن را چاپ نخواهد کرد. بنابراین قیمت نهایی با نظر متخصص همان رشته تعیین می‌شود. بنابراین، افراد درگیر در این سوداگری اغلب خود متخصصان و عالمان دانشگاهی هستند، کسانی که توانایی دارند که مقالات آکادمیک در سطح ژورنال‌های معتبر جهانی تهیه کنند. با وجود خیل گسترده فارغ‌التحصیلان بیکار در ایران، این‌که این جوانان برای کسب درآمد به فروش مقاله روی بیاورند هم خیلی عجیب نیست.

با وجود این‌که اغلب تبلیغات این سوداگری در خیابان انقلاب و روبه‌روی دانشگاه تهران صورت می‌گیرد، ریچارد استون علت این بازار را وجود برخی دانشگاه‌ها با استانداردهای ضعیف‌تر در ایران می‌داند که نظارت درستی بر نحوه نوشتن پایان‌نامه‌ها ندارند. ماده واحده مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی می‌گوید: «هرگاه شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی به صورت حرفه‌ای یا قصد انتفاع اقدام به تهیه، پیش‌نهادهای تهیه، عرضه و یا واگذاری آثاری از قبیل رساله، پایان‌نامه، مقاله، طرح پژوهشی، گزارش یا سایر آثار مکتوب و یا ضبط‌شده پژوهشی، علمی و یا هنری نماید و بداند یا نوعاً باید بداند که طرف تقاضا قصد دارد کل اثر و یا بخش عمده‌ای از آن را برای کسب نمره، مدرک تحصیلی و یا هر امتیاز قانونی دیگری به نام خود به مؤسسات آموزشی و پژوهشی اعم از دولتی و غیردولتی ارائه کند» به جزای نقدی و حتی حبس محکوم می‌شود. تیرماه امسال این لایحه از طرف دولت به مجلس داده شد، اما هنوز از تصویب نهایی آن خبری نشده است. هر چند خیلی هم معلوم نیست که آیا این لایحه می‌تواند مانعی در راه کسب‌وکار پرسود خرید و فروش مقالات در ایران باشد که حالا خبر آن به بیرون از ایران هم رسیده است یا نه؟

مجله «Science» این ماه گزارشی منتشر کرده است از بازار خرید و فروش مقالات علمی و پایان‌نامه در ایران. مشخص نیست سالانه چند مقاله و پایان‌نامه در ایران به این طریق تولید می‌شود، اما این گزارش می‌گوید که در سال ۲۰۱۴، به گفته یکی از اعضای آکادمی علوم ایران، حدود ۵۰۰۰ مقاله که فقط ۱۰ درصد پایان‌نامه‌های دکترا و فوق‌لیسانس را شامل می‌شود، از این سوداگران خریداری شده‌اند؛ سوداگرانی که خبرنگار مجله، «ریچارد استون» از بازبگری برای تماس با آنها کمک گرفته است. البته خود او هم بعدتر اذعان می‌کند که نیازی هم به این کارها نبوده، چون این خرید و فروش اگرچه غیراخلاقی است، اما گویی غیرقانونی نیست! استون در این گزارش نوشته است: اطراف دانشگاه‌ها و سطح شهر به ویژه خیابان انقلاب پر از افرادی است که با در دست داشتن تبلیغات کاغذی و حتی بنرهای بزرگ‌تر به شما پیشنهاد نوشتن پایان‌نامه، مقاله و حتی مقالات علمی – پژوهشی معتبر برای چاپ در ژورنال‌های خارجی را می‌دهند. قیمتی که به خانم بازبگر در مورد نوشتن پایان‌نامه‌ای درباره «گیاهان منطقه خوزستان» داده می‌شود یک میلیون و هشتصد هزار تومان (اگر نیاز به کار آزمایشگاهی نداشته باشد) و حدود یک میلیون و دویست هزار تومان هم در صورت تمایل به چاپ مقاله در نشریه‌ای معتبر است. پاییز سال گذشته، لایحه «مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» به مجلس رفت و برای این کار مجازات جزای نقدی در نظر گرفته شد، اما همچنان این کار آشکار و بی‌پروا در همه جا انجام می‌شود.

بهزاد عطایی آشتیانی، استاد مهندسی راه و ساختمان در دانشگاه شریف در گفتگو با خبرنگار این نشریه گفته است که در جستجو در وبسایت گوگل، ۳۳۰ هزار لینک فروش مقاله و پایان‌نامه یافته و تخمین زده است که کمابیش چند هزار مؤسسه در ایران به چنین فعالیت‌هایی مشغولند. گزارشگر این مجله، دلیل این بازار فراگیر را، گسترش دانشگاه‌های غیر دولتی در سال‌های پس از انقلاب می‌داند؛ زمانی که مقامات و مدیران جدید دولتی در حالی که زمان چندانی برای تحصیل نداشتند، احتیاج به مدرک مقاطع بالاتر داشتند و با ثبت‌نام در این دانشگاه‌ها بعضاً نیاز به کسانی پیدا کردند که مقالات علمی و تحقیقات دانشگاهی را برای آنها انجام دهند. مدرک دانشگاهی بالا برای افرادی با روابط زیاد، فضای پیشرفت شغلی را فراهم می‌کرد و حتی درآمد کار مشابه گذشته را هم افزایش می‌داد و این چنین بود که بازار خرید و فروش مقالات و پایان‌نامه‌ها در ایران جاف‌افتاد و گرفتن مدرک مقاطع بالا مد شد.

نکته جالب این است که اغلب تشخیص این نوع تقلب بسیار دشوار است، در بسیاری از موارد، نویسندگان این مقالات خود متخصصان این رشته هستند و حتی برای انجام تحقیقات ممکن است کار آزمایشگاهی یا پیمایش انجام دهند. یکی دیگر از مؤسساتی که نویسنده این گزارش با آنها تماس گرفته است برای چاپ مقاله در مؤسسات انتشاراتی Elsevier و Springer که از معتبرترین مؤسسات چاپ مقالات علمی هستند، تقاضای ۵ میلیون تومان می‌کند، اما فروشنده نیز تأکید کرده است که

۷

چه کسی بازار مقالات را ایجاد کرد؟

بهزاد عطایی آشتیانی، استاد مهندسی راه و ساختمان در دانشگاه شریف در گفتگو با خبرنگار این نشریه گفته است که در جستجو در وبسایت گوگل، ۳۳۰ هزار لینک فروش مقاله و پایان‌نامه یافته و تخمین زده است که کمابیش چند هزار مؤسسه در ایران به چنین فعالیت‌هایی مشغولند. گزارشگر مجله ساینس، دلیل این بازار فراگیر را، گسترش دانشگاه‌های غیر دولتی می‌داند

۱۱





نگاهی به مطالبات صنفی دانشجویان در یک ماه گذشته

دانشگاه رایولی نکنید

ماه گذشته وزارت علوم قانون محدودیت در سنوات تحصیلی دانشجویان در دانشگاه‌های دولتی را به اجرا گذاشت. از همان روزهای نخست اجرای این قانون پیش‌بینی می‌شد که اجرای این قانون جدید با اعتراضات دانشجویان مواجه شود. مطابق با این قانون، دانشجویان در صورتی که در مقطع کارشناسی نتوانند در ترم ۸ تحصیلی، در مقطع کارشناسی ارشد در ترم ۴ تحصیلی و در دکترا در ترم ۸ تحصیلی فارغ‌التحصیل شوند ادامه تحصیل آنها منوط به پرداخت هزینه خواهد بود. همچنین مطابق این قانون، دانشجویانی که بخواهند بیشتر از سنوات فوق در دانشگاه تحصیل خود را ادامه دهند از تمام مزایا و تسهیلات صندوق رفاه دانشجویان و همچنین بهره‌گیری از خوابگاه و سیستم تغذیه دانشگاه محروم خواهند شد. نکته مهم در خصوص ابلاغ این قانون جدید آن بود که در طی سه ماه گذشته دانشجویان در هر سه مقطع می‌توانستند بنا به اقتضات تحصیلی از سنوات اضافی به همراه تسهیلات، خوابگاه و تغذیه بهره‌مند شوند، بی‌آنکه ملزم به پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور سنوات اضافی باشند. به همین دلیل پیش‌بینی می‌شد که اجرای این قانون با اعتراضات دانشجویی همراه شود.

هزینه‌های جدید تحصیل

مطابق پیش‌بینی‌ها، اجرای این قانون موجب انتقادات فراوانی در میان محافل دانشجویی شد. نخستین جرقه اعتراضات در دانشگاه تربیت مدرس زده شد. جایی که دانشجویان این دانشگاه بزرگ کشور معتقد بودند هزینه تحصیل سنوات تا حدود ۱۰ برابر با اجرای این قانون افزایش خواهد یافت. این تجمع چندروزه پس از کش و قوس‌های فراوان با حضور ریاست دانشگاه ظاهر به تفاهمی منجر شد مبنی بر اینکه این قانون دست کم در این دانشگاه اعمال نشود.

اما موج دوم اعتراضات به دانشگاه اصفهان رسید. با پیگیری جمعی دانشجویان دانشگاه اصفهان، رئیس دانشگاه اصفهان اعلام کرد که این قانون دست کم برای دانشجویان ورودی ترم اول این دانشگاه اجرا نخواهد شد. البته او اعلام کرد که قانون محدودیت سنوات از بهمن ماه و برای دانشجویان ترم های بعد به اجرا گذاشته خواهد شد؛ موضوعی که نگرانی ها را صرفاً برای چند ماه به تعویق انداخت.

اما دانشجویان دانشگاه امیر کبیر نیز در اوایل مهر ماه تجمع بزرگی در اعتراض به پولی شدن تحصیل در دانشگاه راه انداختند. این اعتراضات نسبت به دو مورد قبلی بزرگتر و پرحاشیه تر بود. مطابق رویه دو رئیس دیگر دانشگاه، ریاست دانشگاه امیر کبیر نیز در نهایت در برابر مطالبه دانشجویان کمی اعتنا نشان داد و تحصیل در ترم ۵ را برای دانشجویان رایگان اعلام کرد.

اما موج بعدی اعتراضات به یکی دیگر از دانشگاه‌های بزرگ کشور یعنی دانشگاه صنعتی شریف رسید. دانشجویان این دانشگاه نیز معتقد بودند دانشجویان توان پرداخت هزینه‌های سنوات اضافی، خوابگاه و سایر تسهیلات را ندارند.

اما دامنه این اعتراضات به دانشگاه ارومیه و برخی دانشگاه دیگر در شهرستان‌ها کشیده شد تا در نهایت مسئولان وزارت علوم و به طور مشخص رئیس سازمان امور دانشجویان تصمیم نهایی را گرفت و به خواسته معقول و قانونی دانشجویان تا حدودی توجه کرد. در اواسط مهرماه، مجتبی صدیقی ریاست سازمان امور دانشجویان در نامه‌ای به همه دانشگاه‌ها و مراکز دولتی آموزش عالی اعلام کرد که تحصیل دانشجویان کاشناسی برای دو ترم سنوات اضافی و نیز در مقاطع ارشد و دکتری ابلاغیه است. با این ابلاغیه سراسری تا حدودی اعتراضات فروکش کرد.

با در نظر گرفتن موضع پولی شدن سنوات تحصیلی در دانشگاه‌های دولتی در مهر ماه امسال و نیز روندی که در سال تحصیلی گذشته در دانشگاه تهران در خصوص پولی کردن حمل و نقل، خوابگاه، وضعیت مهمان‌های دانشجویی و سایر خدمات دانشگاه در پیش گرفته شده است، می‌توان از گرایش کلی پولی‌سازی آموزش عالی در ایران صحبت کرد؛ جریانی که اعتراضات دانشجویان و دانشجویان تنها هشداری اولیه و مدنی است در برابر اثرات منفی آن بر عدالت و برابری آموزشی در کشور. به طور مشخص مطالبه اصلی دانشجویان در اکثر دانشگاه‌ها طی سال گذشته از وزارت علوم، مقاومت علیه تبدیل محیط علم و دانش به یک بنگاه اقتصادی است. از این جهت آگاهی بخش دانشجویی کشور در حراست از یکی از اصول مهم قانون اساسی یعنی اصل رایگان بودن آموزش عالی در کشور قابل تأمل است. باید منتظر ماند و دید یک بار برای همیشه این رفت و برگشت‌ها متوقف خواهد شد یا نه.

هوا؛ بلای جان

بنابه گزارش بانک جهانی، آلودگی هوادر سال ۲۰۱۳ منجر به مرگ ۲۱ هزار ایرانی شده است.

این آمار نسبت به سال ۴،۱۹۹۰ هزار نفر افزایش یافته است

بر اساس اعلام بانک جهانی مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوا در ایران در دو دهه گذشته از ۱۷ هزار نفر در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۲۱ هزار نفر در سال ۲۰۱۳ رسیده است. بر اساس همین گزارش، آلودگی هوا هر سال، مرگ بیش از ۵۵۵ میلیون نفر را در بر داشته و بیش از ۵ تریلیون دلار هزینه برای اقتصاد جهانی به همراه دارد. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد، آلودگی هوا چهارمین عامل مرگ‌ومیر در جهان است؛ عاملی که سهم قابل توجهی هم در ایران را در بر می‌گیرد. بر اساس این گزارش، آلودگی هوا، عامل اصلی در مرگ بیش از ۲۱ هزار ایرانی است. همچنین سازمان بهداشت جهانی در گزارشی اعلام کرده که ۱۰ مرگ‌ومیر در جهان یک مورد ناشی از آلودگی هواست. بر اساس این گزارش، آلودگی هوا پس از سیگار،

رژیم غذایی و جاقی چهارمین عامل مرگ‌ومیر زودرس در جهان است. بر اساس اعلام بانک جهانی، کشور چین بیشترین هزینه را از ناحیه آلودگی هوای پدید و سالانه عددی معادل ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور هزینه آلودگی هوای می‌شود که این عدد در ایران، ۲،۳ درصد تولید ناخالص داخلی برآورده شده است. «وحید حسینی» مدیر عامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران در نشست «تهران، شهر بدون دوده» که در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد، «دوده» را خطرناک‌ترین ذره معلق در آسمان پایتخت معرفی کرد و گفت که: «دوده، ۱۰ درصد از ترکیب کل ذرات معلق شهر تهران را به خود اختصاص داده است. این دوده به‌طور کامل توسط پشیر از منابع ثابت و متحرک تولید و باعث شکل‌گیری بخش اعظم ذرات معلق می‌شود که آلاینده اصلی شهر هستند». حسینی در توضیح بیشتر گفت: «بررسی‌های دو سال اخیر نشان می‌دهد میانگین آلاینده‌ها در پایتخت، ۲ تا ۳ برابر مجاز بوده است، به‌طوری که سال گذشته در ماه‌های آذر و دی ۲۲ روز متوالی آلودگی هوادر حد ناسالم برای گروه‌های حساس بود و این اثرات منفی بسیاری بر زندگی مردم گذاشت».

او با اشاره به تده ۲۳۰ هزار کامیون و مینی‌بوس فرسوده در معابر عمومی تهران ادامه داد: «هیچ قانونی برای مجاب کردن این وسایل نقلیه برای نصب فیلتر دوده وجود ندارد. قرار است از ابتدای مهرماه نصب فیلتر دوده، شرط اصلی تولید و واردات خودروهای دیزلی شود. در این راه سازمان محیط‌زیست مصمم است روی نصب فیلتر دوده پافشاری کند اما دولت فقط استانداردهای یورو در کیفیت ساخت را دنبال می‌کند و از بحث میزان آلایندگی آنها مغفول مانده است».

به گفته او «ما باید فیلتر دوده را روی دیزل‌ها نصب کنیم یا هزینه‌های چندبرابری کنار گذاشتن آن روی سلامت مردم را بپردازیم.»

مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفت: «امروز پرسی که از دولت داریم این است که چرا منافع کوتاه مدت چند خودروساز که با یک اشاره تحریم کنندگان کشور را رها و صنعت

خودروسازی کشور ما را دچار خسارت بسیار کردند، باید با سلامت ۷۸ میلیون ایرانی معامله شود؟»

با وجود آمار فوق‌مبنی بر آثار زیان‌بار آلودگی هوا بر سلامت شهروندان و لزوم کیفی‌سازی بیشتر خودروها، شهردار تهران معتقد است «برخی نمی‌خواهند آلودگی هوا کاهش یابد». قالیباف دی‌ماه گذشته در چهارمین همایش ملی مدیریت آلودگی هوا و صدا با بیان این مطلب گفت: «من معتقدم موضوع آلودگی هوا قابل حل است، این مسئله طی دو دهه ایجاد شده است و در کمتر از یک دهه می‌توان آن را حل کرد. می‌توان طی ۱۰ سال بر وضعیت آلودگی مسلط شد و در پنج یا شش سال به وضعیت قابل‌قبولی رسید».

قایلیاب با اشاره به اینکه مصرف خانگی گاز نقش پررنگی در آلودگی هوای تهران ندارد، گفت: «از ۸۰۰ هزار تن آلوده‌ای که در سال تولید می‌شود، وسایل متحرک ۸۰ درصد آلودگی را به خود اختصاص می‌دهند و ۲۰ درصد دیگر را سایر عوامل شامل می‌شود که در این میان سوخت خانگی فقط ۲٫۲ درصد سهم تولید آلودگی هوا را به خود اختصاص می‌دهد».

وی ادامه داد: چطور می‌توان اتوبوس و مینی‌بوس‌ها را در شهرهای درجه ۲ و ۳ ممنوع کرد؛ اما همان اتوبوس‌ها در تهران سرویس روستاها را می‌دهند. وزیر راه و شهرسازی گفت: این معناست که عزم جدی در اجرای قوانین وجود ندارد.»

به گفته شهردار تهران «موتورسیکلت در هر کیلومتر ۱۵ گرم آلایندۀ دارد؛ در حالی که یک خودرو یورو ۴ دارای ۱،۱۸ گرم آلودگی است و حدود ۶۵۰۰ پیکان در تهران وجود دارد که بالغ بر ۲۰۰ کیلوگرم آلودگی در سال تولید می کنند».

شهرداری تهران در سال جاری گرچه شعار «زمین پاک، آسمان آبی» را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و هر گوشه شهر آن را تبلیغ می‌کند اما اتوبوس‌های شهری، خود یکی از منابع اصلی تولید آلودگی در سطح شهر هستند و اقدامات ترافیکی که تا به حال صورت گرفته هنوز نوانستاده‌های پاک را وارد ریه‌های شهروندان تهرانی کند، به طوری که بنا بر گزارش سلاشه شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، در سال ۹۴ میزان آلودگی هوادر ۰٫۳ درصد از روزهای سال فراتر از استاندارد گزارش شده‌است.

✓
خطرناک ترین ذره معلق در

«وحید حسینی» مدیر عامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران «دوده» را خطرناک‌ترین ذره معلق در آسمان پایتخت «دوده» معرفی کرد و گفت: «دوده» ۱۰۰ درصد از ترکیب کل ذرات معلق شهر تهران را به خود اختصاص داده است. این دوده به‌طور کامل توسط بشر از منابع ثابت و متحرک تولید و باعث شکل‌گیری بخش اعظم ذرات معلق می‌شود که الاینده اصلی شهر هستند»



نگاهی به بندهای لایحه جدید اصلاح قانون کار

قانون کار از روی شماره

ماه گذشته دولت یازدهم لایحه اصلاح قانون کار را به مجلس تقدیم کرد. لایحه‌ای که نگرانی‌های بسیاری را به خصوص در میان نیروهای تولید و کارگران برانگیخت. نکته جالب اینجاست که بنا به گفته‌ها برخی نکات اصلی این لایحه در دولت قبلی تهیه و تنظیم شده است. به همین بهانه ماده‌ها و بندهای اصلاح شده و تغییر یافته قانون کار جدید را مورد بررسی قرار دادیم. در نهایت باید دید که سرانجام این لایحه پرسرو صدا در رفت و آمد میان مجلس و دولت و نیز انتقادات فعالان کارگری به کجا خواهد کشید.

ماده ۴۵

برداشت از مزد کارگر توسط کارفرما تسهیل می‌شود در لایحه پیشنهادی دولت برای اصلاح قانون کار یک بند جدید به ماده ۴۵ افزوده شده که در صورت موافقت کتبی کارگر اجازه برداشت از مزد را به کارفرما می‌دهد. در این میان این نگرانی وجود دارد که از آنجا که در قرارداد کاری، کارگر همیشه تحت فشار بیکاری و ترس از اخراج، دست پایین را دارد، هر نوع درخواست و شرطی چه معقول و چه نامعقول، می‌تواند به عنوان دیون و تعهدات کارگر در قرارداد گنجانده شود و سپس به بهانه همین قرارداد مکتوب یک طرفه، کسر از دستمزد به راحتی انجام شود. عبارت «سایر دیون و تعهدات کارگر» در این ماده قانونی، نامفهوم است.

در متن ماده ۴۵ قانون کار، کارفرما در مواردی می‌تواند اقدام به برداشت از مزد کارگر نماید. شرایط برداشت، به موارد زیر محدود شده است: الف. مواردی که قانون صراحتاً اجازه داده باشد. ب. هنگامی که کارفرما به عنوان مساعده و جهی به کارگر داده باشد. ج. اقساط وام‌هایی که کارفرما به کارگر داده است طبق ضوابط مربوطه. د. چنانچه در اثر اشتباه محاسبه مبلغی اضافه پرداخت شده باشد. ه. مال‌الاجاره خانه سازمانی (که میزان آن با توافق طرفین تعیین گردیده است) در صورتی که اجاره‌ای باشد با توافق طرفین تعیین می‌گردد.

در لایحه پیشنهادی، یک بند جدید تحت عنوان بند «ز» به ماده فوق افزوده شده است: «ز- اعلام موافقت کتبی کارگر به کارفرما برای کسر حقوق در قبال سایر دیون و تعهدات کارگر.»

ماده ۱۱۲

تغییر شرایط کارآموزی و حذف شرط سنی ماده ۱۱۲ که مربوط به شروط کارآموزی است، دچار تغییر شده است. این تغییر از آن جهت نگران کننده است که شرایط سنی کارآموزی حذف و هر کارگری با هر شرایط سنی می‌تواند کارآموز تلقی شود. در دولت گذشته نیز با مشارکت مسئولان وقت معاونت تنظیم و نظارت بر روابط کار و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای و سازمان تأمین اجتماعی، مشابه چنین اقدامی تحت عنوان شیوه نامه استاد - شاگردی به اجرا درآمد که موجب واکنش منفی گروه‌های مختلف کارگری و حتی کارفرمایی در قالب تلاش‌های مشترک شد. حذف شرایط سنی از شرایط کارآموزی این نگرانی را به وجود آورده که کارفرمایان پس از این که سه سال هر کارگر را با شرایط نامناسب کارآموزی به کار گماشتند و کمتر از حداقل دستمزد مصوب پرداخت کردند، از کار بیکار کنند و به دنبال یک قرارداد کارآموزی جدید بروند.

بند ب ماده ۱۱۲ به تشریح شرایط کارآموز می‌پردازد: «ب. افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن حرفه‌ای خاص برای مدت معین که زاید بر سه سال نباشد، در کارگاهی معین به کارآموزی توأم با کار اشتغال دارند؛ مشروط بر آنکه سن آنها از ۱۵ سال کمتر نبوده و از ۱۸ سال تمام بیشتر نباشد.» اما در لایحه پیشنهادی دولت این بند به این شکل تغییر یافته است: «ب. افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن حرفه خاص برای مدت معین و در کارگاهی معین به کارآموزی به صورت استاد و شاگردی اشتغال دارند.»

ماده ۴۱

تهدید مزد با قید «شرایط اقتصادی کشور» ماده ۴۱ قانون کار یکی از اصولی‌ترین و زیرساختی‌ترین مواد این سند قانونی است و تعیین کننده یکی از مهمترین دغدغه‌های کارگران یعنی حداقل دستمزد است. این ماده قانونی با افزودن شرط «شرایط اقتصادی کشور» به عنوان یکی از شروط در تعیین حداقل دستمزد، تغییر کرده است.

در متن فعلی ماده ۴۱، دو شرط «میزان تورم اعلام شده» و «سبد معاش خانوار» به عنوان معیارهای تعیین حداقل دستمزد در نظر گرفته شده که شرط دوم یعنی محاسبه سبد معیشت خانوار و تعیین حداقل دستمزد براساس آن، حداقل در دو دهه گذشته هرگز اجرایی نشده است و حالا افزودن شرط جدید یا همان شرایط اقتصادی کشور بر نگرانی کارگران افزوده است؛ چراکه این معیار افزوده شده، به راحتی می‌تواند دو معیار پیشین را نقض کند و مفری قانونی برای فراقفکنی و حتی قانون‌گریزی بگشاید.

ماده ۲۷

حذف نقش نهادهای صنفی با اعمال تغییرات در ماده ۲۷، نهادهای صنفی کارگری از دخالت و تصمیم‌گیری در ارتباط با فسخ قرارداد به دلیل قصور کارگر کنار گذاشته می‌شوند و در عوض نقش کمیته‌های انضباطی در راستای آنچه که ترویج گفتمان سه‌جانبه‌گرایی در مناسبات روابط کار نام دارد؛ پررنگ‌تر می‌شود. فعالان کارگری این تغییر را به معنای تلاش و تصمیم‌گیرندگان برای کاهش هرچه بیشتر مشارکت کارگران و نمایندگان آنها در محیط کار ارزیابی کرده‌اند.

ماده ۲۳

توقف بیمه فراگیر اجتماعی کارگران نویسندگان لایحه پیشنهادی اصلاح قانون کار در تبصره‌های ۷، ۸ و ۹ این لایحه به صورت زنجیره‌ای مجموعه تغییراتی را برای مواد ۲۳، ماده‌ای که به الزام کارفرمایان به تشکیل پرونده بیمه اجباری برای کارگران می‌پردازد، در نظر گرفته‌اند. این نگرانی وجود دارد که به شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات بیمه‌های خصوصی اجازه داده شود تا به مزدبگیران خدماتی مشابه سازمان تأمین اجتماعی ارائه دهند. عملکرد این شرکت‌ها و تضمین آن محل سؤال است.

در متن ماده ۲۳ قانون کنونی کار آمده است: «کارگر از لحاظ دریافت حقوق یا مستمری‌های ناشی از فوت، بیماری، بازنشستگی، بیکاری، تعلیق، از کارافتادگی کلی و جزئی و یا مقررات حمایتی و شرایط مربوط به آنها تابع قانون تأمین اجتماعی خواهد بود.» این ماده قانونی به این شکل اصلاح شده است: «در صورت خاتمه قرارداد کار به علت توافق بین کارگر و کارفرما و یا فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه، کارفرما باید براساس آخرین مزد کارگر به نسبت کارکرد به ازای هر سال سابقه کار حق سنوات به میزان سی روز مزد به کارگر پرداخت نماید.»

متن ماده ۲۷ قانون کار به شرح زیر است: «هر گاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یک‌ماه آخرین حقوق کارگر را به‌عنوان حق سنوات به وی پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید. در واحدهایی که فاقد شورای اسلامی کار هستند نظر مثبت انجمن صنفی لازم است. در هر مورد از موارد یادشده اگر مسأله با توافق حل نشد به هیأت تشخیص ارجاع و در صورت عدم حل اختلاف از طریق هیأت حل اختلاف رسیدگی و اقدام خواهد شد. در مدت رسیدگی مراجع حل اختلاف، قرارداد کار به حالت تعلیق درمی‌آید.

تبصره ۱. کارگاه‌هایی که مشمول قانون شورای اسلامی کار نبوده و یا شورای اسلامی کار و یا انجمن صنفی در آن تشکیل نگردیده باشد یا فاقد نماینده کارگر باشند اعلام نظر مثبت هیأت تشخیص (موضوع ماده ۱۵۸ این قانون) در فسخ قرارداد کار الزامی است.

تبصره ۲. موارد قصور و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه‌ها به موجب مقرراتی است که با پیشنهاد شورایعالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید «الحاقی به موجب بند ۸ قانون رفع برخی موانع تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی مصوب (۸۶/۵/۷)»

در این تغییرات، تبصره یک حذف شده و ماده قانونی به شرح زیر اصلاح شده است: «تخلفات کارگران در کمیته انضباطی کارگاه مطرح و در مورد آن، تصمیم‌گیری خواهد شد. در صورتی که کارگاه فاقد کمیته انضباطی باشد، موضوع مستقیماً در مراجع حل اختلاف مطرح و رسیدگی خواهد شد.»

ماده ۲۲

تغییر در وظایف سازمان تأمین اجتماعی

در لایحه‌ای که تحت عنوان اصلاح قانون کار به مجلس ارائه شده، ماده ۲۲ که به بخشی از وظایف سازمان تأمین اجتماعی در هنگام فوت کارگر اشاره دارد، دستخوش تغییری نگران‌کننده شده است. در این تغییر، از سازمان تأمین اجتماعی به عنوان تنها سازمان بیمه‌گر کارگران به نوعی سلب تکلیف اجتماعی شده است و احتمال دارد این ماده، زمینه‌ساز باز کردن پای سرمایه‌گذاران خصوصی بیمه‌گر به حیطه روابط کار و بیمه کارگران باشد.

متن ماده ۲۲ قانون کار از قرار زیر است: «در پایان کار، کلیه مطالباتی که ناشی از قراردادکار و مربوط به دوره اشتغال کارگر در موارد فوق است، به کارگر و در صورت فوت او به وارث قانونی وی پرداخت خواهد شد». تبصره: «تا تعیین تکلیف وراث قانونی و انجام مراحل اداری و برقراری مستمری توسط سازمان تأمین اجتماعی، این سازمان موظف است نسبت به پرداخت حقوق متوفی به میزان آخرین حقوق دریافتی به طور علی‌الحساب و به مدت سه ماه به عائله تحت تکفل وی اقدام نماید». اما در لایحه پیشنهادی، سازمان تأمین اجتماعی از متن ماده، حذف شده است. متن تغییرات پیشنهادی از این قرار است: «تبصره: تا تعیین تکلیف وراث قانونی وانجام مراحل اداری و برقراری مستمری توسط صندوق بیمه‌ای ذیربط، این سازمان موظف است نسبت به پرداخت حقوق متوفی به میزان آخرین حقوق دریافتی به طور علی‌الحساب و به مدت سه ماه به عائله تحت تکفل وی اقدام نماید».

در متن ماده ۲۴ قانون کار آمده است: «در صورت خاتمه قرارداد کار، کار معین یا مدت موقت، کارفرما مکلف است به کارگری که مطابق قرارداد، یکسال یا بیشتر، به کار اشتغال داشته است برای هر سال سابقه اعم از متوالی یا متناوب براساس آخرین حقوق، مبلغی معادل یک‌ماه حقوق به عنوان مزایای پایان کار به وی پرداخت نماید».

اما شرایط جدیدی که از سوی نویسندگان لایحه اصلاح قانون کار در قالب سه تبصره ۸، ۷، ۶ و ۹ برای تغییر متن مواد ۲۳ و ۲۴ پیشنهاد شده به صورت زیر است:

۸. در ماده (۲۴) عبارت «به کارگیری که مطابق قرارداد، یک سال یا بیشتر به کار اشتغال داشته است» به عبارت «به نسبت مدت کارکرد» و واژه «وی» به واژه «کارگر» و عبارت «معادل یک ماه حقوق» به عبارت «معادل یک ماه مزد» اصلاح می‌شود.

۹. متن زیر به عنوان ماده (۲۴) مکرر اضافه می‌شود: «ماده ۲۴ مکرر: کارفرمایان موظفند حق سنوات کارگران دارای قرارداد موقت یا غیرموقت (دائم) را به حساب‌های سپرده بلندمدت که نزد بانک‌ها یا موسسات مالی و اعتباری مورد تأیید شورای عالی کار به نام کارگر افتتاح می‌شود واریز کنند. کارفرما می‌تواند حق سنوات را به صورت ماهانه، فصلی یا سالانه یاد در پایان کار واریز نماید. کارگر جز در موارد پیش‌بینی شده در آیین‌نامه اجرایی این ماده صرفاً در زمان بازنشستگی یا از کارافتادگی کلی مجاز به برداشت از این حساب خواهد بود. آیین‌نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواهد رسید».

ماده ۱۷

اخراج معترضین تسهیل می‌شود

ماده ۱۷ به نوعی سند حمایت از کارگران معترض محسوب می‌شود. این نگرانی وجود دارد که با تغییر این ماده، از یک طرف فرصت عمل اعتراض صنفی را با قراردادن محدودیت‌ها و موانع از کارگران سلب و از طرف دیگر، با دادن مجوز فسخ قرارداد به کارفرمایان، روند اخراج کارگران معترض را تسهیل کند. این تبصره، برای بررسی قرارداد شغلی کارگر و فسخ آن، منتظر حکم نهایی دادگاه نمی‌ماند. اگر کارگری سه ماه یا بیشتر در توقیف باشد، پس از بازگشت، بیکار است و حتی اگر مدت توقیف از سه ماه کمتر باشد، براساس این تبصره از «حق‌السعی» یا همان دستمزد خبری نیست.

متن ماده ۱۷ قانون کار از این قرار است: «قرارداد کارگری که توقیف می‌گردد و توقیف وی منتهی به حکم محکومیت نمی‌شود در مدت توقیف به حال تعلیق درمی‌آید و کارگر پس از رفع توقیف به کار خود بازمی‌گردد».

تبصره‌ای که دولت در لایحه پیشنهادی خود، برای افزودن به ماده ۱۷ در نظر گرفته به این شرح است: «چنانچه توقیف کارگر منجر به مجازات سه ماه حبس یا بیشتر شود، کارفرما می‌تواند قرارداد کار کارگر را با پرداخت حق سنوات به ازای هر سال سابقه کار معادل یک ماه آخرین حقوق، فسخ نماید. در صورت مجازات کمتر از میزان فوق یا سایر مجازات‌ها، کارگر بدون دریافت حق‌السعی به کار سابق بازمی‌گردد».

ماده ۲۴

سنوات پایان کار بلوکه می‌شود

موضوع ماده ۲۴ قانون کار یعنی محاسبه سنوات پایان کار موضوعی متفاوت و مجزا از محتوای ماده ۲۳ است اما چون لایحه ظاهراً در صدد حذف الزامی بودن پوشش بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی است؛ بعد از حذف متن کنونی ماده ۲۳، موضوع محاسبه سنوات پایان کار را در صورت خاتمه کار، توافق کارگر و کارفرما، فسخ و یا اخراج کارگر را مطرح می‌کند. نویسندگان لایحه مورد نظر در ادامه برای حفظ ترتیب و توالی شماره‌های مواد قانون کار در صدد اعمال تغییراتی در ترکیب جملات ماده ۲۴ قانون کنونی برآمده تا بلکه بتوانند در کنار حفظ ترتیب شماره مواد قانون کار، از نظر محتوای حقوقی نیز ماده ۲۴ را مرتبط و وابسته به محتوای ماده ۲۳ (ماده قبلی) نمایند.

اصلاح لایحه،

به جای عودت

در مجلس با دعوت از نمایندگان تشکل‌های کارگری، کارفرمایی و دولت قطعاً نظر آنها را تأمین خواهیم کرد. ما بنده بند این قانون را با حضور خود کارگران و نمایندگانش بررسی می‌کنیم

بحث اصلاح قانون کار امر ضروری است. اما این که این اصلاح به چه شکلی باشد محل بحث و جدل است. البته من باید در همین ابتدا این اطمینان را بدهم که ما در مجلس همواره پیگیر حقوق کارگران هستیم. در این مورد نیز تلاش می‌کنیم قانون به نحوی اصلاح شود که به نفع کارگران باشد. من اطمینان می‌دهم اصلاح این قانون به نفع کارگران خواهد بود. از تشکل‌های کارگری دعوت می‌کنم در ارتباط با قانون کار نظرات کارشناسی خود را به کمیسیون اجتماعی ارائه دهند. نمایندگان در مجلس شورای اسلامی در تلاش هستند وضعیت قانون کار را به صورتی اصلاح کنند که به نفع همه باشد. البته بحث اصلی بیشتر اجرای قانون است تا خود قوانین. ما در اجرا و نظارت بر قوانین ضعف داریم. در حالی که در جمهوری اسلامی شاید مترقی‌ترین قانون وجود داشته باشد اما اجرای آن و نظارت بر حسن اجرای آن ضعیف است.

اگر علیه کارگران باشد

مجلس رد می‌کند

سال‌هاست حقوق کار در ایران به‌رغم رسمیت یافتن آن در قوانین اساسی، به درستی رعایت نمی‌شود. جالب آنکه در سال‌های اخیر، وزارت کار تلاش کرده است تا به بهانه‌هایی چون توجه به تولید و اشتغال و همچنین سرمایه‌گذاری‌های جدید، در برخی مواد این قانون، اصلاحاتی به سود آزادی‌های یکجانبه در روابط کار برای کارفرمایان صورت دهد. اساس این طرح که به خاطر رفع موانع عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و برخورداری از وام‌ها و اعتبارات ناشی از این عضویت از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، مشروط بر استانداردسازی در قوانین از جمله قانون کار استوار است. با اعتراضات شدید فعالان کارگری روبه‌رو شده است. نکته قابل توجه اینکه لایحه اصلاح قانون کار، در حالی در جلسه علنی مجلس از سوی هیأت رئیسه اعلام وصول شد که در فرایند تهیه و تدوین آن، هیچگونه نظرخواهی از تشکل‌های کارگری نشده و همین امر، این روزها منجر به ایجاد واکنش‌هایی از سوی تشکل‌های کارگری و نمایندگان مجلس شده است. این لایحه در مجلس نهم هم به مجلس ارسال شده بود؛ اما در آن زمان به دلیل اینکه منافع کارگران در آن دیده نشده و بیشتر به نفع کارفرمایان تنظیم شده بود، مورد موافقت نمایندگان واقع نشد و مجلس آن را به دولت بازگرداند و از دستور کار

قانون کار فعلی در سال ۱۳۶۹ تصویب شده که با گذشت زمان متوجه شدیم دارای اشکالاتی است که باید رفع شود. قوانین باید بالاخره به روز شوند. قانون کار ۲۶ سال پیش مصوب شده و به طور حتم باید تغییراتی در این قانون با توجه به شرایط امروز جامعه به وجود آید. در حالی که قانون کار نیازمند اصلاح است، اما باید بگویم قطعاً دولت باید ظرفیت‌های قانون را برای ایجاد رفاه بیشتر در جامعه کارگری به کارگیرد و اگر تاکنون به آن توجهی نشده قطعاً کم‌کاری شده است.

اما حال که مسئولان دولتی اقدام به اصلاح این قانون کردند چرا پیش از بررسی آن در مجلس پیشنهاد پس گرفتن وراجع این لایحه به دولت را مطرح می‌کنند؟ بررسی این لایحه در دستور کار کمیسیون اجتماعی قرار گرفته است. جامعه کارگری باید صبور باشند، چرا که قرار نیست عیناً لایحه‌ای که به مجلس ارائه شده، مورد تصویب قرار گیرد و آنچه که در نهایت به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد تبدیل به «قانون» می‌شود.

برخی از فعالان کارگری پیشنهاد می‌کنند که این لایحه به دولت پس داده شود. در حالی که ما در کمیسیون اجتماعی مجلس نظر دیگری داریم. عودت لایحه به دولت در حالی که هنوز در کمیسیون اجتماعی مجلس بررسی نشده به مصلحت نیست. ضمن اینکه در مجلس با دعوت از نمایندگان تشکل‌های کارگری، کارفرمایی و دولت قطعاً نظر آنها را تأمین خواهیم کرد بنابراین نیازی به عودت لایحه به دولت نیست. ما بنده بند این قانون را با حضور خود کارگران و نمایندگانش بررسی می‌کنیم. همانطور که در قانون به صراحت عنوان شده، ما نیز به اصل سه‌جانبه‌گرایی معتقد هستیم و با همین رویکرد در نظر داریم این لایحه با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت در کمیسیون اجتماعی مجلس بررسی شود.

خارج کرد. قانون باید به گونه‌ای تنظیم شود که منافع همه را تأمین کند. به عبارت دیگر، در این موضوع خاص باید منافع همه طرف‌ها که عبارتند از دولت، کارفرما و کارگر در نظر گرفته شود. در این لایحه چون فقط منافع کارفرما در نظر گرفته شده و توجهی به کارگر نشده است، قطعاً در مجلس با مشکل برخورد خواهد کرد.

فرصت بررسی لایحه اصلاح قانون کار در مجلس نهم فراهم نشد. از ابتدای دولت یازدهم نیز جلسات شورای مشاوره سه‌جانبه ملی با حضور نمایندگان دستگاه‌های دولتی و نمایندگان تشکل‌های رسمی کارگری آغاز و اوایل سال جاری رسماً برای عودت لایحه اصلاح قانون کار تصمیم گرفته شد تا پس از دریافت نظرات مشورتی از نمایندگان دولت، کارگری و کارفرمایی لایحه جدید به مجلس تقدیم شود. اما باز هم متوجه شدیم این لایحه دوباره بدون اعمال نظر شورای مشورتی به مجلس ارسال شده است.

یکی از اصلی‌ترین مواد مورد اختلاف، شفافیت در تعریف کارگران مستثمر و غیرمستثمر در ماده ۷ لایحه اصلاح قانون کار است. بر اساس این ماده، در حالی که باید حداکثر مدت موقت برای کارهای غیرمستمر توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه و با تصویب هیأت‌وزیران مشخص می‌شد اما هنوز تعیین نشده است.

سلمان خدادادی



رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی

عبدالرضا عزیزی



عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی



بایشروان جهان آشناسوید

چهره‌های متری در سال ۲۰۱۶ چه کسانی هستند؟

سحر کریمی



روزنامه‌نگار

۱۰ برنی سندرز، تد کروز

سناتورهای ایالات ورمونت و تگزاس: چون ایده‌ها همچنان اهمیت دارند.



اگر چه تد کروز و برنی سندرز هرگز با یکدیگر مناظره نکردند،

مجله «پولیتیکو» از متفکران و صاحب‌نظران خواسته است تا نظر خود را درباره چهره‌های تأثیرگذار در فضای سیاسی سال ۲۰۱۶ بیان کنند و بنا بر این نظرات ۵۰ چهره سال را برگزیده است. ۵۰ چهره مجله پولیتیکو راهنمایی است درباره متفکران، صاحب‌نظران و فعالانی که سیاست را دگرگون می‌کنند. در ادامه ۱۰ نفر از این ۵۰ نفر را انتخاب کرده‌ایم. ظهور برخی از این چهره‌ها نشان از تغییر جهت رفاهی و عدالت‌طلب حتی در جریان اصلی سیاست جهانی است.

اما این سناتورهای ایالات تگزاس و ورمونت در طول یک سال، بحث‌های جذابی در مورد آینده آمریکا به راه انداختند. یکی در مورد ارزش آزادی، استواری و این که واشینگتن باید دست از سر ما بردارد بی‌وقفه صحبت می‌کرد و دیگری در مورد شفقت، نابرابری و نقش مهم دولت.

۱۸ ماه پیش جز در نیوانگلند شمالی، کسی برنی سندرز را

نمی‌شناخت. اما او با هیجانی مهارناشدنی و با تکرار حرف‌هایش بالهجه بروکلینی صحنه سیاست آمریکا را تسخیر کرد. شفافیت بی‌رحمانه و افتخارآمیز سندرز در مورد اصولش به آمریکا یادآوری کرد که ایده‌های واقعی، اگر با شفافیت فریاد زده شوند و همواره تکرار شوند، دنباله‌روانی پیدا می‌کنند.

تد کروز نیز حامیان ایده‌های خود را با تکرار مکرر آن‌ها به دست آورد. تروز در انتخابات مقدماتی به ترامپ باخت، اما آخرین نطق او در مجمع حزب جمهوریخواه، بحثی طولانی درباره این بود که اصول باید همچنان در حزب مهم انگاشته شوند و از تأیید ترامپ طفره رفت و در آخر از جمعیت خواست که بر مبنای وجدانشان رأی دهند. این حرکت او شاید خودکشی سیاسی به شمار می‌رفت، اما کروز را فردی نشان داد که به تنهایی برای ایده‌های حزب خود ایستاده است.

برای همین این لیست با ترکیب این دو چهره مخالف هم آغاز می‌شود. ترامپ ممکن است نامزدی حزب را برده باشد، اما اگر به دنبال مثالی هستید که به شما نشان بدهد چگونه ایده‌های واقعی می‌توانند عرصه سیاست را تحت تأثیر قرار بدهند، باید در سندرز و کروز تأمل کنید.

۳ دی‌ری مک کسن بریتانی پُکنت

مؤسسين پویش صفر: چون جنبش «زندگی سپاهان مهم است» را از هشتگ به برنامه‌ای سیاسی تبدیل کردند.



در ماه‌های پس از تیراندازی فرگوسن، افراد و گروه‌هایی که با جنبش «زندگی سپاهان مهم است» همدلی داشتند، متهم به ایجاد اغتشاش در سیاست و اعتراض بدون ارائه راه‌حل شدند. هیلاری کلinton به فعالان این جنبش گفت که به جای تغییر قلب‌ها، به دنبال تغییر قوانین باشند. در همین زمان دی‌ری مک کسن و بریتانی پکنت که هر دو از شرکت‌کنندگان در تظاهرات‌های خیابانی این جنبش بودند، برنامه‌ای برای تبدیل شعار به واقعیتی سیاسی داشتند. آن‌ها همراه با چند فعال دیگر، در اوت ۲۰۱۵ «پویش صفر» را به راه انداختند، پویشی که در اولین قدم فعالان سیاسی و مدنی را حول سیاستگذاری برای توقف خشونت پلیس سازمان می‌داد. در گام بعدی، آن‌ها مدلی از قانونگذاری برای ایده‌های خود برای اصلاح ساختار نیروی پلیس ارائه دادند. پویش صفر ۱۰ خواسته اصلی برای اصلاحات مورد نظرش را مطرح کرده است، اصلاحاتی از قبیل محدود کردن استفاده از زور، فیلمبرداری از پلیس، آموزش، غیرنظامی کردن نیروی پلیس و تعقیب و بازجویی مستقل. بسیاری از این خواست‌ها قبل‌تر هم وجود داشتند یا اجرا شده‌اند، اما پویش صفر راهنمایی عملی برای فعالان مدنی و سیاسی به وجود آورد.

۵ الیزابت وارن

سناتور آمریکایی از ماساچوست: چون بخشی از سندرزگرایی بود که از سندرز فراتر خواهد رفت.



الیزابت وارن ۶۷ ساله، استاد سابق حقوق در دانشگاه هاروارد، چهره‌ای یگانه در سیاست آمریکاست. او نویسنده واقعی ایده‌ها و نه فقط منتشرکننده آن‌هاست. کار حقوقی‌اش را با تأثیر ورشکستگی روی طبقه متوسط آمریکا آغاز کرد و بعد از بحران مالی به سیاست وارد شد و در این زمان نقد کاملی به روند اقتصادی مدرن که خانواده‌های کارگر را خرد می‌کند، در چنته داشت. او برنامه‌ای برای چشم‌اندازی رو به پیشرفت برای حزب دموکرات دارد.

در سیاستگذاری، وارن مفاهیمی که رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ را شکل دادند معنا کرد. «اقتصاد دست‌کاری شده به نفع عده‌ای خاص» که سندرز از آن صحبت می‌کرد، قرارداد ترنس‌پاسیفیک و کالج‌های رایگان همه مباحثی بودند که وارن پیش از بحث‌های انتخاباتی امسال به آن‌ها پرداخته بود. وارن همچنان با هر صحبت، ایمیل یا توییט خود حزب دموکرات را بر مبنای تصویری که خود

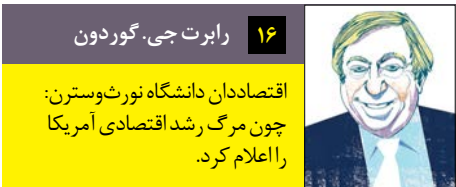
سلف صالح سندرز

در سیاستگذاری، وارن مفاهیمی که رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ را شکل دادند معنا کرد. «اقتصاد دست‌کاری شده به نفع عده‌ای خاص» که سندرز از آن صحبت می‌کرد، قرارداد ترنس‌پاسیفیک و کالج‌های رایگان همه مباحثی بودند که وارن پیش از بحث‌های انتخاباتی امسال به آن‌ها پرداخته بود

در ذهن دارد، شکل می‌دهد. او امیدی است در حزب دموکرات برای پوشاندن جامه واقعیت بر تن ایده‌های سندرز و حرف‌های او (به‌خصوص در توثیتر) نشان می‌دهد که او در حال حاضر بزرگترین خطر برای دونالد ترامپ در حزب دموکرات است.



مدت‌ها بود که برای همگان واضح بود که کدام حزب نماینده طبقه کارگر است: دموکرات‌ها، اما چرا حالا کارگران رو به سوی دونالد ترامپ میلیاردر آورده‌اند؟ توماس فرانک کسی بود که در آخرین کتابش «گوش کن، لیبرال» نشان داد که چگونه دموکرات‌ها به تدریج مسائل طبقه کارگر مثل وام‌های دانشجویی و دستمزدهای پایین را فراموش کردند و در عوض به حزبی برای منافع طبقه متخصص، تحصیل کرده و موفق تبدیل شدند. بیل و هیلاری کلینتون دو تن از متهمان اصلی برای فرانک هستند، به‌خصوص به خاطر سیاست‌هایی که در دهه ۹۰ اجرا کردند، سیاست‌های اصلاحات رفاهی، مقررات‌دایی مالی و توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی. فرانک زمان مناسبی را برای نقد حزب دموکرات انتخاب کرده است. در طول تابستان ترامپ در نظرسنجی‌ها بین ۳۰ تا ۵۸ درصد در میان افراد سفیدپوستی که مدرک تحصیلی نداشتند، از کلینتون پیش بود. در کل طبقه کارگر سفیدپوست هم ترامپ رأی بیشتری داشت. از سوی دیگر، افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند، بیش از هر زمان دیگری در ۶ دهه گذشته به هواداران حزب دموکرات پیوسته‌اند. اگر طبقه کارگر همین روند جدایی را ادامه دهد، حزب دموکرات نمی‌تواند ادعا کند که توماس فرانک به آن‌ها هشدار نداده بود.



اگر امری باشد که هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ روی آن توافق داشته باشند، این است که اقتصاد آمریکا می‌تواند اوضاع بهتری داشته باشد، حالا هر چقدر هم که نسخه‌هایشان با هم فرق داشته باشد. اما تصویری که رابرت گوردون ارائه می‌دهد، تصویر ناراحت‌کننده‌ای است. او در کتاب «فراز و فرود رشد آمریکایی: استاندارد زندگی آمریکا از زمان جنگ داخلی» که امسال منتشر شد، توضیح می‌دهد که رشد فزاینده اقتصادی قاعده نیست و استثناست. یافته‌های او نشان می‌دهد که دوران طلایی اقتصاد آمریکایی به سر آمده است.

تحلیل بدبینانه او ساده است: رشد قابل توجه اقتصادی آمریکا در فاصله ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰، مدیون عصر صنعت و پیشرفت‌های تکنولوژیک مانند الکتروسیته، بهداشت شهری، مواد شیمیایی، موتورهای درون سوز و ارتباطات مدرن است، چیزهایی که مثل آن‌ها در آینده‌ای نزدیک دیده نخواهد شد. البته که این طرز فکر، به‌خصوص در میان بزرگان عرصه تکنولوژی کامپیوتر، مخالفان بسیار دارد. آن‌ها تکنولوژی دیجیتال را نجات‌دهنده اقتصاد آمریکا

می‌دانند. اما گوردون هم این نظر را قبول ندارد و می‌گوید انقلاب اینترنتی در مقایسه با تکنولوژی‌های قرن ۲۰ که زندگی بشر را دگرگون کردند، ارزش چندانی ندارد. گوردون معتقد است که بحث او بسیار ساده است: باید بپذیریم که دوران طلایی تا ابد ادامه نمی‌یابد، حتی اگر گفتن این حرف سیاست خوبی نباشد. مدافعان حداقل حقوق ساعتی ۱۵ دلار سال خوبی داشتند.



ابتدا نیویورک و بعد کالیفرنیا ایالت‌هایی بودند که این قانون را پذیرفتند و هیلاری کلینتون هم پس از ماه‌ها فشار از سوی سندرز، بالاخره این موضوع را پذیرفت و از آن دفاع کرد. دیوید کارد، جاناناتان وستین و آلن کروگر بودند که کارشان به اینجا مختلف، بنیان این تغییر را پی ریخت. فشار عمومی برای حداقل دستمزد ۱۵ دلاری از سال ۲۰۱۲ و با اعتصاب کارگران رستوران‌های فست‌فود در نیویورک آغاز شد. این اعتصاب‌ها نتیجه برنامه‌ریزی ۱۱ ماهه گروهی به نام «فست‌فود فورارد» بود که وستین در آن زمان مدیریتش را برعهده داشت. در آن زمان حداقل حقوق در نیویورک ساعتی ۷٫۲۵ دلار بود. پاییز گذشته وستین موفق شد حداقل حقوق ۱۵ دلار را برای کارکنان فست‌فودها به دست بیاورد، حقوقی که بعدها به تمامی کارگران تسری پیدا کرد.

یکی از دلایلی که این قانون در نیویورک و کالیفرنیا تصویب شد، بررسی درخشان کارد و کروگر در سال ۱۹۹۴ بود. رؤسای کسب و کارها همیشه می‌گفتند که اگر دستمزدها را افزایش دهند، مجبور به تعدیل نیرو خواهند شد. کارد و کروگر که در آن زمان حدوداً ۳۰ ساله بودند این نظریه را با بررسی ۴۱۰ رستوران که حداقل حقوق را از ۴٫۲۵ دلار به ۵٫۰۵ دلار افزایش دادند، آزمودند و نشان دادند که افزایش حقوق هیچ لطمه‌ای به اشتغال نمی‌زند و حتی نرخ اشتغال در میان کارگران با درآمد پایین را هم افزایش می‌دهد. با کمک این سه تن بود که ایده‌ای که زمانی افراطی به نظر می‌آمد، حالا راهش را برای تغییر محیط کار در آمریکا باز کرده است. عجیب‌ترین خبر برای راست‌گرایان در سال گذشته، بی‌توجهی کامل نامزد حزب به چارچوب سیاست‌های مدرن محافظه‌کاران بود. اگر حزب جمهوریخواه بتواند مسأله ترامپ را پشت‌سر بگذارد، نیاز به چارچوب فکری جدیدی دارد تا از بحران ترامپ سر بلند کند و بتواند لوین چنین چارچوبی را در ذهن دارد.



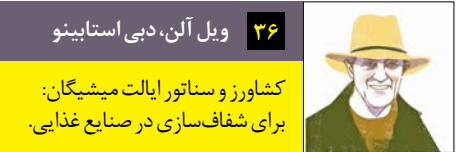
لوین، نویسنده، متفکر، دارای مدرک دکترا در فلسفه و از رهبران

متفکران راست‌گرای مدرن است، کسانی که معتقدند محافظه‌کاران به ایده‌هایی نو برای متصل شدن به بنیان جمهوریخواهی نیازمندند و حزب را چیزی فراتر از حزبی مقابل دموکرات‌ها می‌خواهند. او برنامه‌ای برای بیمه سلامت بازار آزاد پیشنهاد داده که می‌خواهد جایگزین بیمه سلامت اوباما شود و نقشه‌های زیادی هم برای بازیابی ریشه‌های حزب در سر دارد. در آخرین کتاب خود، «جمهوری ترک‌خورده»، لوین نوستالژی هر دو حزب به دوران گذشته را نقد می‌کند و می‌گوید آنچه که امروز به آن نیاز داریم سیاستی جدید برای ایجاد مفهومی جدید از ملی‌گرایی است، مفهومی که تصمیمات سیاسی در صورت امکان نه در سطح ایالت‌ها، بلکه در متن اجتماع گرفته شوند و چارچوبی محلی داشته باشند. به نظر او فقط در این صورت است که محافظه‌کاری می‌تواند نیرویی برای مدرنیزاسیون در قرن ۲۱ آمریکا باشد.



در سال ۲۰۱۳، کیوان بیک پور که در ترکیه درس می‌خواند، در جریان اعتراضات مردمی آن سال به این فکر افتاد که چرا هیچ راهی وجود ندارد که مردمی که شاهد تاریخ هستند، تماشای آن را با دیگران به صورت زنده به اشتراک بگذارند. در سال ۲۰۱۵، او و دوستش جو برنستاین نرم‌افزار پرسکوپ برای پخش مستقیم ویدئو از طریق موبایل را ارائه کردند که کاربران می‌توانستند با استفاده از موبایلشان، از وقایع فیلم بگیرند و به‌طور مستقیم در فضای اینترنت ویدئو را پخش کنند. این نرم‌افزار نه فقط ابزاری تعاملی برای انتشار حقیقت، بلکه انقلابی در عرصه سیاست و ژورنالیسم بود.

آنچه در سال گذشته، پرسکوپ را بیش از پیش مهم ساخت اتفاقی بود که در ماه ژوئن و در جریان دعوی ناتمام دموکرات‌ها و جمهوریخواهان درباره قوانین مربوط به حمل سلاح در کنگره رخ داد. دموکرات‌ها برای تصویب قانونی برای منع خرید سلاح توسط افرادی که حق پرواز ندارند، دست به تحصن زدند و سخنگوی جمهوریخواهان هم تلویزیون C-SPAN که در حال پخش این جریان بود را مجبور کرد که دوربین‌های خود را خاموش کند. دستیار جوان یکی از نمایندگان پیشنهاد داد که از پرسکوپ استفاده کنند و این‌طور بود که تهیه‌کنندگان C-SPAN توانستند برای ۲۵ ساعت متوالی اخبار تحصن را به‌طور زنده پوشش دهند. اگر محض خاطر این دو جوان نبود، این واقعه قطعاً تأثیری بر جای نمی‌گذاشت. پرسکوپ حالا به معنای تجربه اخبار مهم از چشم کسانی است که در متن خبرند.



ویل آلن کشاورز محصولات ارگانیک در ورمونت است که در

سال ۲۰۱۴ ائتلافی به نام «ورمونت حق دارد بداند» به راه انداخت. مسأله اصلی او این بود که باید روی محصولات غذایی که از نظر ژنتیکی دستکاری شده‌اند، برچسبی برای اطلاع مصرف‌کننده بخورد. این قانونی بود که پیش از آن در ایالت‌های مختلف مطرح شده و شکست خورده بود، اما رمز پیروزی آلن در این بود که به جای تأکید بر سلامت نبودن غذاهای غیرارگانیک (که هنوز اثبات نشده است)، بر حق مصرف‌کننده به دانستن تأکید کرد. این بود که این قانون در ایالت ورمونت اجرا شد و صنایع غذایی در تمام آمریکا را با مسأله‌ای جدی مواجه کرد. آن‌ها برای این که محصول خود را به ورمونت ببرند باید برچسب قانونی را روی تمام محصولات خود می‌زدند. صنایع غذایی و کشاورزی با واشینگتن لابی کردند و خواستند که با لایحه‌ای فدرال، حکم ایالت ورمونت را باطل و زند برچسب برچسب محصولات غذایی در ۵۰ ایالت را قانونی اختیاری کنند. اینجا بود که دبی استابینو، سناتور دموکرات وارد شد و با این لایحه مخالفت کرد.



در سال ۲۰۰۸، وقتی متیو دزموند برای تحقیق در مورد تخلیه خانه‌ها و اثر آن در تشدید فقر به محله فقیرنشین میلواکی رفت، هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که رقابت‌های انتخاباتی با ایده‌های پیش‌رویی درباره مضرات نابرابری درآمدها تعریف شود. اما کتابی که ثمره آن تحقیق بود، درست زمانی منتشر شد که نامزدهای هر دو حزب سخت به دنبال پیام‌های پوپولیستی برای طبقه کارگر فقیر بودند. کار دزموند تأثیر مهمی در شکل‌دهی سیاستگذاری‌های جدید در رابطه با فقر و نابرابری داشت.

دزموند با به تصویر کشیدن زندگی ۸ خانواده، تأثیر فقر بر زندگی را نشان داد. یکی از مهمترین دستاوردهای این تحقیق این بود که نشان داد از دست دادن خانه معمولاً نتیجه از دست دادن کار نیست، بلکه علت آن است. این امر بینشی مهم به ما می‌دهد تا بفهمیم چگونه فقر انسان‌ها را دام خود اسیر نگه می‌دارد. از دست دادن خانه نتایج دیگری هم داشت: ترک تحصیل، مشکل در پیدا کردن خانه اجاره‌ای جدید، افسردگی و بیماری‌های دیگر و از دست دادن تمام اموالی که در خانه است. در محله‌هایی که حکم تخلیه زیاد صادر می‌شود، آمار جرم نیز در سال بعد به‌طور محسوسی افزایش می‌یابد. توصیفی که دزموند از زندگی فقرا را آمریکایی ارائه می‌دهد، نه از ذهن مردم عادی و نه سیاستگذاران پاک نخواهد شد.

سناتور علیه انحصار است صنایع غذایی و کشاورزی با واشینگتن لابی کردند و خواستند که با لایحه‌ای فدرال، حکم ایالت ورمونت را باطل و زند برچسب محصولات غذایی در ۵۰ ایالت را قانونی اختیاری کنند. اینجا بود که دبی استابینو، سناتور دموکرات وارد شد و با این لایحه مخالفت کرد.

چگونه دموکرات‌ها از تجارت غافل شدند؟

نخبگان حزب دموکرات از جانب رأی‌دهندگان طبقه کارگر، یعنی طبقه‌ای که هیچ فکرش را نمی‌کردند مورد حمله قرار گرفتند. آیا آنان می‌توانند از باورهای جهانی‌سازی دست بکشند؟

توماس فرانک

روزنامه‌نگار، تاریخ‌نگار و تحلیلگر سیاسی مجله هارپر. نویسنده کتاب «الیه‌بال پشتو؛ یا چه برسر حزب مردم آمد؟»

یک سال پیش، فقط تعداد محدودی در مورد قرارداد مشارکت ترانس - پاسیفیک چیزی شنیده بودند، حالا مخالفت با این معامله در چپ و راست فراگیر شده و حتی هیلاری کلینتون که از قراردادهای مشابه این در طول کارش بسیار دفاع کرده و پوپولست هم نیست، با آن مخالفت کرده است. این توافق عام چگونه اینقدر به سرعت شکل گرفت؟ بخشی از پاسخ در از بین رفتن اقتدار اقتصادی به طور عام پس از بحران

چگونه محافظه‌کاران حزب جمهوریخواه را از دست دادند؟

بسیاری از جمهوریخواهان انتظار داشتند امسال، پس از ۸ سال روی کار بودن دموکرات‌ها بتوانند حضوری پر قدرت در انتخابات داشته باشند. اما ناگهان سروکله دونالد ترامپ پیدا شد که هیچ ریشه‌ای در حزب نداشت. یووال لوین نگاهی به پدیده ترامپ و مواجهه حزب جمهوریخواه با او داشته است. لوین را بنام‌ترین روشنفکر محافظه‌کار دوران اوباما دانسته‌اند.

یووال لوین

سر‌دبیر مجله محافظه‌کار «مسائل ملی» (National Affairs)

انتخابات امسال، بیش از هر چیز بیانگر ضعف راستگرایان آمریکاست. پیام انتخابات برای محافظه‌کاران آمریکایی، یعنی همان‌ها که معمولاً همزمان از سنت‌گرایی در حوزه اخلاق، مکانیسم‌های بازار در بیان چالش‌های اقتصادی و توان آمریکایی در این جهان پرخطر دفاع می‌کنند، این بود که دیگر حزب جمهوریخواه را در دست ندارند. در سه دهه گذشته، محافظه‌کاران آمریکایی این امر را بدیهی می‌دانستند که حزب جمهوریخواه ابزارِی در دست آنان برای پیشبرد عقایدشان است و رأی‌دهندگان جمهوریخواه را محافظه‌کارانی چون خود تلقی می‌کردند و برای همین مجموعه‌ای از سیاست‌ها را ترتیب داده بودند تا کاندیدای مورد نظر خود را بسنجند. سیاست‌هایی مانند تعهد به پرداخت مالیات، سیستم سلامت، رفاه و آموزش که در صورت موافق بودن با نظرات حزب، تضمین‌کننده رأی و

وفاداری فعالان و رأی‌دهندگان جمهوریخواه بود.

به نظر لوین مشکل از جایی آغاز شد که «محافظه‌کاری» دیگر دیدگاه اعضای حزب نبود، بلکه تبدیل به برنامه کاری شد که در فضای سیاستگذاری دهه ۸۰ میلادی هم باقی مانده بود. بعد ترامپ از راه رسید. در مسیر انتخابات هیچ توجهی به آزمون‌های حزب نکرد، انگار اصلاً در جریان نبود که چنین چیزهایی وجود دارند. در عوض، در مورد دغدغه‌های امروز صحبت کرد، از فشار اقتصاد جهانی تا تهدید علیه هویت ملی. این طور نبود که او هم برنامه جایگزینی در استین داشته باشد، کمپین او کمابیش فقط تخلیه عصبی سرخوردگی‌های ملت با عوام‌فریبی بود، اما رویکرد او بالاخره توانست بخش مهمی از رأی‌دهندگان جمهوریخواه را با خود همراه کند.

در انتخابات مقدماتی حزب، سناتور تد کروزر که قدرتمندترین رقیب ترامپ بود، روی همین نقطه انگشت می‌گذاشت. او فکر می‌کرد با اثبات این امر که ترامپ محافظه‌کار نیست (که کار ساده‌ای هم بود)، این را هم اثبات می‌کند که محافظه‌کاران نباید به او رأی دهند. اما انگار «محافظه‌کار نبودن» برای بخش بزرگی از رأی‌دهندگان جمهوریخواه توهین بزرگی به شمار نمی‌آمد. ترامپ هم کم‌کم بر این امر صحنه گذاشت و خودش هم گفت اسم این حزب، جمهوریخواه است، نه حزب محافظه‌کار. ترامپ بی‌راه هم نمی‌گفت، محافظه‌کاران قطعاً بخش بزرگی از حزب را تشکیل می‌دهند، اما صاحبان حزب نیستند و برای پیش‌بردن حزب، باید آن جمهوریخواهان غیرمحافظه‌کار را نیز قانع کرد. در حقیقت ترامپ نکته مهمی را به ما یادآوری کرد و آن این‌که محافظه‌کاران هم مانند ترقی‌خواهان، اقلیتی کوچک

به طور مداوم به بخشی از آمریکایی‌ها (کارگران ساخت و تولید) لطمه وارد کرد و به بخش دیگری (مالکان و متخصصان) سود رسانده است. در نتیجه، تجارت بیش از هر موضوع دیگری عناصر ثروتمند دو حزب را گرد هم آورده است، از کاسیان بازار آزاد در حزب جمهوریخواه گرفته تا متخصصان موفق دموکرات.

معاملات تجاری هماهنگی پیچیده مذاکره‌کنندگان و لابی‌هایی هستند که سر هر ویرگول در قرارداد می‌جنگند، اما نشانی از این جنگ‌ها در تفسیر جریان اصلی از قراردادها وجود ندارد. فهم «تجارت آزاد» به این شیوه باعث می‌شود که درک عواقب واقعی قراردادهای سال‌های اخیر برای مردم سخت شود. مثلاً این که چگونه این قراردادها، به اشتغال در حوزه ساخت و تولید در آمریکای ضربه زده‌اند یا همان‌طور که دین بیکر اقتصاددان اشاره کرده است، چگونه نوعی از دانش علمی برای مقاومت در برابر این آگاهی شکل گرفته است، دانشی که در پی توضیحی برای آنچه بر حوزه ساخت و تولید در آمریکا رفته است، می‌رود و همواره سعی

در نادیده گرفتن بحث معاملات تجاری به هر نحو ممکن دارد. واقعیات ناخوشایند دیگری هم در مورد این معاملات تجاری وجود دارند، مثلاً این که چگونه این قراردادها تعادل قدرت میان مدیران و نیروی کار را دگرگون کردند، هرگز به تفاسیر مجلات جریان اصلی را پیدا نمی‌کند. این‌که این معاملات واقعاً ربطی به مفهوم تجارت آزاد ندارند نیز هنوز کاملاً راه خود را به آگاهی

آلمان باز نکرده است.

دموکرات‌های میانه‌روی جریان اصلی دلیل خاصی برای پرهیز از نقد معاملات تجاری دارند: وجدان معذب. بالاخره مبارزه بر سر «توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) در ۱۹۹۳ بود که

در جامعه آمریکا هستند و فقط در صورتی موفق خواهند بود که افرادی که مثل آنان فکر نمی‌کنند را هم به سمت خود بکشانند. آنها فکر می‌کردند ائتلافی بزرگ پشت‌سر عقاید محافظه‌کارانه سسنتی قرار دارد، در حالی که حتی یک نفر هم در حزب پیدا نشد که این عقاید را نمایندگی کند. محافظه‌کاران هیچ توجهی به تلاش برای بازبینی مجدد عقایدشان نکردند تا این عقاید را با چالش‌های معاصر هماهنگ کنند. در نتیجه، راستگرایان آمریکا هم مانند چپگرایان، نه فقط با واقعیات قرن ۲۱، بلکه مهمتر از آن با گسست و شکاف نهادهای آمریکایی در میانه قرن ۲۰ مواجه شده‌اند.

اما هم محافظه‌کاران و هم ترقی‌خواهان، دائم به گذشته می‌نگرند و به دنبال روزگار طلایی آمریکا در قرن ۲۰ هستند، آنها در سال‌های گذشته گیر افتاده‌اند. حالا این دوران طلایی می‌تواند نوستالژی دوران طلایی آزادسازی اقتصادی و بازیابی هویت آمریکایی در دوره ریگان باشد یا برای حزبی دیگر، دوران طلایی اقتصاد یکپارچه‌گرایی تنظیم شده از جانب دولت و آزادسازی فرهنگی در دهه ۶۰. فرقی نمی‌کند، گذشته باز نمی‌گردد. لوین معتقد است که این تفکر بیشتر برای محافظه‌کاران مضر بوده است که می‌توانستند برنامه‌ای برای قرن ۲۱ هم داشته باشند. او می‌گوید که آمریکایی‌ها در سال‌های اخیر به روش‌های حل مشکلات از پایین به بالا که گزینه‌های بسیاری پیش روی آنها قرار می‌دهد، خو کرده‌اند و از برنامه‌های از بالا به پایین که کنترل مرکزی و بوروکراتیک اعمال می‌کنند، فاصله گرفته‌اند و حزب جمهوریخواه می‌توانست این شیوه فکری را در برنامه‌های

خنجر طرفداران کلینتون در حزب دموکرات را بر پشت متحدان قدیمی‌اش، یعنی کارگران تشکیل یافته فرود آورد. در میان کارگران، زخم خیانت نفتا و قراردادهای تجاری که دموکرات‌ها پس از آن دنبال کردند، همچنان دردناک است، اما برای دموکرات‌ها نفتا لحظه‌ای غرور آفرین بود. لحظه‌ای که حزب در مبارزهای طولانی موفق شد تا طبقه متخصص روشنفکر را به خود جذب کند.

در واقعیت، هیچ نکته اخلاقی یا حتی ناگزیری در روندی که جهانی‌سازی تاکنون پی گرفته، وجود ندارد. حقیقت این است که شما می‌توانید قراردادهای تجاری بین‌المللی را طوری تنظیم کنید که به هر قشر یا طبقه‌ای که دوست دارید ضرر یا سود برسانید. مثلاً می‌توانید تصمیم بگیرید تا داروی ارزان از هند وارد کنید تا هزینه درمان برای مردم عادی قابل پرداخت شود و رقابتی جهانی برای گرفتن مشاغل که در آمریکا به طور احمقانه‌ای درآمد زیاد دارند، ایجاد کنید. فقط تصور کنید این نوع جهانی‌سازی چطور به نظر می‌رسد.

حالا به نظر مردم این چیزها را فهمیده‌اند. برنی سندرز، برنده انتخابات دموکرات‌ها نبود، اما جنگ بی‌پایان او علیه قراردادهای مدرن تجاری کلینتون را مجبور کرد ضد قراردادی که زمانی «استاندارد طلایی» معاملات تجاری خوانده بود موضع بگیرد. ترامپ هم قراردادهای تجاری را در لیست نارضایتی‌های مهم آمریکایی‌ها قرار داده است. حالا شاید سقوط توافقات داووس ناگزیر باشد، اما اینکه پس از آن چه چیزی خواهد آمد را نمی‌دانیم. اگر کلینتون انتخاب شود و در حرف‌هایش هم صادق باشد، اولین کار او بایستی درمان زخم‌هایی باشد که همسرش در حزب دموکرات ایجاد کرد.

عمومی خشک و متصلب خود وارد کنند. برنامه‌ای تازه برای مرکز‌دایی و فدرالیسم می‌توانست بخشی از گسست‌های اصلی در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را حل کند و جامعه را به سوی نهادهای واسط جامعه مدنی بازگرداند، نهادهایی که جایگزینی مناسب، هم برای فردگرایی افراطی و هم کنترل مرکزی دلسردکننده هستند.

البته که حالا این نقطه دور از دسترس است. ترامپ شوک بزرگی به بسیاری از محافظه‌کاران وارد کرده، اما لوین امیدوار است که این شوک حداقل فرصتی برای تفکر مجدد در روابط حزبی محافظه‌کاران با حزب جمهوریخواه که آن را از آن خود می‌دانستند، پدید آورد.

>

آنکه سوار شد و آنکه جا ماند
قراردادهای تجاری امضا شده در دهه‌های اخیر به طور مداوم به بخشی از آمریکایی‌ها (کارگران ساخت و تولید) لطمه وارد کرد و به بخش دیگری (مالکان و متخصصان) سود رسانده است. در نتیجه، تجارت بیش از هر موضوع دیگری عناصر ثروتمند دو حزب را گرد هم آورده است

11

11



شکست توطئه علیه جرمی کوربین

جرمی کوربین در انتخابات مجدد رهبری حزب کارگر انگلستان در ۲۴ سپتامبر با درصد بالاتری نسبت به دوره اول برنده شد و جای پای خود در حزب را محکم کرد

سحر کریمی



روزنامه نگار

پیروزی کوربین و رأی بالاتر او در میان اعضای حزب نشان داد که تغییری نسبت به سال ۲۰۱۵ در حزب رخ داده است. در سخنرانی پس از اعلام پیروزی، کوربین که نسبت به سال گذشته قدرت و اعتماد به نفس بیشتری داشت، خواستار اتحاد شد و گفت زمان آن است که شروعی تازه داشته باشیم. او گفت: «انتخابات واقعه‌ای پرهیجان و جانبدارانه است که اغلب در اوج مناظرات طرفین، چیزهایی گفته می‌شود که بعدها مایه پشیمانی است. اما همیشه به یاد داشته باشید که در حزب ما اشتراکات بیش از آن چیزی است که ما را از هم جدا می‌کند. تا جایی که به من مربوط است، از امروز من وقایع ناخوشایند گذشته را فراموش کرده‌ام. ما به عنوان حزبی که از بحث آشکار ترسی ندارد، مفتخریم و عدم توافق در حزبی که می‌خواهد زندگی مردم را در جهت بهتر شدن تغییر دهد و نمی‌خواهد آنچه که هست را بپذیرد، ناگزیر است».

علاوه بر این، کوربین درباره مسائل مهمتر هم صحبت کرد، او گفت که دولت ترزامی، دولتی جدید نیست، بلکه فقط تصویری

قوی‌تر از همیشه

همه درباره حمله جناح راست به کوربین سخن می‌گویند اما کسی درباره حمایت جنبش اجتماعی چپ‌گرا از او حرفی نمی‌زند

سیناچگینی



روزنامه نگار

کمتر از حدود یک سال پیش جرمی کوربین به سمت رهبری حزب کارگر رسید. کوربین نماینده شاخه چپ حزب کارگر انگلستان بود که نزدیک به دو دهه به حاشیه نه‌تنها سیاست بلکه حزب کارگر رانده شده بودند. اما مواضع ضدجنگ، ضدریاضت اقتصادی و نیز حمایت از حقوق مهاجران و پناهندگان حمایت مردمی وسیعی برای او ایجاد کرد که در نهایت منتهی به رهبری او بر حزب کارگر شد. اما از چند ماه قبل، پس از وقوع برگزیت و رأی اکثریت مردم به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، شاخه مرکزگرا یا راست حزب کارگر (موسوم به بلرین‌ها) کوربین را زیر ضرب حملات خود گرفتند. آنها مواضع مبهم و نه‌چندان قاطع کوربین علیه برگزیت را دستاویزی قرار دادند تا بلکه او را از مسند رهبری حزب کارگر به زیر بکشند. موج حملات به کوربین پس از برگزیت به تعبیر آلکس کالینیکوس بیشتر به یک «کودتای بزرگ علیه کوربین» شبیه بود تا مخالفت و انتقاد. وضعیت به جایی کشید که تنها کودتای می‌توانست جلودار کوربین و جوانان تی‌شرت‌پوش هوادارش باشد. متأثر از این کودتای جناح راست حزب کارگر که سال‌هاست بر کرسی‌های اصلی حزب تکیه زده‌اند، اکثر وزرای او

جدید از دولت راستگرای کامرون است. او گفت سطح فقر در جامعه غیرقابل قبول است و ثروت باید عادلانه توزیع شود. «ما نسبت به پناهندگان وظیفه‌ای داریم و کشور ما بایستی پیش‌برنده صلح باشد، نه تعارض». کوربین گفت حزب کارگر از نظر او می‌تواند دولت تشکیل دهد، امری که بسیاری از منتقدان او در آن تردید دارند. اما به نظر می‌رسد پیش‌بینی آینده در بریتانیا کمی سخت شده است. اگر چند سال پیش می‌گفتید که بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج می‌شود، اسکاتلند از بریتانیا جدا می‌شود و فردی مانند کوربین رهبری حزب کارگر را در دست می‌گیرد، کسی حرف شما را باور نمی‌کرد. به‌هر حال، کوربین در سخنرانی‌اش اشاره کرد که به مبارزه با برنامه‌های حزب محافظه‌کار ادامه می‌دهد، اما اعضای حزب کارگر نیز باید با یکدیگر کار کنند و به تصمیمات دموکراتیک احترام بگذارند. حزبی که اعضای آن از بهار گذشته سه برابر شده و اکنون بزرگترین حزب اروپای غربی است. در آخر گفت که «بیاپید با هم برای تغییر واقعی کار کنیم».

در تابستان حدود ۶۰۰ وزیر کابینه در سایه کوربین استعفا دادند و سه‌چهارم اعضای حزب کارگر در پارلمان از عدم اعتماد به رهبری کوربین حمایت کردند. حالا کوربین خواسته که آن‌ها بازگردند تا او بتواند اپوزیسیون قدرتمندی را در پارلمان رهبری کند. اگر چه به نظر می‌رسد برخی از آنان تمایلی به بازگشت ندارند، از جمله اوون اسمیت که رقیب کوربین در انتخابات مجدد بود. حقیقت این است که حزب کارگر همچنان از هم گسیخته است و مسئله کابینه در سایه، جنگ بعدی طرفین دعوا در حزب به شمار می‌رود. از سوی دیگر حالا مخالفین کوربین قصد دارند پس از شکست در کنار زدن او از رهبری،

یعنی وزرای کابینه در سایه در کمتر از ۴۸ ساعت استعفا کردند. چندی بعد سلمان خان شهردار لندن (از حزب کارگر که با حکایت کوربین به مقام شهردار رسید) نیز به وضوح علیه کوربین موضع گرفت و خواهان کناره‌گیری او شد. موج خیانت‌ها تمامی نداشت. از چپ و راست تیر انتقادات نیز به سمت او شلیک می‌شد تا اینکه پس کمتر از به یکسال، انتخابات جدید رهبری حزب کارگر برگزار شد. اما در میان شگفتی همگان، نتیجه‌ای که به دست آمد جالب‌تر از حتی یک سال قبل بود: نتایج انتخابات نشان داد که جای پای او در حزب کارگر نه تنها سست نشده بلکه محکم‌تر از یکسال پیش است. او در انتخابات ماه گذشته حدود ۶۲ درصد آرا را به دست آورد. سال قبل او حدود ۵۹ درصد آرا را به دست آورده، حتی میزان مشارکت نیز نسبت به سال قبل بیشتر شده بود. هواداران او پس از این اتفاق به جشن و پایکوبی پرداختند، اما کوربین در این مبارزه تنها نبود.

هواداران اصلی کوربین از مدت‌ها پیش در سازمان به‌تر بگویم جنبش اجتماعی مشخصی به نام مومنتوم (Momentum) گردهم آمده بودند. سازمان اجتماعی مومنتوم مهم‌ترین مدافع مهاجران و نیز بزرگترین مخالفان دخالت انگلستان در جنگ‌های خاورمیانه و نیز منتقد سیاست‌های ریاضتی و نئولیبرال سال‌های گذشته در انگلستان بوده است. رهبران سیاسی -فکری یا حامیان اصلی جریان مومنتوم چهره‌هایی همچون جان مک دانل، جان ریز و حتی آلکس کالینیکوس و بسیار از روشنفکران و دانشجویان و جوانان طبقه کارگر انگلستان هستند که در یکسال گذشته بارها تظاهرات متعدد و گسترده‌ای علیه اقتصاد ریاضتی و در

کنترل کمیته اجرایی ملی حزب که قوانین انتخابات بعدی و میزان کنترل رهبری بر سیاستگذاری را برعهده دارد، در دست بگیرند.

اکنون، آرای کوربین افزایش پیدا کرده و قدرت او در حزب کارگر بیشتر شده است. در انتخابات مجدد ۸۰ هزار نفر بیشتر از انتخابات سال ۲۰۱۵ رأی دادند. سال گذشته او ۵۹٫۵ درصد آرا را در برابر ۳ کاندیدا و امسال ۶۱٫۸ درصد آرا را در برابر یک رقیب به دست آورد. نکته مهم این است او در میان هر سه گروه رأی‌دهندگان، یعنی اعضای حزب، هواداران ثبت‌شده و هواداران وابسته اکثریت آرا را به دست آورد، در حالی که سال گذشته در میان اعضای حزب ۴۹٫۶ درصد آرا را داشت که اگر چه بیش از سه رقیبش بود، اما به معنای آن بود که حمایت اکثریت اعضا را ندارد. اما این بار ۵۹ درصد آرای اعضا را به دست آورد. از سوی دیگر در سال گذشته او ۸۴ درصد آرای هواداران ثبت‌شده را به خود اختصاص داد، در حالی که امسال فقط ۷۰ درصد رأی آن‌ها را داشت و به نظر می‌رسد از تعداد هواداران پرشور او در میان مردم کاسته شده باشد یا مخالفان او توانسته‌اند افراد جدید را برای ثبت‌نام در حزب ترغیب کنند. این نکته که هزینه ثبت‌نام در سال گذشته ۳ پوند بود و امسال به ۲۵ پوند افزایش یافت نیز قطعاً در این تغییر مؤثر است.

هواداران وابسته یا همان اعضای اتحادیه‌ها، ثابت‌قدم‌ترین هواداران کوربین بودند که سال گذشته ۵۹ درصد و امسال ۶۲ درصد آرای خود را به کوربین دادند. با این وجود، به نظر نمی‌رسد از حجم حملات رسانه‌ای به کوربین کاسته شود. حالا حزب کارگر به همان نقطه‌ای بازگشته که در ابتدای تابستان در آن قرار داشت، شاید شکاف‌ها کمی عمیق‌تر هم شده باشند.

حمایت از حقوق مهاجران انجام داده‌اند. در حقیقت بدنه اصلی و مرکزی جنبش مومنتوم، جوانان هستند که پشتوانه اجتماعی مستحکمی برای حرکت کوربین در سیاست اند. دامنه فعالیت جنبش مومنتوم از ایجاد فضایی باز برای آموزش اجتماعی و سیاسی، آموزش به کودکان، تئاتر و هنرها تا دعوت به بحث و گفتگوی همگانی درباره مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی همچون نظام بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و موضوعات دیگر، گسترده است. مومنتوم یکی از عناصر مهم دوام و پیروزی کوربین و در نوع خود یک تجربه سیاسی استثنایی است که می‌تواند سرمشق حرکت اجتماعی و سیاسی در جوامع دیگر باشد. تاکتیک اصلی مومنتوم روشن بود: هر وقت فشار نخبگان حزب کارگر بر کوربین بالا می‌رفت، مومنتوم خیابان‌ها را شلوغ می‌کرد تا سیاستمداران راستگرای حزب کارگر را سرجایشان بنشانند. پیروزی دوباره کوربین نشان داد که نتیجه نزدیک به یکسال تلاش جمعی بی‌ثمر نبود بلکه برعکس، توانست دگرگونی چشمگیری را در فضای سیاست انگلستان ایجاد کند. به طوری که مطابق نظر بیشتر تحلیلگران، پیروزی دوباره کوربین نشان داد که حزب کارگر کم‌کم در حال رجعت به ریشه‌ها و آرمان‌های سوسیالیستی خویش است؛ ریشه‌هایی که سال‌ها دستیابی دوباره به آنها شبیه بود به یک نوستالژی سیاسی. اما اکنون و پس از سال‌ها، به تعبیر خود کوربین می‌توان گفت که: «حزب کارگر انگلستان به بزرگترین جنبش سوسیالیستی در غرب اروپا بدل شده است». حال کوربین کارزار مهم‌تر و بزرگتری پیش رو دارد: کارزار برای رقابت با حزب محافظه‌کار و نخست‌وزیری در

اعضای حزب، چه از کوربین خوششان بیاید و چه نیاید، باید بپذیرند که او قابلیت گردهم آوردن مردم و جذب هوادار را دارد. اگر آن‌ها می‌خواهند در برابر کوربین بایستند، آن‌ها نیز باید این قابلیت را در خود ایجاد کنند و شاید اولین قدم در این راه، بازنگری در ایده‌ها و اندیشه‌هایی باشد که مردم از آن خسته شده‌اند. آن‌ها، پیش از توطئه، باید بتوانند جانشین یا برنامه‌ای جایگزین برای کوربین پیدا کنند تا تنها دستاورد اعمالشان تقویت جایگاه رهبری که به او اعتقاد ندارند، نباشد.



انگلستان. او در اولین سخنان پس از پیروزی بر حفظ وحدت حزب کارگر و اینکه در نهایت هدف این حزب، شکست توری هاست، نه شکست یکدیگر تأکید کرد. حتی سفت و سخت‌ترین منتقدان کوربین در حزب کارگر نیز امروز معتقدند رهبران سیاسی حزب کارگر در آینده باید از کوربین چیزهای زیادی یاد بگیرند. اما در این میان، مهم‌ترین درس کوربین به سیاستمداران حزب کارگر این بود: به جای توجه به نخبگان سیاسی و اقتصادی، به میان مردم و کارگران بروید و ببینید آنها چه می‌خواهند. مردم، آموزش رایگان، مسکن ارزان، بهداشت و درمان عمومی و اشتغال می‌خواهند، نه جنگ، ریاضت اقتصادی یا سیاست‌های نژادپرستانه.



بیکاری: تهدیدی برای توسعه پایدار

سازمان بین‌المللی کار (ILO)، آخرین گزارشش در مورد روند بیکاری جوانان در جهان است، گزارشی نیز در مورد روند کلی بیکاری و اشتغال در ژانویه امسال منتشر کرده بود. در این گزارش، این سازمان، سطح بیکاری در جهان را پیش‌بینی کرده و به وضعیت اشتغال در اقتصادهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و نوظهور می‌پردازد.

گزارش سازمان بین‌المللی کار به ما هشداری می‌دهد که با وجود کاهش سطح بیکاری در برخی کشورهای توسعه‌یافته، جهان همچنان با بحران بیکاری، به‌خصوص در اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور مواجه است. آخرین نمودار، سطح بیکاری در سال ۲۰۱۵، حدود ۱۹۷.۱ میلیون بیکار را در جهان نشان می‌داد و تحلیل‌های این گزارش پیش‌بینی می‌کنند که در سال ۲۰۱۶ این رقم به ۱۹۹.۴ میلیون نفر برسد. بنابراین، در سال ۲۰۱۶، ۲.۴ میلیون و در سال ۲۰۱۷، ۱.۴ میلیون نفر به خیل بیکاران جهان اضافه خواهند شد و بریزل و چین به ترتیب با افزودن ۰.۷ و ۰.۸ میلیون نفر به این جمعیت، نقش مهمی در افزایش نرخ بیکاری در جهان خواهند داشت.

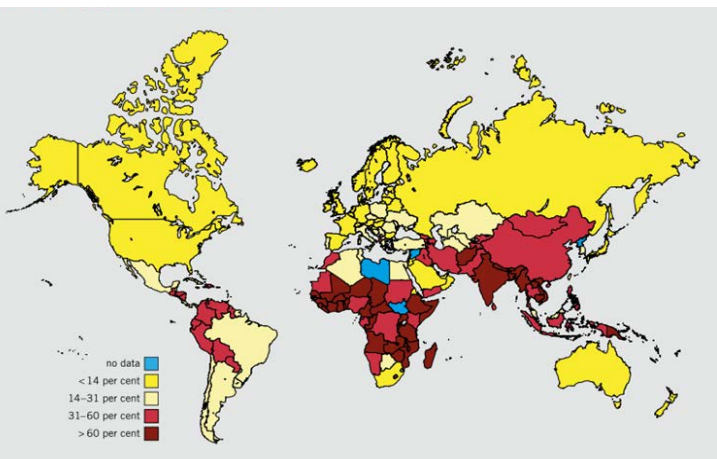
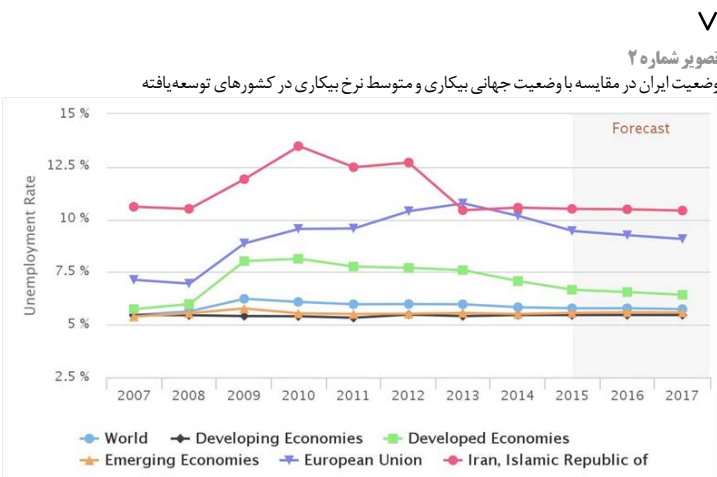
اما جایگاه ایران در این میان کجاست؟ این گزارش به ما نشان می‌دهد اگرچه ایران موفق شده نرخ بیکاری ۱۳.۵ درصدی خود در سال ۲۰۱۰ (که بالاترین نرخ در ۱۲ سال اخیر بوده است) را به ۱۰.۵ درصد در سال ۲۰۱۵ برساند، اما چشم‌انداز بهبود و پیشرفتی را در این روند برای ایران پیش‌بینی نمی‌کند و انتظار دارد که این نرخ کمابیش در دو سال آینده ثابت باقی بماند.

در نمودار شماره ۲ می‌توانید وضعیت ایران را با وضعیت جهانی بیکاری و متوسط نرخ بیکاری در کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور و همچنین اتحادیه اروپا مقایسه

کنید. همانطور که مشهود است چشم‌انداز کاهش نرخ بیکاری بنا بر نظر سازمان بین‌المللی کار در دوسال آینده فقط در کشورهای توسعه‌یافته و اتحادیه اروپا متصور خواهد بود.

اما گزارش سازمان بین‌المللی کار فقط به نرخ رشد بیکاری و آینده اشتغال در جهان نمی‌پردازد، بلکه مشاغل آسیب‌پذیر نیز یکی از مباحث مهم این گزارش است. این گزارش نشان می‌دهد که مشاغل آسیب‌پذیر نیز در اقتصادهای نوظهور در حال توسعه مشکلی جدی هستند و کمابیش بیش از نیم تا سه چهارم جمعیت شاغل این کشورها در این نوع مشاغل کاری می‌کنند.

در حالی که نرخ اشتغال آسیب‌پذیر در آمریکا، آلمان، سوئد و روسیه حدود ۶ درصد است، ایتالیا در اروپای غربی با ۱۸ درصد اوضاع بدتری دارد، از سوی دیگر در خاور میانه، و چون آن که ۴۰٫۱ درصد مشاغل در ایران، در رده مشاغل آسیب‌پذیر رده‌بندی شده‌اند، همچنان اوضاع ۶۰ و ۶۳ درصد پاکستان و آذربایجان که به ترتیب حدود ۶۳، ۵۵ و ۵۵ درصد را به خود اختصاص داده‌اند، اندکی بهتر است. عربستان و عمان هر دو با حدود ۴ درصد رتبه بسیار خوبی دارند و ترکمنستان، ترکیه و عراق هم نرخ پایین‌تری از ایران دارند. اما در برخی کشورهای آفریقایی مانند یابن، چاد، بوری‌نایفاسو و اتیوپی تقریباً ۹۰ درصد مشاغل در رده اشتغال آسیب‌پذیر رده‌بندی شده‌اند.



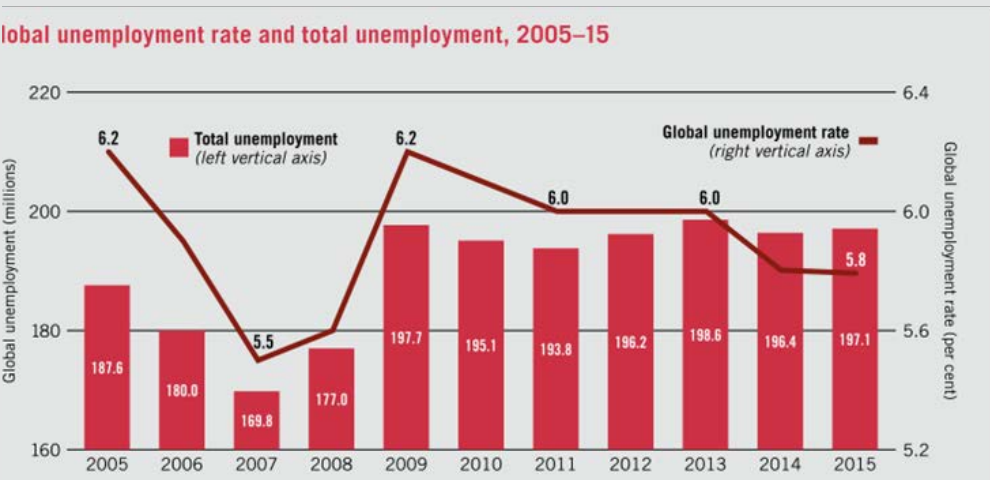
در حال حاضر بیش از ۲ میلیارد نفر بر کره زمین در سن کار هستند، اما در بازار کار مشارکت ندارند. فقط ۲۶ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به این جمعیت پیوسته‌اند. اگر روند کاهش مشارکت در بازار کار ادامه پیدا کند، در بسیاری از مناطق جهان کم شدن نیروی کار با افزایش امید به زندگی همراه می‌شود و این به معنای افزایش جمعیت وابسته و پیشی گرفتن جمعیت غیرفعال نسبت به جمعیت فعال در این مناطق است. در جدول شماره ۴، می‌توانید میانگین نرخ مشارکت در سطح جهانی و در هر سه نوع اقتصاد را به طور کلی و در میان زنان و مردان با نرخ مشارکت در ایران مقایسه کنید و پیش‌بینی این گزارش از روند این نرخ تا سال ۲۰۲۰ را ببینید.

در ۱۶ هدفی که سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ برای توسعه پایدار مطرح کرد، کار شایسته موضوعی است که به نظر این گزارش بایستی در قلب سیاستگذاری امروز کشورها قرار بگیرد تا هدف دستیابی به رشد اقتصادی مستمر محقق شود. خواست کار شایسته، نیازی جهانی است که در هر کشور و هر نوع اقتصاد باید مورد توجه واقع شود. دستیابی به کار شایسته خود به معنی تحقق بسیاری از اهداف ذکر شده در سند اهداف توسعه پایدار سازمان ملل است.

آنچه سازمان بین‌المللی کار به تمامی کشورها پیشنهاد می‌کند شتاب در تغییر در سیاستگذاری است. تأکید سازمان بر تقویت بازار کار و طراحی طرح‌های تأمین اجتماعی برای جلوگیری از خطر افزایش بیکاری و فقر بایستی به سرعت مورد توجه قرار گیرد. اصلاحات مالی از دیگر کارهایی است که باید هرچه سریع‌تر به آن اقدام شود و دولت‌ها باید مطمئن باشند که بانک‌ها نقش خود در اتصال منابع به اقتصاد واقعی را به خوبی انجام می‌دهند و سرمایه‌گذاری درست در ایجاد شغل و توسعه کارآفرینی پایدار دارند.

در کوتاه‌مدت، همچنان فرصت مانور در تغییر سیاست‌های اقتصاد کلان در بسیاری از کشورها باقی است و این مانورها برای جلوگیری از تضعیف بیشتر اقتصاد جهانی ضروری است. در بلندمدت، دستیابی به اهداف سند توسعه پایدار، به خصوص کار شایسته و بهر‌موری در اشتغال برای همه، باید ستون سیاستگذاری برای از بین بردن شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی و اجتماعی باشد.

Labour force participation rates and projections to 2020, selected country groups (percentages)								
Global estimates and major country groupings		2014	2015	2016	2017	2018	2019	2020
Total								
WORLD		62.9	62.9	62.8	62.8	62.7	62.6	62.5
Developed economies		60.6	60.5	60.4	60.3	60.1	60.0	59.8
Emerging economies		62.3	62.3	62.2	62.1	62.0	61.9	61.8
Developing economies		76.8	76.8	76.8	76.9	76.9	76.9	76.9
Iran		44.29	44.53	44.69	44.78	44.81	44.77	44.68
Male								
WORLD		76.2	76.1	76.1	76.1	76.1	76.0	76.0
Developed economies		69.1	68.9	68.8	68.7	68.5	68.4	68.2



رکود اقتصاد آمریکای لاتین ادامه دارد

از کند شدن رشد اقتصادی چین تا ناآرامی سیاسی در کشورهای چون برزیل، عوامل متعددی روی روکود اقتصادی کشورهای این حوزه تأثیر گذاشته است

امیر جاودانی

تازه ترین گزارش صندوق بین المللی پول درباره «وضعیت اقتصادی منطقه نیمکره غربی» روز ۲۷ آوریل ۲۰۱۶ در مکزیکوسیتی منتشر شد.

کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی از
دانشگاه لایلد فنلاند

امیر جوادانی

کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی از
دانشگاه آیلند فنلاند

به گفته گزارش، کند شدن فعالیت اقتصادی در این کشورها بازتابی از تقاضای کم واردکنندگان، افت بیشتر قیمت مواد اولیه و مهم‌تر از آن عدم ثبات و سخت‌گیری‌های داخلی در آن کشورها است. در عین حال انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۷ میزان نرخ رشد جهشی ۱/۵ درصدی داشته باشد. وضعیت کشورهای این منطقه با هم متفاوت است.

برزیل به خاطر مشکلات اقتصادی و سیاسی در رکودی عمیق به سر می‌برد و مشابه سال ۲۰۱۵، کاهش نرخ رشد ۳/۸ درصدی را تجربه می‌کند. در مورد شیلی انتظار می‌رود نرخ رشد به علت اطمینان کم به سرمایه‌گذاری در بخش معدن، به ۱/۵ درصد نزول کند.

آرژانتین و ونزوئلا به ترتیب ۱ درصد و ۸ درصد در سال جاری کوچک‌تر شده‌اند. اما وضعیت آرژانتین به طور چشمگیری با حذف موانع داخلی، بهبود یافته است. در سوی دیگر اقتصاد

پایان اقتصاد رانتی برای سعودی؟

طرح کاهش هزینه‌های دولت عربستان حقوق وزرا را ۲۰ درصد کاهش می‌دهد، حقوق ویژه اعضای شورای مشورتی را حذف می‌کند و اضافه کاری و حق تعطیلات کارکنان دولت را محدود کرده است.

بن هوبارد

خبرنگار نیویورک تایمز

بن هوبارد

۱۹ سپتامبر عربستان اعلام کرد که طرح کاهش چشمگیر در پرداخت حقوق و مزایای کارمندان دولت را اجرا می کند، طرحی که بخشی از مبارزه این حکومت سلطنتی برای کاهش هزینه ها در دوران رکود قیمت نفت است. افت قیمت نفت از سال ۲۰۱۴، مشکلات مالی بزرگی برای دولت عربستان ایجاد کرده که بخش عمده درآمدش بر پایه فروش نفت است و سال گذشته کسری بودجه ای نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار داشت. حالا طرح جدید ضربه بزرگی برای بسیاری از کارکنان تن پرور بخش دولتی است، کسانی که برای دهه ها تنها وسیله ای برای خاندان سلطنتی بودند تا

پرو قوی تر شده و پیش بینی می شود تا پایان سال ۲۰۱۶ به ۳/۷۵ درصد برسد. این امر به علت سرمایه گذاری پیوسته در صنعت معدن آن کشور است.

به لحاظ بازاریابی هر روزه اقتصاد ایالات متحده، کشورهای
مکزیک و حوزه آمریکای مرکزی، وضعیت کم و بیش پایداری
را از سر می گذرانند. مکزیک نرخ رشد حدود ۲/۴ درصدی
دارد و کشورهای آمریکای مرکزی با سود بردن از قیمت پایین
نفت و رشد چشمگیر اقتصاد ایالات متحده انتظار رشد ۴/۲۵
درصدی را در سال ۲۰۱۶ می کشند. در حوزه دریای کارائیب،
چشم انداز رشد برای اقتصادهای بر پایه توریسم روشن تر از
کشورهایی با اقتصاد مواد اولیه محور خواهد بود. چشم انداز
منطقه نیمکره غربی با خطرات گوناگونی روبرو است. به طور
مختص آمریکای لاتین از کندی شدن اقتصاد چین ضربه
خواهد خورد. برزیل، شیلی، پرو، اروگوئه و ونزوئلا بین ۱ تا
۲۵ درصد از صادرات خود را به چین می فرستند.

کند شدن نرخ رشد چین به نوبه خود تأثیرش را روی کاهش مواد خام و اولیه و افزایش ریسک شراکت نشان می‌دهد. ادامه ناآرامی‌های سیاسی در برزیل می‌تواند به از دست دادن جایگاه آن کشور در منطقه و کاهش تقاضا بین شرکای منطقه‌ای‌اش منجر شود.

این گزارش همچنین به خطرات کندی رشد سرمایه گذاری اشاره می کند. اگر شرایط مالی سختگیرانه تر ادامه پیدا کند، شرکت هایی که حیاتشان وابسته به ارزهای خارجی است، بیشتر بن آسیب را می بینند.

مهارت و کارچندانی هم لازم نداشت، میان آنان تقسیم کند. بیش از دوسوم افراد شاغل در عربستان سعودی برای دولت کار می کنند.

دولت عربستان امسال پروژه‌های بزرگ به نام «چشم‌انداز ۲۰۳۰» را آغاز کرد که هدفش بازسازی اقتصاد، کم کردن اتکا به درآمد نفتی و تولید بیشتر نیروی کار مولد بومی است. اما تاکنون تعداد کمی از برنامه‌های این طرح اجرایی شده‌اند. طرح‌های اقتصادی بزرگ، آن هم در چنین ابعادی به منابع اجرایی و نظارتی دقیق نیازمندند و حالا زمانی است که نه فقط کاهش قیمت نفت، بلکه نقش منطقه‌ای عربستان در ارتباط با سوریه و یمن هم به این نظام پادشاهی فشار زیادی وارد کرده است.

دولت عربستان مدت‌هاست که خطر عدم امنیت مالی را درک کرده است. تولید نفت شیل در آمریکا که به انقلاب شیل شهرت یافت، واردات نفت خام این کشور را به طور چشمگیری کاهش داد و از تأثیر اوپک در بازار نفت کاست. برای همین است که این برنامه چشم‌انداز این قدر مهم است. این برنامه قصد دارد سرنوشت اقتصادی و مالی عربستان را از بازار نفت جدا کند. در قدم اول، برنامه چشم‌انداز کوشیده است تا سهم

مدیریت دوران گذار

چشم‌انداز رشد در دست کم پنج سال آینده در این منطقه کم‌جان است، به‌خصوص برای کشورهایی که با پایین آمدن قیمت مواد اولیه و سرمایه‌گذاری ناچیز روبرو هستند. صندوق بین‌المللی پول پیشنهاد

نگذاری‌های تازه‌ای برای مواجهه شدن
بت قرار گیرد. اما حتی در آنجا که
باشد، سیاست‌های کلان اقتصادی
بخش دولتی با بدهی‌های بالا،
اولیه - فروشی روبرو است. نرخ ارز
ظرفه، خود به عنوان ترمزی در مسیر
بند بانک‌های مرکزی از اعتبار‌های بالا
ند اما همزمان برای تقویت تقاضا باید
لی را در دستور کار قرار دهند. به هر
هتر است به سود اعتبار بانک‌های
در مواقعی که خطر رشد تورم وجود
ت در این کشورها بسیار آسیب‌پذیر
رشد و عدم تغییر در شرایط مالی
خالت‌های دولت و پایه‌های ضعیف
بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۱
چم را چوب بندی‌های سیاستگذاری
آوری می‌کند. این گزارش پیش‌بینی
حوزه آمریکای لاتین و کارائیب در
د. دلایل مختلفی برای این پیش‌بینی
بکه‌های زبرنمایی ضعیف، کیفیت
در صادرات و پایین بودن قیمت مواد
اری که هدفش بود کردن بعضی از
اند چشم‌انداز اقتصاد پویاتری را در

درآمد غیرنفتی را با کمک بالا بردن تعرفه و هزینه خدمات عمومی افزایش دهد، همچنین می‌خواهد به تدریج برنامه‌های مالیاتی را اجرا کند، بخصوص برای اولین بار بحث مالیات بر ارزش افزوده را مطرح کرده است. افزایش درآمد از طریق تورسم نیز در این بخش آمده است.

در گام بعدی، دولت قصد دارد با کم کردن یارانه‌ها، عقلانی کردن برنامه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری عمومی و کاستن از واردات، هزینه‌های دولت را کم کند. سومین بحث در این برنامه توزیع ثروت ملی و افزایش درآمد سرمایه‌گذاری است. در روند اجرای این برنامه، دولت قیمت آب و بنزین را بالا برد و قراردادهای ساخت‌وساز بزرگ را متوقف کرد که باعث شد برخی شرکت‌ها در پرداخت حقوق کارگرانشان درماندند. اما طرح اخیر، اولین کاهش در دریافتی کارکنان عربستانی به شمار می‌رود. طی حکم سلطنتی، حقوق وزرا ۲۰ درصد کاهش می‌یابد و علاوه بر آن خوددشان باید هزینه قبض تلفن برای تماس‌های شخصی را بپردازند. حقوق ویژه اعضای شورای مشورتی که با نظر شخص پادشاه انتخاب می‌شوند نیز در مسائلی مانند خانه، ماشین و سایر مزایا تا ۱۵ درصد کاهش یافت.

در بیانیه دولت اعلام شد که پاداش کارکنان دولت برای

عنوان	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶ (تخمین)	۲۰۱۷ (تخمین)
آمریکای شمالی				
کانادا	۲.۵	۱.۲	۱.۵	۱.۹
مکزیک	۲.۳	۲.۵	۲.۴	۲.۶
آمریکا	۲.۴	۲.۴	۲.۴	۲.۵
یورئوریکه	-۰.۱	-۱.۳	-۱.۴	-۱.۴
آمریکای جنوبی				
آرژانتین	۰.۵	۱.۲	-۱.۰	۲.۸
بولیوی	۵.۵	۴.۸	۳.۸	۳.۵
برزیل	-۰.۱	-۲.۸	-۳.۸	۰.۰
شیلی	۱.۸	۲.۱	۲.۵	۲.۱
کلمبیا	۴.۴	۳.۱	۲.۵	۳.۰
اکوادور	۳.۷	۰.۰	-۴.۵	-۴.۲
کولمبیا	۳.۸	۳.۰	۲.۴	۳.۵
پاراگوئه	۴.۷	۳.۰	۲.۹	۳.۲
پرو	۲.۴	۳.۳	۳.۷	۴.۱
سورینام	۱.۸	۰.۱	-۲.۰	۲.۵
اورگوئه	۳.۵	۱.۵	۱.۸	۲.۶
ونزوئلا	-۲.۹	-۵.۷	-۸.۰	-۴.۵

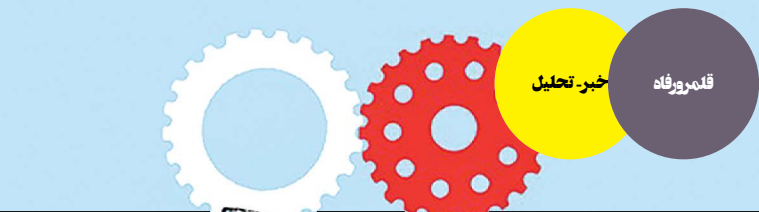
آمریکای مرکزی

۲.۷	۲.۵	۱.۵	۳.۶	بلیز
۴.۲	۴.۲	۳.۷	۳.۰	کاستاریکا
۳.۶		۲.۴	۴.۰	السالوادور
۳.۹	۴.۰	۴.۰	۴.۲	گواتمالا
۳.۷	۳.۵	۳.۶	۳.۱	هندوراس
۴.۳	۴.۵	۴.۵	۴.۷	نیکاراگوئه
۶.۴	۶.۱	۵.۸	۶.۱	پاناما
حوزه کارائیب				
۲.۴	۲.۰	۲.۲	۴.۲	انتیگوا و باربودا
۱.۵	۱.۵	۰.۵	۱.۰	باهاماس
۲.۳	۲.۱	۰.۵	۰.۲	باربادوس
۳.۵	۴.۹	-۴.۳	۳.۹	دومینیکا
۴.۵	۵.۴	۷.۰	۷.۳	جمهوری دومینیکن
۳.۵	۳.۰	۴.۶	۵.۷	گرنادا
۳.۳	۲.۲	۱.۰	۲.۷	هایتی
۲.۵	۲.۲	۱.۱	۰.۵	جامائیکا
۳.۸	۴.۷	۶.۶	۶.۱	سنت کیتس و نویس
۱.۹	۱.۴	۱.۶	۰.۵	سنت لوسیا
۳.۱	۲.۲	۱.۶	-۰.۲	سنت وینسنت و گرنادینس
-۱.۱	-۱.۸	-۱.۸	۱.۳	ترینیداد و توباگو
۱.۵	-۰.۵	-۱.۰	۱.۰	امریکای لاتین و کارائیب

افزایش کارایی محدود می‌شود و میزان مرخصی سالانه نمی‌تواند بیش از ۳۰ روز باشد. همچنین، اعلام شد که دولت تا پایان سال جاری استخدام جدیدی نخواهد داشت. این بیانیه البته نیروهای نظامی عربستان که هم‌اکنون در یمن در حال جنگ هستند را استثنا کرده است.

به جز مشکلات عربستان در امر بودجه، اقتصاد عربستان با چالش جمعیتی نیز روبه‌روست و هر سال حدود ۳۰۰ هزار جوان جویای کار وارد بازار می‌شوند. دولت که دیگر توانایی جذب این افراد را ندارد و بسیاری از اقتصاددانان نیز تردید دارند که بخش خصوصی نیز چنین توانایی داشته‌باشد و سبایه خطر بالا رفتن نرخ بیکاری بر فراز عربستان است. این پربیشانی اوضاع اقتصادی نشان می‌دهد که چقدر شرایط پادشاه عربستان، ملک سلمان، از زمان به تخت نشستن او در ۲۰۱۷ تاکنون سال گذشته تغییر کرده است. همان زمانی او بلافاصله پاداشی معادل دومای حقوق را به تمامی کارکنان دولت داد. حالا کرد، پاداشی که معادل ۲۲ میلیارد دلار تخمین زده شد. حالا او به برخی از سعودی‌های هاروی و سوی شبکه‌های برادر مالی آورد. دهان او به بی‌شماره اعتراض تصاویر یک‌پارچه، برادر تمامی و سلمان و پادشاه قبلی را به اشتراک می‌گذارند و دوران خوش ثروت‌های آسان به دست آمده در زمان او را گرامی می‌دارند.

جدول شماره ۱
چشم انداز صندوق بین المللی
پول برای آمریکای لاتین
(تولید ناخالص داخلی واقعی درصد
تغییر سالانه)



بازگشت به قرن نوزدهم؟

مجله آتلانتیک به این مسئله پرداخته است که چگونه کسب و کارهای بزرگ راه خلاقیت و رقابت را در تجارت بسته‌اند و گزارشی از اوضاع اقتصاد آمریکا در چنگال شرکت‌های بزرگ می‌دهد

گیاه‌شناسان، «ریوفایت» را انواعی از گیاهان آبی می‌دانند که در آب‌های جاری آرام رشد و نمو می‌کنند، گیاهانی با ریشه وسیع و ساقه‌های منعطف که در آب ساکن جایی ندارند. اغلب اوقات در قرن ۲۰، قانون‌گذاران آمریکایی تلاش کردند چنین شریطی را در اقتصاد آمریکا حفظ کنند، سیستمی پویا و جریانی سریع که شرکت‌ها را مجبور می‌کرد با جریان‌های سریع بازار آزاد کنار بیایند یا در سیلاب همین جریان‌ها محو شوند. در دهه‌های اخیر اما اقتصاد آمریکا بیشتر شبیه استخری را کد شده است. اگر کارآفرینی را براساس نرخ ایجاد کسب و کارهای جدید بسنجیم، میزان آن از دهه ۷۰، هر دهه کاهش یافته است و بزرگسالان زیر ۳۵ سال کمترین میزان کارآفرینی در نسل‌های گذشته را داشته‌اند.

این روند کاهش، با افزایش خارق‌العاده شرکت‌های بزرگ و سودآوری همراه شده که به طرز ناراحت‌کننده‌ای یادآور انحصار مطلق (Monopoly) یا انحصار چندجانبه (Oligopoly) قرن نوزدهم هستند. در هر بخشی از اقتصاد، از ساخت‌وساز، تولید و فروش گرفته تا تمامی بخش خدمات، شرکت‌های بزرگ دائماً بزرگ‌تر می‌شوند. بنا بر آمار مؤسسه روزولت، سهم شرکت‌های جدید در کل کسب و کار از سال ۱۹۷۸ پنجاه درصد کم شده است. مؤسسه روزولت مجموعه‌ای از متفکران لیبرال را که در مسیر پیشبرد ایده‌های فرانکلین و النور روزولت می‌کوشند، در خود جای داده و ادعا کرده است که «بازارها حالا بیش از هر زمان دیگری از اواخر قرن ۱۹ تاکنون متمرکز شده‌اند و فضای رقابت را از دست داده‌اند». سیاستمداران دو حزب، در ملاء عام کرامت کارآفرینی و ایجاد کسب و کارهای کوچک را می‌ستایند، اما در حقیقت آمریکا سرزمین کسب و کارهای بزرگ و خانه شرکت‌های تثبیت شده است و این قطعاً مشکلی برای آمریکاست، اما بروز این مشکل تصادفی نبوده است. بزرگی شرکت‌ها حاصل سیاست‌های فدرال است که در سه دهه گذشته عمداً دست شرکت‌های بزرگ را برای مسلط کردن بر بازارشان باز گذاشتند، با این تفکر که آن‌ها قیمت‌ها را پایین

نگه می‌دارند. حالا، سال‌ها پس از رشد آهسته درآمدها و میزان پایین کارآفرینی، برخی کم‌نگران شده‌اند که رشد بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی به قیمت اقتصاد آمریکا تمام شده است، حتی اگر این شرکت‌ها قیمت خوبی به مصرف‌کننده ارائه کنند. در دهه ۷۰، چند تن از محافظه‌کاران برجسته موفق شدند واشینگتن و به صورت خاص وزارت دادگستری را قانع کنند تا از عقاید خود درباره کسب و کارهای بزرگ دست بکشند. رابرت بورک یکی از این محافظه‌کاران بود که در کتابش ادعا کرد که دولت بحث رقابت را زیادی مهم جلوه داده و اغلب زمین بازی را برای شرکت‌های کوچکی که بد هم اداره می‌شوند صاف می‌کند. او می‌گفت که با حمایت از این شرکت‌ها، محض خاطر حفظ رقابت است که قیمت‌ها کاسته نمی‌شوند و این گونه بود که قوانین دپارتمان عدالت بازنویسی شدند و امکان ادغام شرکت‌ها برای ایجاد شرکت‌های بزرگ (تازمانی که بتوانند قیمت‌ها را پایین نگه دارند) ساده‌تر شد.

سناتور الیزابت وارن در ماه ژوئن، در سخنرانی در بنیاد «آمریکای جدید»، اشاره می‌کند که چگونه این تغییر قوانین متأثر از دلایل بورک، روحیه رقابت در آمریکا را ویران کرده است. او می‌گوید که چگونه شرکت‌های بزرگ آمریکایی مانند اپل و آمازون و آلفابت (کمپانی والد گوگل) از قدرت اقتصادی خود سوءاستفاده می‌کنند. مثلاً شرکت اپل سرویس «اپل موزیک» را برای تنبیه سرویس «اسپاتیفای» ارائه کرده و در حالی که سرویس خودش بر روی تمامی دستگاه‌های آیفون قابل دسترسی است، برای سرویس‌های رقیب محدودیت وضع می‌کند. بحث اصلی وارن این است که اگر شرکت‌های بزرگ ترس از دخالت دپارتمان عدالت را نداشته باشند، پویایی اقتصاد آمریکا از بین می‌رود یا به عبارتی «تمرکز، خلاقیت را نابود خواهد کرد».

اما از سوی دیگر مسئله اینجاست که مردم طرفدار شرکت‌های بزرگ هستند. بر اساس نظر سنجی مؤسسه «فورچون»، دقیقاً سه شرکتی که وارن مورد نقد قرار داده است، محبوب‌ترین

شرکت‌های آمریکایی نزد مردم هستند و فیس‌بوک هم، همچنان روندی رو به رشد دارد. این روزها توجه مردم به سوی تلفن‌هایشان است و اپل ۴۰ درصد بازار تلفن‌های هوشمند آمریکا را در اختیار دارد. گوگل و فیس‌بوک هم بیش از نیمی از درآمد تبلیغات روی گوشی‌های موبایل را به خود اختصاص می‌دهند. شرکت‌ها چقدر می‌توانند بزرگ شوند، پیش از آن که برای اقتصاد مضر باشند؟

سبیل رحمان، از اعضای مؤسسه روزولت می‌گوید که حالا این مسأله اصلی سیاستگذاری در این زمان است، اینکه مرز میان بزرگی خوب و بزرگی بد کجاست؟ و البته این بحث بیش از یک قرن قدمت دارد. در دهه ۳۰، قاضی لوئیس برندیس معتقد بود شرکت‌های انحصاری نه فقط بر صنایع خودشان، بلکه بر قدرت سیاسی هم مسلط می‌شوند و بدین طریق رقابت را از طرق مختلف از بین می‌برند. او می‌گفت استعمار کارگران در شرکت‌های بزرگ ناگزیر است و سود آنها به تأثیرات سیاسی تبدیل می‌شود و هم به بازار و هم تدابیر دولت لطمه می‌زند. اما دولت ریگان و قانونگذاران پس از او با این ایده که ادغام شرکت‌های بزرگ هم به کارکنان و هم مصرف‌کننده سود می‌رسانند، قوانین را تغییر دادند.

حالا به نظر می‌رسد که حق با برندیس بود. کارآفرینان ورشکست می‌شوند و شرکت‌های ادغامی بزرگ جلو می‌روند. مغازه‌های کوچک بسته می‌شوند و جای آن‌ها را نمایندگی‌های شرکت‌های بزرگ می‌گیرند. در طول این چند دهه نظر بورک دولت آمریکا را قانع کرده بود که زیادی به رقابت بها داده‌اند. ولی شاید سرمایه‌داری هم مانند برخی گیاهان آبی که به جریان آب نیاز مندند، به تلاطمی نیاز داشته باشد. بزرگ بودن همواره بد نیست، اما آنچه در سه دهه گذشته آموختیم این بوده که فعالیت‌های کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت همواره خوب است.

که بسیار به جهان تصاویر حساس است، این مبارزه قدیمی افلاطون است، مبارزه با تصاویر. او قبلاً این چیزها را دیده بود، این که جهان شبیه سینمایی بزرگ است و مردم سایه‌ها را از درون غار تماشا می‌کنند.

بدیو در پاسخ به این که آیا جوانان را به شورش، تغییر جهان یا رأی دادن ترغیب می‌کند، می‌گوید که انتخابات برای او بیانگر ایستایی است و خود از ۱۹۶۸ تاکنون رأی نداده است. البته نمی‌گوید که رئیس‌جمهور سوسیالیست یا راست‌گرا فرقی ندارند، بلکه در جهت‌گیری‌های بنیادین جامعه دیگر تفاوتی وجود ندارد. برای همین است که این سیستم لرزان و آماده بحران است و این بحران‌ها فقط دلایل اقتصادی ندارند، بلکه در سطح سیاسی اگر این سیستم زمانی به شما انتخاب در امور بنیادین ارائه می‌کود، الان ۱۰ نامزد هستند که همه در جاتی از یک رنگ به شمار می‌روند. آخرین بار در ۱۹۸۱ بود که همچنان همه تصور می‌کردند انتخاب‌های بنیادینی پیش‌رو دارند.

بدیو در پایان می‌گوید برای جوانی خود دل‌تنگ نیست، اگر چه آن را دوست دارد. دل‌تنگی برای جوانی بی‌معناست. دنیا همین‌طور است و ما باید جهانی که بوده را به جوانان بدهیم و آن وقت آن‌ها هرطور که دوست داشته باشند با آن رفتار می‌کنند.

(حاشیه‌شهرها)، مناطقی که هر چیزی ممکن از آن‌ها دریابد: ماشین‌های آتش‌زده، تروریسم و... این ترکیب قابل توجه است: ستایش جوانی که در افراد بالادست، مردم عادی و ستاره‌ها می‌بینیم و از طرف دیگر، توده جوانانی که با سوءظن و حتی سوءظنی پلیسی به آنها تگر بسته می‌شود. بدیو می‌گوید افراد هم‌سن و سال او جوانی متفاوتی را تجربه کرده‌اند، جوانی در میان ایده‌آلیسم و چیزی که شبیه به خواست زندگی بود و با آنچه بدیو دوران «بازگشت‌گرا» در دهه ۸۰ می‌خواند به پایان رسید. یعنی بازگشت و احیای آنچه که در ابتدا به آن اشاره شد. البته همچنان نوعی از جوانی یا بخشی از آنچه در دهه ۷۰ رخ داد، به زمان حال منتقل شده است، نه به شکل توهم‌های رنج‌بار، بلکه چیزهایی که انقدر هم بد نبودند. گوینده برنامه به بدیو می‌گوید که امروزه هم جوانانی هستند که برای هدفی در خیابان‌ها حضور پیدا می‌کنند، حالا این هدف حمله به قانون کار نیست، بلکه بازی «پو کمون گو» است. بدیو در پاسخ می‌گوید که این فاسدترین فسادهاست. این که بخواهی کاری کنی و بعد در دامی خطرناک بیفتی. مهم‌ترین دام‌ها، دام نامرئی است، دام مرئی و پس از آن دام تصویر. این در مورد جوانان صادق است. آنها سر خود را می‌پوشانند، اما به جای پوشاندن صورت برای جنگیدن با پلیس، گوش‌های خود را با هدفون می‌پوشانند تا به مزخرفات گوش دهند. آن هم جوانی



حالا رقابت خیلی هم مهم نیست!

در دهه ۷۰، چند تن از محافظه‌کاران برجسته موفق شدند واشینگتن و به صورت خاص وزارت دادگستری را قانع کنند تا از عقاید خود درباره کسب و کارهای بزرگ دست بکشند. رابرت بورک یکی از این محافظه‌کاران بود که در کتابش ادعا کرد که دولت بحث رقابت را زیادی مهم جلوه داده و اغلب زمین بازی را برای شرکت‌های کوچکی که بد هم اداره می‌شوند صاف می‌کند



می‌گوید که جوان بودن در دنیای امروز از نظر او به این معناست که در نوعی دشواری تناقض‌آمیز گرفتار شده باشی؛ تناقضی اصولی. یعنی از سویی می‌گویند که جوان بودن به معنی آماده شدن برای در هم آمیختن با جامعه است، این که کار خوبی پیدا کنی یا درس بخوانی تا برای حرفه آینده آماده شوی. در حقیقت به این معنا که بکوشی در جامعه رقابتی برنده باشی و نه بازنده. اما از سوی دیگر واکنشی پوچ‌گرایانه و کلاسیک داری، این که آینده‌ای نیست و من هر کار که دوست داشته باشم، می‌کنم و تمام داروندارم را هم خرج می‌کنم. بدیو می‌گوید که این واکنش پوچ‌گرایانه می‌تواند کار بزرگی باشد و ابعدادی خلاقانه هم داشته باشد، اما جوانان را برای زندگی بزرگسالانه آماده نمی‌کند. به نظر او، این انتخاب واضح میان به دست آوردن حرفه‌ای مناسب یا را کد ماندن در دوران بلوغ وضعیتی است که فلاسفه قصد فاسد کردن آن را دارند.

آنچه به نظر او در جامعه امروز قابل توجه است، پرستش جوانی، به معنی خواست مردم برای همیشه جوان ماندن است. یعنی جامعه می‌خواهد که آدم‌ها همیشه مبارز باقی بمانند و در هر سنی در این جامعه سخت و رقابتی موفق باشند. بنابراین همه باید بدوند، تنیس بازی کنند و باید هر کاری کرد تا قابل عرضه باقی ماند. اما از سوی دیگر جوانی جامعه را می‌ترساند، خصوصاً جوانی وحشتناک مناطق کارگر نشین و بالتیوها



دیکتاتور علیه استقلال اتحادیه‌های کارگری

دولت مصر سعی دارد سازمان‌های مستقل کارگری را تحت کنترل سندیکاهای دولتی در آورد، اگر موفق شود یکی از معدود بازیگران مستقل جامعه مدنی در مصر از دست می‌رود

جوزیه آکونچیا روزنامه‌نگار ایتالیایی و محقق مسائل خاورمیانه منبع: مجله آنلاین «صدی»	 عبدالفتاح السیسی که زمانی با کمک اتحادیه‌های کارگری به قدرت رسید، حالا روی از آنان برگردانیده است. دولت حالا «فدراسیون مصری اتحادیه‌های کارگری مستقل» را که چتری است برای پوشش اتحادیه‌های کارگری غیردولتی در مصر، زیر نظر دارد و قصد دارد آنها را تحت پوشش سندیکاهای دولتی (فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصری) برگرداند و بدین نحو از انتظارات کارگران برای دستیابی به حقوق کار بهتر بکاهد. اگرچه سرکوب دولتی توانسته است جنبش‌های مخالف دانشجویی، اسلام‌گرایان و جوانان را خاموش کند، اما همچنان اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگری مایه نگرانی دولت سوسی هستند. سندیکاهای دولتی پس از اعتراضات سال ۲۰۱۱، دادخواستی برای منع قانونی گروه‌های مستقل کارگری تهیه کردند که در ماه ژوئن به دادگاه عالی قانون‌اساسی مصر ارائه شد و در آن اتحادیه‌های مستقل و تمامی گروه‌های کوچکی که از حقوق
--	---

چرا اتحادیه اروپا در حال فروپاشی است؟

جوزف استیگلتز ترجمه: شایق یوسفی	 این که گفته شود حوزه یورو از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ عملکرد مناسبی نداشته، دستکم گرفتن حقیقت ماجراست. کشورهای عضو حوزه یورو نسبت به کشورهای خارج از آن و نیز در مقایسه با آمریکا که در کانون این بحران بود، خیلی ضعیف‌تر عمل کرده‌اند. آن دسته از کشورهای منطقه یورو که عملکرد ضعیف‌تری داشتند، در باتلاق کساد۱ یا رکود عمیقی فرو رفتند؛ شرایط این کشورها- یونان را در نظر بگیرید- از بسیاری جهات در قیاس با رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ که اقتصادهای جهان گرفتارش شدند، وخیم‌تر است. اوضاع بهترین کشورهای منطقه یورو مانند آلمان، صرفاً در قیاس با دیگر کشورهای حوزه، خوب به نظر می‌رسد؛ الگوی رشد آن‌ها عمدتاً مبتنی بر مقروض و فقیرسازی کشورهای همسایه‌شان است؛ آنها از این طریق و به بهای تضعیف شرکای سابق خود، به رشد و رونق دست می‌یابند. چهار نوع تبیین در توضیح این گونه اقدامات دولتی، ارائه شده است. آلمان تمایل به ملامت قربانیان دارد و به ولخرجی، بدهی و کسری بودجه یونان اشاره می‌کند. اما این تحلیل درستی نیست: اسپانیا و ایرلند قبل از بحران یورو، مازاد بودجه داشتند و نسبت بدهی‌شان به تولید ناخالص داخلی پایین بود؛ بنابراین بحران مالی بود که منجر به کسری بودجه و بدهی شد، نه برعکس. بی‌شک بتواره شدن مسئله کسری بودجه، خودش یکی از مشکلات اروپا است. حتی فنلاند برای تطبیق خود با شوک‌های گوناگون،
---	---

کارگران دفاع می‌کنند «غیرقانونی» و «نامشروع» اعلام شده است. این دادخواست در ماه‌های آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و اگر تأیید شود، کار اتحادیه‌های مستقل در مصر به پایان خواهد رسید، ولی شاید این پایان جنبش کارگران در مصر نباشد. فدراسیون مصری اتحادیه‌های کارگری مستقل که از دل جنبش کارگران در اعتصاب‌های سسال ۲۰۰۶ در شهر المحله زاده شد، در سال ۲۰۱۱ موجودیت قانونی یافت و در اعتراضات همین سال به عنوان یکی از نیروهای مهم اپوزیسیون نقشی مهم ایفا کرد. در دوران حکومت نیروهای نظامی در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، ارتش بدواً موجودیت این اتحادیه را مستقل از سندیکاهای دولتی پذیرفت. اما در ۶ انتخاباتی که طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ برگزار شد، آرزوهای کارگران شهر المحله برای رسمی کردن جنبش کارگری به وسیله مقامات ارتشی و سیاسی ویران شد. انتخابات‌های عجولانه و پشت سر هم به کارگران فرصتی نداد تا روابط خود با احزاب چپ و اسلام‌گرا را تقویت کنند و کمیته‌های مستقلی در دل کارخانه‌ها ایجاد کنند. با تمام این گسست‌ها و نبودن رهبری یکپارچه در رأس این گروه، اتحادیه‌ها موفق شدند که از ژنرال سوسی حمایت کنند، برخی از رهبران بزرگ آنها در سطح ملی و محلی کار می‌کردند و حمایت بی‌شائبه‌ای از روی کار آمدن سوسی کردند.

قدرت گرفتن سوسی در مصر خود تا حدی مدیون بالا گرفتن اعتراضات کارگران در دلتای نیل (که شهر صنعتی المحله نیز در این ناحیه واقع است) علیه سیاست‌های اقتصادی نولیبیرال

با مشکلات فراوانی روبرو است؛ تولید ناخالص داخلی فنلاند در سال ۲۰۱۵، ۵/۵ درصد کمتر از دوران مشابه آن در بحران ۲۰۰۸ بوده است.

سایر منتقدان ایده «ملامت قربانیان»، دولت‌های رفاه و محافظت بیش از حد از بازار کار را علت اصلی بی‌ثباتی در منطقه یورو می‌دانند. با این حال، شماری از بهترین کشورهای اروپایی مثل سوئد و نروژ صاحب قوی‌ترین دولت‌های رفاه و محافظت‌های اجتماعی از بازار کار هستند. بسیاری از کشورهایی که اکنون عملکرد اقتصادی ضعیفی دارند، قبل از ایجاد و تثبیت یورو عملکرد بسیار خوبی حتی بالاتر از میانگین اروپایی داشتند. سقوط این کشورها به دلیل تغییرات ناگهانی قوانین کار یا تنبلی اپیدمیک در کشورهای بحرانی نبود؛ آنچه تغییر کرد، تنظیمات پولی و ارزی بود. دومین نوع تبیین این بحران از این آرزو ریشه می‌گیرد که اروپای امروز، رهبران بهتری دارد، مردان و زنانی که درک بهتری از اقتصاد دارند و سیاست‌های بهتری را اعمال می‌کنند. بی‌شک خط‌مشی‌ها و سیاست‌های معیوب مشکلات را وخیم‌تر کرده است. نه تنها سیاست‌های ریاضت اقتصادی بلکه همچنین اصلاحات به اصطلاح نادرست ساختاری منجر به گسترش نابرابری شده و بنابراین رشد بالقوه اقتصادی و تقاضای سراسری را تضعیف کرده است. اما منطقه یورو دارای یک نظم و ترتیب سیاسی است که بلندتر بودن صدای آلمان در آن اجتناب‌ناپذیر است. هر کشوری که در ثلث پایانی قرن اخیر با سیاستمداران آلمانی دست و پنجه نرم کرده باشد، از پیش باید نتایج احتمالی این مواجهه را بداند. از آن مهمتر اینکه حتی به‌رغم ابزارهای موجود، درخشان‌ترین اقتصاد تزاری نیز نتوانست برای منطقه یورو موفقیت و رونق به همراه آورد.

سومین مجموعه دلایل برای تبیین ضعف عملکرد حوزه یورو، به نقد دست راستی اتحادیه اروپا مربوط می‌شود که عمدتاً خود

اخوان المسلمین بود. در فاصله فوریه تا مارس ۲۰۱۳ حدود ۳۵۰ تا ۴۶۱ اعتصاب و اعتراض کارگری در مصر اتفاق افتاد. با وجود این که سوسی از این اعتراضات استفاده کرد تا به قدرت برسد، در دوران ریاست‌جمهوری خود راه سرمایه‌داری را ادامه داد و خواست معترضان برای عدالت اجتماعی را نادیده گرفت. دولت مذاکرات خود با صندوق بین‌المللی پول را ادامه داد و در ۱۱ مارس ۲۰۱۵ سقف مالیات بر درآمد را ۲۲.۵ درصد قرار داد، تصمیماتی که جنبش کارگری را خشمگین کرد. در ماه آوریل، دادگاه عالی اداری حق کارگران برای اعتصاب را غیرقانونی دانست و بسیاری از سران جنبش کارگری را به اتهام شرکت در اعتراضات وادار به بازتشیستگی کرد. اگرچه با تأیید اولین پیش‌نویس قانون خدمت مدنی تحرکات کارگری طی ماه‌های اوت تا سپتامبر ادامه یافت، همه‌اینها باعث شد که با وجود حمایت اولیه، جنبش کارگری به صف منتقدان سیاست‌های اقتصادی سبسی بپیوندد.

حالا که دولت اتحادیه‌های مستقل را هدف قرار داده، مانعی برای تحول این گروه به ساختاری سازمان‌یافته‌تر نیز ایجاد شده است. اگرچه فدراسیون همچنان در سطح محلی طرفدار دارد و به برگزاری اعتصاب‌ها هم ادامه می‌دهد. بر اساس گزارش سازمان مردم‌نهاد مصری «دموگراسی سنچ»، ۱۱۱۷ اعتراض کارگری در سال ۲۰۱۵ و ۴۹۳ اعتراض از ژانویه تا آوریل ۲۰۱۶ بیانگر سطح بالای تحرکات کارگری در مصر است.

در سطح ملی هم، با وجود تمامی سرکوب‌ها و فشارها، فدراسیون

را در میل شدید اروپا سالاران به محدودسازی و تنظیم مقررات مانع نوآوری نشان می‌دهد. این نقد نیز تیر را در ست به هدف نمی‌زند. سیاست‌های اروپا سالاران به‌طور ناگهانی در سال ۱۹۹۹ و همزمان با وضع نظام میزان ثابت نرخ ارز، یا در سال ۲۰۰۸ و با آغاز بحران مالی تغییر نکرد؛ همان‌طور که قوانین کار و دولت‌های رفاه نیز به یکباره تغییر نکرد. به گونه‌ای بنیادین‌تر آنچه اهمیت دارد، استاندارد معاش و کیفیت زندگی است.

این موضوع مسا را به چهارمیسن تحلیل می‌رساند: در قیاس با سیاست‌ها و ساختارهای کشورهای این حوزه، یورو بیشتر از کشورهای منفرد، مقرر است. تولد یورو اشتباه بود. حتی بهترین سیاستگذارانی که جهان تاکنون به خود دیده است، نمی‌توانند آن را درست کنند. ساختار حوزه یورو نوعی از انعطاف‌ناپذیری را در خصوص شاخص طلا را تحمیل کرده است. پول واحد، مانع مهم‌ترین سازوکار اعضا برای تعدیل نرخ ارز می‌شود و بنابراین حوزه یورو سیاستگذاری پولی و مالی اعضا را محدود می‌کند.

در پاسخ به شوکهای نامتقارن و واگرایی در تولید، باید تعدیل‌هایی در نرخ ارز واقعی (در نسبت با تورم) به وجود می‌آمد؛ یعنی قیمت‌ها در کشورهای پیرامونی منطقه یورو باید متناسب با آلمان و اروپای شمالی، کاهش می‌یافت. اما با عدم تغییر تورم در آلمان -قیمت‌ها در آلمان ثابت مانده‌اند- این نوع تعدیل تنها به واسطه تورم منفی وحشیانه در جاهای دیگر صورت می‌گیرد. معمولاً این امر به معنای بیکاری ناگوار و اتحادیه‌های ضعیف است؛ ضعیف‌ترین کشورهای منطقه یورو و خصوصاً طبقه کارگر، فشار سنگین بار تعدیل را بر دوشان حمل می‌کنند. بنابراین بدبختانه برنامه تسریع همگرایی میان کشورهای منطقه یورو شکست خورده و اختلافاتی درون و میان کشورها در حال رشد است. این نظام در بلندمدت نمی‌تواند و نمی‌خواهد کار کند: سیاست‌های دموکراتیک، شکست این نظام را تضمین می‌کنند. تنها به واسطه

اتحادیه‌های مستقل توانست بزرگ‌ترین گردهمایی خود از سال ۲۰۱۳ و زمان روی کار آمدن نظامیان را در ماه دسامبر برگزار کند. این گردهمایی پاسخی بود به فدراسیون سندیکاهای دولتی که با انتشار سندی اعلام کرده بودند که قصد محدود کردن و به حاشیه راندن اتحادیه‌های مستقل را دارند. این سند هم دلالتی بود بر قصد دولت برای کاستن از استقلال اتحادیه‌های کارگری. اما کارگران کوتاه نیامدند و در این گردهمایی، بحث تشکیل کمیته‌هایی برای پیگیری حقوق کارگران و ایجاد پوششی ملی برای حمایت از آزادی اتحادیه‌های تجاری و همچنین ترتیب دادن کنفرانس‌های منطقه‌ای و اعتصاب‌های جدید را مطرح کردند.

با وجود شکست اسلام‌گرایان، دستگیری و تهدید فعالان سکولار، سرخوردگی جوانان و بستن فضا برای سازمان‌های مردم‌نهاد، فدراسیون مصری اتحادیه‌های کارگری مستقل همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. به‌هر حال، کنترل روزافزون دولت مانعی در راه این اتحادیه‌هاست و آنها را از جنبش کارگری مستقل ضد حکومت تبدیل به سازمان‌هایی مردم‌نهاد جهت دفاع از حقوق کارگران کرده است که تفاوت‌های کمابیش نامربوطی با سازمان‌های دولتی‌تر را حفظ می‌کنند. با وجود آن‌که در رژیم نظامی مصر فضا برای مخالفت بسسیار محدود است، کارگران اتحادیه‌ها، همراه با فعالان چپ و سکولار به تلاش خود، هرچند مخفیانه، ادامه می‌دهند تا جنبشی ضد حکومت را سامان دهند و روح اجتماعی اعتراضات سال ۲۰۱۱ را زنده کنند.

تغییر نهادها و قواعد حوزه یورو، این حوزه می‌تواند عملکرد مناسبی داشته باشد. و این موضوع نیازمند هفت نوع تغییر است: ●رها کردن معیار همگرایی که بر مبنای آن باید کسری بودجه کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی باشد. ●استراتژی رشد، جایگزین استراتژی ریاضت اقتصادی شود و با نوعی از صندوق همبستگی برای ثبات مالی مورد حمایت قرار گیرد. ●برچیدن نظام مستعد یا متمایل به بحران که در آن کشورها باید پولی (ارز) را قرض کنند که خودشان کنترلی بر آن ندارند؛ حال آن که این کشورها باید به جای این کار بر اوراق قرضه اروپایی یا نوعی سازوکار مشابه اتکا کنند. ●بهبتر است بار بحران در طول زمان بر کشورهایی که مازاد حساب جاری خود را برای امسوری از قبیل افزایش حقوق‌ها و افزایش نقدینگی هزینه می‌کنند، تقسیم و سرشکن شود؛ به این ترتیب میتوان مطمئن بود که قیمت‌ها در این کشورها سریع‌تر از کشورهای افزایش‌پیدامی‌کند که در حجم حساب‌های جاری خود کسری دارند. ●تغییر اختیارات بانک مرکزی اروپا که فقط به تورم توجه می‌کند؛ برخلاف بانک مرکزی ایالات متحده که ایجاد شغل، رشد و ثبات را نیز در نظر می‌گیرد. ●تأسیس یک بیمه سپرده مشترک که از فرار پول از کشورهای دارای عملکرد ضعیف جلوگیری می‌کند و نیز بنیان سایر عناصری است که برای تأسیس یک «اتحادیه بانکی» ضروری هستند. ●تشویق سیاست‌های صنعتی به‌جای جلوگیری از آن‌ها؛ سیاست‌هایی که تضمین می‌کنند که کشورهای عقب‌افتاده منطقه یورو می‌توانند سطح خود را به کشورهای رهبر و پیش‌تاز حوزه یورو نزدیک کنند.	 سین: zcomm.org 
---	--

تصویری از اقتصاد ایران؛ آنچه می‌تواند در اقتصاد ایران تحرک ایجاد کند بخش نفت است چون در حال حاضر دولت ابزار سیاست مالی مؤثری در اختیار ندارد

چرا رشد مداوم اقتصادی نداریم

در ایران طی چند سال گذشته نرخ رشد اقتصادی، نوسانات زیادی داشته که بخشی از آن به خاطر نوساناتی است که از سال ۱۳۸۵ اتفاق افتاده است. مرکز آمار ایران در سال گذشته اعلام کرد نرخ رشد حقیقی ۷ درصد است -البته هنوز ارقام نهایی مخارج دولت در سال ۱۳۹۴ اعلام نشده است- که این یکی از مواردی است که ممکن است اختلاف‌نظرهایی در مورد آن وجود داشته باشد و نرخ رشد را دچار خدشه نماید.

موضوع سرمایه‌گذاری یکی از شاخصه‌های کلیدی در بررسی وضعیت رشد اقتصادی کشور است. واقعیت این است که نرخ رشد سرمایه‌گذاری در تمام ۵ فصل اخیر (فصل انتهایی سال ۹۳ تا فصل چهارم سال ۹۴) منفی بوده که می‌تواند چشم‌انداز رشد سال جاری را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر همین چشم‌انداز را می‌توان در مورد تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای هم به کار برد. صادرات نیز یکی از بخش‌های حقیقی اقتصاد است. نکته این‌که نرخ رشد حقیقی صادرات به قیمت‌های ثابت مثبت بوده اما باید مراقب باشیم تفسیر اشتباهی از این موضوع ارائه ندهیم. در حقیقت عدد مطلق صادرات در سال ۹۴ نسبت به سال قبل از آن کاهش یافته اما از سویی هم مثبت بودن نرخ صادرات به دلیل کاهش قیمت یا کاهش شاخص قیمت صادرات بوده است. در حقیقت این موضوع

به نوعی نشان می‌دهد قیمت کالاهایی که صادر کرده‌ایم کاهش پیدا کرده و به همین دلیل هم می‌توان این تحلیل را به کار برد که این جزء اثر کاهنده در رشد خواهد داشت. قدر مطلق واردات نیز در همین بازه زمانی کاهش یافته و از طرفی دیگر نرخ رشد واردات به قیمت‌های ثابت منفی بوده است. این‌ها از جمله پارامترهای مهم در رشد اقتصادی سال ۹۵ است. چون بخش مهمی از تولیدات ما به واردات وابسته است و زمانی که واردات کاهش پیدا کرده عملاً چشم‌انداز تولید در سال جاری تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. ذکر این نکته لازم است که به رغم کاهش صادرات و واردات، در فصل آخر سال گذشته با تراز تجاری مثبت (حدود یک میلیارد دلار) روبرو بوده‌ایم که به معنای کمتر بودن مجموع واردات به صادرات است. نتیجه‌گیری مهم در فهم وضعیت اقتصادی سال گذشته این است که همه اجزای تقاضای کل به جز مخارج مصرفی دولت، اثر انقباضی بر رشد داشته‌اند. حال باید دید در طرف عرضه چه توری حاکم است. یادآوری این نکته ضرورت دارد که ما از آمارهای بانک مرکزی بی‌خبر هستیم و استناد ما داده‌های مرکز آمار است. نرخ رشد اعلام شده برای بخش کشاورزی ۵/۴ درصد بوده که نشان می‌دهد این بخش در تمام فصول عملکردی مثبت از خود نشان داده است.

بخش نفت به رغم اینکه پیش‌بینی‌ها از آن خوشبینانه‌تر بود اما در مجموع و به رغم کاهش قیمت جهانی نفت، نرخ رشد ۲/۶ درصدی را در پایان سال تجربه کرد. ارزش افزوده بخش صنعت در سه فصل اول سال منفی بوده اما در نهایت سال را با نرخ ۰/۳- به پایان رسانده است. نکته قابل توجه این است که انتشار رکود فصل به فصل بیشتر بوده است. آماري در این رابطه وجود ندارد اما به تدریج و در حرکت رو به جلوی اقتصاد بخش‌های بیشتری از صنعت رشد منفی داشته‌اند که البته انتظار می‌رود چنین وضعیتی در فصل پایانی دستخوش تغییراتی شده باشد. بخش ساختمان عملکردی بسیار منفی داشته و سال گذشته را با نرخ رشد ۱۶/۴- در صد به پایان رسانده است. البته بخشی از این مسئله به اعتبارات عمرانی دولت مربوط است. در حقیقت در اینجا نرخ رشد منفی بیش از این بود. دلیل آن هم کاهش قیمت نفت و چسبندگی بودن هزینه‌های جاری دولت است که دولت را مجبور کرد در آمد کاهش یافته را به اعتبارات جاری تخصیص دهد و به همین خاطر مخارج عمرانی با نرخ رشد ۲۰- درصد کاهش پیدا کرد و به نوعی تأثیر خود را در بخش ساختمان نشان داد.

در بخش خدمات که خود به چند بخش متفاوت (بازرگانی، حمل و نقل، عمومی، مالی ...) تقسیم‌بندی می‌شود عملکردها متفاوت بود. در بخش خدمات بازرگانی دو فصل عملکردها منفی بود و تازه در فصل سوم و چهارم بود که عملکردها مثبت شد. در بخش حمل و نقل عملکردها هر چهار فصل سال ۹۴ منفی بوده است. در بخش خدمات مؤسسات پولی و مالی نیز همین وضعیت حاکم بوده و چهار فصل عملکردی منفی از خود نشان داده‌اند. در این قسمت آمارها نیاز به تجدیدنظر دارند چون به نظر می‌رسد عملکرد بدتر از آن چیزی باشد که مرکز آمار اعلام کرده است. در بخش خدمات عمومی یعنی همان جایی که دولت از طریق هزینه‌های عمومی یا هزینه‌های جاری به حوزه‌هایی مانند بهداشت و درمان و آموزش اعتبار تزریق می‌کند، عملکردها در این حوزه‌ها مثبت بوده و این موضوع تأثیر خود را به ارزش افزوده بخش خدمات عمومی نیز تسری می‌دهد. در مجموع باید گفت در سال ۹۴ عمدتاً و بخصوص در سه فصل اول شک مجدد طرف تقاضا به وجود آمد که عمدتاً ناشی از کاهش قیمت نفت بود. از طرف دیگر به دلیل کاهش نرخ تورم، نرخ سود حقیقی پس‌انداز مثبت بوده و این مسئله بر تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان اثر گذاشت و عملاً اجازه نداد پس‌اندازها به سمت مصرف حرکت و رکود را در ۹ ماهه اول تعمیق کند.

از سوی دیگر توافق هسته‌ای نیز در کوتاه‌مدت آنقدر نتوانست شوک مثبتی برای فائق شدن بر رکود وارد کند. در شرایط کنونی به دلیل کاهش درآمد حقیقی خانوارها نمی‌توان انتظار داشت ناگهان جهشی در تقاضا به وجود آورده و در رشد اقتصادی تأثیر چشمگیری داشته باشد. به علت تعارضی که نرخ سود سپرده‌ها به وجود آمده، عملاً از یک طرف نرخ تجویز برای بنگاه‌ها در یک سطح بالایی باقی مانده و از طرفی دیگر به خانوارها این انگیزه را نمی‌دهد که بخش مصرف را تهییج کنند. ضمن اینکه ما پادو نوع کاهش تقاضا مواجه بوده‌ایم: هم کاهش تقاضای داخلی و هم کاهش تقاضای خارجی. کاهش تقاضای خارجی عامل مهمی در تعمیق رکود بوده است. به دلیل اتفاقاتی که در چین رخ داد که شامل کاهش نرخ رشد و تغییر پارادایم سیاستگذاری به سمت اقتصاد داخلی بود، بخش مهمی از صادرات ما را با کاهش قیمت و کاهش تقاضا به صورت همزمان مواجه کرد. بنابراین زمانی که از کاهش تقاضا صحبت می‌کنیم به نوعی کاهش تقاضای خارجی برای محصولات هم معنا می‌دهد.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در آخرین چشم‌اندازی که ارائه کرده‌اند نرخ رشد جهانی را نه تنها افزایش ندادند بلکه این نرخ را کاهش هم داده‌اند. بنابراین تقاضای خارجی در سال ۲۰۱۶ چندان بر روی نرخ رشد کشور ما اثرگذار نخواهد بود. نرخ رشد در سال ۹۵ یا از طریق سیاستگذاری‌های پولی امکان‌پذیر است و در وهله دوم نیز از طریق نفت. بر اساس برآوردها اگر قیمت نفت

را در محدوده‌های ۴۰ دلار و ۲۰ درصد بالاتر یا پایین‌تر در نظر بگیریم می‌توانیم از محل ارزش افزوده این بخش و اثری که بر روی تقاضای دولت دارد انتظار نرخ رشد داشته باشیم. اگر چنین امکانی فراهم شود سایر اجزای اقتصادی تحریک می‌شوند. در آنالیز نرخ رشد ۶ درصدی پیش‌بینی شده، سهم بخش نفت به تنهایی ۳/۴ درصد خواهد بود و سایر بخش‌ها رشد خود را تحت تأثیر این سهم تجربه خواهند کرد. ساختار اقتصاد ایران به گونه‌ای است که به طور طبیعی با هر تحولی در بازار نفت، عملکرد اقتصاد کشور تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. برعکس این موضوع هم صادق است. انتظار چشم‌انداز مثبت در سال ۹۵ به طور مستقیم به عملکرد بخش نفت برمی‌گردد که اگر حرکت مثبت آن ادامه داشته باشد، در آن صورت می‌توانیم انتظار داشته باشیم نرخ رشد در سال جاری مثبت باشد. اگر قیمت نفت در محدوده بالای ۵۵ دلار باشد، در آن صورت نرخ رشدی فراتر از پیش‌بینی‌ها محقق می‌شود. در این صورت می‌توانیم امیدوار باشیم نرخ تورم ۱۰/۵ تا ۱۲ درصد باشد و حجم نقدینگی نیز در محدوده ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ هزار میلیارد تومان باقی‌بماند. در مجموع می‌توان گفت اگر بخش نفت را کنار بگذاریم، عملکرد اقتصاد در سال ۱۳۹۵ به گونه‌ای در امتداد و ادامه وضعیت سال گذشته خواهد بود. اگر قرار باشد تحولی صورت بگیرد، دو بخش سیاست‌های پولی و نفت می‌توانند اقتصاد را به حرکت درآورند در غیر این صورت سایر تحولات ادامه همان روند سابق است.

به طور کلی آنچه که می‌تواند تحرکی در اقتصاد ایران ایجاد کند بخش نفت و به کارگیری مؤثرتر این بخش در کالبد اقتصاد است. در حال حاضر دولت ابزار سیاست مالی مؤثری در اختیار ندارد. خیلی‌ها تصور می‌کنند دولت ابزارهای خود را به کار نمی‌گیرد. ابزار سیاست مالی در ایران بسیار پیچیده‌تر از ابزار سیاست پولی است. به دلیل عدم شناخت ما از سیاست‌های پولی است که تمام تمرکز را بر سیاست پولی نهاده‌ایم. بحث این نیست که دولت نمی‌تواند ابزارهای سیاست مالی را به کار بگیرد بلکه وضعیت این ابزارها وخیم‌تر از سیاست پولی است. به طور مثال سیاست مالیاتی ما در شرایط رکود و رونق تفاوتی ندارند و بدون هیچ‌گونه تفاوتی در مبنا و عمل‌ا عمل می‌شود. سیاست مالی نسبت به سیکل‌های تجاری در ایران کاملاً خنثی است و باید کنار گذاشته شود. به دلیل تعریف‌نشدن جایگاه سیاست‌های مالی در کشور، هر حرکتی باید با ملاحظات جدی صورت گیرد. بنابراین در حوزه سیاست مالی چندان نمی‌توان دنبال ابزار سیاستی گشت. در بخش سیاست مالی آنچه که ممکن است بتواند تحول به وجود بیاورد، در بحث کارآمدی مخارج دولت است. یعنی فرض دولت باید بر این باشد که از طریق بالا بردن کارآمدی و کارایی، هزینه‌های خود را در جاهایی اعمال کند که کمک بیشتری به رشد اقتصادی کند.

۱۱

>

همه چیز به نفت گره خورده است اگر قیمت نفت در محدوده بالای ۵۵ دلار باشد، در آن صورت نرخ رشدی فراتر از پیش‌بینی‌ها محقق می‌شود. در این صورت می‌توانیم امیدوار باشیم نرخ تورم ۱۰/۵ تا ۱۲ درصد باشد و حجم نقدینگی نیز در محدوده ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ هزار میلیارد تومان باقی‌بماند. اگر بخش نفت را کنار بگذاریم، عملکرد اقتصاد در سال ۱۳۹۵ به گونه‌ای در امتداد و ادامه وضعیت سال گذشته خواهد بود. طرح: بهرام غروی

وظیفه ذاتی معاونت رفاه اجتماعی برنامه‌ریزی برای کاهش فقر و نابرابری است و از همین‌رو دولت به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مأموریت داده تا ذیل سیاست اقتصاد مقاومتی برنامه کاهش بی‌عدالتی در کشور را طراحی و اجرا کند

رفع بی‌عدالتی‌ها، بند اول اقتصاد مقاومتی است

احمد میدری

معاون رفاه اجتماعی
وزارت تعاون، کار و رفاه
اجتماعی

وظیفه ذاتی معاونت رفاه اجتماعی برنامه‌ریزی برای کاهش فقر و نابرابری است و از همین‌رو دولت به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مأموریت داده تا ذیل سیاست اقتصاد مقاومتی برنامه کاهش بی‌عدالتی در کشور را طراحی و اجرا نماید. از نظر این معاونت چند گروه بی‌عدالتی اقتصاد ایران را شکستنده ساخته و تحقق اقتصاد مقاومتی نیازمند رفع این بی‌عدالتی‌هاست.

بی‌عدالتی منطقه‌ای

منظور از بی‌عدالتی منطقه‌ای جابه‌جایی منابع عمومی در مناطق کشور مغایر با ظرفی‌ها و اهداف رسمی کشور است. توزیع امکانات در سطح ملی باید مطابق با ظرفیت‌های طبیعی، انسانی و اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت نظام باشد. بسیاری از امکانات نه بر اساس اصول پذیرفته شده بلکه براساس چانه‌زنی‌های اداری و فشارهای غیراصولی در کشور توزیع شده‌اند. استقرار صنایع بزرگ کشور بر پایه فشارهایی که نمایندگان مجلس و سایر گروه‌های ذینفوذ وارد می‌سازند آسیب‌های جدی بر اقتصاد ایران وارد ساخته است. به طور مثال فرض کنید یک کارخانه فولاد بر اساس ملاحظات کارشناسی باید در کناره خلیج فارس که دسترسی به مواد اولیه و آب فراهم است مستقر شود، اما به استانی انتقال می‌یابد که مواد اولیه و واسطه در آن استان کمتر است و از قضا از توسعه‌یافتگی بیشتری برخوردار است. در این حالت مکان‌یابی پروژه صنعتی نه براساس ملاحظات کارایی و نه برابری صورت گرفته است. استقرار صنایع پتروشیمی و فولاد در مناطق مرکزی کشور نمونه بارز این ساختار تصمیم‌گیری است. هزینه محصولات تمام شده این صنایع به علت مکان‌یابی نادرست بسیار بالا بوده و قادر به رقابت با واردات نیستند، اشتغال در این صنایع بایارانه‌های آشکار و پنهان ممکن شده و عموماً نتوانسته‌اند به اشتغال

پایدار بینجامند بلکه از علل بحران‌های کارگری محسوب می‌شوند. **بی‌عدالتی زمانی**
علاوه بر توزیع مکانی توزیع امکانات در طول زمان نیز باید عادلانه باشد. دو نمونه از این بی‌عدالتی می‌تواند مفهوم فوق‌اروشتن سازد. سیاست‌های بخش آب در کشور به گونه‌ای است که کشاورزان در بیست سال قبل بدون هیچ نگرانی از سفرهای زیرزمینی بهره‌برداری می‌کردند. اما امروز یا در آینده نزدیک امکان استحصال آب وجود ندارد. بدین ترتیب در دوره‌های پیشین بیش از استحقاق و امروز کمتر از نیاز آب در اختیار کشاورزان می‌باشد. بدین تعبیر سیاست‌های بخش آب عادلانه نبوده، یعنی موجودی آب کشور در طول زمان عادلانه توزیع نشده است. سیاست‌های بازنشتگی در کشور نیز عادلانه نبوده، با دادن امتیازهای غیرمنطقی مانند کاهش سن بازنشتگی متوسط سن بازنشتگی در ایران به ۵۲ سال کاهش یافته در صورتی که در سایر کشورها ۶۵ سال است. به علت این امتیاز عجیب و غریب صندوق‌های بازنشتگی نمی‌توانند حداقل درآمد را برای مستمری‌بگیران خود تأمین کنند و دولت ۸۵ درصد حقوق را به صورت کمک بلاعوض به این صندوق‌ها سالته تأمین می‌کند. موضوع صندوق‌های بازنشتگی مانند سیاست‌های بخش آب تبدیل به یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران شده است. بدون تردید برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی باید راهکاری برای کاهش این بی‌عدالتی اندیشید. قربانیان این بی‌عدالتی‌ها عموماً همان کسانی هستند که از این سیاست ناعادلانه در دوره‌های قبل بهره‌مند شده‌اند. به عبارت دیگر، بی‌عدالتی لزوماً توزیع نادرست بین افراد یا گروه‌ها نیست بلکه توزیع نادرست در طول زمان نیز بی‌عدالتی است.

بی‌عدالتی دستگاه‌های اجرایی

دستگاه‌های اجرایی اعم از دستگاه‌های قوه مجری به قوه قضاییه منشأ انواع بی‌عدالتی در کشور هستند. از یک سو در درون خود دستگاه اجرایی روابط ناعادلانه برقرار است و از سوی دیگر با تحمیل هزینه‌های نادرست و فرایندهای پیچیده بی‌عدالتی را بر جامعه و مردم تحمیل می‌کنند. بی‌عدالتی در دستگاه اجرایی را می‌توان در همه دستگاه‌های کم و بیش مشاهده نمود. به طور مثال به وزارت آموزش و پرورش که یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های کشور است توجه کنید. بودجه دولت برای آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در

اختیار این وزارتخانه و چند دستگاه دیگر قرار می‌گیرد. این بودجه باید میان کادر آموزشی و اداری توزیع گردد. اگر بخش اداری بیش از نیاز گسترده شود بودجه لازم در اختیار کادر آموزشی قرار نمی‌گیرد و کیفیت آموزش آسیب می‌بیند. پژوهشگران اقتصاد آموزش نشان داده‌اند که نسبت کادر آموزشی به کادر اداری در ایران بسیار پایین تر از کشورهای مشابه است. در کشورهای دیگر معمولاً ۷۰ درصد کادر آموزشی هستند که در ایران این نسبت از ۴۰ تا ۶۰ درصد متغیر است. به عبارت دیگر در ایران به طور متوسط ۲۰ درصد بیشتر در قسمت اداری مشغول هستند. این موضوع یکی از عوامل اصلی کمبود بودجه در وزارت آموزش و پرورش و حقوق نامناسب معلمان است. این مسئله مختص وزارت آموزش و پرورش نیست در عموم ادارات قدرت چانه‌زنی دستگاه‌های مرکزی که در پایتخت یا مراکز استان‌ها مستقر هستند بیشتر از کارکنان شهرستان‌ها می‌باشد. نابرابری در قدرت چانه‌زنی درون سازمان‌ها به توزیع نابرابر امکانات در دستگاه‌های اجرایی و افزایش هزینه‌های بالاسری منجر شده است که به نوبه خود کمبود بودجه بخش عملیاتی را بدنبال دارد. بیماری بزرگ بودن سر (هیدور سفالی) در نظام اداری ایران از عوامل اصلی تمرکز نظام اداری، تمرکز مالی و تمرکز نیروی انسانی در شهر تهران است که بی‌عدالتی‌های مختلف از جمله بی‌عدالتی منطقه‌ای را دامن زده است. بی‌عدالتی نوع دوم یعنی «بی‌عدالتی دستگاه‌های اجرایی بر مردم» نیز کم و بیش عمومیت دارد. دستگاه‌های اجرایی دارای قدرت هستند و می‌توانند از قدرت خود برای کسب درآمدهای نادرست یا تحمیل فرایندهای پیچیده استفاده نمایند. عوارضی که سازمان‌های مختلف از مردم می‌گیرند مانند شهرداری، تأمین اجتماعی، دادگاه‌ها، وزارت بهداشت، از سازمان‌های مشابه در کشورهای دیگر بالاتر است. هزینه‌های ریالی شاید کمترین بی‌عدالتی سازمانی باشد، بی‌عدالتی مهم‌تر، پیچیدگی رویه‌های اداری است که یک سازمان بر مردم و سایر سازمان‌های خصوصی و دولتی تحمیل می‌کند. همانطور که رتبه محیط کسب و کار ایران در رتبه‌بندی جهانی نشان می‌دهد، نظام اداری ایران یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین نظام‌های اداری در جهان است. در دو سال اخیر رتبه ایران در فضای کسب و کار که روان بودن نظام اداری را اندازه‌گیری می‌کند در میان ۱۸۹ کشور از ۱۵۲ به ۱۳۲ بهبود یافته اما هنوز جزو بدترین نظام‌های اداری است. این شاخص یکی از معیارهای روشن بی‌عدالتی سازمانی است که احساس‌های ناخوشایندی را در مردم ایجاد می‌کند و اجازه نمی‌دهد ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی شکوفا شود.

بی‌عدالتی صنفی

صاحبان مشاغل در قالب صنف و اتحادیه کنار یکدیگر جمع می‌شوند تا از منافع خود دفاع کنند. حمایت از منافع صنف خود می‌تواند با منافع سایر اقشار سازگار یا متضاد باشد. به طور مثال سازمان نظام

پزشکی با سازماندهی پزشکان امکان نظارت و آموزش مستمر پزشکان را فراهم می‌سازد. در این حالت منافع پزشکان با منافع سایر اقشار جامعه همگرا می‌شود. اما زمانی که پزشکان از قدرت خود به زیان سایر اقشار استفاده می‌کنند نوعی بی‌عدالتی صنفی رخ می‌دهد. بسیاری از صنوف از طریق فشار بر تصمیم‌گیران اجازه نمی‌دهند تعداد فعالان آن صنف افزایش یابد یا قیمت خود را به صورت ناعادلانه افزایش می‌دهند. به همین علت در ایران هزینه برخی از جراحی‌ها و رویه‌های پزشکی از بسیاری از کشورهای جهان بالاتر است یا آن که برخلاف بسیاری از کشورها انحصار برخی از رویه‌های درمانی به یک گروه خاص در ایران اختصاص یافته است. اصناف بازار، و کلا، مهندسین و برخی از رشته‌های اقتصادی دارای تشکلهای قدرتمند هستند و شواهد پراکنده‌ای از بی‌عدالتی این اقشار کم و بیش دیده می‌شود.

بی‌عدالتی میان بخشی

در عموم کشورها بانکداران، صاحبان بخش مالی و نظامیان نسبت به سایر بخش‌ها قدرت بیشتری دارند. قدرت صاحبان بخش مالی و بی‌عدالتی‌هایی که فعالین این بخش در جهان ایجاد کرده‌اند اقتصاد جهان در دوره‌های مختلف را به بحران کشانده است. علاوه بر بخش مالی نظامیان نیز از جمله بخش‌های پر قدرت محسوب می‌شوند که در برخی از موارد منافع خود را بر سایر بخش‌ها تحمیل می‌کنند. جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس نمونه‌ای از بی‌عدالتی بخشی است که بر کشورها تحمیل شده است. در ایران بی‌عدالتی میان بخشی به اشکال مختلف دیده می‌شود. نظام بانکی منافع سایر بخش‌ها را تهدید می‌کند و امکانات ملی به نادرست در اختیار بنگاه‌های بزرگ قرار گرفته است.

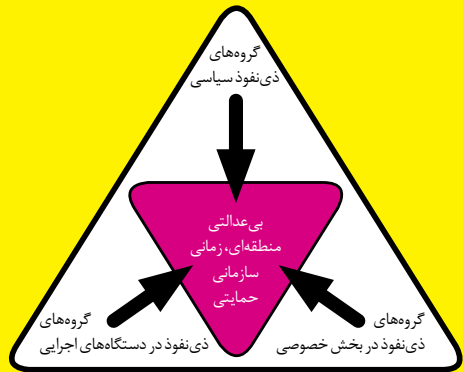
بی‌عدالتی در سیاست‌های حمایتی

در همه کشورهای جهان از کشورهای پردرآمد تا کشورهای فقیر برخی از افراد به علل مختلف از چرخه اقتصادی باز می‌مانند. معلولین، سالمندان، زنان، کودکان، روستاییان و جوانانی که نمی‌توانند وارد بازار کار شوند باید مورد حمایت دولت قرار گیرند. حمایت دولت از این اقشار آخرین سیاستی است که برای جلوگیری از فقر و پیامدهای آن باید صورت گیرد. متأسفانه در ایران حمایت‌های دولتی نیز عادلانه نیست. دولت هر ساله یارانه‌های سنگینی در اختیار بخش‌های مختلف قرار می‌دهد. یارانه بخش بهداشت، آموزش، مسکن، آب و برق، و... تنها برابر توزیع نمی‌گردد بلکه با قواعد انصاف نیز سازگار نمی‌باشد. ساکنین کلانشهرها و شهرهای بزرگ بیش از سایر مناطق از این یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند. بودجه بخش رفاه اجتماعی به گونه‌ای توزیع می‌شود که نمی‌توان از اقشار بازمانده (معلولین، سالمندان، زنان، کودکان، و...) حمایت کرد. در واقع می‌توان نتیجه بی‌عدالتی‌های مختلف را گروه‌های فقیری دانست که تحت پوشش نهادهای حمایتی قرار می‌گیرند

>

حمایت‌دولتی یا آخرین کام؟
در همه کشورهای جهان از کشورهای پردرآمد تا کشورهای فقیر برخی از افراد به علل مختلف از چرخه اقتصادی بازمی‌مانند. معلولین، سالمندان، زنان، کودکان، روستاییان و جوانانی که نمی‌توانند وارد بازار کار شوند باید مورد حمایت دولت قرار گیرند. حمایت دولت از این اقشار آخرین سیاستی است که برای جلوگیری از فقر و پیامدهای آن باید صورت گیرد.

<



اما این نهادها نمی‌توانند به علت کمبود بودجه و سایر مشکلات حداقل نیازهای آنان را تأمین نمایند. انواع بی‌عدالتی‌های فوق دارای یک وجه مشترک هستند، گروه‌های ذینفوذ منابع عمومی را برای افزایش منافع خود و بر خلاف منافع سایر اقشار جابه‌جا ساخته و اجازه نمی‌دهند منابع عمومی براساس منطق کارشناسی و پذیرفته شده توزیع گردد. سه گروه عمده ذینفع و با نفوذ عامل بی‌عدالتی هستند: گروه‌های ذینفوذ مستقر در (۱) نیروهای سیاسی، (۲) دستگاه‌های اجرایی، و (۳) بخش خصوصی. این گروه‌ها امکانات و فرصت‌های اقتصادی را به نفع خود تخصیص می‌دهند و مانع استفاده کارآمد از منابع عمومی می‌باشند. این شیوه توزیع منابع عمومی که بیانگر فساد است ظلم یا بی‌عدالتی محسوب می‌شود. نظریات مختلفی در خصوص تعریف و مفهوم عدالت وجود دارد. با وجود همه اختلافات در این نظریه‌ها به نظر می‌رسد آنچه در اینجا تحت عنوان بی‌عدالتی نامیده شد با همه آنها سازگار است. مکاتب نظری را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد؛ یک نظریه (مکتب قرارداد اجتماعی) توافق و قرارداد را مبنای عدالت می‌داند و هر آنچه یک گروه بر آن توافق کنند عادلانه می‌نامد، در نظریه دیگر (مکتب مطلوبیتگر (Utilitarian) عادلانه چیزی است که به افزایش منافع عمومی منجر شود و هر پدیده‌ای که مطلوبیت عمومی را کاهش دهد ناعادلانه تعریف می‌شود. در مکتب مساوات‌گرا هر چیزی که به برابری بیشتر متجر شود عادلانه است. با وجود مبانی بسیار متفاوت این نظریات، همگی قبول دارند که استفاده از منابع عمومی در جهت منافع شخصی یا گروهی بی‌عدالتی است. بی‌عدالتی‌های ساختاری در ایران مخالف قرارداد اجتماعی است، مطلوبیت جامعه را کاهش می‌دهد و نابرابری‌ها را افزایش داده است. علاوه بر این بی‌عدالتی‌های فوق نه تنها موجب کاهش درآمد یک بخش از جامعه شده بلکه مجموعه اقتصاد ایران را فقیر ساخته است. در واقع بی‌عدالتی‌های موجود در اقتصاد ایران تنها اثر توزیعی نداشته بلکه اثرات تخصیصی آنها موجب ناکارآمدی اقتصادی شده‌اند. برای مقابله با تسلط اقتصادهای بیگانه و حفظ استقلال اقتصادی باید این بی‌عدالتی‌ها رفع شود. شاید از همین رو عدالت اجتماعی نخستین اصل اقتصاد مقاومتی آمده است. نمی‌توان اقتصاد دانش‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا داشت؛ مگر اینکه برای رفع بی‌عدالتی‌های موجود در اقتصاد ایران چاره‌ای اندیشید. رفع این بی‌عدالتی‌ها و سایر اشکال بی‌عدالتی همانطور که در آموزه‌های دینی ما آمده هدف انبیا الهی برترین موهبت، بنیان زندگی جمعی، سرچشمه همه خوبی‌ها، موجب پیوند اجتماعی، و منشأ قوام زندگی است. به علت غفلت از این اصل مهم، اقتصاد ایران به شدت آسیب‌دیده و باید جهت‌دستیابی به همه ضرورت‌ها و محاسنی که در خصوص عدالت گفته می‌شود برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرد. بدون رعایت این اصل نمی‌توان سایر اصول اقتصاد مقاومتی را محقق نمود.

«هنوز زنده‌ای؟»، اگر تا دیروز فردی با شما تماس می‌گرفت و از شما این سؤال را می‌کرد، در بهترین حالت ممکن بود آن را یک شوخی دوستانه تلقی کنید و در بدترین حالت آن را یک برخورد بی‌ادبانه و زنده می‌دانستید. روزگاری شاید دور از ذهن بود که کالایی شدن زندگی اجتماعی و پولی شدن روابط انسان‌ها تا جایی گسترش پیدا کند که سؤالاتی از این دست کاملاً صورت واقعی پیدا کند. سال ۱۹۹۸ روزنامه نیویورک تایمز گزارشی منتشر کرد درباره سرمایه‌گذار کلافه‌ای در میشیگان که پنج سال قبلش قرارداد بیمه عمر مردی به نام «کندال موریسسون» را خریده بود. مرد آن موقع بیماری مهلکی داشت ولی از برکت داروهای جدید، جان تازه‌ای گرفته و گفته بود: «هیچ وقت از کسی که آرزوی مرگ مرا می‌کند خوشم نیامده. پشت سر هم برایم نامه می‌فرستاد و تلفن می‌زد به این مضمون که: هنوز زنده‌ای؟» صنعت بیمه احتضار (Viatical) نام خود را از واژه لاتین viaticum به معنای «سفر» می‌گیرد. مخصوصاً تدارک پول و آذوقه برای مقامات رومی که عازم سفر بودند. از نمونه‌های پیچیده بیمه عمر در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ که به دنبال شیوع ایدز پیدا شد بیمه احتضار (Viatcals) نام گذاشته شد و بازاری برای بیمه عمر کسانی که ایدز یا بیماری کشنده دیگری داشتند برای افراد مبتلایه بیماری‌های لاعلاج، بیمه احتضار به معنای دریافت پول نقد برای روزهای پایانی عمر است. بیمه احتضار، مبلغ قابل توجهی پول نقد است که به افراد مبتلایه بیماری‌های لاعلاج (viators) در ازای مزایای بعد از مرگ بیمه عمرشان، داده می‌شود. روش کار این بیمه چگونه است؟ فرض کنید کسی با ۱۰۰ هزار دلار بیمه عمر، به بیماری سختی دچار می‌شود و دکترش می‌گوید یک سال بیشتر زنده نخواهد ماند و فرض کنید او برای مراقبت‌های پزشکی‌اش، یا فقط برای این که چند صباح باقی مانده از عمرش را بهتر بگذراند، نیاز به پول دارد. نظام بازار می‌گوید حاضر است بیمه عمر او را به نصف قیمت یعنی ۵۰ هزار دلار بخرد و حق بیمه‌اش را هم تا وقتی که او زنده است بپردازد. روزی که بیمار از دنیا می‌رود ۱۰۰ هزار دلار نصیب این سرمایه‌گذار می‌شود. برای سرمایه‌گذاران، بیمه احتضار به معنای پتانسیل کسب یک سود کلان است، در عین حال که یک اقدام مناسب برای افرادی است که به آن نیاز دارند. اما با این همه سرمایه‌گذاری احتضار برای همه مناسب نیست؛ اگر از دیدگاه صرف سرمایه‌گذاری به این نوع بیمه نگاه کنیم، سرمایه‌گذار این نوع بیمه باید به نکات زیر توجه کند:

- سرمایه‌گذار نیازی به نقدینگی ندارد.
- سرمایه‌گذار سید سرمایه‌گذاری متنوع و خوبی را دارا است.
- سرمایه‌گذار باید آگاه باشد که این سرمایه‌گذاری یک سرمایه‌گذاری بلندمدت است.
- سرمایه‌گذار باید از خطرات این نوع سرمایه‌گذاری آگاه باشد.

این نوع بیمه برای بیماران لاعلاج (فروشدگان بیمه عمر) جذاب

است چرا که شخص مبلغ قابل توجهی پول دریافت می‌کند که اضطراب‌های مالی روزهای پایانی عمر را برای او راحت می‌کند. همچنین بیمه احتضار برای سرمایه‌گذاران نیز به خاطر پتانسیل‌های بالای این نوع بیمه (امانه‌الزاماً تضمین شده) برای نرخ بازدهی جذاب است. شیوه کار بدین صورت است که سرمایه‌گذار بخشی از درصد ارزش اسمی بیمه نامه را می‌پردازد (در واقع تنها ۵۰ درصد بیمه عمر هر فرد) و در عوض خود به ذینفع بیمه‌نامه تبدیل می‌شود. بنابراین سرمایه‌گذار مسئول پرداخت حق بیمه در ارتباط با بیمه‌نامه عمر است. پس از مرگ محتضر، سرمایه‌گذار مزایای بعد از مرگ او به در بیمه‌نامه عمرش را به دست می‌آورد. اگر محتضر، مدت کوتاهی بعد از این معامله جان خود را از دست بدهد سرمایه‌گذار مبلغ زیادی پول به دست می‌آورد ولی اگر محتضر چندین سال پس از زمان مرگ پیش‌بینی شده بمیرد سرمایه‌گذار پول زیادی از دست خواهد داد و ریسک سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذار بیشتر می‌شود. مانند هر معامله دیگری برای هر دو طرف ریسک‌هایی وجود دارد. برای محتضر این ریسک وجود دارد که با کسب کمترین میزان پول از دنیا برود و برای سرمایه‌گذار این ریسک وجود دارد که اگر شرکت بیمه‌کننده ورشکسته شود و یا در درخواست بیمه‌تقلبی رخ داده باشد و یا غیرمزایای کامل بعد از مرگ را دریافت نکند. بیمه احتضار متعلق به دوران اخیر نیست و تقریباً از زمانی وجود داشته که صنعت بیمه بوده است اما با شیوع بیماری ایدز، شرکت‌های بیمه‌ای شروع به پیشنهاد این نوع بیمه به مردم کردند اما پیش از شیوع بیماری ایدز مردم تنها بیمه احتضار را میان اقوام و دوستانشان تقسیم می‌کردند. در حالی که عده‌ای گمان می‌کنند چنین برنامه‌هایی از نقطه نظر سرمایه‌گذاری فرصت‌طلبانه محسوب می‌شوند اما انجمن‌های ملی نشان می‌دهند که بیماران لاعلاج اغلب به جنبه‌های مثبت این برنامه‌ها و ارزش آن به عنوان یک منبع مالی اذعان دارند. علاوه بر این بررسی‌های اخیر انجام شده توسط انجمن ملی افراد مبتلایه ایدز به این نتیجه رسیدند که اولین نگرانی افراد مبتلایه بیماری ایدز، مشکلات مالی است. تسکین استرس‌های مالی مرتبط با بیماری‌های لاعلاج را می‌توان به عنوان یکی از ارزشمندترین جنبه‌های این صنعت در نظر گرفت. ویلیام اسکات پیچ رئیس شرکت بیمه احتضار فورتل لادرهیل می‌گوید: «سودهای سرشاری به دست آمده، ولی داستان‌های وحشتناکی هم داریم درباره کسانی که بیشتر زنده مانده‌اند. این خودش هیجان قراردادهای بیمه احتضار است. با هیچ علمی نمی‌شود تاریخ دقیق مرگ کسی را پیش‌بینی کرد.» تعدادی از این «داستان‌های وحشتناک» به دعوای قانونی منجر شده‌اند. سرمایه‌گذار عصبانی از دلال شکایت کرده که قرارداد بیمه عمری را به او فروخته که به موقع «نمر نداده». اما اواسط دهه ۹۰ که داروهای ضد ویروس ایدز به بازار آمد و عمر ده‌ها هزار نفر مبتلایه ایدز را اضافه کرد، حساب‌های صنعت بیمه‌ی احتضار به هم ریخت. انقلاب سال

۱۹۹۶ در تولید داروهای ضد ویروس ایدز باعث سقوط سهام شرکت «دیگنتی پارتنرز» از ۵۰/۱۴ دلار به ۳۷/۱ دلار شد و این شرکت کمی بعد اعلام ورشکستگی کرد. زمانی که تشخیص ایدز دیگر مساوی محکومیت به مرگ نبود، شرکت‌های بیمه احتضار به سراغ افراد مبتلا به سرطان و دردهای بی‌درمان دیگر رفتند. ویلیام کلی، مدیرعامل «انجمن ویاتیکال آمریکا» که نقش نظارتی بر صنف بیمه احتضار دارد، بدون نگرانی از کساد بازار ایدز، ارزیابی خوشبینانه‌ای از حرفه پیش‌خريد مرگ ارائه داد: «در مقایسه با عده افراد مبتلا به ایدز، تعداد مبتلایان به سرطان، بیماری‌های قلبی پیشرفته، و امراض کشنده دیگر خیلی بیشتر است. یکی از سرمایه‌گذاران بیمه احتضار «وارن چیزم» نماینده محافظه‌کار مجلس مقننه ایالت تگزاس بود. او با همجنس‌گرایی اعلام جنگ کرد، موفق به احیای مجازات‌های جزایی برای آن شد، مخالف آموزش جنسی در مدارس بود و علیه بیماری‌های کمک به قربانیان ایدز رأی داد.

سال ۱۹۹۴ چیزم با افتخار اعلام کرد قراردادهای بیمه عمرش قربانی ایدز را به ۲۰۰ هزار دلار خریده است. وی به خبرنگار هوستون پست گفت: این قمار دست‌کم ۱۷ درصد برایم دارد. گاهی خیلی بیشتر هم می‌شود. اگر یک ماهه بمیرند، سرمایه‌گذاری فوق‌العاده‌ای می‌شود؛ اگر نگاه به «بیمه احتضار» نگاهی صرفاً اقتصادی و از منظر سرمایه‌گذاری باشد، این نوع بیمه همانند بیمه‌های دیگر دارای ریسک‌پذیری است و حتی از این منظر که مشکل مالی افراد مبتلایه بیماری‌های لاعلاج را حل می‌کند مثبت تلقی می‌شود. اما با وجود اینکه همه سرمایه‌گذاری‌ها دارای ریسک هستند ولی در مورد «بیمه احتضار» این ریسک مالی یک‌اشکال اخلاقی دارد: سرمایه‌گذار باید امیدوار باشد شخص بیماری که او بیمه عمرش را خریده هر چه زودتر بمیرد. هر چه او بیشتر زنده بماند، نرخ سود سرمایه‌گذاری پایین‌تر می‌آید. در پاسخ به این ایراد ممکن است استدلال شود که خود بیمه عمر نیز شرط‌بندی روی مرگ انسان‌ها است و از مرگ ما استفاده کالایی می‌کند. اما یک تفاوت عمده میان بیمه عمر و بیمه احتضار وجود دارد، در بیمه عمر، شرکتی که قراردادش را به فرد می‌فروشد روی زندگی او شرط‌بندی می‌کند نه روی مرگش. در بیمه عمر، فرد هر چه دیرتر بمیرد، حق بیمه بیشتری می‌پردازد و این امر نرخ سود شرکت بیمه را بیشتر می‌کند.

ولی در بیمه احتضار، منفعت مالی بر عکس است؛ برای شرکت یا فرد سرمایه‌گذار در بیمه احتضار، سودآورتر و بهتر است که بیمه شده زودتر بمیرد تا بتواند مبلغ بیشتری را کسب کنند. به بیان دیگر در بیمه احتضار، از آن جایی که خریدار بیمه عمر، حق بیمه را تا زمان مرگ فرد بیمه‌شونده پرداخت می‌کند، هر چه فرد زودتر بمیرد، سرمایه‌گذار بیمه احتضار حق بیمه کمتری می‌دهد، تفاوت مبلغ پرداختی او و مبلغ دریافتی بابت بیمه عمر بیشتر می‌شود و در نهایت ریسک سرمایه‌گذاری کمتر و سودآوری‌اش بیشتر می‌شود.

خسرو صادقی بروجنی



روزنامه‌نگار

۱۱

منابع

- سندل، مایکل (۱۳۹۳)، آنچه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز
- http://www.pgdc.com/pgdc/viatical-settlements-myths-and-misconceptions
- http://www.investinganswers.com/financial-dictionary/insurance/viatical-settlement-6109

<

۱۱

عصر رکود پایدار چیست و با آن چه باید کرد؟

بحران مالی و رکود اخیر شاید غافلگیر کننده باشند اما رفتار اقتصادهای صنعتی و بازارهای مالی جهان در دوره احیا حتی غافلگیر کننده تر بوده اند

لورنس اچ. سامرز

ترجمه: سحر سرسنگی

بیشتر ناظرین انتظار داشتند در پی رکودی که به طرز نامعمول، عمیق بود، دوره احیایی بیاید که به طرز نامعمولی، سریع باشد و میزان تولید و اشتغال نسبتاً به سرعت به سطوح معمول برگردد. با این وجود، به رغم سیاست‌های پولی تهاجمی بانک ذخایر فدرال آمریکا، دوره احیا (هم در آمریکا و هم در سراسر جهان) بسیار کندتر از پیش‌بینی‌ها و تا به حال ضعیف‌تر از موارد پیشین بوده است. اگر اقتصاد آمریکا همان‌طور که «دفتر بودجه کنگره» در اوت ۲۰۰۹ پیش‌بینی کرده بود، عمل می‌کرد (پس از تصویب بسته انگیزشی و آغاز دوره احیا) تولید ناخالص داخلی آمریکا امروز ۳/۱ تریلیون دلار بالاتر از آنچه هست می‌بود. در سال ۲۰۰۹ تقریباً هیچکس فکر نمی‌کرد که نرخ‌های بهره در آمریکا شش سال نزدیک صفر بمانند، نرخ‌های کلیدی بهره در اروپا، منفی شوند و بانک‌های مرکزی در «گروه هفت» روی هم‌رفته بیش از ۵ تریلیون دلار به ترازهای خود بیفزایند. به علاوه، اگر اقتصاددانان می‌دانستند چنین سیاست‌های پولی‌ای در پیش است، با اعتماد به نفس پیش‌بینی می‌کردند که تورم به مشکلی جدی بدل خواهد شد - و آن وقت تازه باید در کمال بهت درمی‌یافتند که از آمریکا تاروپا تا ژاپن، تورم زیر ۲ درصد باقی مانده است.

در پی بحران، نرخ «بدهی به تولید ناخالص داخلی» دولت‌ها به شدت افزایش یافته و در آمریکا، از ۴۱ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۷۴ درصد در حال حاضر رسیده و در اروپا از ۴۷ به ۷۰ درصد و در ژاپن از ۹۵ به ۱۲۶ درصد. با این همه نرخ‌های بهره طولانی‌مدت همچنان به طرز چشمگیری پایین‌اند و در آغاز سال ۲۰۱۶، نرخ اوراق دولتی ۱۰ ساله در آمریکا حول و حوش ۲ درصد، در آلمان حدود ۰.۵ درصد و در ژاپن حدود ۰.۲ درصد است. چنین نرخ‌های طولانی‌مدت پابینی نشان می‌دهد که بازارها در حال حاضر انتظار دارند هم تورم پایین و هم نرخ‌های بهره واقعی پایین تا سال‌های سال ادامه پیدا کند. حرف‌های همیشگی راجع به پیچیدگی‌های نتیجه‌گیری از بازارهای اوراق قرضه شاخص‌دار به کنار، می‌توان گفت انتظار می‌رود که میزان تورم برای کل جهان صنعتی در ۱۰ سال آینده نزدیک به یک درصد باشد و نرخ‌های بهره واقعی در این مدت حدود صفر درصد. به بیان دیگر، پس از گذشت هفت سال از دوره احیای اقتصادی در آمریکا، بازارها به این زودی‌ها انتظار بازگشت شرایط «عادی» را نمی‌کشند.

کلید درک این موقعیت در مفهوم «رکود پایدار» است که اولین بار، الوین هنسن، اقتصاددان، در دهه ۱۹۳۰ مطرح کرد. در این دیدگاه، اقتصادهای کل جهان صنعتی از عدم توازن رنج می‌برند که نتیجه افزایش گرایش به پس‌انداز و کاهش گرایش به سرمایه‌گذاری است. نتیجه این است که پس‌انداز بیش از اندازه، تقاضا را پایین می‌کشد و این گونه رشد و تورم پایین می‌آیند و عدم توازن بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری باعث کاهش نرخ‌های بهره واقعی می‌شود. وقتی هم رشد چشمگیری به دست می‌آید (مثل آمریکا از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷) بنیان آن سطوح خطرناکی از قرض است که پس‌اندازهای زیادی را به سطوح ناپایداری از سرمایه‌گذاری ترجمه می‌کند (که در این مورد خود را به صورت حباب مسکن نشان داد).

توضیحات دیگری هم برای این اوضاع پیشنهاد شده‌اند که از آن میان می‌توان به تئوری «زیاده مقروض بودن» کنت راجف، تئوری «مقاومت از جانب عرضه» رابرت گوردون، تئوری «بن‌بست پس‌انداز» بن برنانکه و تئوری «تله نقد پنگی» پل کروگمن اشاره کرد. همه این‌ها تا حدودی معتبرند اما تئوری رکود پایدار جامع‌ترین روایت از اوضاع را ارائه می‌دهد و بهترین بنیان برای سیاست‌گذاری است. خبر خوب این‌جاست که گرچه تحولات در چین و سایر کشورها خطر بدتر شدن شرایط اقتصادی جهانی را بالاتر می‌برند، اما سیاست مالی انبساطی توسط دولت آمریکا می‌تواند باعث غلبه بر مشکل رکود پایدار شود و رشد را دوباره روی مسیر بیندازد.

گیرآمده در فاز خنثی

درست همان‌طور که قیمت گندم خود را به‌نحوی تنظیم می‌کند تا عرضه و تقاضای گندم، توازن یابند، طبیعی است فرض کنیم که نرخ‌های بهره (قیمت پول) هم به‌نحوی خود را تنظیم می‌کنند تا عرضه پس‌انداز و تقاضای سرمایه‌گذاری در اقتصاد، توازن یابند. پس‌انداز بیش از حد معمولاً باعث پایین رفتن نرخ‌های

کلید درک موقعیت کنونی، مفهوم «رکود پایدار» است که اولین بار، الوین هنسن، اقتصاددان، در دهه ۱۹۳۰ مطرح کرد. در این دیدگاه، اقتصادهای کل جهان صنعتی از عدم توازن رنج می‌برند که نتیجه افزایش گرایش به پس‌انداز و کاهش گرایش به سرمایه‌گذاری است

بهره می‌شود و تقاضای سرمایه‌گذاری بیش از حد معمولاً باعث بالا رفتن آن‌ها. رایج است که به تبعیت از الگوی کنوت ویکسل، اقتصاددان سوئدی، نرخ بهره واقعی که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را در شرایط اشتغال کامل، متوازن می‌کند، نرخ بهره واقعی «طبیعی» یا «خنثی» بخوانیم. رکود پایدار وقتی صورت می‌گیرد که نرخ‌های بهره واقعی طبیعی آنقدر پایین هستند که از طریق سیاست‌های معمول بانک‌های مرکزی نمی‌توان به آن‌ها رسید. این‌جاست که سطوح مطلوب پس‌انداز از سطوح مطلب سرمایه‌گذاری بالاترند و در نتیجه تقاضا، کم است و رشد، صورت نمی‌گیرد.

این تصویر مطابق با بیشتر آن چیزی است که در چند سال اخیر دیده‌ایم. نرخ‌های بهره واقعی بسیار پایین هستند، تقاضا کند بوده و تورم، پایین - یعنی همان چیزی که با توجه به پس‌انداز بیش از حد انتظار می‌رود. در غیاب فرصت‌های جدید و خوب برای سرمایه‌گذاری، پس‌اندازها معمولاً دنبال دارایی‌های موجود رفته‌اند و در نتیجه شاهد تورم قیمت دارایی‌ها بوده‌ایم. «رکود پایدار» تنها در صورتی نظریه‌ای معقول خواهد بود که دلایل خوبی داشته باشیم که فرض کنیم نرخ‌های بهره واقعی خنثی در زوال بوده‌اند و اکنون به طرز غیر معمولی پایین هستند. در واقع هم شماری از مطالعات اخیر سعی کردند به این سؤال پاسخ دهند و یافته عمومی‌شان، کاهش چندین درصدی بوده است. یافته حتی قانع‌کننده‌تر شمار روزافزون شواهدی است که نشان می‌دهد در طول نسل قبلی، عوامل مختلفی باعث شدند گرایش جمعیت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته به پس‌انداز افزایش و گرایش آن‌ها به سرمایه‌گذاری کاهش یابد. پیش‌راننده افزایش پس‌انداز، افزایش نابرابری و افزایش سهم ثروتمندان از درآمدها، افزایش عدم قطعیت در مورد طول دوره بازنشستگی و مزایای در دسترس، کاهش قابلیت قرض (به‌خصوص بر بنیان مسکن) و انباشت بیشتر دارایی به دست بانک‌های مرکزی خارجی

>

وضعیت فعلی جهان

در چند سال اخیر این‌ها را دیده‌ایم: نرخ‌های بهره واقعی بسیار پایین هستند، تقاضا کند بوده و تورم، پایین - یعنی همان چیزی که با توجه به پس‌انداز بیش از حد انتظار می‌رود. در غیاب فرصت‌های جدید و خوب برای سرمایه‌گذاری، پس‌اندازها معمولاً دنبال دارایی‌های موجود رفته‌اند و در نتیجه شاهد تورم قیمت دارایی‌ها بوده‌ایم

<

حالا حالاها ر کود پاماست
لوکاس ریچل و توماس اسمیت از «بانک انگلستان» هستند و به این نتیجه می‌رسند که نرخ‌های بهره واقعی خنثی برای جهان صنعتی در طول ۳۰ سال گذشته حدود ۵/۴ درصد کاهش یافته‌اند و احتمالاً در آینده نیز پایین می‌مانند. این واقعیت به اضافه قیمت کنونی اوراق قرضه طولانی‌مدت به این معنی است که رکود مدل ژاپنی که در سال‌های اخیر چون آفتی به جان جهان صنعتی افتاده حالا حالاها با ما است

و صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی بوده است. پیش‌راندنه کاهش سرمایه‌گذاری، رشد کندتر در نیروی کار، در دسترس بودن کالاهای سرمایه با قیمت پایین‌تر و سخت‌تر بودن دسترسی به اعتبار (با توجه به قوانین بیشتر ناظر بر وام‌دهی) است. شاید مهم‌تر از همه این که اقتصاد جدید گرایش به ذخیره سرمایه دارد. مثلاً، اپل و گوگل دو بزرگ‌ترین شرکت آمریکایی هستند و مشتاقند به گستراندن مرزهای فناوری اما هر دو غرق پول نقدند و تحت فشار برای توزیع میزان بیشتری از آن نزد سهامداران خود. به تأثیر «ایر بی اند بی» روی ساخت و ساز هتل، تأثیر «اوبر» روی تقاضای ماشین، تأثیر آمازون بر ساخت و ساز مراکز خرید و یا تأثیر عمومی‌تر فناوری اطلاعات بر تقاضای ماشین کپی و چاپگر و فضای فیزیکی دفتر فکر کنید. این‌جا است که می‌بینیم در دوره تغییر سریع فناوری، به تعویق انداختن سرمایه‌گذاری از ترس این که مبدا فناوری جدید، فناوری قدیمی را از رده خارج کند معقول است.

پژوهش‌های مختلفی به بررسی تأثیر این عوامل پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند تخمین بزنند که این اوضاع تا چه حد نرخ‌های بهره واقعی خنثی را کاهش داده است. اخیرترین و کامل‌ترین این‌ها نوشته لوکاس ریچل و توماس اسمیت از «بانک انگلستان» است و به این نتیجه می‌رسد که نرخ‌های بهره واقعی خنثی برای جهان صنعتی در طول ۳۰ سال گذشته حدود ۵/۴ درصد کاهش یافته‌اند و احتمالاً در آینده نیز پایین می‌مانند. این واقعیت به اضافه قیمت کنونی اوراق قرضه طولانی‌مدت بدین معنی است که رکود مدل ژاپنی که در سال‌های اخیر چون آفتی به جان جهان صنعتی افتاده حالا حالاها با ما است.

تشخیص‌های متفاوت

تمام اقتصاددان‌ها اما نظریه ر کود پایدار را نمی‌پذیرند. برای مثال، راجف بر بنیان اثر چشمگیری که با کارمن راینهارت در شرح تاریخ بحران‌های مالی نوشته، می‌گوید دشواری‌های کنونی به دلیل جمع‌آوری بیش از حد بدهی و سپس پرداخت بدهی از طریق فروش دارایی‌ها است. اما گرچه این عوامل بی‌شک در بحران مالی نقش داشتند برای توضیح کند بودن طولانی‌مدت دوره احیا به نظر ناکافی می‌رسند. به اضافه، نظریه «نباشت بدهی» هیچ‌گونه توضیح طبیعی برای گرایش به سوی نرخ‌های بهره واقعی خنثی پایین که یک نسل است ادامه دارد ارائه نمی‌کند. منطقی‌تر آن است که آن «نباشت بدهی» که مورد انتقاد راجف هست را نه به صورت رویدادی خارجی که به عنوان نتیجه پیش‌سی گرفتن روزافزون پس‌انداز از سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی آسانی که برای حفظ اشتغال کامل لازم هستند ببینیم.

گوردون در عین حال از مفهومی استفاده کرده که آن را می‌توان رکود پایدار جانب عرضه دانست - یعنی زوالی بنیادین در نرخ رشد بازدهی به نسبت عصر طلایی آن که از ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰ بود. گوردون احتمالاً درست می‌گوید که در طول چند سال آینده، رشد پتانسیل تولیدی اقتصاد آمریکا و دستمزدهای واقعی کارگران آمریکا عموماً کند خواهد بود. اما اگر مقصر اصلی کاهش عرضه (و نه کاهش تقاضا) بود، انتظار می‌رفت که شاهد شتاب تورم و نه کندی گرفتن آن باشیم.

۱۰ سالی است که برنان که بر فکر «بن‌بست پس‌انداز» که از پول خارج شده از بازارهای نوظهور نشأت می‌گیرد تأکید کرده است. ۱۰ سال پیش، این بدون شک عامل مهمی در افزودن به پس‌انداز



اضافه در جهان توسعه یافته بود و اگر بازارهای نوظهور همچنان با فرار روزافزون سرمایه مواجه باشند، شاید دوباره نیز چنین شود. اما هم زمان و هم وسعت صدور سرمایه از بازارهای نوظهور باعث می‌شود نتوانیم آن را دلیل اصلی کاهش عمده اخیر در نرخ‌های بهره واقعی خنثی ببینیم.

کروگمن و بعضی سایرین کوشیده‌اند رویدادهای اخیر را بر بنیان مفهوم کنزی قدیمی «تله نقدینگی» توضیح بدهند و بر همین اساس سیاست‌هایی پیشنهاد داده‌اند. چنان که کروگمن می‌گوید، این خط فکری موازی با مفهوم «رکود پایدار» است. اما بیشتر بر خوردها یا «تله نقدینگی» آن را پدیده‌ای موقتی می‌بینند و نه اوضاعی بالقوه دائمی - و شواهد نشان می‌دهند که با این دومی روبرو هستیم.

خوش خیال‌ترین دیدگاه بدیل شاید این است که رکود پایدار شاید در گذشته اتفاق افتاده باشد اما در حال حاضر دیگر در کار نیست. طبق این استدلال با توجه به کاهش نرخ بیکاری به پنج درصد و عزم بانک فدرال برای انقباض دوره اقتصادی، شاخص‌ها دوباره به گرایش‌های قبلی مبنی بر رشد بالاتر بازمی‌گردند. شاید چنین باشد. اما نظر بازارها این است که بانک فدرال قادر نخواهد شد آن‌طور که خود انتظار دارد، سیاست پولی را منقبض کند و اگر رکود دیگری در چند سال آینده آغاز شود، با کاهش نرخ‌های بهره و نزدیکی آن‌ها به صفر روبرو خواهیم بود.

و اما راه حل «مالی»

تا دهه ۱۹۷۰ بیشتر اقتصاددانان باور داشتند که اگر دولت‌ها در مدیریت تقاضا موفق عمل کنند، اقتصادهای کشور هایشان می‌توانند از بیکاری پایین و تولید بالا با تورم نسبتاً معتدل بهره ببرند. از این برمی‌آید که کار صحیح اقتصاددان‌های ماکرو این است که با سیاست پولی و مالی دست به مدیریت مناسب تقاضا بزنند. اما این تفکر در نهایت از دو سو به چالش کشیده شد - در عالم نظر توسط میلتون فریدمن، رابرت لوکاس و سایرین و در عالم عمل از سوی تجربه تورم بالا به همراه بیکاری بالا.

ظهور این نوع «رکود تورمی» در اواخر دهه ۱۹۷۰ منجر به پذیرش عمومی نظریه نرخ طبیعی شد، یعنی این فکر که پایین بودن بیش از حد بیکاری باعث شتاب یافتن تورم می‌شود. طبق این دیدگاه، از آن جایی که سیاستگذاران نرخ‌های دائماً افزایش‌دهنده تورم را نخواهند پذیرفت، اقتصادها معمولاً حول نرخی طبیعی از بیکاری نوسان دارند که توسط عواملی همچون انعطاف بازار کار، در دسترس بودن مزایا و مؤثر بودن روند استخدام و جستجوی شغل تعیین می‌شود. سیاستگذاران می‌توانند با مدیریت ماهرانه تقاضا دست به کاهش شدت این نوسانات بزنند - گرچه آن‌ها می‌توانند نرخ متوسط تورم را تعیین کنند نمی‌توانند متوسط

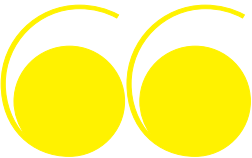
میزان تولید را افزایش دهند.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ پس از آن که تورم از سطوح دورقمی پایین آمده بود اجماعی در مورد سیاست کلان اقتصادی به دست آمد. بیشتر اقتصاددانان باور داشتند که هدف محوری سیاستگذاری باید رسیدن به نرخ تورمی پایین و به نسبت پایدار باشد چرا که این هدف با استقرار کامل استقلال سیاسی بانک‌های مرکزی و تعیین میزان مطلوب تورم برای کنترل انتظارات به دست می‌آید. در عین حال، تصور این بود که سیاست مالی نقشی اساسی در مدیریت تقاضا ندارد؛ چرا که به کندی عمل می‌کند و احتمالاً نرخ‌های بهره را افزایش خواهد داد و سیاست پولی می‌تواند موفق باشد.

اما از زاویه نظریه «رکود پایدار» که به قضیه نگاه کنیم تمام این فرضیات، مشکل آفرین می‌شوند. اگر می‌شد از «رکود پایدار» اجتناب کرد، بی‌شک ممکن بود سطوح متوسط تولید را افزایش چشمگیر داد و این گونه اهمیت سیاست مدیریت تقاضا افزایش می‌یافت. به اضافه، خطر سیاست پولی در سیاستمداران مشتاق به حل مشکلات از طریق تورم نیست که در بانکدارانی است که حاضر نیستند تقاضای کافی برای رساندن تورم به سطوح مطلوب تولید کنند و اجازه دهند نرخ‌های بهره واقعی کاهش یابند و بالاخره، سیاست مالی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ثبات اقتصادی اهمیتی جدید می‌یابد.

هیچ‌یک از این اصول هنوز کاملاً مورد پذیرش سیاستگذاران در جهان صنعتی پیشرفته قرار نگرفته است. درست است که بانک‌های مرکزی کوشیده‌اند با «تسهیل کمی» (چاپ پول -م)، حتی در شرایطی که نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت در پایین‌ترین سطح هستند، دسترسی به پول را آسان‌تر سازند. اما آن‌ها این سیاست‌ها را مصلحتی کوتاه‌مدت می‌بینند و نه ضرورتی طولانی‌مدت‌تر. مهم‌تر آن که این سیاست‌ها میزان مؤثر بودن خود را از دست می‌دهند و منجر به عوارض جانبی هر روز مسموم‌تری می‌شوند. تداوم نرخ‌های پایین معمولاً منجر به تشویق استفاده زیادی از «هرم» (تکثیر سود یا زیان -م)، دست‌زدن به ریسک و حباب‌های دارایی می‌شود.

منظور از این حرف این نیست که بگوییم «تسهیل کمی» سیاست اشتباهی بوده است. بدون چنین سیاست‌هایی، تولید امروز احتمالاً حتی پایین‌تر می‌بود و بعید نبود اقتصاد جهانی وارد ضد تورم شده بود. اما سیاستگذاران سیاست پولی باید بسیار صریح‌تر این واقعیت را به رسمیت بشناسند که نرخ‌های واقعی خنثی کاهش چشمگیر داشته‌اند و اکنون باید سیاست‌ها را نیز در همین راستا تغییر داد. از جمله می‌توان میزان مطلوب برای «رشد ناخالص داخلی» (صوری) به جای تورم تعیین کرد، در گستره وسیع‌تری از دارایی‌های ریسک‌دار سرمایه‌گذاری کرد،



امروز بیش از هر چیزی در سمت تقاضا، و نه عرضه، است که شاهد محدودیت اقتصاد جهان صنعتی هستیم. در نتیجه اقداماتی که تقاضای بالقوه را از طریق تشویق انعطاف افزایش می‌دهند اهمیت کمتری دارند تا سیاست‌هایی که امکان افزایش تقاضا دارند

به بیراهه رفته‌ایم

در اواسط دهه ۱۹۸۰ پس از آن که تورم از سطوح دورقمی پایین آمده بود اجماعی در مورد سیاست کلان اقتصادی به دست آمد. بیشتر اقتصاددانان باور داشتند که هدف محوری سیاستگذاری باید رسیدن به نرخ تورمی پایین و به نسبت پایدار باشد چرا که تورم بالا هیچ دستاورد دائمی نداشت. اما از زاویه نظریه «رکود پایدار» که به قضیه نگاه کنیم تمام این فرضیات، مشکل آفرین می‌شوند

رکود پایدار و رشد کند و بی ثباتی مالی که با آن می آید عواقب سیاسی و همچنین اقتصادی دارند. اگر سطح زندگی طبقه متوسط به میزان سنتی افزایش می یافت، اوضاع سیاسی در جهان توسعه یافته احتمالاً اینقدر متلاطم و ناکارآمد نمی بود



خودش، حیاتی خواهند بود. تا به حال، جامعه بین المللی همگام با مقامات مالی چین از رهبری سیاسی این کشور خواسته که راه آزادسازی مالی را طی کند. شکی در درست بودن این راه در طولانی مدت نیست. اما به احتمال بسیار منفعت چین و جهان در این است که روند آزادسازی تدریجی تر از آنچه در حال حاضر طراحی شده پیش رود تا خروج سرمایه از چین، ثبات مالی خود چین را به خطر نیندازد و ضعف را در اقتصاد جهانی به طور کلی پخش کند.

در عین حال، با توجه به کاهش چشمگیر یورو هر گونه احیای اقتصادی که اروپا به آن رسیده عمدتاً بر بنیان افزایش رقابتی بودن است که نتیجه آن کاهش رشد در سایر نقاط است. آلمان اکنون بیشترین مازاد بازرگانی جهان را دارد که برابر با میزان خیره کننده هشت درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است. جامعه جهانی باید اروپا را تشویق کند که ضمن تلاش برای گسترش اقتصاد خود دست به تولید تقاضای داخلی بزند. اولویت دیگر در هانگژو باید تشویق سرمایه گذاری در زیرساخت ها در سطح جهانی باشد. در همین راستا، «بانک سرمایه گذاری در زیرساخت های آسیا» که تحت رهبری چین است قدم ارزشمندی به سوی جلو است و باید مورد پشتیبانی قوی جامعه جهانی قرار بگیرد، ضمن این که باید تشویق شود به هنجارها و موازین بین المللی در رابطه با مسائلی همچون حفاظت از محیط زیست و رعایت اصول در اعطای وام احترام بگذارد. و تلاش ها برای پشتیبانی از سرمایه گذاری در زیرساخت در سایر نقاط جهان (مثل ابتکار «برق در آفریقا» دولت اوباما) باید پیش برده شوند.

رکود پایدار و رشد کند و بی ثباتی مالی که با آن می آید عواقب سیاسی و همچنین اقتصادی دارند. اگر سطح زندگی طبقه متوسط به میزان سنتی افزایش می یافت، اوضاع سیاسی در جهان توسعه یافته احتمالاً اینقدر متلاطم و ناکارآمد نمی بود. در نتیجه، برخورد با «رکود پایدار» اهمیتی بنیادین و اساسی دارد. کینز که در سال ۱۹۳۰ در شرایطی بسیار خطرناک تر از امروز صحبت می کرد همچنان قادر به میزانی خوش بینی بود. او با استفاده از اصلاحی بریتانیایی برای نوعی ژنراتور سنکرون (مولد هم زمان) در موتور ماشین، می گفت اقتصاد جهان «مشکل ماگنتو» دارد. ماشینیه که «ماگنتو»ی آن شکسته باشد اصلاً حرکت نمی کند - اما با تعمیری کوچک می توان آن را به حرکت انداخت. امروز می توانیم بگوییم که «رکود پایدار» خبر از عیبی بنیادین یا ماهوی در سرمایه داری نمی دهد. افزایش تقاضا در واقع آن قدرها دشوار نیست و بسیار آسان تر از افزایش ظرفیت تولید است. وظیفه اصلی سیاستگذاران تشخیص صحیح مشکل و انجام تعمیرات لازمه است.

«رکود پایدار» در ضمن خطر تسهیل پولی رقابتی و حتی جنگ های ارزی را بالا می برد. پول آسان تر، اول از همه بانزدیک به صفر کردن هزینه های سرمایه، می تواند منجر به تولید تقاضا، اساساً از طریق افزایش میزان رقابتی بودن، شود. این بازی تمام برد - تمام باخت است چرا که حرکت ارز باعث می شود تقاضا از کشوری به کشور دیگر حرکت کند و نه این که در سطح جهانی رشد کند. اما انبساط مالی باعث افزایش تقاضا در سطح جهان می شود. در نتیجه برای جلوگیری از انکای افراطی و محتوم به شکست به سیاست پولی، ضروری است که هماهنگی بین المللی انجام شود تا اتکایی به سیاست مالی برای رسیدگی به مشکلات انجام شود که برای هر دو طرف سودمند است.

حرکت در قیمت های کالا در چند ماه اخیر نشان داده که رویدادهای بازارهای نوظهور، خصوص چین، می تواند عواقب بین المللی چشمگیری داشته باشد. اکنون به نظر محتمل است که میزان خروج سرمایه از بازارهای نوظهور و ورود آن به آن ها بیش از سال های اخیر خواهد بود. این خروج سرمایه و افزایش متعاقب صادرات خالص باعث کاهش بیشتر تقاضا و نرخ های واقعی خنثی در جهان توسعه یافته می شود و این گونه «رکود پایدار» تشدید می شود. در نتیجه، سیاست هایی که منجر به احیای اعتماد به نفس در بازارهای نوظهور شوند به تقویت اقتصاد جهانی نیز کمک می کنند.

نشست موفق «گروه بیست» در لندن در آوریل ۲۰۰۹ این مسائل را به رسمیت شناخت (گرچه، مشکلات به اشتباه دوره ای و موقتی و نه پایدار و پابرجا تشخیص داده شدند). تعهدهای مشترک آن نشست برای دست زدن به انبساط مالی، تقویت قوانین کنترل مالیه، خودداری از بستن مرزها به روی بازرگانی و تقویت ظرفیت نهاد های بین المللی مالی برای برخورد با مشکلات در بازارهای نوظهور توانستند در توقف فروپاشی اقتصاد جهانی مؤثر باشند. اما متأسفانه نشست های بعدی «گروه بیست» دوباره به تنبلی سنتی و تمرکز گمراهانه خود بر ریاضت کشی مالی، عادی سازی پولی و کژمنشی بازگشتند و در نتیجه فرصت برای شتاب بخشیدن به روند احیا از دست رفت.

سپتامبر امسال، چین میزان نشست «گروه بیست» است. اگر چین بخواهد بپذیرد که رشد جهانی چقدر برای اقتصادش مهم است و اقتصادش چقدر برای رشد جهانی مهم است خواهد توانست با تحکیم مجدد همکاری اقتصادی بین المللی خدمتی بزرگ انجام دهد. اولویت کلیدی در هانگژو (مثل لندن ۲۰۰۹) باید افزایش تقاضای جهانی و تضمین این باشد که تقاضا به خصوص در کشورهایی که بیش تر از همه در توقف اقتصادی قرار دارند افزایش می یابد.

در این راستا، تصمیمات چین راجع به وضعیت اقتصادی

بالتر باشد و نه پایین تر. انبساط مالی در حال حاضر منجر به انگیزش رشد و ممکن ساختن افزایش تورم می شود (و این خود کاهش هزینه های واقعی سرمایه را ممکن می کند) و این گونه سرمایه گذاری جذب می شود نه دفع. درست برعکس، پیشنهاد های کسانی که با نیت خیر می خواهند مزایای حقوق بانزنتسنگی در آینده را محدود کنند می تواند با تشویق افزایش پس انداز و کاهش مصرف، اوضاع را بدتر کند و این گونه «رکود پایدار» را تشدید کند.

امروز بیش از هر چیزی در سمت تقاضا، و نه عرضه، است که شاهد محدودیت اقتصاد جهان صنعتی هستیم. در نتیجه اقداماتی که تقاضای بالقوه را از طریق تشویق انعطاف افزایش می دهند اهمیت کمتری دارند تا سیاست هایی که امکان افزایش تقاضا دارند، مثلاً اصلاحات در قوانین مالی و اصلاحات در مالیات شرکت ها. سایر سیاست های ساختاری که تقاضا را افزایش می دهند شاملند بر قدم هایی برای شتاب بخشیدن به سرمایه گذاری در فناوری های تجدیدپذیر که بتوانند جای سوخت های فسیلی را بگیرند و اقداماتی مثل حمایت از اتحادیه های کارگری و افزایش حداقل دستمزد که باعث می شود سهم کسانی که گرایش بیشتری به مصرف دارند از کل درآمدها افزایش یابد. این بود که جان مینارد کنز، که در شرایطی مشابه در اواخر دهه ۱۹۳۰ می نوشت، به درستی تأکید می کرد که سیاست گذاری باید هم اعتماد به نفس شرکت ها را بالا ببرد (یعنی ارزان ترین شیوه انگیزش اقتصادی) و هم دستمزد کارگران را.

به هانگژو و فراسو

اگر هر یکی از کشورهایی که امروز با «رکود پایدار» مواجه هستند به نوبه خود با آن روبرو شوند، نتیجه برای اقتصاد جهانی بسیار مطلوب خواهد بود. اما تمرکز و هماهنگی بین المللی هم نقشی حیاتی بر عهده دارد. به یاد داشته باشیم که «رکود پایدار» میزان نشر ضعف اقتصادی را افزایش می دهد. در زمان عادی، اگر بقیه اقتصاد جهانی لطمه ببیند، آمریکا یا هر اقتصاد اثرپذیرفته دیگری می تواند فقدان تقاضا و رقابتی بودن را از طریق تسهیل پولی جبران کند. اما حالا که سیاست پولی به پایین ترین حد ممکن خود رسیده، تسهیل بیشتر ممکن نیست (با حداقل بسیار دشوار تر است) و در نتیجه نقش هر کشور در قدرت اقتصاد جهانی بسیار بیش تر از معمول است.

برنامه هایی داشت که اجازه داده شود نرخ های پایه، منفی شوند و بر اهمیت اجتناب از رکود جدید تأکید کرد. زمانی که چالش اصلی سیاست گذاری برای بانک های مرکزی این بود که ایجاد اطمینان کنند که چاپ پول تحت کنترل انجام می شود، صحیح بود که با تمام توان از استقلال خود محافظت کنند. اما وقتی چالش، شتاب بخشی به اقتصاد و نه ترمز زدن بر آن است، همکاری بیشتر با مقامات مالی داخلی و هم تاییان خارجی شان ضروری است.

مسأله اساسی «رکود پایدار» این است که نرخ واقعی خنثی زیادی پایین است. اما این نرخ را نمی توان با سیاست پولی افزایش داد. در واقع، تا جایی که پول آسان با شتاب بخشی به سرمایه گذاری ها و هل دادن تقاضا به دست بیاید، عملاً باعث کاهش نرخ های طبیعی خنثی در آینده می شود. در نتیجه، مسئولیت اصلی رسیدگی به «رکود پایدار» باید بر عهده سیاست مالی قرار بگیرد. سیاست مالی انبساطی می تواند باعث کاهش پس انداز های ملی، افزایش نرخ های بهره واقعی خنثی و انگیزاندن رشد شود. سیاست مالی، بخصوص وقتی از طریق سرمایه گذاری عمومی انجام شود، موهبت های دیگری هم دارد. وقتی نرخ های بهره واقعی پایین هستند، قیمت مواد اولیه پایین است و بیکاری در صنعت ساخت و ساز، بالا است، بهترین زمان است برای پیش بردن یک برنامه عظیم سرمایه گذاری عمومی. اما واقعیت غم انگیز این جا است که در آمریکای امروز، سرمایه گذاری در زیرساخت های فدرال، با احتساب استهلاک، نزدیک به صفر است و سرمایه گذاری خالص دولتی پایین تر از هر زمانی در حدود شش ده گذشته.

درست است که سیاست مالی انبساطی، کسری بودجه را افزایش می دهد و بسیاری نگرانند که افزایش کسری بودجه، بار اضافی بر دوش نسل های آینده می گذارد که تا همین حالا هم با چالش های جامعه ای پابن سن گذاشته مواجهند. اما برای آن نسل های آینده بهتر است که بدهی بالایی در قالب اوراق طولانی مدت با نرخ های پایین در ارزی داشته باشند که می توانند آن را چاپ کنند تا این که بدهی عظیم معوقه حفظ اقتصاد را به ارث ببرند. نگرانی سنتی از کسری بودجه به تأثیر آن در افزایش نرخ های بهره و کاهش سرمایه گذاری اشاره می کند. اما با تعیین میزان برگشتی اوراق در سطحی بسیار پایین و قیمت اوراق قرضه در سطحی بسیار بالا، بازارها دارند به روشنی پیغام می دهند که دوست دارند بدهی دولت

<

سامرز کیست؟

لری سامرز (متولد ۱۹۵۴) اقتصاددان آمریکایی و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد است. از سال ۱۹۹۱ به عنوان اقتصاددان ارشد بانک جهانی فعالیت کرده و سابقه وزارت خزانه داری آمریکا را در کارنامه خود دارد

باغول انحصار چه کنیم؟

گزارش جدید مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد که شاخص رقابت پذیری اقتصاد کشورمان با ۹ پله صعود نسبت به سال گذشته به رتبه ۷۴ رسیده است اما مفهوم رقابت و رقابت پذیری در اقتصاد چه معنایی می‌دهد؟

طوبای سرمدی



محقق اقتصادی

براساس تعریف مجمع جهانی اقتصاد، توان رقابت عبارت است از مجموعه عوامل، سیاست‌ها و نهادهایی که سطح بهره‌وری کشور را تعیین می‌کنند. به این ترتیب سطح بهره‌وری بیانگر سطح رفاه پایدار شهروندان جامعه است. روش‌شناسی این مجمع برای تدوین شاخص توان رقابت بر دستاوردهای تحقیقی و تجربی چند دهه اخیر در موضوع توان رقابت مبتنی است و بارها این روش‌شناسی را اصلاح نموده‌اند. شاخص توان رقابت در واقع شاخصی ترکیبی است از ۱۲ رکن است که هر یک از ارکان بین ۴ تا ۲۱ متغیر دارند؛ بنابراین آنچه تحت عنوان شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) منتشر می‌شود دربرگیرنده ۱۱۴ متغیر در هر کشور است که به جزئیات اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی پرداخته‌است و برآیند آن GCI را به دست می‌دهد.

تازه‌ترین گزارش این مجمع در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ منتشر شده است که بر همین مبنای بهترین رتبه کلی در این گزارش مربوط به سوئیس است و کشورهای سنگاپور و ایالات متحده رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. گزارش امسال GCI شامل ۱۴۰ کشور است که رتبه آخر متعلق به کشور گینه است. ایران نیز در رتبه ۱۷۴م قرار گرفته‌است.

تدوین‌کنندگان گزارش مجمع جهانی اقتصاد ارکان دوازده گانه‌ای شامل:

- ۱ نهادها
- ۲ زیرساخت‌ها
- ۳ محیط اقتصاد کلان
- ۴ بهداشت و آموزش ابتدایی
- ۵ آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی
- ۶ کارایی بازار کالا
- ۷ بهره‌وری بازار کار
- ۸ توسعه بازار مالی
- ۹ آمادگی فناوری
- ۱۰ اندازه بازار
- ۱۱ پیچیدگی فعالیت بازار
- ۱۲ نوآوری

را از ارکان دوازده‌گانه توان رقابت قلمداد می‌کنند که چهار مورد اول شاخص فرعی نیازمندی‌های اساسی، شش مورد بعدی شاخص فرعی ارتقادهنده کارایی و دو مورد آخر شاخص فرعی عوامل نوآوری و مهارت نامیده می‌شوند. حال بر اساس آنکه هر کشور در چه مرحله‌ای از توسعه یافتگی و در کدام یک از مراحل پنج‌گانه گذار قرار دارد، ساختن شاخص رقابت‌پذیری جهانی GCI، به تناسب مرحله توسعه هر کشور و دادن وزن بیشتر به شاخص‌های آن مرحله -اگرچه تمام ارکان شاخص توان رقابت

محاسبه می‌شوند- محاسبه می‌شود. مراحل پنجگانه گذار عبارتند از:

- ۱ مرحله اول مبتنی بر عامل که به معنای آن است که این کشورها رقابتشان بر سر نیروی کار ارزان و غیرماهر است، در این مرحله دستمزدها و بهره‌وری هر دو پایین هستند، پس سیاست‌ها باید شامل چهار رکن اول ارکان توان رقابت باشند.
- ۲ مرحله یک به دو، مبتنی بر گذار
- ۳ مرحله دو، مبتنی بر کارایی که کشورهای این گروه با افزایش کیفیت تولید، محصولات و نیروی کار، منابع بازارهای مختلف را به گونه‌ای کاملاً کارا و بهینه تخصیص می‌دهند و با دستمزدهای بالاتر بهره‌وری بیشتر را به وجود می‌آورند. افزایش توان رقابت در این کشورها عمدتاً با تأکید بر ارکان پنجم تا دهم صورت می‌پذیرد.
- ۴ مرحله گذار مرحله دوم به مرحله سوم

۵ مرحله سوم، مبتنی بر نوآوری که افزایش توان رقابت این کشور تنها از طریق محصولات خاص و نوین و متکی بر فناوری‌های برتر حاصل می‌شود و تأکید این کشورها بر انعطاف و تکامل شبکه‌های کسب و کار و همچنین عنصر نوآوری و فناوری است.

نکته حائز اهمیت آن است که باید دقت شود تمامی این ارکان به تنهایی نمی‌توانند برای اقتصاد ملی مفید واقع شوند و همچنین اثر متقابل بر یکدیگر دارند. برای مثال در کشوری با نهادهای حمایت از حقوق مالکیت ضعیف نمی‌توان انتظار داشت رکن نوآوری سبب بهبود اقتصاد ملی گردد.

حال در این میان، ایران که در مرحله یک به دو، مبتنی بر گذار قرار دارد، بر اساس آخرین گزارش رقابت‌پذیری جهانی در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ از میان ۱۴۰ کشور رتبه ۱۷۴م را به خود اختصاص داده است. طی سال‌های اخیر بهترین رتبه ایران ۶۶م بوده که در ۲۰۱۳ رخ داده است. نکته قابل توجه آن است بنابه آخرین گزارش مجمع، ایران در متغیرهای مربوط به بنگاه‌ها رتبه‌های بسیار ضعیف و در رابطه با متغیرهای مرتبط با جمعیت و تولید ناخالص داخلی به دلیل دارا بودن منابع نفتی رتبه‌های ممتازی را از آن خود کرده است. برای مثال رتبه کلی ایران در رکن اندازه بازار ۱۹ام و در شاخص اندازه بازار داخلی رتبه ۱۸ و در تولید ناخالص داخلی هم رتبه ۱۸ را به دست آورده‌است. همچنین متأسفانه در زمینه ابتلا به ایدز در بزرگسالان نیز رتبه اول به ایران رسیده است. از جمله رتبه‌های ضعیف نیز می‌توان به نرخ تعرفه‌های گمرکی و شیوع مالکیت خارجی که در انتهای



جدول قرار داریم اشاره کرد. همچنین از منظر مشارکت زنان در بازار کار و سهولت دسترسی به وام و تورم نیز ایران در جایگاه ۱۱۳۹ام، ۱۳۸ام و ۱۳۷ام قرار گرفته است.

اکنون با روشن شدن مفهوم رقابت‌پذیری که ناظر بر بهره‌وری متوسط و رشدهای مستمر اقتصادهای ملی است این سؤال به وجود می‌آید که رقابت خود به تنهایی چه معنا و مفهومی را می‌رساند؟ آیا می‌توان برای رقابت معنایی یگانه و منحصر به فرد در دانش اقتصاد یافت؟ این رقابت دقیقاً به معنای وبری آن تلاش صلح‌آمیز برای در دست گرفتن فرصت‌ها و مزیت‌هایی است که توسط دیگران درخواست می‌شود یا باید بپذیریم به این دلیل که این فرصت‌ها و مزیت‌ها می‌توانند منشاهای متفاوتی داشته باشند از مفهوم رقابت نیز می‌توان تعبیر متفاوتی برداشت کرد. یکی از روش‌های تحلیل نظریات پیرامون این موضوع ارزیابی بر اساس مبانی اطلاعاتی است. پایه‌های اطلاعاتی، متغیرهای اصلی تبیین‌کننده رقابت هستند. همین موضوع سبب می‌شود مفهوم رقابت در هر یک از مکاتب اقتصادی به انحاء گوناگون تبیین شود.

از نگاه اقتصاددانان کلاسیک، قیمت کالا و خدمات به عنوان

معنای رقابت‌پذیری چیست؟

مبنای اطلاعاتی قرار می‌گیرد و بازار عاملی است که می‌تواند شرایط رقابت را تأمین نماید. کلاسیک‌ها در عین حال بر این باورند که بازار همواره نمی‌تواند سبب رقابتی شود که قیمت‌های طبیعی را به همراه دارد و قیمتی با نام قیمت بازاری را مطرح می‌کنند که در واقع همان قیمتی است که کالا در بازار، عملاً فروخته می‌شود. از آنجا که کلاسیک‌ها به تئوری توزیع و تئوری ارزش مبادله پایبندند؛ آنها «ارزان‌تر کردن کالاها» را به عنوان بهترین نمود از رقابت بازاری کارا می‌دانند و همین امر سبب می‌شود رقابت را مفهومی پویا بدانند. «بازار را به حال خود رها کنید، مداخله‌ای نکنید، عاقبت، خود به تعادل خواهد رسید.» نئوکلاسیکی‌ها بر این باورند. آنچه در مکتب نئوکلاسیکی به عنوان مبنای آماری در رقابت مورد بحث قرار می‌گیرد اطلاعات کامل است و به تبع آن آنچه سبب کارایی رقابت می‌شود نظریه «رقابت کامل» است. رقابت کامل دارای مفروضاتی است که به میزانی که از این مفروضات فاصله بگیریم رقابت به شکل زیان‌بار و مخرب آن نزدیک می‌شود. از آنجا که هر فرد در بستن قرارداد در هر زمان و یا حتی به طور همزمان با سایرین آزاد است و تعداد نامحدود مبادله‌کننده در بازار وجود دارد که بدون هزینه می‌توانند قراردادهایی را به طور همزمان و یا در هر زمان ببندند تا اینکه بتوانند به قرارداد مورد قبول دست یابند، بنابراین در این دیدگاه اطلاعات کامل، عدم وجود ناطمینانی و عدم وجود هزینه‌های مبادله از

رتبه کلی ایران در رکن اندازه بازار ۱۹ام و در شاخص اندازه بازار داخلی رتبه ۱۸ و در تولید ناخالص داخلی هم رتبه ۱۸ را به دست آورده‌است. همچنین متأسفانه در زمینه ابتلا به ایدز در بزرگسالان نیز رتبه اول به ایران رسیده است. از جمله رتبه‌های ضعیف نیز می‌توان به نرخ تعرفه‌های گمرکی و شیوع مالکیت خارجی که در انتهای جدول قرار داریم اشاره کرد

متغیرهای ضعیف

بر اساس آنچه که داگلاس نورث اقتصاددان آمریکایی می گوید، کلید بقای یک سازمان، بهبود کارایی سازمان نسبت به رقبایش است و این بهبود کارایی تنها از طریق رقابت سازمان ها در سرمایه گذاری در دانایی و مهارت به دست می آید

شرایط بازار رقابت کامل به شمار می روند. علاوه بر این عاملین اقتصادی همواره در بازار رقابت کامل به دنبال حداکثر سازی سود و مطلوبیت در لحظه بوده اند و این به نوعی فضا را به سمت ایستایی و عدم پویایی اقتصاد رهنمون می سازد.
نئو کلاسیک ها بر این باورند که در صورت وجود اطلاعات کامل و عدم مداخله عاملین خارجی بازار همواره در وضعیت تعادلی خواهد بود.
آیا در صورت تولید یکسان کالا های همگن توسط چند بنگاه، بنگاهی که بیش از سود نرمال، سود به دست می آورد دست روی دست می گذارد و هجوم تازه واردان به بازار کالایش را نظاره می کند؟ پاسخ رابینسون، اقتصاددانی که از طراحان مفهوم «رقابت ناقص» محسوب می شود، منفی است: بنگاه با استفاده از ایجاد یک رقابت قیمتی سود را حداکثر می کند و مانع ورود سایر بنگاه ها به بازار می شود. حال در این میان نقش حق انحصاری تولید و تبلیغات و عوامل اجتماعی را نیز در نظر بگیرید. سهم این عوامل در تفاوت تولید بنگاه ها چقدر است؟ یکی از اولین و اصلی ترین منتقدان نظریه رقابت کامل چمبرلین اینگونه پاسخ می دهد که آنچه که در بازار رخ می دهد یک رقابت قیمتی نیست بلکه رقابتی کیفیتی و غیر قیمتی است. رقابتی در تولید و تفاوت در تولید در واقع پایه اطلاعاتی، ناهمگونی در تولید است.
یک بازار رقابت کامل نئو کلاسیکی را در نظر بگیرید، اما آیا یک بازار رقابت کامل از همان ابتدا می تواند وجود داشته باشد؟ تولید هر کالای جدید بازاری جدید، تولید کنندگانی جدید و روش هایی نوین و نوآوری هایی تازه را می طلب که اگر به این شکل نباشد پیشرفت اقتصادی میسر نخواهد شد، به تعبیری از نگاه شومپیتری هر نوع نوآوری می تواند بازار را از حالت رقابتی کامل خارج نماید و به سمت نوعی بازار انحصاری سوق دهد. لذا آنچه سبب تحلیل بهتر رقابت می شود تحلیل رقابت از در پیچه نوآوری و ابداع و فناوری است که در کنار رقابت قیمتی و غیر قیمتی و نه در برابر آن ها قرار می گیرد.

فرض کنید اطلاعات کامل در اختیار شما قرار دارد، تمامی عرضه کنندگان بر تقاضای تقاضا کنندگان عالم اند.
آیا در چنین شرایطی راهی برای بهبود کیفیت، تغییر قیمت، جلب نظر تقاضا کننده و امثالهم وجود دارد؟
طبیعی است که خیر؛ بنابراین نظریات اقتصاددانان نئو اثربشی هنگامی که راهی برای استفاده از اطلاعات و دلیلی برای استفاده از همه اطلاعات وجود نداشته باشد رقابتی هم از اساس وجود نخواهد داشت. اما در صورتی که هر بنگاه از اطلاعات - حتی اطلاعات جزئی - در جهت تصمیم گیری های عقلایی مانند کاهش هزینه ها و قیمت یا افزایش در کیفیت کالا استفاده کند در این صورت رقابت بر سر قیمت، کیفیت و شاید مهم تر از آن رقابت در به دست آوردن اطلاعات و استفاده بهینه از این اطلاعات صورت گیرد.

اگر نظر ساختار گرایان مبنی بر آنکه ساختارهای اجتماعی می توانند از عوامل تعیین کننده و تشکیل دهنده پدیده های اقتصادی باشند را بپذیریم، باید این را هم بپذیریم که در ساختارهای نامناسب توسعه و پیشرفت اقتصادی نیز رخ نخواهد داد، به بیان دیگر فضای رقابت مناسب تنها در ساختار مناسب می تواند به وقوع بپیوندد و نکته حائز اهمیت از نگاه ساختار گرایان آن است که دگرگونی ساختارهای اقتصادی تنها از طریق دولت امکان پذیر است.
یک مثال ساده می تواند وضع مالیات بر واردات توسط دولت به منظور تشویق تولید داخلی از طریق حمایت از صنایع داخلی باشد. این امر سبب گران تر شدن کالای وارداتی نسبت به کالای داخلی می شود و مصرف کنندگان نسبت به مصرف کالای داخلی علاقه مند تر می شوند و به این صورت فضا برای رقابت تولید کنندگان داخلی با تولید کنندگان خارجی مهیا می شود.

آیا دسترسی به اطلاعات کامل امکان پذیر است؟
آیا فرض نئو کلاسیکی وجود اطلاعات کامل و عدم قطعیت و وجود نااطمینانی، نتایج تحلیل های ما را از واقعیت به دور نمی برد؟
اقتصاددانان نهادگرا اگر چه که در چارچوب نئو کلاسیکی به تحلیل می پردازند اما این فرض ناممقول را کنار گذاشته و با پذیرش فقدان این فرض و پذیرش این محدودیت ها و طرح مسائلی از جمله: هزینه های مبادله، حق مالکیت، تأکید بر نقش دولت در برقراری مقولاتی چون نظم، امنیت و ... به تحلیل می پردازند.
با این تعریف که نهادها مجموعه قواعد بازی در یک جامعه هستند باید گفت وضع همین قوانین است که سبب می شود مبادلات در بازار قابل پیش بینی تر شوند و در واقع همین قوانین هستند که بر نحوه عملکرد بازار اثر گذارند. بر این اساس هم نهادها بر رفتار عوامل اقتصادی و هم نتایج اقتصادی بر تغییرات نهادی اثر گذارند. حال بر اساس آنچه که داگلاس نورث اقتصاددان آمریکایی می گوید، کلید بقای یک سازمان، بهبود کارایی سازمان نسبت به رقبایش است و این بهبود کارایی تنها از طریق رقابت سازمان ها در سرمایه گذاری در دانایی و مهارت به دست می آید.
چگونگی دستیابی سازمان ها به دانش و مهارت و همچنین درک فزاینده آنها از فرصت ها سبب تغییرات نهادی می گردد. بنابراین رقابت کلید اصلی تغییرات نهادی است. اما باید دقت داشت که در این تغییرات نهادی برای آنکه رقابتی ایده آل به وجود بیاید اولاً: باید نهادهای کارآمدتر جایگزین نهادهای ناکارآمد شوند که در نتیجه آن کاهش هزینه های مبادله و به تبعیت از این موضوع، افزایش تمایل بخش خصوصی در گسترش فعالیت ها را داشته باشیم، و ثانیاً این تغییر باید سبب کاهش شکاف ناشی از مسئله حقوق مالکیت در فعالیت های اقتصادی بین بازدهی های خصوصی و اجتماعی گردد.

تقریباً ۱۰ سال است که بنیادی با عنوان «بنیاد کمک به خیریه ها(CAF)» اقدام به تهیه و انتشار گزارشی می کند که طی آن تلاش دارد روند بخشش در جهان را رصد کند. دفتر مرکزی این بنیاد در انگلستان است و در هر یک از قاره ها، دفتر منطقه ای دارد. گزارش شاخص جهانی بخشش در ماه نوامبر سال ۲۰۱۵ بر اساس اطلاعات گردآوری شده در سال ۲۰۱۴ تهیه و منتشر شده است. نکته شایان توجه آن است که به منظور جمع آوری داده های این گزارش، پیمایش مربوطه توسط مؤسسه تحقیقات بازار گالوپ در بیش از ۱۴۰ کشور انجام شده است. این گزارش توسط شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه تر جمه و منتشر شده است. شاخص بخشش جهانی به عنوان سنجهای مقایسه ای در زمینه سخاوتمندی کشورهای مختلف شناخته شده است. این شاخص بر مبنای این پیش فرض است که میزان سخاوت و گشاده دستی با ملیت همبستگی داشته و می تواند تصویری واضح و قابل فهم از میزان سخاوتمندی مردم در کشورهای مختلف ارائه کند. برای اندازه گیری این شاخص سه نوع سخاوتمندی مورد بررسی قرار می گیرد: ۱. صرف وقت داوطلبانه، ۱.۲. اهدای پول و ۳. کمک به افراد غریبه. بر این اساس سوالات اصلی مطرح شده در پژوهش نیز به همین ترتیب هستند که آیا در طی یک ماه گذشته:

۱. بخشی از وقت خود را صرف کارهای داوطلبانه (بدون پرداخت مزد) در یک سازمان کرده اید؟

۲. به غریبه و فردی که نمی شناخته اید و نیازمند کمک بوده است، کمک کرده اید؟

۳. به خیریه ای پول اهدا کرده اید؟

آنچه در این گزارش بررسی شده، تبیینی کشورها بر اساس امتیاز در شاخص جهانی بخشش بر اساس سه نوع رفتار بخشش گفته شده است. علاوه بر این تأثیر جنسیت و سن بر میزان سخاوتمندی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. تاریخچه شاخص بخشش جهانی نشان می دهد همواره کشورهای فقیر و مصیبت زده رتبه های بالاتری را کسب نموده اند و این نشان دهنده آن است که افراد در دنیای گرفتار جنگ و کشمکش باز هم تمایل طبیعی به کمک به دیگران را از دست نداده اند و حتی در شرایط بحرانی این رفتار تشدید می شود به طوری که شواهد نشان می دهد کشورهای مصیبت زده و فاجعه دیده به ناگاه در طی یک سال به دلیل وقایع و سوانح طبیعی مانند زلزله و سیل و ... رتبه های خود را به شدت ارتقا داده اند. برای نمونه کشور کرواسی با افزایش قابل توجه در اهدای پول به دلیل وقوع سیل گسترده در اروپای جنوبی در ۲۰۱۴ توانست ۶۸ رتبه ارتقا یابد و دومین رتبه رشد در امتیاز را به خود اختصاص دهد. علاوه بر این حتی اوضاع نابسامان اقتصادی هم سبب کاهش سخاوتمندی بسیاری از کشورها نشده بلکه برای مثال نرخ اهدای پول در سال جاری را افزایش داده است. اما عواملی مانند عوامل مذهبی و آیین فرهنگی بر این شاخص اثر گذار است. مذهب بودایی در میانمار سبب می شود این کشور بالاترین رتبه

دولت های سخاوتمند

شاخص بخشش جهانی بر مبنای این پیش فرض است که میزان سخاوت و گشاده دستی با ملیت همبستگی داشته و می تواند تصویری واضح و قابل فهم از میزان سخاوتمندی مردم در کشورهای مختلف ارائه کند

اهدای پول و همچنین صرف زمان داوطلبانه را به خود اختصاص دهد. همچنین مورد بررسی کشورهای مسلمان در ماه مبارک رمضان و یا بلافاصله پس از آن، سبب بالا رفتن این شاخص در این کشورها می گرد؛ از آنجا که در این ماه مسلمانان به بخشش بیشتر توصیه می کنند. جایگاه ایران در نتایج و یافته های گزارش نکات قابل توجهی را بیان می دارد. در عین حال که کشورهای میانمار، آمریکا و نیوزیلند رتبه های اول تا سوم را در سنجش جهانی بخشش به خود اختصاص داده اند، ایران با قرار گرفتن در جایگاه ۳۲ رتبه ای بالاتر از کشورهایی چون سنگاپور، سوئیس، ایتالیا و فرانسه به خود اختصاص داده است. اگر چه مالزی، کنیا، مالت، بحرین و امارات متحده عربی در رتبه های دهم تا چهاردهم و بسیار بالاتر از ایران قرار دارند.

گفتنی است کشور عراق دارای میراثی غنی به لحاظ فرهنگی و مذهبی و قومیتی است و به همین دلیل با وجود شرایط امنیتی این کشور باز هم نیکوکاری و بخشش در این کشور رو به افزایش است. به طوری که در بین ۱۴۰ کشور مورد بررسی در رتبه اول معیار کمک به افراد غریبه قرار گرفته و همین امر سبب شده است ایالات متحده آمریکا که تقریباً در همه معیارهای سنجش بخشش چه به لحاظ درصد افراد شرکت کننده و چه به لحاظ تعداد افراد شرکت کننده معمولاً در بین ۱۰ کشور اول قرار دارد، به رتبه دهم سقوط کند. این در حالی است اگر چه کمک به افراد غریبه رایج ترین شکل بخشش است اما ایران دارای رتبه ای بسیار پایین و در جایگاه ۶۹ و نه چندان متفاوت با افغانستان شصت و سومی قرار دارد. در این میان، ایران در بخش اهدای پول در بین سه معیار سخاوتمندی دارای بهترین جایگاه خود یعنی رتبه ۲۳ و کشورهای میانمار و تایلند به دلیل رواج مذهب بودایی، در رتبه اول و دوم این گروه قرار دارند از نظر مشارکت در کار داوطلبانه نیز باید گفت ایران رتبه ۵۵ را احراز کرده است. اما آنچه جالب است کاهش ۳۲ درصدی رتبه کشور ترکمنستان است. اگر چه ترکمنستان در سال ۲۰۱۱ رتبه نخست کار داوطلبانه را دارا بوده است اما اکنون رتبه ۶۶ام را دارد و این تغییر دقیقاً به دلیل تغییرات فرهنگی یعنی حذف اجبار در رسم «داوطلبی شنبه ها» در سال ۲۰۱۴ در این کشور صورت پذیرفته است. لیبریانیز با ۱۲ درصد افزایش از رتبه بیست و یکم به رتبه سوم ارتقا پیدا کرده است بر اساس این گزارش و همان طور که گفته شد شواهد نشان داده است کشورهایی که در فقر به سر می برند رتبه هایی به مراتب بالاتر و بهتر را در شاخص سنجش بخشش به خود اختصاص داده اند و البته شرایط نابسامان اقتصادی مانع از بخشش و سخاوتمندی افراد چه در جوامع توسعه یافته و چه در جوامع توسعه نیافته نشده است. بنابراین با ایجاد مؤسسات معتبر و قابل اعتماد باید از این فرصت بی بدیل برای کمک به خیریه ها نهایت استفاده شود. جامعه مدنی در هر کشوری نیازمند کسب اعتماد افراد است تا آن ها احساس کنند وقت و پولی را که اهدا کرده اند بیشترین تأثیر اجتماعی را در پی داشته است.

طوباسرمدی



محقق اقتصادی

قدم‌ورفاه

پرونده اصلی

بالتشکر بیکاران چیه‌کنیم؟

راه‌حل در تغییر دولت رفاه به دولت کار است

مهمترین مسئله‌ای که در تدوین برنامه ششم باید مورد توجه قرار گیرد، تغییر رویکرد از «دولت رفاه» Welfare State به «دولت کار» Workfare State است. البته چنین تحول رویکردی نیازمند اجماع و همراهی مجموعه نظام سیاسی است. بطور کلی اتخاذ تدابیر توزیع‌گرایانه و رویکرد «دولت رفاه» در میان سیاستگذاران حاصل تکیه بیش از اندازه دولت‌ها بر درآمدهای نفتی بوده است. توزیع گسترده یارانه‌ها و ارائه انواع سوبسیدهای غیرهدفمند، از تبعات چنین رویکردی است. بنابراین وقت آن رسیده است که نگاه و نگرش سیاستگذاران ما از زاویه دید «دولت رفاه» به «دولت کار» یعنی دولت کار دوست، توانمندساز و کارآفرین تغییر جهت دهد. البته چنین «تغییر دیدمان»، نخست باید در سطح نظام سیاسی مورد اجماع و حمایت واقعی قرار گیرد. تأکید بر بهبود تجربه و مهارت جویندگان کار از طریق گسترش اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط، ایجاد کسب‌وکارهای خرد و کوچک، ایجاد اشتغال عمومی، کار داوطلبانه، کارورزی و کارآموزی و همچنین گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای متکی بر فناوری‌های نوین، در کنار تشویق کارآفرینی از طریق ایجاد اکوسیستم کارآفرینی، گسترش خدمات آموزش و مشاوره جوانان بالقوه کارآفرین، از جمله الزامات چنین تغییر رویکردی هستند. بطور خلاصه کاهش حمایت‌های مالی و یارانه‌ای از نظام توزیع و افزایش خدمات آموزشی، توانمندسازی، اشتغال‌پذیری، نوآوری و کارآفرینی می‌بایست در دستور کار برنامه ششم قرار گیرد. البته لازم است الزامات و اقتضائات نهادی این سیاست‌ها نیز، پس از اجماع در سطح نظام سیاسی، در قانون برنامه مورد توجه قرار گیرد.

حسن طایبی*
المیرا رخام**


 **مشاور وزیر رفاه و
 استاد اقتصاد دانشگاه
 علامه طباطبائی
 **دانش آموخته
 ارشد دانشکده
 اقتصاد دانشگاه علامه
 طباطبائی

کار آفرینی از مؤلفه‌های مهم پویایی‌های اقتصاد از جمله رشد و توسعه اقتصادی مبتنی بر کار و اندیشه انسانی است. امروزه در سراسر دنیا رشد اقتصادی و ایجاد ارزش از طریق کار آفرینی، نوآوری و حفظ رقابت‌پذیری کشورها از مهم‌ترین اولویت‌ها و چالش‌های اقتصادی سراسر دنیا بر اساس بنیان‌های فکری و دیدمانی است که شومپیتر اقتصاددان شهیر معاصر پایه‌گذاری کرد. در حال حاضر اقتصادهای بزرگ و پیشرفته به طور فزاینده‌ای به نوآوری به عنوان منشاء رشد وابسته‌اند و به دلیل ایفای نقش کار آفرینی در افزایش رشد اقتصادی به طرق مختلف از کار آفرین حمایت می‌کنند. از منافع و مزایای رشد بالای اقتصادی می‌توان به سطح بالاتر رفاه جامعه اشاره کرد که هدف نهایی سیاستگذاران هر کشوری است.

امروزه نگاه به امر ارتقاء جایگاه کار آفرینی و ترویج آن موجب بالا رفتن کیفیت زندگی اقتصادی و اجتماعی کار آفرینان شده است. کار آفرینان افرادی هستند که در میان مشکلات، راه‌حل‌ها، در میان نیازها، امکانات و در بین چالش‌ها، فرصت‌ها را می‌جویند و دنبال می‌کنند. کار آفرینی فراتر از ایجاد یک کسب‌وکار و ثروت متعاقب آن است. کار آفرین با ایجاد تشکیلات اقتصادی در پی اهدافی است که به دنبال آن نیازهای بازار و جامعه برطرف می‌شوند.

لزوم وجود بسترهای لازم و محیطی حمایتگر برای ایجاد و پرورش بنگاه‌های کار آفرینانه و دارای رشد بالا منجر به ظهور رویکرد اکوسیستمی در بحث کار آفرینی گردید. رویکرد اکوسیستم کار آفرینی به دلیل دربرگرفتن حوزه‌های سیاست و رهبری، منابع مالی، فرهنگ، حمایت‌های نهادی و زیرساختی، سرمایه انسانی و بازارها را زبایی جامع و همه‌جانبه‌ای از نقش آفرینان و ذینفعان حوزه کار آفرینی و چگونگی ارتباط میان آنها، تأمین کنندگان منابع مورد نیاز این حوزه و فضای کار آفرینی جامعه امکان‌پذیر می‌سازد. در پی لزوم اتخاذ رویکردی جامع‌نگر به مقوله ترویج و حمایت از کار آفرینی مولد، در مقاله حاضر سعی بر آن است تا ضمن تشریح رویکرد اکوسیستم کار آفرینی، با بهره‌گیری از مطالعات مؤسسه توسعه کار آفرینی جهانی^۱ به عنوان ارائه‌دهنده سنجش و معیار پیچیده از اکوسیستم کار آفرینی و رویکرد آن به اکوسیستم کار آفرینانه،

V
 جدول شماره ۱

ساختار شاخص جهانی کار آفرینی

زیر شاخص اشتیاقی کار آفرینانه										زیر شاخص گرایش کار آفرینانه			
سرمایه ریسک‌پذیر	بن‌المللی‌سازی	رشد بالا	نوآوری در فرایند	نوآوری محصول	رقابت	سرمایه انسانی	جنب تکنولوژی	استارت‌آپ‌های مبتنی بر فرصت	پشتیبانی فرهنگی	شبکه‌سازی	درک ریسک	مهارت استارت‌آپ‌ها	درک فرصتها

از متغیر شاخص جهانی کار آفرینی^۲ آن برای ارائه نمایه‌ای از اکوسیستم کار آفرینی ایران استفاده شود.

رویکرد اکوسیستم کار آفرینی

کار آفرینی همواره مسئله مهمی بوده اما آنچه که امروزه نقش آن را بارز تر نموده تغییرات در نوآوری است. در شرایط کنونی اقتصاد جهانی که الگوهای کسب‌وکار به طور پیوسته و به سرعت تغییر می‌کنند، نیاز به کار آفرینی و نوآوری برای ارتقای توان رقابت‌پذیری کشور در سطح جهانی امری ناگزیر است. در این میان اتخاذ رویکرد اکوسیستمی در مطالعه کار آفرینی به دلیل دارا بودن المان‌های مختلف جهت توسعه کار آفرینی مولد، امری ضروری است. مطالعه توسعه کار آفرینی از دیدگاه اکوسیستمی، رویکرد نسبتاً جدیدی است. اصطلاح اکوسیستم کار آفرینی از دو واژه اکوسیستم و

کار آفرینی تشکیل شده است؛ واژه اکوسیستم اولین بار توسط بوم‌شناس بریتانیایی آر تور تنسلی در سال ۱۹۳۵ میلادی به کار برده شد. وی اکوسیستم را به عنوان اجتماعی از ارگانیسم‌های جاندار (زنده) و محیط فیزیکی مرتبط به آنها (غیرزنده) در یک مکان معین تعریف نمود. بر طبق مطالعات پیکت و کدنسو سه بعد کلیدی یک اکوسیستم (مفهوم پایه‌ای، کاربرد آن بواسطه الگوهایی برای شرایط واقعی و خاص و معنای ضمنی استعاری آن) استفاده از این مفهوم را در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاستگذاری و مدیریت امکان‌پذیر می‌سازد. در مطالعات مؤسسه توسعه کار آفرینی جهانی، کار آفرینی تعامل نهادی پویا میان گرایش‌های کار آفرینانه، قابلیت‌های کار آفرینانه و اشتیاقی کار آفرینانه افراد که سبب تخصیص منابع بواسطه ایجاد و اداره کسب‌وکارهای جدید با مخاطره می‌شود، تعریف گردیده است. اکوسیستم‌های کار آفرینانه حامی کسب‌وکارهای با مخاطره کار آفرینانه‌نوآور، مولد و دارای رشد سریع بوده و مرکب از المان‌های تعاملی چندگانه‌ای هستند که همه آنها برای عملکرد موفقیت‌آمیز بنگاه‌های نوآور و دارای رشد سریع باید با یکدیگر همگام گردند؛ چرا که این بنگاه‌ها نیازمند کارکنانی ماهر و توانمند، دسترسی به تکنولوژی، عملکرد خوب زیرساخت‌ها، مشاوره‌های تخصصی و حمایت و پشتیبانی و دسترسی به سرمایه و چارچوب قواعد تنظیمی حمایت‌کننده هستند. بنابراین لازمه توسعه کار آفرینی مولد ایجاد اکوسیستم کار آفرینانه‌ای است که زمینه‌های هموار و مساعدی برای رشد و شکوفایی فعالیت‌های کار آفرینانه، بنگاه‌های دارای رشد بالا و استارت‌آپ‌های خلاق و

نوآور را فراهم نماید.

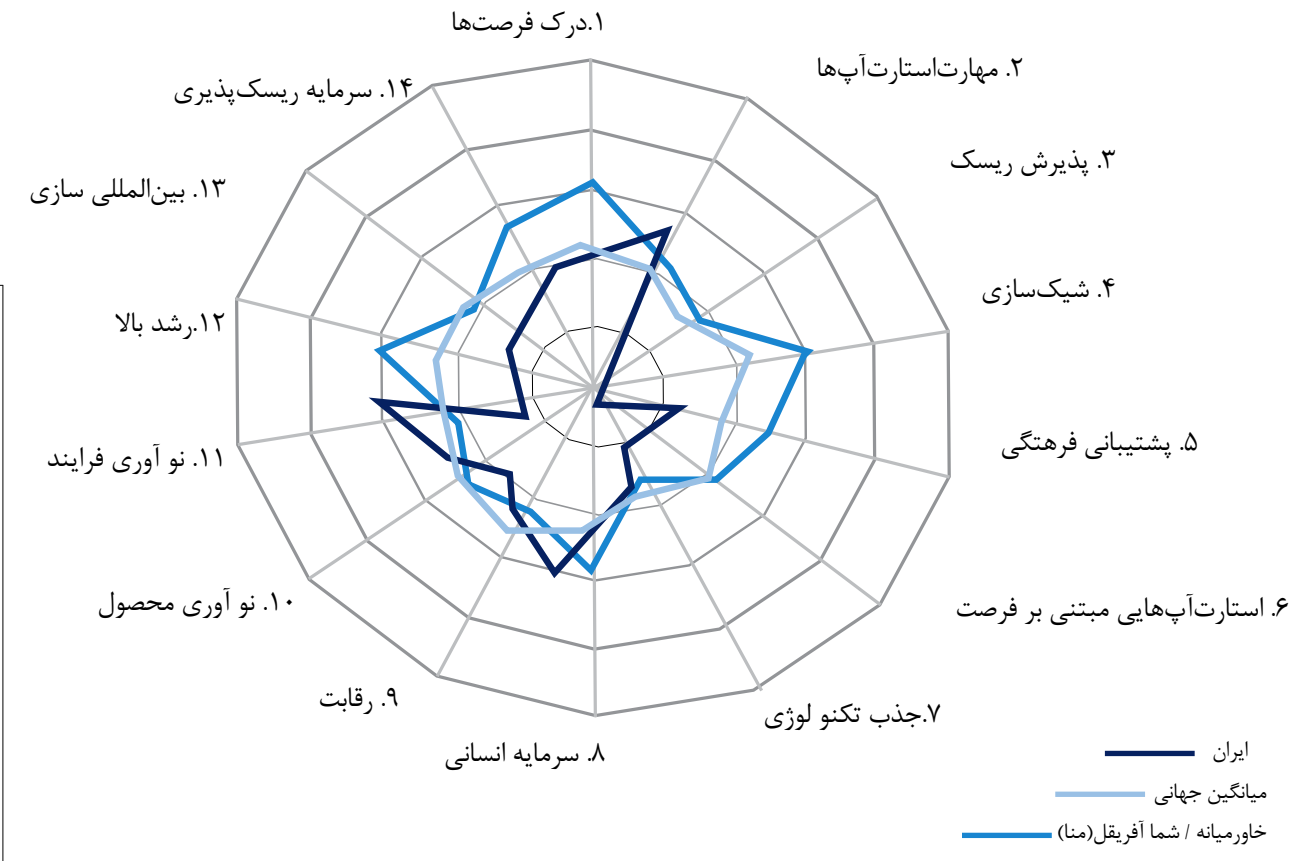
همچنین تقویت اکوسیستم کار آفرینی را می‌توان گامی اساسی و همسو با الگوی تاک دانش جهت نیل به اهداف ویژه آن -توانمندسازی، اشتغال‌پذیری و کار آفرینی دانشجویان- در نظر گرفت. تحولات در کسب‌وکارهای امروزی و زنجیره قابلیت‌های انسانی، طیف وسیعی از امکانات، مهارت‌ها و توانایی‌ها را می‌طلبد. کسب‌وکارهای نوپای کار آفرینانه در چرخه حیات خود با چالش‌ها و مشکلاتی از قبیل فقدان دانش کافی در زمینه کسب‌وکار و تجارب مدیریتی، تأمین و جذب منابع مالی، برقراری ارتباط با سرمایه‌گذاران، تأمین و جذب نیروی انسانی مورد نیاز، شناسایی مشتریان و ... روبرو هستند. وجود چنین مسائلی ریسک راه‌اندازی یک استارت‌آپ و احتمال شکست آن را افزایش می‌دهد؛ در اینجاست که اهمیت وجود اکوسیستم کار آفرینانه و نهادها و مکانیزم‌های آموزشی و حمایتی آن مانند سازمان‌های تحقیقاتی و دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری، مرکز رشد و مرکز شتاب‌دهنده آشکار می‌گردد.

تعداد کار آفرینان و استارت‌آپ‌های موفق یک جامعه به خوبی مبین بسترها و فرصت‌های کار آفرینی آن جامعه برای پذیرش ریسک راه‌اندازی کسب‌وکار خود است. برای رشدونمو کسب‌وکارهای نوپای کار آفرینانه وجود اکوسیستمی حمایتگر ضروری است؛ اکوسیستمی متشکل از فاکتورها و اجزای درهم‌تنیده‌ای که گستره‌ای از زیرساخت‌ها تا نهادهای حامی استارت‌آپ‌ها را در بر می‌گیرد. در اکوسیستم کار آفرینی وجود ذینفعان و همکاری

پی‌نوشت:

1. Global Entrepreneurship Development Institute (GEDI)
2. Global Entrepreneurship Index (GEI)

طبق گزارش سال ۲۰۱۶ میلادی شاخص جهانی کارآفرینی ایران از میان ۱۳۲ کشور رتبه ۸۰ و امتیاز ۲۸,۸ از ۱۰۰ را کسب کرده و در بین ۱۵ کشور حوزه منادر مرتبه چهاردهم قرا می گیرد



متقابل آنها با یکدیگر سبب ایجاد شرایط مناسب برای فعالیت‌های کارآفرینانه و توسعه کسب و کارهای جدید می‌شود. منظور از ذینفع هر نهادهی است که به طور بالقوه حامی و مشوق کارآفرینی است و می‌تواند گاهی در جهت ترغیب و حمایت کارآفرینی و کارآفرینان بر دارد. ارگان‌ها و مقامات دولتی، رهبران جامعه، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، انجمن‌های کسب و کار، تشکل‌های بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران خطرپذیر، فرشتگان سرمایه‌گذار، بانک‌ها، کارآفرینان، مراکز رشد، مراکز شتاب‌دهنده، سازمان‌های توسعه کارآفرینی، مراکز تحقیقاتی، نمایندگان نیروی کار و غیره از ذینفعان اکوسیستم کارآفرینانه هستند. نحوه ترکیب این عوامل وابسته به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی است. ذینفعان اکوسیستم باید در کل فرایند تحولات مداخله داشته باشند و درگیر شوند. با وجود اینکه هریک از این عناصر به طور مجزا به کارآفرینی منجر می‌شود اما برای حفظ و تقویت آن کافی نیستند. این موضوع به خوبی لزوم تغییرات سیستمی، همه‌جانبه و توانمند در ستون‌های کلیدی اکوسیستم کارآفرینی به منظور گسترش و توسعه کارآفرینی مولد و نیل به رشد اقتصادی از طریق آن را نشان می‌دهد. به طور کلی سیاست و رهبری، چارچوب قوانین و نهادها، منابع مالی، فرهنگ، حمایت‌های نهادی و زیرساختی، سرمایه انسانی و بازارها همگی حوزه‌های کلیدی در عملکرد کارآفرینان، ترویج کارآفرینی و رشد و نمو آن هستند. رویکرد اکوسیستمی در مقوله کارآفرینی به مثابه چارچوبی است که همه حوزه‌های کلیدی اثرگذار بر کارآفرینی را در بر می‌گیرد.	نمودار شماره ۱ مقایسه ارکان چهارده گانه شاخص جهانی کارآفرینی میان ایران، کشورهای حوزه منا و میانگین جهانی
---	--

بهبود وضعیت جامعه در کنار فرد کارآفرین می‌شود، کارآفرینی نامولد و مخرب باعث بهتر شدن وضعیت فرد کارآفرین ولی نابسامان شدن اوضاع جامعه می‌گردد. شاخص جهانی کارآفرینی صرفاً در پی سنجش کارآفرینی مولد - که باعث ایجاد ارزش و ثروت می‌شود- است. در ادامه به طور اجمالی با مقایسه ارکان چهارده گانه سه زیرشاخص گرایش‌ها، قابلیت‌ها و اشتیاق کارآفرینانه ایران و دیگر نقاط جهان، نمایه‌ای از وضعیت اکوسیستم کارآفرینی در ایران ارائه می‌گردد. در نمودار زیر ارکان چهارده گانه زیرشاخص‌های گرایش، قابلیت و اشتیاق کارآفرینانه در کنار یکدیگر نمایه‌ای از اکوسیستم کارآفرینی ایران را ارائه می‌دهند. طبق گزارش سال ۲۰۱۶ میلادی شاخص جهانی کارآفرینی، ایران از میان ۱۳۲ کشور رتبه ۸۰ و امتیاز ۲۸,۸ از ۱۰۰ را کسب نموده است و در بین ۱۵ کشور حوزه منا، در مرتبه چهاردهم قرا می‌گیرد. امتیاز ایران در گرایش‌های کارآفرینانه ۳۲,۸، در قابلیت‌های کارآفرینانه ۲۹ و در اشتیاق کارآفرینانه ۲۴,۶ است. کشور ایران در گرایش‌های کارآفرینانه، دارای وضعیت مطلوب‌تری نسبت به دو زیرشاخص دیگر است. گرایش کارآفرینانه از این منظر مهم است که مبین نظر عموم راجع به کارآفرین و کارآفرینی است. کشورها نیازمند افرادی هستند که فرصت‌های ارزش مربوط به کسب و کار را شناسایی کرده و دارای درکی از توانایی‌های مورد نیاز برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها باشند. به علاوه اگر نگرش ملی آن از حمایت‌های فرهنگی، مالی و مزایای شبکه‌سازی برخوردار می‌شود. همانگونه که در نمودار قابل مشاهده است، امتیاز کشورمان در ارکان تشکیل‌دهنده گرایش‌های کارآفرینانه به جز درک فرصت‌ها و مهارت‌استارت‌آپ‌ها، کمتر از میانگین جهانی است. به عبارتی کشور ما به لحاظ پذیرش ریسک - که از مهمترین موانع ایجاد کسب و کارهای نوپاست -، همچنین شبکه‌سازی و پشتیبانی فرهنگی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. قابلیت کارآفرینانه به مشخصه‌ها و ویژگی‌های فرد کارآفرین و کسب و کار وی باز می‌گردد. به عبارتی قابلیت کارآفرینانه معیاری برای سنجش برخی از مهمترین ویژگی‌های کارآفرینی و استارت‌آپ‌های با پتانسیل رشد بالاست. امتیاز کشورمان در رکن‌های استارت‌آپ‌های مبتنی بر فرصت و جذب تکنولوژی کمتر از میانگین جهانی آن‌ها بوده و مبین ضعیف بودن عملکرد اکوسیستم کارآفرینی ایران در این حوزه‌ها است. به رغم وضعیت قابل قبول در رکن سرمایه انسانی، پایین بودن امتیاز ایران در رکن رقابت نشان از کمتر بودن فعالیت‌های کارآفرینانه‌ای است که در آن محصول یا بازار یک کسب و کار بی‌همتاست.

اشتیاق کارآفرینانه به طبیعت متمایز، مبتنی بر کیفیت و مرتبط با

تکنولوژی فعالیت‌های کارآفرینی بازمی‌گردد. شرایط اکوسیستم کارآفرینی ایران از منظر ارکان زیرشاخص اشتیاق کارآفرینانه نظیر رشد بالا که سنجشی از کسب و کارهای دارای رشد بالاست، همچنین رکن‌های نوآوری محصول و نوآوری فرایند، مبین تعداد کم کسب و کارهای دارای رشد بالا و اندک بودن پتانسیل کشور برای تولید محصولات جدید و به کارگیری یا ایجاد تکنولوژی جدید است. رکن بین‌المللی‌سازی که در میان چهارده رکن دیگر، کمترین امتیاز به آن تعلق گرفته، به منظور بررسی درجه بین‌المللی شدن کارآفرینان هر کشور طراحی شده است که با پتانسیل صادرات کسب و کارها و کنترل میزان جهانی شدن کشورها از دیدگاه اقتصادی سنجیده می‌شود. همچنین امتیاز اندک ایران در رکن سرمایه ریسک‌پذیر که میزان در دسترس بودن منابع مالی پذیرای ریسک را نشان می‌دهد، بیانگر وضعیت نامطلوب اکوسیستم کارآفرینی کشورمان در این حوزه است.

جمع‌بندی
اکوسیستم کارآفرینی دربرگیرنده المان‌های کلیدی به هم پیوسته‌ای است که در تعاملی دائمی با یکدیگرند و به طور متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند. المان‌های مؤثر و پویایی که برای تسهیل و حمایت از کارآفرینی مولد و نوآوری و رشد گسترده می‌آیند: حوزه‌های سیاست و رهبری، منابع مالی، فرهنگ، حمایت‌های نهادی و زیرساختی، سرمایه انسانی و بازارهاست. در کشور ما کارآفرینان با مشکلات و موانع پایداری در عملکرد و رشد کسب و کار خود مواجهند چرا که توجهات و منابع تخصیص یافته به منظور گسترش، ارتقاء و پیشبرد کارآفرینی، متمایل به مداخلات در تنها یک حوزه و نه تغییرات سیستمی است. چالش سخت و حیاتی پیش روی رهبران و سیاستگذاران تعیین چشم‌انداز کارآفرینانه‌ای متناسب با ابعاد، سبک و سیاق و اقلیم بومی کشورمان و یافتن راه‌حلی‌هایی بر مبنای مقتضیات و شرایط کشور، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی و فرهنگ خویش است. چارچوب قوانین و نهادها و سیاست‌ها در اکوسیستم کارآفرینی از جایگاه پراهمیتی برخوردار است. بنابراین حمایت دولت از فعالیت‌های کارآفرینانه و نوآوری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این حمایت‌ها طیفی وسیعی از اصلاح محیط کسب و کار و ساختار بازار، وضع قانون مالکیت معنوی قابل اعتماد و عادلانه که حافظ حقوق کارآفرینان و فعالیت‌های نوآورانه باشد، مشوق‌های مالیاتی جهت ترغیب به نوآوری و سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها و فعالیت‌های کارآفرینانه، بازار سرمایه کارآمد، نظام آموزشی قوی، تأیید و زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و مراکز رشد و مراکز شتاب‌دهنده را در بر می‌گیرد. در محیط چالش‌برانگیز اقتصادی حاضر بنیاد ساختارمند اقتصادی برای رشد پایدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ارزان سازی نیروی کار را تأیید نمی کنیم

معاون کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می گوید مهم ترین مشکل در بازار کار ایران عدم مهارت نیروی کار است و نظام آموزشی کشور مهمترین عامل در رفع این مشکل است

به صراحت می گویم که بحث ارزان سازی نیروی کار توسط دولت را تأیید نمی کنیم. مدیر کل ما هم نگفته که دولت نیروی کار را ارزان می کند. بحث این بود که نیروی ارزان کار در بازار شکل گرفته است. ما باید بپذیریم که در بازار به نیروی کار پیشنهاد «کار با کمتر از دستمزد مصوب» داده می شود

متین غفاریان سر دبیر	عیسی منصوری در مقام معاونت کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بازار اشتغال را در این گفتگو در سمت عرضه و تقاضا تحلیل می کند. به عقیده او، در سمت عرضه، کمبود مهارت نیروی کار و در سمت تقاضا، تمایل به جذب نیروی کار با کمترین هزینه، مهم ترین روندهای بازار کار هستند. منصوری از تغییر نگاه در سیاستگذاری های اشتغال دفاع می کند و معتقد است رشد به تنهایی نمی تواند معیار سیاستگذاری اقتصادی باشد. گفتگوی ما با او را در ادامه بخوانید.	است. این کشورها، کشورهایی بودند که رشد اقتصادی مشابه ایران داشتند. اما چگونه ما مسأله بیکاری را هضم کردیم؟ مهم ترین کار این بود که با فرستادن جوانان به حوزه آموزش، ورود آنان به حوزه اشتغال را به تعویق انداختیم. به این ترتیب، جوانان با مقدار تأخیر فاز و به عنوان فارغ التحصیلان دانشگاه وارد بازار کار می شوند. بنابراین بیکاری ۲۷ درصد کنونی، جوانان مشغول به	تحصیل را در بر نمی گیرد؟ خیر. این رقم، فقط افراد ۱۵ تا ۲۴ سال جزو «جمعیت فعال» را در بر می گیرد. کسی که مشغول تحصیل است جزو جمعیت فعال محسوب نمی شود. جمعیت فعال، کسانی را در بر می گیرد که آماده ورود به بازار کار هستند. بنابراین از آموزش به عنوان یک ابزار استفاده شد تا موقتاً فشار از روی دوش دولت برداشته شود. مورد دومی که باید مورد توجه قرار گیرد، حجم بازار کار غیررسمی است. این بخش در سال های اخیر رشد داشته است.
-------------------------	--	---	--



موضوع گفتگوی ما بیکاری جوانان است. منظورمان هم کسانی است که در آمارها در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ قرار می گیرند. درباره بیکاری این جوانان چه می دانیم؟ بیکاری این رده سنی همواره بالا بوده است. وضعیت اشتغال این بخش از جامعه را چگونه می بینید؟ آیا ما با یک بحران روبرو هستیم؟

در همان ابتدای کار حرف ما این بود که اگر قرار است در زمینه بیکاری و اشتغال سیاستگذاری شود، باید گروه های هدف آن مشخص شود. اولویت ما در زمینه اشتغال، جوانان، زنان و معلولان هستند. البته چتر اشتغال باید یک چتر همه گیر باشد. در پاسخ به این سؤال که وضعیت چگونه است باید بگویم که وضعیت خوب نیست. منتها برای اینکه بدانیم وضعیت چقدر می توانست بدتر باشد بهتر است وضعیت خودمان را با وضعیت کشورهای مشابه خودمان مقایسه کنیم. منظورم از کشورهای مشابه، کشورهایی است که نرخ رشد مشابهی با ما دارند. در کشوری مثل ایتالیا که نرخ رشد مشابهی با ما داشته، نرخ بیکاری جوانان چیزی حدود ۴۲ درصد بود که بعد کم شد و به ۳۸ درصد رسید.

بیشترین میزان بیکاری جوانان در ایران چقدر بوده است؟

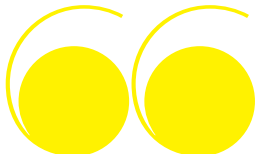
همین رقمی که الان هست. حدود ۲۷ تا ۲۸ درصد.

پس الان در بدترین موقعیت هستیم.

در مقایسه با خودمان بله، در بدترین موقعیت هستیم. اما اگر تصویر بزرگتری را در نظر بگیریم که بتوان در آن موقعیت را هضم و فهم کرد، وضع می توانست بدتر باشد و به نظر باید همین موضوع را در نظر گرفت که چرا وضع بدتر نشد. بهر حال در کشوری مانند ایتالیا که وضع صنعتی بهتری نسبت به ما دارد و درآمد سرانه اش هم از درآمد سرانه ما بیشتر است، وضع بیکاری بسیار بدتر است. در کشوری مانند ترکیه و کشورهایی که تجربه مشابه ایران را داشته اند، هم وضع به همین شکل بوده

<

نگاه تازه به مزیت اقتصادی
منصوری می گوید در نگاه مسلط، معیار رشد اقتصادی است. یعنی برای ایجاد رشد اقتصادی، باید سرمایه گذاری کنیم. اما کجا سرمایه گذاری کنیم؟ جایی که طبق «محاسبات» سود بیشتری دارد و ریسک کمتری داشته باشد. اما چیزی که این محاسبات در نظر نمی گیرد مشکلاتی است که به مرور زمان به وجود می آیند. از مشکلات اجتماعی ناشی از بیکاری تا مشکلات محیط زیستی. بنابراین این هزینه ها را باید در آن محاسبات در نظر بگیریم و مزیت را بر اساس عوامل وسیع تری - از جمله کاربری - تعریف کنیم. ● عکس: مرزبیه پروانه



مشکل ما این است بسیاری از

فارغ التحصیلان ما عملیاتی نیستند. به قول

معروف «آچار به دست» نیستند. الان در

بخش‌های مختلف نیاز به نیروی کار هست

اما نیروی کار مهارت لازم را ندارد

وقتی که بخش رسمی بازار اشتغال آماده پذیرش نیروی کار نباشد، این نیرو به سمت بخش غیر رسمی می‌رود. به‌عنوان مثال، در سال گذشته رشد بخش صنعت در کشور ۲۰۲- بوده است. به‌عبارت دیگر کوچک شده و بخشی از نیروی کار آن ریزش کرده‌است. اما این بخش از نیروی کار که ریزش کرده کجا رفته است؟ به بخش غیر رسمی رفته است. بخشی از نیروی کار جوان هم در این بخش جذب شده است. بنا به آمار مرکز آمار کشور در سال گذشته ۶۶۷ هزار اشتغال خالص جدید داشته‌ایم. میزان ناخالص اشتغال ایجاد شده در سال گذشته چیزی حدود ۸۵۰ هزار نفر بوده است. وقتی ریزش نیروی کار را محاسبه کنیم به همین عدد ۶۶۷ هزار عدد می‌رسیم. برای برخی این تعداد شغل جدید قابل هضم نیست چرا که می‌پرسند در صورتی که بخش صنعت کوچک شده و حس جامعه هم این است که جوانان شغل ندارند. پاسخ این است که این مقدار حاصل جذب بخش غیر رسمی اشتغال است. از نظر مرکز آمار کسی که یک تاکسی دارد و روی آن کار می‌کند، شاغل محسوب می‌شود اما برای خود فرد که احتمالاً مدرک دانشگاهی هم دارد، این کار راضی‌کننده نیست و شاید خودش را هم شاغل نداند. از اینجا به مسأله دیگری می‌رسیم و آن اینکه رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌های کشور ما با نیاز اشتغال کشور تطابق ندارد. ما بررسی کردیم و در برخی حوزه‌ها این تطابق ۱۰ درصد هم نیست.

الان بازار غیر رسمی کار چند درصد از اشتغال را به خود اختصاص می‌دهد؟

از تعداد اشتغال‌های ایجاد شده در سال قبل حدود ۴۸ درصدشان اشتغال در بازار غیر رسمی بوده است.

جدای از آمارها و واقعیت، در حوزه سیاست‌گذاری دولت چه برنامه‌ای برای حل معضل بیکاری جوانان دارد؟

اول این را توضیح دهم که صرف رقم بیکاری توضیح‌دهنده چیزی نیست. نرخ بیکاری در سه ماه اول امسال ۱۲.۲ درصد بوده است. اما از این عدد چیز زیادی نمی‌فهمیم. نه می‌توان فهمید چه مقدار شغل ایجاد شده و نه می‌توان چه مقدار شغل از دست رفته است. نه می‌توان فهمید چه میزان به جمعیت فعال کشور اضافه یا کم شده است. در واقع، این عددها و نه نرخ مجرد بیکاری مهم هستند. نرخ بیکاری توضیح‌دهنده بسیاری چیزها نیست.

مسأله‌ای که باید به آن توجه داشت این است که جمعیت فعال کشور بعد از مدت‌ها از سال ۹۳ افزایش یافته است. این یعنی فضای اقتصاد تغییر مثبت داشته و جمعیت بیشتری آماده ورود به بازار کار شده‌اند. قبل از آن، از ورود به بازار کار پرهیز داشتند.

بعد از آن است که تمایل مردم به ورود به بازار کار بیشتر می‌شود. بنابراین تغییری که شاهدش بودیم این است که مخرج کسر بزرگ‌تر شده است. اشتغال یا بیکاری حاصل تقسیم جمعیت دارای کار یا بیکار به جمعیت فعال است و حالا مخرج این کسر بزرگ‌تر شده و از ۳۷ درصد به ۳۹.۵ درصد رسیده است. این مسأله نافی مسئولیت‌های ما نیست اما برای فهم بهتر مسأله لازم است به آن اشاره کنم.

اما در مورد سیاست‌های دولت باید سه نکته را در نظر بگیریم: اول اینکه تمایل افراد جویای کار به کدام بخش از بازار کار است؟ دوم اینکه آموزش ما به کدام سمت از بازار کار تمایل داشته است؟ و سوم اینکه تقاضا خود بازار کار به کدام سمت تمایل است؟

در مورد اول، تمایل اغلب نیروی کار ما به سمت کارهای اداری و دفتری است. اغلب می‌خواهند کارمند دولت باشند. مثالی بزنم. در یکی از سفرهای استانی به مردی برخورد کردم که کندوی زنبور عسل داشت و زنبور پرورش می‌داد. به زبان محلی چیزی به من گفت که متوجه نمی‌شدم اما یک کلمه را فهمیدم. آن مرد تقاضای «کار دیوانی» داشت. یعنی می‌خواست کارمند دولت شود و کار خود را کار حساب نمی‌کرد.

و این یک روند است؟

بله.

به این معنی که در آمار مرکز آمار این افراد بیکار محسوب می‌شوند؟

بله.

و آنقدر هستند که روی مرکز آمار اثر قابل توجه بگذارند؟

بله. این مورد زمانی بیشتر می‌شود که افراد تحصیلات تخصصی دارند و کار در خور تحصیلات خود پیدا نمی‌کنند و یا از کاری که می‌کنند راضی نیستند. اینجا است که مسأله دوم و سوم می‌رسیم. مشکل ما این است که بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما عملیاتی نیستند. به قول معروف «آچار به‌دست» نیستند. به‌عبارت دیگر مهارت لازمی که بازار کار نیاز دارند را ندارند. الان در بخش‌های مختلف نیاز به نیروی کار هست اما نیروی کار مهارت لازم را ندارد.

وقتی از مهارت حرف می‌زنید چه منظوری دارید؟ منظور این است که رشته‌های تحصیلی ما با این مهارت‌های مورد نیاز تطابق ندارند یا آموزش ما در هر رشته‌ای مهارت‌های لازم را نمی‌دهد؟

بیشتر منظورم این است که دانشگاه‌ها مهارت عملی یاد نمی‌دهند. بسیاری از بخش‌های صنعتی کشور نمی‌توانند آن‌ها را جذب کنند. شاید این انتظار را باید از نهادهایی مانند

آموزشگاه‌های فنی-حرفه‌ای داشته باشیم. مسأله مهارت منحصر به فارغ‌التحصیلان ما نیست و غیر فارغ‌التحصیلان هم از این مشکل رنج می‌برند. اما نظام دانشگاهی ما مشکل دیگری هم دارد و این که نمی‌تواند به دانشجویانش مهارت کار آفرینی بدهد. منظورش از مهارت کار آفرینی این است که فرد دارای آن بتواند کسب و کار خود را شروع کند و لزوماً منتظر شرکت‌ها، کارخانه‌ها و ادارات نمی‌ماند که او را جذب کنند. به‌عبارت دیگر، فرد بتواند کارفرمای خودش باشد.

اما در دنیا هم تعداد افراد کار آفرین محدود است و افراد خاصی می‌توانند کار آفرین شوند. از سوی دیگر در همه جای دنیای بخش‌های تثبیت‌شده صنعتی وجود دارد که هم تولید می‌کنند و هم نیاز اشتغال را برآورده می‌کنند که بخش عمده اقتصاد را این بخش در برمی‌گیرد. هدف عمده نظام آموزشی هم این است که برای این بخش نیروی کار متخصص آموزش دهد.

اما بخشی از این روحیه را می‌توان آموزش داد. در بخش صنعتی یک بخش مدیریت داریم که به روحیه کار آفرینی نزدیک است. اما آیا دانشگاه‌های ما می‌توانند همین روحیه مدیریتی را آموزش دهند. آیا آن‌ها می‌توانند به صنعت مدیر تحویل دهند؟ از سوی دیگر در هر رشته یک شم بازار بایی و مدیریتی لازم است. یک روان‌شناس دانشی برای انجام کار خود یاد می‌گیرد اما آیا برای اینکه چطور دفتر و مطب بزند و برای اینکه چطور دفتر خود را اداره کند هم آموزش می‌بیند؟ یک متخصص علوم آزمایشگاهی فارغ از دانشی که دارد آیا برای این که چگونه آزمایشگاه خود را به‌عنوان یک کسب و کار تازه راه‌اندازی کند، آموزش می‌بیند؟

این یک مسأله ثانویه است که می‌توان با راه‌اندازی شرکت‌های خصوصی مشاور در این زمینه، آن را حل کرد. اما مسأله بیکاری تا آنجا که به سیاست‌های دولت برمی‌گردد، ایجاد ظرفیت برای جذب نیروی کار در بخش‌های تثبیت‌شده اقتصاد است. اما شما به دو نکته دیگر درباره تمایل نظام آموزش کار و تمایل خود بازار کار مطرح کردید. بهتر است آن دو نکته را بیشتر باز کنید.

حرف من تا اینجا ی کار به بخش عرضه نیروی کار برمی‌گشت و حرفم این بود که این عرضه با مهارت‌های لازم همراه نیست و آموزش دانشگاهی هم در این زمینه کفایت نمی‌کند و متناسب با نیاز بازار نیست. اما در طرف تقاضای نیروی کار، با توجه به رکودی حاکم بر کشور، بازار کار ترجیح می‌دهد نیروی کاری جذب کند که هزینه کمتری داشته باشد. اما من فکر می‌کنم مشکل ما در بازار کار در سمت عرضه است. همین حالا با اینکه تمایل در سمت تقاضا به جذب با هزینه کمتر است اما مثلاً در

بخش IT واحدها حاضرند با پرداخت هزینه بیشتر نیروی کار ماهر را از واحدهای رقیب خود جذب کنند. بنابراین مشکل اصلی این است که در سمت عرضه، مهارت کافی نداریم. نه مهارت سخت‌افزاری و نه مهارت نرم‌افزاری. به‌صورتی که برخی از واحدها در همان بخش IT نیروی کار خود را از خارج از کشور تأمین می‌کنند.

خب بازار بخشی از این مسأله را حل می‌کند. اما آیا دولت در نقش تسهیل‌گر هم در این زمینه برنامه‌ای دارد؟

بخشی از برنامه‌های دولت به تنظیم نظام آموزشی برمی‌گردد که نیازهای بازار را تأمین کند. وقتی بازار به‌طور مثال، به نیروی کار ماهر در زمینه برنامه‌نویسی نیاز دارد اما نظام آموزشی جوشکار آموزش می‌دهد، قطعاً به مشکل بر خواهیم خورد. بنابراین بخشی از برنامه دولت همین تنظیم نظام آموزشی برای تأمین نیازهای بازار اشتغال است. ما در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به‌طور مشخص طرحی را داریم اجرا می‌کنیم به نام «کلاس به کار» که یک پکیج است که ذیل آن چند پروژه تعریف شده است. از جمله این پروژه‌ها طرح تاک را داریم که طرح توانمندسازی، اشتغال‌پذیری و کار آفرینی دانشجویان است که در آن، دانشجویان سال آخر به سمت محل‌های شغلی هدایت می‌شوند.

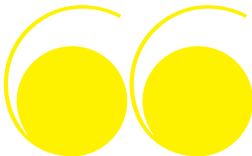
که منحصر به رشته‌های فنی است.

نه لزوماً دانشجویان رشته‌های دیگر هم در این طرح مدنظر هستند. به‌طور مثال دانشجویان علوم آزمایشگاهی یا تاریخ که این گروه دوم پتانسیل‌های خوبی برای کار در بخش گردشگری دارند. طرح دیگر طرح کارورزی است که در آن دانشجویان برای مدتی در شرکت‌هایی که داوطلب بودند کارورزی می‌کردند و در ۸ استان به صورت پایلوت اجرا شده و قرار است گسترش یابد. طبق آمار بیش از ۷۰ درصد کسانی که در این طرح کارورزی شرکت کرده‌اند در همان شرکت‌ها مشغول به کار شده‌اند. در طرح دیگری برنامه‌ریزی کرده‌ایم که پایان‌نامه‌های مربوط به صنعت به بخش‌هایی از صنعت که به این پایان‌نامه نیاز دارند پیوند بخورند.

در یکی از مصاحبه‌های اخیر تان به تغییر در نگاه مسلط در زمینه بیکاری اشاره کرده بودید. حرف شما این بود که نگاه مسلط رشد را در اولویت قرار می‌دهد و فکر می‌کند که مسأله اشتغال هم به تبع آن حل می‌شود. گفته بودید این نگاه تغییر کرده و مسأله اشتغال به تبع رشد مطرح نمی‌شود. با توجه به تأکید که هنوز روی سرمایه‌گذاری می‌شود این تغییر چقدر جدی است؟ تجربه ۳ سال گذشته این نگاه را تغییر داده است. در ابتدای کار

محاسبه ما نشان می دهد که ظرف سال های آینده در حوزه گردشگری می توانیم سالانه بین ۸۰ هزار تا ۱۵۰ هزار شغل جدید ایجاد کنیم. در حوزه فناوری اطلاعات محاسبه ما نشان می دهد که سال آینده می توانیم تا ۱۲۰ هزار شغل ایجاد کنیم

	دولت این نگاه وجود داشت اما حالا تغییر کرده است. اگر تأکید بر سرمایه گذاری مابه ازای تأکید روی رشد اقتصادی بود، مابه ازای بیرونی این تغییر تأکید چیست؟ اولین مابه ازایش تأکید روی سیاست های مستقل اشتغال زایی است. در نگاه قبلی تأکید بر این بود رشد که درست شود، مسایل دیگر هم حل می شود بنابراین نقطه شروع رشد است اما در نگاه جدید اشتغال زایی نقطه شروع است. بنابراین اشتغال زایی یکی از محورهای اصلی در سیاست گذاری است. می دانیم که وزارت متبوع شما این نگاه را دارد. مهم ترین دستگاه دولتی که در این نگاه با شما مشترک است کدام است؟ به طور مثال می توانم از وزارت اقتصاد نام ببرم. البته وزارت کار در این زمینه پیشرو است اما بدنه دولت هم این نگاه جدید را تأیید می کند. اشاره کردید که در سیاست های اشتغال باید تمایل و جهت گیری بازار را هم در نظر گرفت. آیا وزارت کار صرفاً در جهت رفع نیازهای بازار کار حرکت می کند یا دورنمای یک تعادل را هم در نظر دارد؟ چرا که ممکن است سمت گیری بازار که اکنون به سمت صنعت زدایی است در آینده تعادل اقتصادی کشور را برهم بزند. در کشور ما وقتی از صنعت صحبت می کنیم، اغلب منظور صنعت کارخانه ای است. به طور مثال وقتی از سرمایه گذاری صنعتی صحبت می شود منظور سرمایه گذاری برای تأسیس کارخانه است. بنابراین منابع کشور در وهله اول به این سمت حرکت می کند و البته ایرادی هم ندارد. اما در این بستر واقعاً باید توجه داشت که همه منابع به آن سمت نرود. اگر بخش خصوصی خواست در آن زمینه سرمایه گذاری کند، بکند اما همه منابع عمومی از جمله منابع بانک ها نباید به صرف سوددهی بیشتر در یک زمینه تماماً در آن خرج شود. بنابر این وارد سیاست گذاری در این زمینه می شوید؟ بله. نه فقط ما بلکه کلیت دولت در این زمینه تأثیر گذاری دارد. اصل این است که سرمایه گذاری ها منجر به خلق ارزش افزوده ملی ناشی از افزایش بهره وری شود. بخش خصوصی هر جا که این ارزش افزوده باشد به آن سمت حرکت می کند. واقعیت این است که در بخش خدمات به خصوص در بخش گردشگری و فناوری اطلاعات این ارزش افزوده هم بیشتر است و هم زودتر محقق می شود. تجربه کشورهایی مانند هند و برزیل هم مؤید این موضوع است که به همین علت موجب ریزش نیروی کار از صنعت به این بخش شده است. منتها این مسأله منوط به آن است که فضا باز و موانع برطرف شود. کاری که ما باید بکنیم این	است که خدمات مولد را مورد حمایت کنیم به نحوی که وقتی بخش خصوصی به این بخش روی آورد اشتباه نکند. به طور مثال در بخش گردشگری، باید توجه کنیم حوزه گردشگری ما یک بار مصرف است به این معنا که اغلب توریست ها فقط یک بار از ایران دیدن می کنند. چرا؟ چون ما فقط به آن ها یک سری ابنیه تاریخی نشان می دهیم. می توانیم گردشگران خارجی را با این میراث تاریخی بیشتر آشنا کنیم و بسترهایی فراهم کنیم که آن ها چندین بار به ایران بیایند. به علاوه در بخش صنعت هم رشته هایی وجود دارند که زمینه رشد و اشتغالزایی خوبی دارند. به طور مثال در بخش پوشاک طبق تقسیم کار جهانی و به رغم تأخیری که داشته ایم هنوز می توانیم رشد زیادی داشته باشیم و اشتغال ایجاد کنیم. به صناعی که در آن مزیت داریم اشاره کردید. این نگرانی هم بوده که تعریف سیاست گذاری صنایع بر اساس مزیت یا تقسیم کار جهانی ممکن است، در نهایت تعادل اقتصادی را برهم بزند. به طور مثال صناعی که در ایران مزیت داشته اند مثل صنایع بزرگ پتروشیمی بیشتر سرمایه بر هستند تا کاربر و در نهایت شغل زیادی ایجاد نمی کنند. به نظر شما تعارضی میان مزیت و اشتغالزایی وجود ندارد؟ برای بررسی این مسأله برگردیم به همان نگاه قبلی. در نگاه قبلی، معیار رشد اقتصادی است. برای ایجاد رشد اقتصادی، باید سرمایه گذاری کنیم. اما کجا سرمایه گذاری کنیم؟ جایی که طبق «محاسبات» سود بیشتری دارد و ریسک کمتری داشته باشد. یکی از محورهای محاسبات همین است که به صنایع بیشتر سرمایه بر و کمتر کاربر روی بیاوریم. اما چیزی که این محاسبات در نظر نمی گیرد مشکلاتی است که به مرور زمان به وجود می آیند. از مشکلات اجتماعی ناشی از بیکاری تا مشکلات محیط زیستی. این مشکلات در کجای این محاسبات مرسوم در نظر گرفته می شوند؟ در طول دهه های گذشته بر اساس همین محاسبات در صنایع سرمایه بر سرمایه گذاری شد و اکنون داریم هزینه آن را می دهیم. یکی از این هزینه ها بیکاری یا عدم کار شایسته است. بنابراین این هزینه ها را باید در آن محاسبات در نظر بگیریم و مزیت را بر اساس عوامل وسیع تری -از جمله کاربری- تعریف کنیم. چقدر خوش بین هستید که این نگاه جدید همه گیر و اجرایی شود؟ منظورم این نیست که صرفاً کاربری را در نظر بگیریم. منظورم این است که رویکرد ما در سیاست گذاری وسیع تر شود. مادر این مرحله هستیم که رویکردها را عوض کنیم تا سیاست گذاری صرفاً معطوف به رشد اقتصادی نباشد. اشتغالزایی می تواند محور	سیاست گذاری شود. تا الان عرف این بوده است که اول روی صنعتی سرمایه گذاری می کنیم و بعد به دنبال نیروی کار آن هستیم. می توانیم در جهت عکس شروع کنیم. ببینیم نیروی کار را در چه زمینه هایی آموزش داده ایم و بعد در آن زمینه ها سرمایه گذاری کنیم. این را معیار بگیریم که روی نیروی انسانی سرمایه گذاری کرده ایم و حالا باید برایش کارخانه ایجاد کنیم. خب در این مقطع، مشکل اصلی چیست؟ کمبود اطلاعات؟ کمبود سرمایه؟ یا نگاه سیاست گذار؟ نگاه سیاست گذار، باید این نگاه جا بیفتد که می توانیم بر اساس نیروی انسانی آموزش دیده منابع کشور را جهت دهیم. به همین دلیل یکی از حوزه هایی که باید مورد توجه قرار دهیم همین حوزه گردشگری است چون نیروی انسانی ما که در درس علوم انسانی خوانده را می تواند جذب کند. رشته دیگر در بخش خدمات، فناوری اطلاعات است. در حوزه صنعت، صنعت پوشاک با توجه به نیروی کار ما جای رشد و اشتغالزایی خوبی دارد. در مورد گردشگری و فناوری اطلاعات و پتانسیل آن ها برای رشد و اشتغالزایی حرف های زیادی زده شده است. آیا شما داده یا آماری دارید که ظرفیت این دو حوزه را به طور ملموس نشان دهد؟ محاسبه ما نشان می دهد که ظرف سال های آینده در حوزه گردشگری می توانیم سالانه بین ۸۰ هزار تا ۱۵۰ هزار شغل جدید ایجاد کنیم. در حوزه فناوری اطلاعات محاسبه ما نشان می دهد که سال آینده می توانیم تا ۱۲۰ هزار شغل ایجاد کنیم. البته در صورتی که اولاً سیاست های مالی و پولی در راستای تقویت این بخش ها باشند. ثانیاً کلیت نظام اجرایی کشور در مورد تقویت و بهرسمیت شناختن این بخش ها اجماع داشته باشند. با توجه به اینکه شما از تغییر تأکید از صنایع بزرگ به صنایع کوچک دفاع می کنید می خواستم بپرسم که چندی گفته بودند که سیاست وام دهی برای ایجاد اشتغال کفایت نمی کند. در حالی که این صنایع کوچک و متوسط همیشه با مسأله تأمین منابع مالی اولیه روبرو هستند. این دو مسأله با هم تعارضی ندارند؟ اولاً این را مشخص کنم که ما با صنایع بزرگ هیچ مشکلی نداریم. این صنایع موتور محرکه اقتصاد و صنایع کوچکتر هستند. البته این صنایع بزرگ در ایران بیشتر توسط دولت تأسیس شده اند و توسط او هم اداره می شوند. آنچه که ما روی آن تأکید داریم این است که ۸۵ درصد اشتغال کشور توسط بخش های کوچک و متوسط ایجاد و تأمین می شود در حالی که ظرف ۴ سال گذشته فقط به ۱۵ درصد منابع بانکی دسترسی	داشته اند. ثانیا، حرف ما این بود که وام دهی شغل پایدار ایجاد نمی کند و نباید به صرف وام دادن اتکا کرد. نباید برنامه های اشتغالزایی به تقسیم پول محدود شود و دولت باید روی ارائه خدمات مورد نیاز واحدهای صنعتی متمرکز شود. به طور مثال در بخش فرش مهم ترین سیاست ارائه وام به دار قالی است. این در حالی است که در سال گذشته میزان صادرات فرش ما از ۵ هزار تن به ۳۵۰ تن رسیده است. مشکل از کجاست؟ از تولید است؟ خیر چون به اندازه کافی تولید انباشته داریم. مشکل در نحوه بازاریابی است. قاعده بازار در سال های اخیر تغییر کرده اما بازیگران ما این مسأله را درک نکرده اند. نظام اجرایی ما هم جز وام دادن کاری بلد نیست. مهم ترین وظیفه ما ارائه خدمات و تجهیز بخش خصوصی به ابزارهایی است که بتواند در نظام جهانی فعالیت کند. اخیراً صحبت هایی درباره تلاش «ارزان سازی نیروی کار» بیان شده است. این صحبت ها انتقادات زیادی را برانگیخت. منتقدان معتقدند نظام بازار به اندازه کافی نیروی کار و دستمزدها را سرکوب کرده و انتظار دارند دولت این فرایند را تقویت نکند. من به صراحت می گویم که بحث ارزان سازی نیروی کار توسط دولت را تأیید نمی کنم. مدیرکل ما هم نگفته که دولت نیروی کار را ارزان می کند. بحث این بود که نیروی ارزان کار در بازار شکل گرفته است. ما باید بپذیریم که در بازار به نیروی کار پیشنهاد کار با کمتر از دستمزد مصوب می شود. نکته دیگری که گفته شده بود و مورد تأیید ما هم هست چیزی است که تجربه دنیا و مطالعه جهانی صورت گرفته نشان داده و آن این است که تعیین حداقل دستمزد لزوماً به بهتر شدن وضعیت نیروی کار نمی انجامد. البته در سه سال گذشته در قیاس با سال های قبل که حداقل دستمزد رشد اندکی داشت، بیشترین حداقل دستمزد با توجه به معیار تورم تعیین شده است. ما هم واقعاً به ارزان سازی نیروی کار اعتقاد نداریم و فکر نمی کنیم با افزایش دستمزد هزینه تولید خیلی افزایش پیدا می کند. قطعاً به دنبال این نیستیم که نیروی کار را بالا جبار ارزان کنیم. مادر این کشور روی نیروی کار سرمایه گذاری کرده ایم و در واقع قیمت آن را افزایش داده ایم. اگر قیمت آن را پایین بیاوریم این نیروی کار از ایران می رود. اما واقعیت این است که نیروی کار طبق نیاز بازار ارزان شده و در بخش غیررسمی این اتفاق افتاده است. به عنوان آخرین سؤال شما واقعیت ارزان شدن نیروی کار را می پذیرید. می خواهم بپرسم این واقعیت را مزیت می دانید یا تهدید؟ به نظر من این واقعیت نشانگر بدی است.
--	---	--	---	---



مستندات نشان می دهند در کشورهای توسعه یافته، در چند دهه اخیر تغییری در توزیع سنی فقر رخ داده است، حالا جوانان به جای افراد مسن بیشتر در خطر زندگی در فقر قرار دارند



۷

تصویر شماره ۱

تعداد و نرخ بیکاری و فقر شاغلین تا سال ۲۰۱۷

	Unemployment rate, 2007-17 (percentages)				Unemployed youth, 2015-17 (millions)		
	2007-14	2015	2016	2017	2015	2016	2017
World		12.9	13.1	13.1	70.5	71.0	71.0
Developed countries		15.0	14.5	14.3	10.2	9.8	9.6
Emerging countries		13.3	13.6	13.7	52.9	53.5	53.5
Developing countries		9.4	9.5	9.4	7.4	7.7	7.9
	Working poverty rate, 2007-17 (percentages)				Working poverty, 2015-17 (millions)		
	2007-14	2015	2016	2017	2015	2016	2017
Total emerging and developing		38.4	37.7	36.9	159.9	156.0	152.2
Emerging countries		31.2	30.2	29.3	107.3	102.7	98.4
Developing countries		73.3	72.2	71.0	52.6	53.3	53.8

۷

تصویر شماره ۲

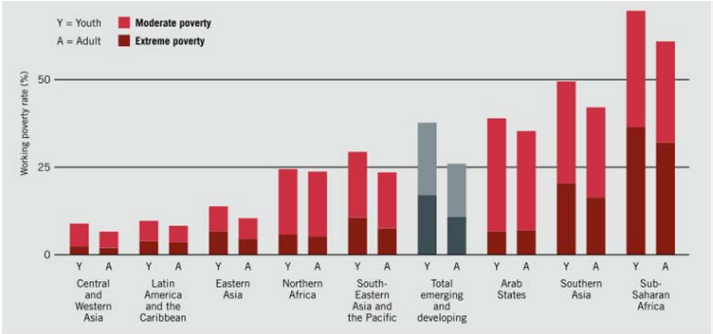
رشد بیکاری جوانان به تفکیک منطقه تا سال ۲۰۱۷

Region	Unemployment rate, 2007-17 (percentages)				Unemployed youth, 2015-17 (millions)		
	2007-14	2015	2016	2017	2015	2016	2017
World		12.9	13.1	13.1	70.5	71.0	71.0
Africa							
Northern Africa		29.4	29.3	29.2	3.7	3.7	3.7
Sub-Saharan Africa		10.9	10.9	10.8	11.1	11.3	11.6
Americas							
Latin America and the Caribbean		15.7	16.8	17.1	8.5	9.2	9.3
Northern America		11.8	11.5	11.7	3.0	2.9	2.9
Arab States		30.6	30.6	29.7	2.6	2.7	2.6
Asia							
Eastern Asia		10.6	10.7	10.9	11.9	11.4	11.0
South-Eastern Asia and the Pacific		12.4	13.0	13.6	7.4	7.7	8.0
Southern Asia		10.9	10.9	10.9	13.7	13.8	13.9
Europe and Central Asia							
Central and Western Asia		16.6	17.1	17.5	2.1	2.1	2.2
Eastern Europe		17.1	16.6	16.2	2.0	1.8	1.7
Northern, Southern and Western Europe		20.6	19.7	18.9	4.5	4.3	4.1

۷

تصویر شماره ۳

درصد جوانان و بزرگسالان بسیار فقیر یا کمابیش فقیر در جمعیت شاغل، ۲۰۱۶



است. این تفاوت ناشی از تفاوت در توسعه اقتصادی کشورهاست، کشورهای فقیرتر بیشترین گرایش به مهاجرت در منطقه را در میان جوانان نشان می دهند. این گزارش می گوید که هر یک درصد افزایش در تعداد شاغلینی که در فقر شدید زندگی می کنند، منجر به ۰٫۵۴ درصد تمایل به مهاجرت در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور شده است، در حالی همین افزایش یک درصدی در نرخ بیکاری جوانان، فقط ۰٫۲۳ درصد این تمایل را افزایش می دهد. البته در کشورهای توسعه یافته، نرخ بیکاری تأثیر بیشتری دارد و هر یک درصد افزایش در این نرخ، نیم درصد تمایل به مهاجرت را افزایش می دهد. در نمودار شماره ۴ می توانید میزان تمایل به مهاجرت در مناطق مختلف جهان و طیف تفاوت کشورهای گوناگون در این مناطق را ببینید.

نابرابری در فرصت ها

نرخ مشارکت جوانان در بازار کار که اعم از جوانان شاغل و بیکار است، از ۵۳٫۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۵٫۸ درصد در ۲۰۱۶ رسیده است. البته که نرخ در مناطق گوناگون متفاوت است، از ۳۰٫۴ درصد در کشورهای غربی تا ۵۴٫۲ درصد در آفریقای جنوب صحرا. اما واقعیت این است که تصمیم جوانان برای مشارکت کردن یا نکردن در بازار کار بسیار پیچیده است و به عوامل اجتماعی و اقتصادی بسیاری وابسته در حقیقت جوانان دو راه پیش رو دارند، یا ادامه تحصیل بدهند تا احتمال بالا رفتن کیفیت کارشان در آینده را افزایش دهند یا خیلی زود وارد بازار کار شوند و کمک خرج خانواده شوند و البته قابلیت در آمد بیشتر و شانس پیشرفت های شغلی آینده را از دست بدهند.

البته درجه تمایل به ادامه تحصیل به جای مشارکت در بازار کار به تقاضای بستگی دارد. مثلاً ایجاد فرصت های شغلی در مشاغل مهارتی تخصصی احتمالاً جوانان را به ماندن در مسیر تحصیل تشویق می کند. از سوی دیگر، در دوران رکود اقتصادی هم به دلیل نبود تقاضا در بازار، جوانان ادامه تحصیل را انتخاب می کنند چون شانس یافتن کار را آنچنان در هم تنیده است که ذکر یک عامل، منفک از سایر عوامل، دقیق نخواهد بود.

به صورت طبیعی، جوانان ۱۵ تا ۱۹ سال درگیر تحصیلات رسمی هستند، بنابراین پایین بودن نرخ مشارکت در بازار کار در این سن بیانگر توسعه اقتصادی و اجتماعی مثبت است. در هر حال، در همین گروه سنی هم نرخ مشارکت در مناطق مختلف جهان گوناگون است. در مناطقی که تقریباً تمامی جوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله به تحصیل مشغولند، نرخ مشارکت نیروی کار نزدیک یا پایین تر از میانگین است. به علاوه، در کشورهایی مثل آمریکای شمالی که درآمد سرانه بالاتر دارند، مشارکت نیروی کار جوان در بازار کار،

به طرح های تأمین اجتماعی دارند و همه این ها عواملی موثر در تارک کردن چشم انداز جوانان در بازار کار و کاهش قابلیت کسب درآمد برای آنان است. در حالی که برخی معتقدند در برخی کشورها، مشاغل پاره وقت و موقت می تواند سکوی پرشی به سمت مشاغل ثابت و پردرآمد باشد، شواهد کافی مبنی بر این که این نوع مشاغل شانس جوانان برای به دست آوردن شغل تمام وقت را افزایش می دهند، وجود ندارد. برعکس، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، جوانان مشاغل پاره وقت یا موقت را به این دلیل اختیار می کنند که در یافتن کار تمام وقت ناکام مانده اند. مثلاً در سال ۲۰۱۵، بیش از ۷۰ درصد جوانان با مشاغل پاره وقت، از سر اجبار به این نوع شغل رو آورده اند.

تمایل به مهاجرت

افزایش نرخ بیکاری، افزایش احتمال فقر در عین شتاغل بودن و نبودن فرصت های شغلی با کیفیت مناسب، همگی عواملی هستند که منجر به تصمیم جوانان به مهاجرت دائمی می شوند. البته که جوانانی هم هستند که به دلایل انسانی مثل تعارضات نظامی، بلایای طبیعی، تنش های ژئوپولتیک و آزار اقلیت ها در کشورهای خودشان تصمیم به مهاجرت می گیرند. در سال ۲۰۱۵، تقریباً ۲۸ میلیون نفر در سن بین ۱۵ تا ۲۴ سال در جهان از کشور خود مهاجرت کردند. اگر ۲۵ تا ۲۹ ساله ها را هم حساب کنیم، این رقم به ۵۱ میلیون نفر می رسد، یعنی بیش از ۲۱ درصد ۲۴۳ میلیون مهاجر جهان در سال گذشته. بیش از ۵۲ درصد این جوانان هم به کشورهای توسعه یافته رفته اند.

همچنان که جوانان بیشتری در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور در جستجوی کار و تحصیلات هستند، این تعداد در دهه آینده نیز افزایش خواهد یافت. در سال ۲۰۱۵ و در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال، ۲۰ درصد جوانان جهان تمایل به مهاجرت داشتند، رقمی که از سال ۲۰۰۹ در سطح جهانی و منطقه ای ثابت مانده است. تنها استثنا آسیای جنوبی است که در آن تمایل به مهاجرت ۵ درصد کاهش داشته و در آفریقای شمالی و آمریکای شمالی هم کاهش مختصری وجود داشته است. آسیای مرکزی و غربی، کشورهای عربی و اروپای شرقی با ۷ درصد رشد، بیشترین تمایل به مهاجرت را نشان داده اند. آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب هم بیشترین گرایش به مهاجرت از سال ۲۰۰۷ را داشته اند.

بیشترین تمایل به مهاجرت در میان جوانان در آفریقای جنوب صحرا و آمریکای لاتین است، جایی که ۳۸ درصد جوانان در آرزوی مهاجرت دائمند و کمترین میزان در آمریکای شمالی است که فقط ۱۵ درصد جوانان به مهاجرت فکر می کنند. اما باید در نظر داشت که در همین دسته بندی مناطق هم تفاوت میان کشورها بسیار

این اطلاعات به ما نشان می دهند که جوانان بیش از سایر اقشار جمعیت در خطر مواجهه با بیکاری قرار دارند. نسبت بیکاری جوانان به بزرگسالان در سطح جهانی ۲٫۹ در سال ۲۰۱۶ ارزیابی شده است. در جنوب شرقی آسیا جوانان پنج برابر بزرگسالان با بیکاری مواجه اند و این نسبت در جنوب آسیا و اقیانوسیه بین ۳٫۵ تا ۴٫۳ است و این روندی است که در برخی مناطق رو به رشد است.

فقر و کیفیت اشتغال

تعداد جوانان شاغلی که در فقر زندگی می کنند، طی چند دهه گذشته رو به کاهش بوده، هر چند که این روند کندتر از کاهش تعداد فقرای بزرگسال بوده است. در سال ۱۹۹۱، جوانان شاغل بسیار فقیر یا کمابیش فقیر شامل ۷۳٫۹ درصد جوانان شاغل بود و در سال ۲۰۱۶ این درصد به ۳۷٫۷ رسید. در مردان بزرگسال این نرخ در سال ۲۰۱۶، ۲۶ درصد است که بیانگر کاهشی بیش از ۴۰ درصد از سال ۱۹۹۱ است. در نتیجه شکاف میان این دو گروه از دهه ۹۰ بیشتر شده است. به خصوص در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور که ۱۷٫۱ درصد جمعیت جوان شاغل در فقر شدید (درآمد روزانه کمتر از ۱٫۹۰ دلار بنابر ارزش دلار در سال ۲۰۱۱) زندگی می کنند و همزمان فقط ۱۰٫۹ درصد بزرگسالان شاغل به این وضع دچارند، این شکاف عمیق تر است. بنابراین ۷۰ میلیون جوان شاغل در جهان به فقر شدید دچارند و اگر جمعیت کمابیش فقیر (درآمد روزانه بین ۱٫۹۰ تا ۳٫۱۰ دلار بنابر ارزش دلار در سال ۲۰۱۱) را هم به آن اضافه کنیم با ۱۵۶ میلیون جوان شاغل فقیر در جهان مواجه خواهیم شد. آمارها نشان می دهد که نرخ فقر جوانان شاغل در مناطق مختلف جهان با هم تفاوت دارد، نمودار شماره ۳ نرخ جوانان و بزرگسالان بسیار فقیر یا کمابیش فقیر را در مناطق مختلف جهان نشان می دهد.

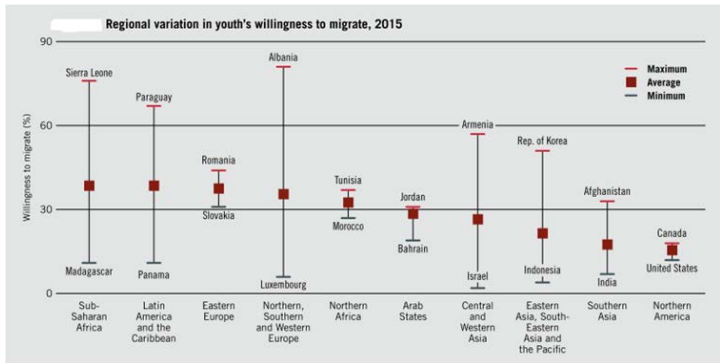
مستندات نشان می دهند در کشورهای توسعه یافته، در چند دهه اخیر تغییری در توزیع سنی فقر رخ داده است، حالا جوانان به جای افراد مسن بیشتر در خطر زندگی در فقر قرار دارند. همین طور هم حالا می توان گفت که جوانان شاغل هم بیشتر در خطر فقر قرار دارند و در اینجا فقر به معنای کسب درآمد کمتر از ۶۰ درصد درآمد متوسط است. این چالش در کشورهای یونان، رومانی و اسپانیا بسیار جدی است، جایی که خطر فقر برای جوانان از ۲۰ درصد تجاوز می کند. حتی در کشورهایی مانند دانمارک و سوئد که خطر فقر برای جوانان واقعاً کم ارزیابی شده، همچنان این خطر سه برابر بیشتر جوانان را تهدید می کند تا بزرگسالان را.

یکی از دلایل بالاتر بودن خطر فقر برای جوانان در کشورهای توسعه یافته این است که آنان به نسبت بزرگسالان بیشتر به مشاغل موقت یا پاره وقت می پردازند. این نوع مشاغل معمولاً درآمد پایین تر، آموزش کم تر و پیشرفت کندتر و دسترسی کمتر

اگر مهم‌ترین عامل مشارکت نکردن نیروی کار ۱۵ تا ۱۹ ساله در بازار کار، کسب تحصیلات است، در مورد نیروی کار ۲۰ تا ۲۴ ساله و همچنین ۲۴ تا ۲۹ ساله مهم‌ترین دلیل عدم مشارکت، کمبود فرصت کاری شایسته است

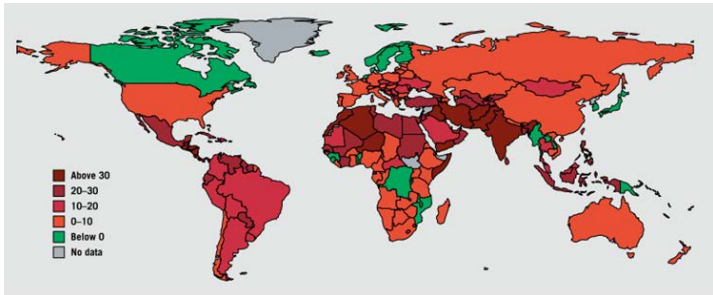
تصویر شماره ۴

طیف منطقه‌ای تمایل به مهاجرت در جوانان در سال ۲۰۱۵

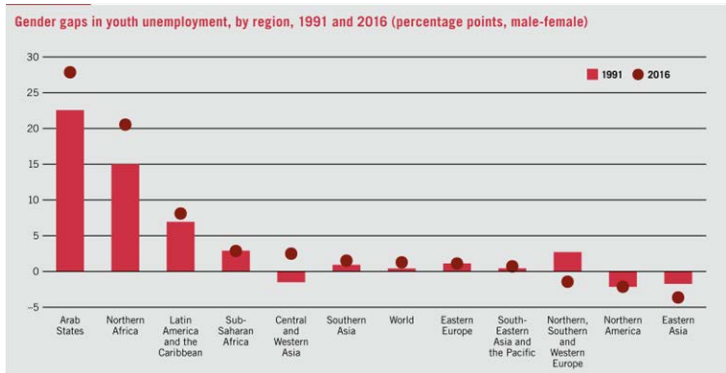


۵ تصویر شماره

۲۰۱۶ درصد شکاف جنسیتی در مشارکت نیروی کار جوان در بازار کار در سال



درصد شکاف جنسیتی در نرخ بیکاری جوانان در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۱۶



مشارکت مردان جوان در بازار کار و در نتیجه عمیق تر شدن شکاف میان زنان و مردان شده است.

علاوه بر پایین بودن نرخ مشارکت، باید گفت زنان بیشتر از مردان در معرض بیکاری یا مشاغل آسیب‌پذیر و غیر رسمی هستند و بیشترین سهم را در مشاغل خانوادگی بدون مزد که عنصر تشکیل‌دهنده مشاغل آسیب‌پذیر است دارند. بنابراین حتی مشارکت بالای زنان نیز نمی‌تواند شکاف جنسیتی موجود در بازار کار را از بین ببرد. در نرخ بیکاری هم کشورهای عربی و شمال آفریقا ۲۷،۶ درصد و ۲۰،۳ درصد شکاف میان نرخ بیکاری زنان و مردان، بدترین وضعیت را دارند. آمریکای لاتین و کشورهای حوزه کارائیب ۲۸،۸ درصد شکاف و فاش را در اختیار دارند. در گروه اول، در دهه سوم قرونویس می‌گیریم. همانطور که در نمودار می‌بینید در اروپا، آسیای شرقی و آمریکای شمالی نرخ بیکاری زنان از همان زمان مردان را پیگیری می‌کند و هر چند که در اینجا بعضاً این شرایط نه‌نشانهای بر بهبود بازار کار زنان، بلکه بیانگر بد شدن اوضاع بازار برای مردان است.

همان‌طور که گفته شد، شکاف‌های جنسیتی مانعی جدی در رسیدن به اهداف توسعه پایدار کشورها و از بین بردن فقر و نابرابری به شمار می‌روند. گزارش سازمان کار به ما می‌گوید که مستندات بسیاری وجود دارند که هر چه برابری جنسیتی بیشتری وجود داشته باشد، رشد اقتصادی و موفق‌تر کشورها محتمل‌تر خواهد بود. از این‌جایی این گزارش این است که بالاترین سهم زنان در بازار کار، به‌طور خاص بالاترین درآمد سرانه ۳۴ درصد، قابلیت کاهش فقر و رشد اقتصادی را ایجاد خواهد کرد.

در نهایت گزارش سازمان بین‌المللی کار نتیجه می‌گیرد که به‌رغم بهبود اوضاع بازار کار از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵، کند شدن فعالیت اقتصاد در سال اخیر، چشم‌انداز اشتغال برای جوانان را تیره‌تر کرده است و چالش پیش‌روی جوانان امروز در جهان نه فقط یافتن کار، بلکه کیفیت اشتغال نیز هست. بنابراین، ایجاد فرصت‌های شغلی برای جوانان بایستی به‌نوعی باشد که برای جوانان و خانواده آنان تأمین اجتماعی مناسب، امنیت اقتصادی و فرصت‌های برابر را به ارمغان بیاورد. بر همین مبنا، فراخوان سازمان بین‌المللی کار برای اقدام در جهت اشتغال جوانان در کنفرانس بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۲ مجموعه اصول و سیاست‌هایی را تهیه داده‌است تا به تدوین استراتژی‌های جهانی اشتغال برای جوانان یاری رساند. به علاوه، بیانیه سازمان بین‌المللی کار در مورد «عدالت اجتماعی برای جهانی شدن منصفانه» که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد، برای سال ۲۰۱۶ بازنگری شده و چهار هدف استراتژیک برای دستیابی به عدالت اجتماعی که از مهم‌ان بهبود بازار کار برای جوانان، است، بیان می‌کند. نقش جوانان در دستیابی به توسعه پایدار قابل انکار نیست و آنان نه فقط مخاطبان و مشارکت‌کنندگان در توسعه، بلکه بازیگران اصلی تغییر در این عرصه‌اند.

ورود به این بازار هستند، اما این عوامل هم به تنهایی نمی‌توانند توضیحی کافی برای تفاوت نرخ مشارکت جوانان در مناطق مختلف جهان ارائه کنند. همچنین نقش عوامل فرهنگی را نباید از نظر دور داشت، مثلاً شکاف پایدار جنسیتی در بسیاری از مناطق مانند کشور های عربی و شوروی شمال آفریقا از جمله این عوامل فرهنگی در کاهش نرخ مشارکت است.

شکاف جنسیتی و نابودی توسعه اجتماعی

در میان تمامی شاخص‌های بازار کار از قبیل نرخ بیکاری، مشارکت نیروی کار، فقر و انواع اشتغال، تفاوت‌های چشمگیری میان زنان و مردان وجود دارد. این تفاوت‌های بین‌نگر چالش‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که زنان و گروه‌های که در طیف دوگانه جنسیتی جای نمی‌گیرند در بازار کار و یافتن فرصت‌های شغلی با آن مواجه‌اند. شکاف جنسیتی در بازار کار عصری است که بیانگر نابرابری‌های عمیق‌تر در جامعه است. دستیابی به اهداف ۱۷ گانه توسعه پایدار مدنظر سازمان ملل بدون محو این نابرابری‌ها ممکن نیست و توجه به شکاف جنسیتی در بازار کار گام مهمی در این راستاست. اگرچه در دهه‌های اخیر میزان مشارکت نیروی کار روند نزولی داشته‌است، شکاف نرخ مشارکت زنان و مردان پایدار مانده است. در سال ۲۰۱۶ نرخ مشارکت زنان در جوان در بازار کار ۵۲٫۹ درصد بوده، در حالی که زنان فقط ۳۷٫۲ درصد در این بازار مشارکت داشته‌اند و شکافی برابر ۱۶٫۶ درصد میان این دو گروه وجود دارد. این شکاف در سال ۲۰۰۰ برابر با ۱۷٫۸ درصد (۶۲ درصد مردان و ۴۴٫۲ درصد زنان) بوده است. میزان کم شدن این شکاف در مناطق مختلف جهان، بیانگر پیشرفت نگرش هر منطقه به مسائل زنان و کاستن از موانع پیش‌روی آنان و همچنین امکانات تحصیلی در دسترس زنان است. همان‌طور که در نقشه مشاهده می‌کنید، بیشترین شکاف جنسیتی در مشارکت به منطقه آسیای جنوبی، کشورهای عربی و شمال آفریقا تعلق دارد، جایی که نرخ مشارکت زنان به ترتیب ۳۲٫۹، ۳۲٫۴ و ۳۰٫۲ درصد کمتر از همتایان مردشان است. به همین دلیل هم هست که این مناطق کم‌ترین میزان نرخ مشارکت در مجموع را هم به خود اختصاص می‌دهند. شکاف موجود در این مناطق به شدت متأثر از وضعیت فرهنگی - اجتماعی آن‌هاست. حتی دسترسی به تحصیلات عالی نیز لزوماً به این معنا نیست که زنان شانس برابری با مردان در کسب فرصت‌های شغلی دارند و به‌خصوص این وضعیت است که در کشورهای عربی و شمال آفریقا حکم می‌کند. در این مناطق میزان زنان با تحصیلات بالا از مردان پیشی گرفته‌است، اما این تحصیلات منجر به ورود زنان به بازار کار نشده‌است. در مناطق دیگر از جمله آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه، اروپای شرقی و آسیای غربی و مرکزی، درآمد پایین خانوار منجر به بالا رفتن نرخ

لزوماً به معنای ترک تحصیل نیست، بلکه معمولاً نوعی همپوشانی بازار کار و تحصیل در مواردی مانند کارهای پاره وقت، تابستانی یا کارهای آخر هفته‌ای است.

در کشورهایی که به توسعه اقتصادی چندانی دست نیافته‌اند، نوجوانان باید کمک خرج خانواده باشند و ممکن است مجبور به ترک تحصیل شوند و به کارهایی با درآمد پایین بپردازند. مثلاً نرخ مشارکت نوجوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله در آفریقای جنوب صحر (۴۵٫۲ درصد) و آسیای جنوب شرقی (۲۲٫۶ درصد) بسیار بالاست و به همین میزان ثبت‌نام در دوره دبیرستان نیز پایین است (به ترتیب ۳۸ و ۶۸ درصد) و نرخ فقر شاغلین نیز بر همین روال بالاست. اگر مهم‌ترین عامل مشارکت نکردن نیروی کار ۱۵ تا ۱۹ ساله در بازار کار، کسب تحصیلات است، در مورد نیروی کار ۲۰ تا ۲۴ ساله و همچنین ۲۴ تا ۲۹ ساله مهم‌ترین دلیل عدم مشارکت کمبود فرصت کاری شایسته است. بنابراین اگر در گروه اول، پایین بودن نرخ مشارکت (به شرطی که همراه با بالا بودن میزان تحصیل در دوره متوسطه باشد) نشانه‌ای از خوب بودن اوضاع است، در مورد گروه ۲۰ تا ۲۴ سال اوضاع کمی پیچیده‌تر می‌شود. در این گروه، ادامه تحصیل اجباری نیست و انتخاب تحصیل یا کار با خود افراد است. البته که این انتخاب معمولاً به مجموعه‌ای از شرایط شخصی وابسته است، شرایطی مانند درآمد خانواده، پیشینه تحصیلی و همچنین تقاضای بازار کار برای نیروی کار متخصص و کیفیت آموزش در مقاطع عالی تحصیلی.

در سطح جهانی، نرخ مشارکت جوانان گروه دوم کمی بیش از ۶۱ درصد است. در سطح مناطق هم بیشترین نرخ مشارکت در آسیای شرقی و جنوب شرقی با بیش از ۷۰ درصد مشارکت در ۲۰۱۶ است، یعنی دقیقاً همان مناطقی که میزان حضور در دانشگاه کامیابش کم و به ترتیب در حدود ۳۹ و ۳۴ درصد است. در آمریکای لاتین و آفریقای جنوب صحرا هم به همین ترتیب نرخ بالای مشارکت در بازار کار برای این گروه (۶۶،۳ درصد و ۶۴،۸ درصد به ترتیب) همزمان است با مشارکت پایین در تحصیلات دانشگاهی (کمتر از ۴۰ درصد و ۱۰ درصد به ترتیب). به هر حال این بدین معنی نیست که هرچاز میزان تحصیلات دانشگاهی کاسته می‌شود، نرخ مشارکت در بازار کار بالاست. تحصیلات دانشگاهی در شمال آفریقا حدود ۲۱ درصد و در آسیای جنوبی حدود ۲۰ درصد است که می‌تواند کم‌ارزایی می‌شود، اما نرخ مشارکت در بازار کار هم به ترتیب ۴۵ و ۵۰ درصد است که نرخ بالایی نیست. بنابراین باید گفت تصمیم جوانان برای ورود به بازار کار، لزوماً بر مبنای انتخاب آن‌ها به ادامه تحصیل تعیین نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد وابسته به وجود فرصت‌های کاری مناسب است.

دسترسی به تحصیلات مناسب، شرایط بازار کار و خروجی سرمایه انسانی در بازار کار همه عواملی مؤثر و مرتبط در تصمیم جوانان به



مجموعه‌ای از بیش از ۱۰۰ مطالعه و سنجش از برنامه‌های اشتغال جوانان نشان می‌دهد که افزایش مشاغل شایسته برای جوانان از طریق آموزش مهارت، کارآفرینی، یارانه به دستمزدها و خدمات اشتغال منجر به بالا رفتن نرخ اشتغال و درآمد بیشتر در میان جوانان خواهد شد



برای اشتغال جوانان چه باید کرد؟

در دنیای امروز، بیش از ۷۰ میلیون جوان در جستجوی کارند و تقریباً ۱۶۰ میلیون جوان شاغل داریم که همچنان در فقر زندگی می‌کنند تجربیات سازمان بین‌المللی کار می‌گوید هر چقدر در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم، باز هم کم است

«چه کار باید کرد؟» این سؤالی است که ما دائماً از جانب کسانی که به دنبال راه‌حل‌های کاربردی برای مسئله اشتغال جوانان می‌گردند، دریافت می‌کنیم. این که این خواست به اقدامی عملی و برپایه مستندات منجر شود، کلیدی‌ترین تلاش ماست. باید این واقعیت را در نظر بگیریم که پاسخ به این سؤال وابسته به زمان و مکان متغیر است. امروزه، بیش از ۷۰ میلیون جوان در جستجوی کارند و تقریباً ۱۶۰ میلیون جوان شاغل داریم که همچنان در فقر زندگی می‌کنند. این ارقام بیانگر هدر رفتن قابلیت‌های بسیار و تهدیدی برای همبستگی اجتماعی هستند. بیکاری جوانان و مشکل یافتن کار شایسته، سرمایه انسانی را از بین می‌برد و تأثیری منفی بر سلامتی، شادی، رفتارهای اجتماعی و ثبات سیاسی – اجتماعی دارد، این مشکلات اوضاع جامعه در زمان حال و آینده را تهدید می‌کنند. توقع کار شایسته، به معنای یافتن کاری نیست که خرج زندگی را درآورد، بلکه توقع کاریست که جوانان سنگ بنای زندگیشان را بر آن قرار دهند، کاری که آنها را وارد اجتماع کند و مسیری برای آنان به سوی عرصه‌های گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی باشد.

تمامی جوامع امروز، چه درگیر مسئله بالا رفتن سن افراد جامعه باشند و چه با مشکل جوانی جمعیت روبه‌رو باشند، در تلاش برای فراهم آوردن امکانات لازم برای انتقال جوانان از مدرسه به بازار کار مناسب هستند. در فضای اقتصادی امروز و وضعیت بازار کار، مفهوم «کار شایسته» کلیدی برای فهم سند توسعه پایدار برای سال ۲۰۳۰ خواهد بود. فهمیدن اینکه چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد، با توجه به گوناگونی کشورها و موقعیت‌ها و وضعیت محلی و فرصت‌ها و پیش‌زمینه‌های گوناگون در زنان و مردان جوان اهمیتی بنیادین در این راه دارد.

به همین دلیل است که ما در سازمان بین‌المللی کار، برنامه «در اشتغال جوانان چه باید کرد» را راه‌انداخته‌ایم، این برنامه ابزاری است برای ترویج مشاغل شایسته برای جوانان از طریق دانش بهتر و منابع کاربردی که گفتگوی مبتنی بر مستندات را همراه با اقدامات عملی و همکاری تشویق می‌کند. این برنامه فراخوانی است برای عمل و منابع علمی در حوزه‌هایی مانند سیاست‌های اشتغال و اقتصاد، پرورش مهارت‌ها، ترویج کارآفرینی، یارانه بر اشتغال، خدمات اشتغال و حقوق جوانان ارائه می‌کند.

این برنامه کمک می‌کند که همگان از نتایج بحث‌های متخصصان، ارزیابی‌های تجربی و پیشنهادات عملی و کارهای خوب انجام گرفته در این زمینه مطلع شوند.

در این مسیر ما در سازمان بین‌المللی کار پنج نکته را آموخته‌ایم:

سرمایه‌گذاری در اشتغال جوانان نتیجه‌بخش است: مجموعه‌ای از بیش از ۱۰۰ مطالعه و سنجش از برنامه‌های اشتغال جوانان نشان می‌دهد که افزایش مشاغل شایسته برای جوانان از طریق آموزش مهارت، کارآفرینی، یارانه به دستمزدها و خدمات اشتغال منجر به بالا رفتن نرخ اشتغال و درآمد بیشتر در میان جوانان خواهد شد.

اما در هر حال، این کار نوعی سرمایه‌گذاری است که برای نتیجه دادن به زمان نیاز دارد: عینیت یافتن نتایج تغییر در بازار کار نیازمند زمان است. یک سال پس از آغاز برنامه اشتغال، تازه نتایج آن آشکار می‌شوند، بنابراین مهم است که اشتغال جوانان را سرمایه‌گذاری بلندمدتی بدانید.

هیچ راه حل یگانه‌ای وجود ندارد: زمینه و پیشینه نقش مهمی در تعیین تأثیر مداخلات دولتی در اشتغال جوانان دارد: برای مثال، تأثیر برنامه در کشورهای درحال توسعه قابل لمس‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است.

در کشورهایی که درآمد پایین‌تر و گروه‌های بزرگی از جوانان محروم را در خود جای داده‌اند، سرمایه‌گذاری‌های حاشیه‌ای در کسب مهارت و فرصت‌های شغلی به نتایج بیشتری منجر می‌شوند. در کشورهایی که درآمد بالاتری دارند و کار نیازمند مهارت خاص است، برنامه اشتغال جوانان به جوانان بیکار و فاقد مهارت کمک می‌کند تا به بازار کار وصل شوند، اما در نهایت نمی‌توانند ایرادات ناشی از کسب مهارت یا دانش که قبلاً در سیستم آموزشی ایجاد شده‌اند را کاملاً جبران کنند.

مستندات بیانگر مزایای مداخله ترکیبی از دوسوی عرضه و تقاضا هستند: همچنین مستندات محسوسی در مورد اهمیت سرمایه‌گذاری مداوم در سرمایه انسانی جوانان از طریق آموزش و پرورش وجود دارد.

اجرای برنامه‌ها به اندازه طراحی آنها اهمیت دارد: تعیین اهداف مناسب و طراحی برنامه شاخص‌های خوبی برای پیش‌بینی موفقیت آن برنامه‌اند. اشتغال جوانان زمانی افزایش می‌یابد که اهداف مداخله دولت، محروم‌ترین جوانان را هدف قرار دهند، یعنی کسانی که سطح تحصیلات پایین دارند یا ترک تحصیل کرده‌اند و خانواده‌های فقیر دارند و برای مدت طولانی بیکار بوده‌اند. از مهم‌ترین عناصر طراحی برنامه اشتغال که باید همواره مد نظر باشند تا نتیجه موردنظر حاصل شود، عبارتند از شرح حال و وصف شرکت‌کنندگان در برنامه، نظارت بر مشارکت در برنامه و انگیزه‌های هر دوطرف ارائه‌دهنده خدمات و جوانان.

آزیتا برار اواد
مدیر دپارتمان
سیاستگذاری اشتغال
سازمان بین‌المللی کار



ترجمه: سحر کریمی

نیش ونوش یک استارتاپ

چگونه اسنپ بازار حمل و نقل شخصی در تهران را متحول کرد؟

امیر جاودانی



روزنامه‌نگار

سلام، یک ماشین می‌خواستم!

در کلاتشهری با بزرگی و شلوغی تهران امروز، منتقل شدن از نقطه الف به ب یا آنچه به سفر درون‌شهری معروف است، بخش قابل توجهی از زمان، انرژی و پول روزانه ساکنانش را به خود اختصاص می‌دهد. حوزه حمل‌ونقل در چنین شهرهایی میل دارد خود را بیشتر از حوزه خدمات به سمت کالا کشانده و چرخه‌های اقتصادی فعالی متشکل از متقاضیان و عرضه‌کنندگان متفاوت پدید آورد. شهروندان تهرانی با توجه به وضعیت بودجه، کار و سلامت خود، مشتری یکی از سامانه‌های حمل‌ونقل عمومی (مثل مترو) نیمه‌شخصی (تاکسی‌های گردشی) و شخصی (مثل آژانس) هستند که همگی آنها در طول سالیان گذشته، از خلال ضرورت‌ها و چالش‌های مختلفی تکامل یافته‌اند.

از اواسط دهه هفتاد بارشدد تهران و بحران هوای آلوده، ضرورت تغییرات اساسی در بخش حمل‌ونقل عمومی به عنوان پرمصرف‌ترین حوزه احساس شد. شاهد حذف اتوبوس‌های فرسوده و بعدها اضافه شدن شرکت‌های خصوصی در ناوگان شرکت واحد تهران، درک ضرورت توسعه متروی تهران، راه‌اندازی شریان‌های اتوبوس‌های تندروی BRT بوده‌ایم. حوزه حمل‌ونقل نیمه‌شخصی، یعنی اتومبیل‌های سواری‌ای که به اندازه ظرفیت خود مسافر سوار می‌کنند (تاکسی‌های خطی، گردشی، مسافربرهای شخصی) هم فراز و نشیب‌های زیادی از سر گذرانده‌اند. گازسوز کردن تاکسی‌های زرد، اضافه شدن تاکسی‌های سبزرنگ بخش خصوصی، اضافه شدن ون‌ها، جنجال همیشگی بر سر افزایش کرایه‌ها و... اما بخش سوم که موضوع این گزارش در آن جای می‌گیرد، حمل‌ونقل شخصی است که همان کارکرد تاکسی‌ها را در اغلب کشور‌های توسعه‌یافته دارد، درخواست سواری از هر مبدأ به هر مقصدی در تهران. این بازار سال‌ها بدون تغییر چندانی در دست مؤسسات اتومبیل کرایه تهران یا همان آژانس‌های سنتی تهران بود. به نظر می‌رسید آنها سطح تقاضای تثبیت شده‌ای داشتند و از سوی دیگر رانندگی برای آژانس به شغل نسبتاً مطمئنی برای افراد زیادی تبدیل شده بود. حالا آژانس‌های تهران در برابر خود رقیب جدی و مدرنی دارند. نه از جنس یک سازمان بزرگ و زنجیره‌ای بلکه یک اپلیکیشن برای گوشی‌های همراه به اسم اسنپ Snapp که توانسته در عمر نه‌چندان بلند خود، بازار حمل‌ونقل شخصی تهران را تکانی اساسی بدهد.

یک کلیک تامقصد

اسنپ یک برنامه تلفن همراه هوشمند برای سفارش خودروی مسافربر است که توانسته در کنار ظهور چند برنامه مشابه دیگر، پراستفاده‌کننده‌ترین اپلیکشین درخواست تاکسیی تهران باشد. اپلیکیشن‌های تاکسی‌یابی آنلاین E-Hailing که اسنپ الهام گرفته از موفق‌ترین آنها یعنی برنامه اوبر UBER است، با افزایش

مصرف کنندگان تلفن همراه هوشمند محبوبیت بالایی در سطح جهان پیدا کرده است. از سال ۲۰۱۰ که اوبر به عنوان یک کسب و کار اینترنتی کوچک راه‌افتاد تا امروز ارزش ۶۰ میلیارد دلاری کسب کرده است. این برنامه‌ها، بر اساس موقعیت مسافر نزدیک‌ترین راننده‌ها را به او پیدا کرده، سپس کرایه مسیر به اطلاع مسافر رسانده می‌شود و بعد از تأیید سفارش، او می‌تواند از طریق تلفن هوشمند خود روی نقشه، موقعیت اتومبیلی که قرار است او را سوار کند را رصد کند. بعد از رسیدن به مقصد هم پرداخت می‌تواند بصورت اعتباری انجام شود و مسافر می‌تواند بر اساس تجربه خود به راننده نمره دهد. رانندگانی که پیوسته نمره‌های پایینی بگیرند از همکاری با این اپلیکیشن منع می‌شوند. یا آنچه به استار تاپ معروف است. استار تاپ‌ها کسب و کارهایی هستند که پایه شکل‌گیری آنها در اینترنت است و طبیعتاً از چندین فاکتور مهم تعیین‌کننده در مناسبات اقتصادی مبری هستند. یعنی مالکیت زمین، اجاره ملک و مالیات‌های گوناگون؛ و در نتیجه آزادی عمل بیشتری در تعیین قیمت‌ها و استانداردهای جدید در بازار دارند. بنگاه‌های اقتصادی اینترنتی به مرور تغییرات ساختاری شگرفی در مدل‌های اقتصادی قدیمی ایجاد می‌کنند. سایت‌های فروش مستقیم کالا مثل آمازون یا دیجی کالا در ایران از روشن‌ترین مثال‌های کسب و کارهای اینترنتی هستند.

به تعدادی راننده «اهل استفاده از تکنولوژی» نیازمندیم

رانندگان باز یگران اصلی میدان اسنپ هستند. تفاوت مهم رانندگان این دست استار تاپ‌ها با مثلاً رانندگان تاکسی‌های زرد، در این است که این برنامه‌ها یک سازمان بوروکراتیک یا اتحادیه مثل تاکسیرانی نیستند. رانندگان آنها نیز کارمند محسوب نمی‌شوند. رانندگان در تاکسیرانی آنلاین پیمانکاران خود هستند و کمسیون ثابتی را به واسطه‌های پردازند. کمسیونی که هر راننده اسنپ به اسنپ می‌پردازد معادل ۱۲ درصد کرایه است در حالی که صاحبان آژانس‌های تهران از راننده‌ها حداقل ۱۵درصد دریافت می‌کنند. بهنام یک راننده سابق آژانس و راننده فعلی اسنپ بوده است که می‌گوید بسیاری از آژانس‌های تهران کمسیون‌های بالاتر از نرخ اتحادیه (تا ۲۰ درصد کرایه) می‌گیرند. به همین دلیل او زیاده‌خواهی صاحبان آژانس را علت اصلی گرایش‌اش به سمت اسنپ می‌داند: «بزرگ‌ترین خوبی اسنپ این است که آقا بالاسر نداری و مجبور نیستی تا یک پنجم کرایه ات را به کسی بدهی که ششسته و تلفن جواب می‌دهد». او کار کردن در اسنپ را بدون ابهام می‌داند و اشاره می‌کند که اسنپ برای مسیرهای داخل محدوده طرح ترافیک تهران هیچ کمیسونی دریافت نمی‌کند. البته هزینه طرح ترافیک را راننده باید پردازد: «یک خوبی دیگر اسنپ این است که در ساعات اوج ترافیک (۴ تا ۷ بعدازظهر)، ۲۰ درصد به کرایه افزوده می‌شود ولی برعکس آژانس‌ها در نیمه‌شب افزایش کرایه نداریم. این به نفع راننده است چون در ترافیک، هزینه سوخت و استهلاک ماشین کمتر است و وقت

بیشتری صرف یک مسیر می‌شود.» تصویری که از آژانس‌های تهران داریم چیست؟ دفاتری با نور مهتابی سفید و یک میز و یک تلفن و قسمت استراحت رانندگان و بنری که بیرون آژانس زده شده: «به تعدادی راننده متأهل نیازمندیم». سعید، میانسال و راننده یکی از آژانس‌های واقع در محله بهار در مرکز تهران است. او اعتراف می‌کند که اسنپ در یکسال اخیر تأثیر محسوسی روی کاسبی آنها داشته است. خیلی از همکاران سابق‌اش به اسنپ مهاجرت کردند: «روزهای اول مهر همیشه اوج کار ما بوده است اما هر سال خلوت‌تر می‌شود و ما راننده‌ها بعدازظهر‌ها در آژانس می‌نشینیم و با هم حرف می‌زنیم» او در پاسخ به سؤال من که چرا با وجود اینکه شما هم تلفن هوشمند دارید، راننده اسنپ نمی‌شوید گفت: «من سال‌هاست در این آژانس کار می‌کنم و خیلی از مشتری‌های این محله را می‌شناسم. به نوعی محل کار ثابتم شده است و به هر حال می‌دانم که برای یک جای مشخص کار می‌کنم و مثلاً بن سرویس‌هایم می‌توانم پیام در محل کارم استراحت کنم». محیط کاری آژانس‌ها برای بان نشستگانی که راننده هستند و یا افراد متأهل مناسب است و به نظر نمی‌رسد این قشر از رانندگان آژانس تمایلی برای کار با اسنپ داشته باشند. اما بخش قابل توجهی از رانندگانی که جذب اسنپ می‌شوند، جوانانی با ریسک‌پذیری بالاتر و اهل استفاده از راحتی‌های فناوری‌های جدید هستند. علی دانشجوی سال آخر هنر است. او اکنون از اسنپ برای کمک خرجی خود استفاده می‌کند و بروی‌گزی انعطاف‌پذیری در کار اسنپ انگشت می‌گذارد: «اسنپ یک جور کار کردن راحت است. وقتی که بیکار باشم یا در شب‌ها که خیابان‌ها خلوت است، اسنپ کار می‌کنم و هر وقت هم که درس و دانشگاه باشد آن را غیر فعال می‌کنم یا در خواست‌ها را پاسخ نمی‌دهم.» او راحتی‌های دیگری نیز برای اسنپ برمی‌شمارد: «خیلی کار تمیزی است. بدون اینکه تماس تلفنی برقرار شود شما به راحتی مسافر را سوار می‌کنید و حتی نیازی به رد و بدل کردن پول نقد هم نیست. مسافر با پولی که در حساب کاربری‌اش در اسنپ شارژ کرده است، کرایه را می‌پردازد.» از آنجا که رانندگان اسنپ کارمند نیستند و اتحادیه‌ای در کار نیست، از مزایای حمایتی سازمانی بی‌بهره هستند باقائمی رئیس «اتحادیه مؤسسات توریستی و اتومبیل‌های کرایه تهران» گفت و گو کردم و پرسیدم این مزایا شامل چه چیزهایی است: «خیلی از راننده‌های ما تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هستند، شرکت‌های تعاونی برای لاستیک و روغن ماشین داریم، تعمیرگاه‌های با تخفیف و کمک به پرداخت قسطی حق بیمه شخص ثالث». قائمی به وضوح از رونق گرفتن اسنپ و سهمین شدن آن در بازار مسافر‌های شخصی خرسند نیست: «سنپ در بازار یابی مادخالت می‌کند و راننده‌های آژانس را به نوعی قاپ می‌زند و ما با شیوه آن موافق نیستیم.» او می‌گوید بهتر است این اپلیکشن با آژانس‌ها قرار داد می‌یست و درصد دریافت می‌کرد. قائمی این نکته را تأیید می‌کند که بیشترین ضرر را از رواج اسنپ، رانندگان

و صاحبان آژانس می‌بینند؛ آنهایی که باید مالیات‌های مختلفی بپردازند و می‌افزاید: «البته فرق زیادی هست بین آژانس‌های شمال تهران و جنوب تهران. اسنپ در شمال تهران بیشتر نفوذ کرده اما آژانس‌های مناطق جنوبی تهران هنوز مشتریان‌شان به‌طور محسوس کم نشده است.»

محبوب جوان‌ها در برابر امین خانواده‌ها

شروع کار در هر دو سامانه‌های اسنپ و آژانس مستلزم گزینش شدن و تأیید صلاحیت است. قائمی نیز با مهم‌برشمردن گزینش راننده‌ها توسط اتحادیه، اعتماد مردم را بزرگ‌ترین برگ برنده آژانس‌های داند و می‌افزاید «مردم و بخصوص خانواده‌ها هنوز به آژانس‌ها اعتماد دارند و ما را امین خود می‌دانند. در حالی که شما نمی‌دانید در اسنپ با چه کسانی طرف هستید». مهدخت، ۲۸ ساله و کارمند ساکن تهران بطور متوسط هفته‌ای ۲ بار مشتری اسنپ است: «راننده‌های اسنپ خوش بر خورد تر هستند چون قرار است به آنها ستاره بدهیم، اتومبیل‌های آنها بهتر و تمیزتر است و در تابستان‌ها کولر روشن می‌کنند. شماره پلاک ماشین و اطلاعات راننده در دسترس است تا اگر چیزی را در ماشین جا بگذاری پیدایش کنی». آرمین جوان ۲۹ ساله به مزایای سازوکار پرداخت اعتباری اسنپ اشاره می‌کند: «در حسابم پول می‌ریزم و حتی مواقعی که کیف پول ندارم گوشه خیابان نمی‌مانم. قیمتگذاری در اسنپ مشخص است و راننده‌ها هر چه بخواهند نمی‌گیرند.» او اشاره به جمع دوستانش، عقیده دارد اسنپ توانسته جای خود را در میان جوان‌هایی که شب‌ها می‌خواهند امن و راحت به مقصد برسند محکم کند: «خیلی از جوان‌ها برای رفت و آمد به آژانس‌های محله زنگ نمی‌زنند چون احساس می‌کنند آنها آمار همه چیز را دارند!»

بازار ریسک‌پذیر، بازار محافظه کار

بازار هدف اسنپ لزوماً عیناً با بازار آژانس‌ها یکی نیستند. آژانس‌ها همچنان تقاضای خود را از جانب قشرهایی از جامعه و آنهایی که شیوه‌های جواب‌پس داده را به جدید ترجیح می‌دهند، حفظ کرده و برای در امان بودن از گزند اسنپ می‌توانند روی این بخش از بازار سرمایه‌گذاری کنند. جدال اسنپ و آژانس، مشابه همین چالش همیشگی بین جوان و پیر است. برای برآورد پیامدهای این پدیده باید بیشتر صبر کرد. آژانس‌های تهران می‌توانند به سمت هوشمند شدن پیش روند و با تلفیق فناوری‌های موقعیت‌یاب با کسب و کار خود، راننده‌ها را ترغیب به ماندن در آژانس کنند. رواج اسنپ می‌تواند آژانس‌ها را تحریک کند تا به فکر تجدیدنظر در شیوه‌های ارائه خدمات و جلب رضایت بیشتر مشتریان خود مطابق معیارهای روز باشند و با اینکه نرخ‌گذاری مشخص‌تری داشته باشند. همین‌طور آژانس‌ها می‌توانند بصرای حفظ کردن رانندگان خود، کمسیون‌ها را کمتر کنند و یا با افزایش مزایای حمایتی، سعی در جلب‌نظر رانندگان کنند.



هزینه‌های پنهان آقای خودبودن

بسیاری به مجازی شدن کسب و کار خوشبین هستند اما تحقیق روزنامه واشنگتن پست درباره یکی از موفق ترین کسب و کارهای مجازی نشان می‌دهد، نه سود این کار برای کارگران آنقدری است که می‌گویند نه از مزایای تأمین اجتماعی خبری است

شاید بخواهیم آقابالاسر نداشته باشیم و در اوقات فراغت پول بیشتری دربیاوریم. اما این را آویزه گوشمان کنیم که مدل کسب و کار «پیمانکاری مستقل» آنچنان که در ابتدای امر جذاب به نظر می‌رسد، به نفع ما نیست

جوان وینر

استاد اقتصاد دانشگاه جرج واشینگتن و اقتصاددان دپارتمان خزانه‌داری آمریکا

ترجمه: آریا وقایع نگار

آقابالاسر نداشته باشی و بیگاری کار هفتگی ۸ صبح تا ۵ عصر شنبه تا پنجشنبه را بگذاری کنار. خیلی از کارمندها و کارگرها چنین رویایی در سر دارند، بخصوص آنهایی که سال‌هاست حقوقشان بالا نرفته اما سال به سال پول بیشتری بابت ضروریات زندگی مثل تحصیل و سلامت و خانه می‌دهند. اقتصاد شریکی، اقتصاد غالب را اول می‌کند و آدم‌هایی را به هم متصل می‌کند که هر کدام به کسی احتیاج دارد که فی‌المثل تا جایی برساندشان، یا سقفشان را که چکه می‌کند درست کند یا اتاقی برای خوابیدن در اختیارشان بگذارد. چگونه؟ از طریق برنامه‌ای آنلاین و مرکزی یا مبتنی بر اپلیکیشن. معروف‌ترین چنین برنامه‌هایی (اوبر، تسک ریت و ایر بی ان بی) در یک چیز مشترکند، متکی بر پیمان کاران مستقل هستند. آنها به نیروهای کار مستقل خود نوید می‌دهند که پول زیادی در خواهند آورد؛ می‌توانند هر وقت که خودشان بخواهند کار کنند؛ آزادند سر کار نیایند یا بروند به مسابقه فوتبال بچه‌شان در مدرسه.

شرکت اوبر تکنول در ماه مه گذشته در وبلاگ خود اعلام کرد که میانگین حقوق رانندگان اوبر ایکس در سان‌فرانسیسکو بیش از ۷۴۰۰۰ دلار در سال گذشته بود. این رقم توجهات زیادی را به خود جلب کرد، اما معلوم شد غیر قابل دوام است. اوبر دیگر چنین ادعاهای بزرگی نکرده است؛ در گزارش تحقیقی که اخیراً با هزینه اوبر انجام شد، آمده است که رانندگان اوبر پس از پرداخت ۲۰ درصد حق کمیسیون شرکت اوبر، حدود ۱۹ دلار در ساعت پول درمی‌آورند؛ یعنی باید ۸۰ ساعت در هفته کار کنند تا در آمدشان ۷۴۰۰۰ دلار باشد. اما این موضوع نیز بر روی تعداد متقاضیانی که می‌خواهند برای اوبر کار کنند تأثیر منفی نگذاشته است. شرکت اعلام کرده است که بیش از ۱۶۰۰۰ راننده در آمریکا دارد که در ماه دستکم ۴ بار مسافر می‌گیرند. خب اگر آنقدر خوب است چرا ما این کار را نکنیم؟ بیا بید پیش از اینکه دست به کار شویم، دور نما را از دید صاحب کسب و کاری کوچک ببینیم. اول از همه باید ماشینی تر و تمیز و گواهینامه با سابقه‌ای خوب داشته باشیم؛ همچنین آیفون تا به برنامه اوبر و نهایتاً مسافرها وصل شویم (اگر آیفون نداشته باشیم، می‌توانیم هفته‌ای ۱۰ دلار به اوبر بدهیم تا یکی قرض کنیم). بیمه هم لازم است. حتماً باید با شرکت بیمه‌مان تماس بگیریم و مطمئن شویم که بیمه ماشین شامل کاربری‌های تجاری، نه فقط شخصی، هم می‌شود؛ احتمالاً در ابتدا نمی‌شود. برای اینکه بیمه‌مان کاربری شخصی/تجاری را پوشش دهد باید پول بیشتری بپردازیم. طبق اظهارات یکی از سخنگویان اوبر، این شرکت برای رانندگان خود خدمات بیمه تجاری ارائه می‌کند. اما ما همچنان می‌بایست بیمه خودمان را داشته باشیم

تا برای کاربری‌های شخصی نیز معتبر باشد. حواسمان باید به مالیات هم خیلی جمع باشد. پادمان باشد که برای اوبر کار نمی‌کنیم. پیمانکاری مستقل هستیم. یعنی مالیاتی که می‌دهیم بر مبنای جمع درآمدی است که از خدماتی که به اوبر ارائه داده‌ایم کسب کرده‌ایم. اوبر از پرداختی‌هایش به ما هیچ مالیاتی کم نمی‌کند و خود ما مسئول پرداخت مالیات فدرال و ایالتی هستیم. پس تفاوتی هست میان کارمند بودن با پیمانکار مستقل بودن. این تفاوت چیست؟ فرض کنیم که ۶۲۵۰۰ دلار در آورده‌ایم و پس از اینکه ۲۰ درصد حق کمیسیون اوبر را داده‌ایم ۵۰۰۰۰ دلار داریم. محاسبه میزان بدهی به IRS (اداره کل مالیات در آمریکا) کار مشکلی نیست. بسیاری از پیمانکاران مستقل مبلغ مالیاتشان را از پیش کنار می‌گذارند، همان‌طور که اگر برای کسی کار می‌کردند خود به خود از حسابشان کسر می‌شد. طبق قانون، وقتی برای خودمان کار می‌کنیم و حداقل ۱۰۰۰ دلار باید بابت مالیات بپردازیم، می‌بایست هر چهار ماه بدهی مان را به IRS بدهیم و تا پایان سال و اعلامیه مالیاتی سالانه خود صبر نکنیم. اگر مالیات را هر ۴ ماه ندهیم، ممکن است مجبور به



پرداخت جریمه شویم. برای اینکه مالیاتمان را محاسبه کنیم، باید اول درآمدمان را محاسبه کنیم. درآمد خالصمان را این‌طور محاسبه می‌کنیم که مخارج را از درآمد کسر می‌کنیم. به عنوان پیمانکاری مستقل، مسئول تمام مخارجی هستیم که موقع کار متحمل می‌شویم، بنزین و بیمه و تعمیرات و استهلاک و فیش‌ها و اجرت‌های دیگر. IRS اجازه می‌دهد که این مخارج را کسر کنیم. برای این کار دو راه هست. یا مخارج واقعی نگهداری ماشین را محاسبه و کسر کنیم یا نرخ استاندارد را قبول کنیم که ۵۶ سنت به ازای هر مایل رانندگی است. اگر این کار را کنیم می‌توانیم فیش‌های پارکینگ و عوارض مختلف را نیز کسر کنیم. اگر راه اول را انتخاب کنیم، فقط بخش تجاری مخارج را محاسبه می‌کنیم. هر رقمی که حاصل شد، سود خالص کسب و کارمان محاسبه می‌شود. وقتی درآمد خالص را حساب کردیم، می‌فهمیم که چقدر مالیات به IRS بدهکاریم. به عنوان پیمانکاری مستقل می‌بایست علاوه بر مالیات بر درآمد، مالیات‌هایی را پرداخت کنیم که اگر کارمند باشیم کار فرما پرداخت می‌کند: تأمین اجتماعی و بیمه سلامت. از

آنجایی که برای خود کار می‌کنیم، می‌توانیم نصف مالیات تأمین اجتماعی و سلامت را کسر کنیم. حالا با فرض اینکه همه درآمد زندگی ما از رانندگی برای اوبر است و مجرد هم هستیم، بیا بید مالیات را محاسبه کنیم. یک مسئله مهم در اینجا انعام است. سیاست اوبر بر این مبناست که مسافران لازم نیست به راننده‌ها انعام دهند (البته مسافران خود می‌توانند انعام را هم به کرایه اضافه کنند). راننده‌ها نیز اگر انعام بگیرند، می‌بایست آن را به عنوان بخشی از درآمد مشمول مالیات محاسبه کنند. فرض کنیم درآمد خالص ما ۵۰۰۰ دلار باشد و هزینه‌های ماشین نیز ۱۰۰۰ دلار. در این صورت ۴۰۰۰ دلار درآمد واقعی ماست. بر ۹۲/۳ درصد این مبلغ ۱۵/۳ درصد مالیات بسته می‌شود که بالغ بر ۵۶۵۲ دلار است. می‌توانیم آن مبلغی را که در اصل سهم کارفرماست از مالیات خود کسر کنیم. اگر این کار را کنیم، درآمدی مشمول مالیات حدود ۲۷۰۰ دلار می‌شود. طبق جدول پرداخت مالیات حدود ۳۶۰۰ دلار می‌بایست مالیات فدرال بدهیم، یعنی چیزی حدود ۱۳ درصد درآمدمان. اما هنوز تمام نشده. مالیات دیگری نیز هست که جدیداً اضافه شده: بیمه سلامت. اگر تحت هیچ پوشش بیمه سلامت نباشیم، طبق قانون می‌بایست ۱ درصد درآمد خود را مالیات دهیم که طبق درآمدی که فرض کردیم می‌شود حدود ۳۰۰ دلار. اگر همه اینها را باهم جمع کنیم، حدود ۹۵۰۰ دلار یا ۲۵ درصد از درآمدمان را باید مالیات دهیم.

حالا متوجه می‌شویم که تفاوت زیادی است بین آن درآمد اولیه ۶۲۰۰۰ دلار و آن چیزی که پس از حق کمیسیون اوبر و بنزین و تعمیرات ماشین و بیمه ماشین و بیمه سلامت و مالیات‌های فدرال و ایالتی می‌ماند. حواسمان باشد که از مزایای کار کارمندی نیز خبری نیست. مرخصی استعلاجی یا سفر، بیمه سلامت یا چایی و قهوه مجانی، تسهیلات آموزشی در کار نیست. اگر برای اوبر کار کنیم وضع فرق می‌کند. شرکت می‌بایست هزینه چند سفر تعطیلاتی، بسته‌های کامل پزشکی، حق عضویت در باشگاه ورزشی و ... را پرداخت کند. از آنجایی که هزینه اکثر این مزایا در درآمد مشمول بر مالیات حساب نمی‌شود، نمی‌بایست برای آنها مالیاتی پرداخت کنیم. در نتیجه، حقیقتاً مزایای بسیار خوبی هستند. اما به هر حال، شاید بخواهیم آقابالاسر نداشته باشیم و در اوقات فراغت پول بیشتری دربیاوریم. اوبر می‌گوید که بیش از نصف راننده‌هایش کمتر از ۱۶ ساعت در هفته کار می‌کنند. اما این را آویزه گوشمان کنیم که مدل کسب و کار «پیمانکاری مستقل» آنچنان که در ابتدای امر جذاب به نظر می‌رسد، به نفع ما نیست.

منبع واشنگتن پست

آیا اقتصاد دیجیتال پایان تأمین اجتماعی است؟

بخش بزرگی از منابع مالی تأمین اجتماعی بر مبنای الگویی استوار است که همکاری کارفرما و کارگر را می‌طلبد. حال چه به روز راننده سرویس تاکسیرانی Uber یا اسنپ خودمان می‌آید؟

در طول قرن پیش تصور بر این بود که رشد اقتصادی تاحد زیادی با افزایش دستمزده، پیشرفت اجتماعی و ظهور و گسترش یک طبقه متوسط قدر تمند همراه است. اما برخلاف این تصور، در دهه‌های اخیر نابرابری افزایش پیدا کرده و رشد واقعی همیشه با افزایش دستمزدها و بهبود شرایط اجتماعی همراه نشده است. این واقعیت بسیار مهم و معنادار است که نسبت بزرگی از جمعیت کارگران در کشورهای در حال توسعه هنوز به بازار کار رسمی راه نیافته‌اند و از حمایتی که قوانین کار و تأمین اجتماعی به همراه می‌آورند، محروم هستند.

فرم‌های جدید تشکیلات اقتصادی در اقتصاد «گیگی»^۱ که سرویس تاکسیرانی Uber^۲ نمادی از آن است، خالق فعالیت‌های اقتصادی جدید و انعطاف در بازار کار هستند. اما این فعالیت‌های جدید سبب شده تعداد زیادی از کارگران دستمزد کمتری بگیرند و از مقررات رسمی کار محروم شوند. پیوند مستقیم و سنتی بین «کارگر» و «کارفرما» به‌طور روزافزونی کمرنگ شده و کسب و کار فرانشیز^۳ مقاطعه‌کاری و جهانی‌سازی زنجیره‌های تأمین اجتماعی همگی به این معنا هستند که مسئولیت در برابر حقوق اساسی و بنیادین کارگران کاهش یافته یا حتی فراموش شده است.

فراتر از گسترش کار مقررات‌زایی شده، شاهد دگرگونی‌هایی هستیم که پیشرفت در زمینه هوش مصنوعی و اتوماسیون در پی داشته

است. اقتصاد دیجیتالی دنیای ما را متحول می‌کند و ما اگر می‌خواهیم مطمئن شویم که همگی ما از مزایای آن بهره‌مند خواهیم شد، باید پاسخ‌هایی جدید و بسنده برای این تغییرات بیابیم.

تأمین اجتماعی در مضيقه است

تغییرات حال و آینده در بازارهای کار برای تأمین اجتماعی تهدیدهای بالقوه بسیار وسیع و عظیمی به همراه دارد. بخش بزرگی از منابع مالی تأمین اجتماعی بر مبنای الگویی استوار است که همکاری کارفرما و کارگر را می‌طلبد. حال چه به روز راننده سرویس تاکسیرانی Uber می‌آید؟ چه کسی هزینه‌های بیمه سلامت و مستم‌ری او را می‌پردازد؟ اگر این راننده بیمار شود چه اتفاقی می‌افتد؟ و مهمتر اینکه چه بر سر راننده‌ای می‌آید که اضافی باشد و کار به آن نرسد؟

وسعت تغییرات و تحولات دنیای کار تازه و به تدریج در حال آشکار شدن است. در کنار شغل‌های موقت و پاره‌وقت، فرم‌های جدیدی از کار «بی‌قاعده» و شغل‌های منعطف بیش از پیش رواج یافته است. «شش‌پوه‌های جدید کار» گرچه برای برخی آزادی به همراه دارد اما فشار فزاینده‌ای بر مردم وارد می‌کند و سبب رشد قابل ملاحظه مسائل و بیماری‌های روانی – اجتماعی مرتبط با کار شده است که در برخی موارد به فرسودگی شغلی و حتی اخراج کارگر به دلیل شرایط سلامت ذهنی او می‌انجامد و تبعات سنگینی برای دسترسی کارگر به تأمین اجتماعی و منابع مالی آن دارد.

تحولات کار و ضرورت نوآوری در تأمین اجتماعی
تحولات در اقتصاد جهانی اجتناب‌ناپذیر است اما شیوه‌ای که ما جامعه خود را سامان می‌دهیم تاحد زیادی به انتخاب جمعی‌مان بستگی دارد. ما باید ظرفیت‌های اقتصاد دیجیتالی را به سمت منافع و رفاه اجتماعی‌مان از جمله تأمین اجتماعی سوق دهیم. نظام‌های رفاهی ما باید کارآمدتر و مؤثرتر شوند.

پیشگیری‌های شخص محور برای خطرات کاری و غیر کاری، تضمین حمایت همه‌جانبه، هدف‌گذاری هوشمند مزایا به سود آسیب‌پذیرترین‌ها، نقل و انتقال بهتر حقوق و فرم‌های جدید تجمیع سهم‌های مشارکت در پرداخت مستم‌ری‌ها تنها برخی از پاسخ‌های ممکن در برابر تحولات امروز دنیای کار است. کشورهای زیادی پیشاپیش سیستم‌های مستم‌ری خود را با تضمین حداقلی از مستم‌ری تکمیل کرده‌اند. این حداقل در مقایسه با سهم مشارکت فرد در تأمین مالی مستم‌ری شرایط متفاوتی دارد. برخی دیگر از کشورها به دنبال راه‌هایی هستند که برای مزایای اجتماعی منابع مالی جدیدی غیر از درآمد ناشی از کار تعریف می‌کند.

اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) به عنوان تنها سازمان جهانی برای مؤسسات و آژانس‌های تأمین اجتماعی بیش از هر چیز با این هدف تأسیس شده که راه‌های لازم برای تقویت نوآوری و بهبود برنامه‌های تأمین اجتماعی را بررسی و تحلیل و هماهنگ کند. این اتحادیه در نوامبر امسال اجتماع جهانی تأمین اجتماعی را برگزار می‌کند تا برای تحلیل و شناخت برخی از این موضوعات و نیز طرح استراتژی‌های لازم برای مواجهه با آینده زمینه و فرصت ویژه‌ای باشد.

شاید نظام‌های تأمین اجتماعی بیش از همه باید به دنبال همسویی کارآمدتر با اقداماتی باشند که سلامت، قابلیت استخدام و توانمندسازی افراد را پشتیبانی می‌کنند و مشارکت اقتصادی و شیوه‌های جدید فعالیت را برای همگان تسهیل می‌سازند. تأمین اجتماعی یکی از کلیدی‌ترین تضمین‌هاست برای اینکه اقتصاد جدید در خدمت جامعه باشد، نه برعکس.

چگونه خوداشتغال‌ها را زیر پوشش آمین اجتماعی بیاوریم؟

۷ راهکار اجرایی برای بالا بردن سطح تأمین اجتماعی افراد خوداشتغال

افراد خوداشتغال با اینکه عنصر اصلی فعالیت اقتصادی هستند اما اغلب آسیب‌پذیرین اقشار نیروی کارند. در بسیاری از کشورها بخش بزرگی از جمعیت در سن کار، کارگران خوداشتغال هستند که یا در بخش رسمی و یا در بخش غیررسمی کار می‌کنند. در سال‌های اخیر، با نوآوری در سیاست‌های اجرایی در حوزه تأمین اجتماعی، نیازهای افراد خوداشتغال، به‌ویژه نیازشان در برخورداری از پوشش تأمین اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

به بیان ساده، اصطلاح خوداشتغالی به افرادی دلالت دارد که برای خودشان کار می‌کنند. بنابراین این اصطلاح دامنه متنوعی از کارگران را شامل می‌شود؛ کارگرانی که برای خودشان کار می‌کنند، آن‌هایی که در بخش غیررسمی برای یک یا چند کارفرما کار می‌کنند، تاجران و کسانی که دارای مشاغل آزاد هستند. با این تعریف کارگران خوداشتغال هیچ قرارداداستخدامی با کارفرما ندارند و درآمد خود را به‌طور مستقیم از مشتری و یا شرکتی که به آن خدمات ارائه می‌دهند دریافت می‌کنند. مشخصه افراد خوداشتغال متغیر بودن درآمد است. علاوه بر این خوداشتغالی از قوانین یکسانی تبعیت نمی‌کند و به‌عنوان مثال، افراد خوداشتغال ممکن است مالیات‌های متفاوتی بپردازند.

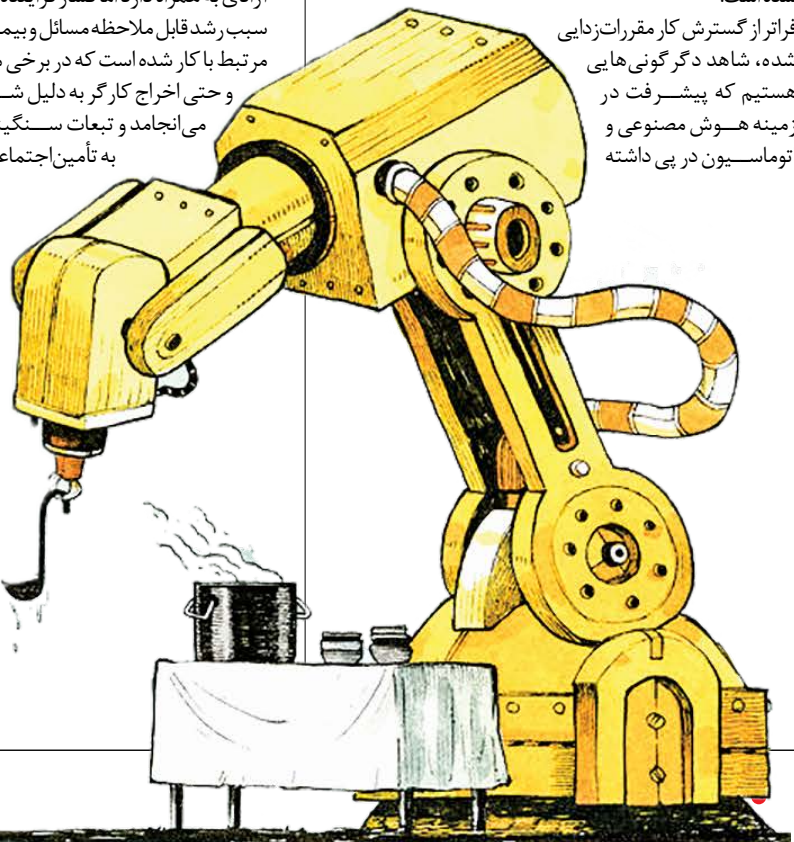
افراد خوداشتغال بخش بزرگی از نیروی کار ملی را تشکیل می‌دهند. با توجه به اینکه برنامه‌های تأمین اجتماعی عمدتاً از کارمندان حقوق‌گیر در اقتصاد رسمی حمایت می‌کند، بخش بزرگی از جمعیت کل به برنامه‌های حمایتی تأمین اجتماعی دسترسی ندارد. در بسیاری کشورها، به اشتباه این برداشت وجود دارد که رشد اقتصادی، بازار کار را به‌طور خودکار به‌سوی رسمی شدن پیش می‌برد. این برداشت، چالش بزرگی را پیش روی گسترش پوشش حمایتی تأمین اجتماعی ایجاد می‌کند. در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته، تکامل بازار کار گواه بر سطح بالاتر بیکاری است و از سوی دیگر کاهش نسبی اهمیت کار سازمان یافته به افزایش خوداشتغالی منجر شده است. تکه‌تکه‌شدن فرایند تولید و فرایندهای کار، بسیاری از شاغلان تمام‌وقت واجد شرایط بیمه‌شدن را به‌سوی خوداشتغالی سوق داده و بیمه‌شدن آن‌ها را با دشواری‌هایی مواجه کرده است. این تغییر وضعیت اغلب به کاهش سطح پوشش تأمین اجتماعی منجر شده است.

در بسیاری کشورها برنامه‌های تأمین اجتماعی متمرکز روی پوشش کارمندان حقوق‌گیر بوده و به همین دلیل، گسترش پوشش حمایتی برای افراد خوداشتغال اغلب جزو اهداف سیاستگذاری‌ها نبوده است. در بعضی موارد و برای گروه‌های

افراد خوداشتغال، آنها کیستند؟

۱۱

۱۱



هانس هورست کاتکولوسکی

دبیر کل اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی



ترجمه: مرجان نمازی

پی‌نوشت

۱. در اقتصاد «گیگی» قرارداد بین‌بنگاه‌ها و سازمان‌ها به عنوان کارفرما با کارگران، به صورت پاره‌وقت و خارج از چارچوب مقررات و قوانین رسمی کار تنظیم می‌شود.

۲. کمپانی Uber یک شرکت خصوصی آمریکایی است که به صورت آنلاین در زمینه شبکه حمل و نقل فعالیت دارد.

۳. فرانشیز نوعی از کسب و کار است که بر اساس آن به یک شرکت اختیار داده می‌شود که تولیدات و یا محصولات شرکت دیگر را بفروشد و در قبال آن مبلغی دریافت کند.

منبع

وبلاگ سازمان جهانی کار

https://iloblog.org

۲۸ جولای ۲۰۱۶

ترجمه:

مریم ابریشمی



کارشناسی ارشد رفاه اجتماعی

۱۱

عامل کلیدی در گسترش مستمری و پوشش بیمه‌های سلامتی در بسیاری کشورها، یارانه‌های هدفمند دولتی است. این عامل می‌تواند کمبود کارفرما را جبران کند

خاصی از کارگران خوداشتغال شرایط پوشش داوطلبانه فراهم شده است، اما این رویکردها غالباً پوشش پایینی دارند. معمولاً کارگران خوداشتغال و وابستگان آن‌ها در بهترین حالت به‌صورت بسیار جزئی توسط قوانین تأمین اجتماعی تحت پوشش قرار می‌گیرند و این برنامه‌ها معمولاً جامعیت و کفایت لازم را ندارند.

به‌رغم مشکلاتی که هست، تدابیر سیاسی و اجرایی با در نظر گرفتن مشخصات و ویژگی‌های افراد خوداشتغال در گسترش پوشش تأمین اجتماعی تأثیر زیادی دارند. برخی از این تدابیر عبارتند از:

۱ شرایط مشمولیت را تغییر دهید
تعیین شرایط مشمولیت برای دستیابی به حمایت‌ها، به‌طوری‌که واقعیت الگوهای کار و درآمد افراد خوداشتغال را منعکس کند و می‌تواند چنین مواردی را شامل شود: اول، تعیین آستانه حداقل درآمد افراد خوداشتغال به منظور مساعدت، دوم، کاهش سابقه کار موردنیاز برای دریافت حداقل خدمات بیمه‌ای.

۲ یارانه‌های هدفمند دولتی به این کار اختصاص دهید
عامل کلیدی در گسترش مستمری و پوشش بیمه‌های سلامتی در بسیاری کشورها، یارانه‌های هدفمند دولتی است. این عامل می‌تواند در مرحله پذیرش عضویت از طریق تشویق ثبت‌نام و حمایت مستمر پرداخت‌های کمکی به‌صورت جزیی و یا کامل مورد استفاده قرار گیرد تا کمبود کارفرما را جبران کند. هرچند چنین یارانه‌هایی صرفاً جزیی از یک نظام داوطلبانه هستند تا پیوستن به سازمان را تشویق کنند. چنین خدماتی را می‌توان در جایی که عضویت اجباری وجود دارد نیز مورد استفاده قرار داد تا فقدان مساعدت کارفرما برای افراد خوداشتغال را جبران کنند.

۳ فکر کنید خوداشتغال‌ها چه بیمه‌ای می‌خواهند
برای افزایش انگیزه پیوستن به سازمان تأمین اجتماعی، بیمه‌ها و خدماتی به منظور رفع مخاطرات مربوط به محیط کار و تأمین نیازهای مربوط به افراد خوداشتغال طراحی شود؛ به‌عنوان مثال تمرکز بیشتر بر بیمه‌های مرتبط به بیماری و از کارافتادگی.

۴ تشکیلات مالی را منعطف کنید
این عامل می‌تواند به‌صورت پرداخت یک‌چهارم سهم

حق بیمه و یا پرداخت کمکی متغیر باشد. این عامل با تسهیل پرداخت حق بیمه، چالش‌های مربوط به مشارکت و همکاری میان افراد خوداشتغال و سازمان‌های بیمه‌گر و پایین بودن دستمزد کارگران را رفع می‌کند و بدین ترتیب الگوهای درآمدی کارگران وابسته نیز به‌صورتی بهتر منعکس می‌شود.

۵ هماهنگی! هماهنگی!
برای اطمینان خاطر یافتن از گسترش پوشش حمایتی، ابزارهای مختلفی وجود دارند: تسهیل و ساده کردن فرایندهای ثبت‌نام (شامل تمرکززدایی ادارات، گسترش استفاده از فناوری اطلاعات، و استفاده از اطلاعاتی که قبلاً توسط ادارات دولتی گردآوری شده است)، ساده کردن درخواست‌های اطلاعاتی (عضویت براساس خانواده و یا واحدهای خانگی) و تنظیم مناسب پرداخت‌های کمکی و فرایندهای مطالبات از جمله اقدامات لازم در زمینه هماهنگی تدابیر اجرایی و مدیریتی است.

۶ با جامعه خوداشتغال‌ها کار کنید
این کار تا دلتان بخواهد روش‌های مختلف دارد؛ مانند کار کردن با نمایندگان افراد خوداشتغال، گسترش استفاده از خدمات الکترونیکی، تقویت آموزش‌های مالی در سنین پایین که این عامل آگاهی جمعیت را از نقش مثبت تأمین اجتماعی افزایش می‌دهد.

۷ ثبت‌نام اجباری. نشد؟ ثبت‌نام اختیاری
ثبت نام اجباری در تأمین اجتماعی نسبت به ثبت‌نام اختیاری به‌منظور جلوگیری از مشکلات مربوط به انتخاب نامطلوب مؤثرتر است. هنگامی که ثبت نام اجباری ممکن نیست، ثبت‌نام خودکار یک رویکرد مورد توافق است و ثابت شده که در افزایش سطح پوشش مؤثر است.

۸ موفقیت کامل در گسترش پوشش حمایتی تأمین اجتماعی
اهمیت گسترش پوشش حمایتی تأمین اجتماعی برای افراد خوداشتغال نباید نادیده گرفته شود. اطمینان از اینکه آسیب‌پذیرترین کارگران، تحت پوشش چنین حمایت‌هایی قرار می‌گیرند، هم حقی انسانی و اخلاقی است و هم با تعهدات بین‌المللی در مورد حمایت اجتماعی منطبق است. برخورداری این دسته از کارگران از چارچوب‌های حمایتی تأمین اجتماعی، برابری و همبستگی اجتماعی را ارتقا می‌دهد، رشد اقتصادی را تسهیل و حمایت عمومی را از طرح‌های تأمین اجتماعی تقویت می‌کند.

یا اشتغال یا انقلاب؟

جوانان بیکار در غرب، انقلاب می‌۱۹۶۸ به راه‌انداختند و در شرق، بهار عربی. با افزایش بیکاری جوانان در سطح جهانی باید منتظر اتفاق دیگری بود؟

مسئله‌ای مشترک در انقلاب‌های تونس و مصر و تظاهرات‌های دیگر صورت گرفته در خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد و آن هم نرخ بالای جوانان بیکار است. ۲۴درصد از جوانان منطقه، نمی‌توانند کار پیدا کنند. معترضان منطقه برای دستیابی به دموکراسی تقلا می‌کنند و خواهان حقوق شهروندی کامل هستند، نه اینکه تنها به عنوان یک سوژه انقلابی با آنها برخورد شود. بیکاری جوانان، به شکل وخیمی در نقاط مختلف جهان وجود دارد. در کشور انگلستان، جوانان سنین ۱۶ تا ۲۴ سال، حدود ۴۰ درصد از کل بیکاران را تشکیل می‌دهند که این درصد حدود یک میلیون جوان بیکار را دربر می‌گیرد. در فرانسه نرخ بیکاری جوانان، بیش از ۲۰ درصد و در ایالات‌متحده آمریکا، حدود ۲۱ درصد است. در مجموع، جوانان در کشورهای مختلف جهان، همواره در پی شغل هستند. بررسی‌های اخیر در انگلستان نشان داده که نیمی از جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال در پاسخ به سؤال مطرح در این پژوهش، اظهار کرده‌اند که آنها به مهاجرت از کشور به دلیل فقدان چشم‌انداز شغلی، می‌اندیشند. جوانان بیکار، بخش اعظم جمعیت تظاهرات‌کنندگان ۲۶ مارس لندن را تشکیل می‌دادند، این تظاهرات در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت، صورت گرفته بود. خوشبختانه این اعتراضات بسیار مسالمت‌آمیز صورت گرفت اما نرخ بیکاری جوانان کماکان رو به افزایش است و اعمال سیاست‌های ریاضتی دولت انگلستان، کمکی به حل این مسئله نکرده است. ما در حال فریب خودمان هستیم اگر تصور کنیم که جوانان، به‌رغم وجود چنین وضعیتی به برخورد محترمانه و در کمال خویشتن‌داری، نسبت به دولت ادامه خواهند داد.

جوامع امروز، در عمل به وعده‌های خویش در قبال جوانان، ناموفق بوده‌اند. ما گفته بودیم که اگر آنها به سختی کار کنند، مشکلات حل خواهند شد و با حضور در دانشگاه‌ها، آنها به کامیابی و رفاه دست خواهند یافت. اما تمام این تصورات، برعکس شد. ما در این باره اشتباه کردیم، البته اگر نگویم فریبکارانه عمل کردیم. بنابراین با گفتن این جمله که «ما در حال بهبود وضعیت بیکاری هستیم» بر زخم آنها نمک پاشیدیم؛ درواقع حل معضل بیکاری یک ترکیب متناقض برای ده‌ها میلیون جوان بیکاری به شمار می‌رود که امیدهایشان نقش بر آب شده است.

من متقاعد شده‌ام که عصر صنعتی و سازمان‌های آن، نهایتاً در حال اتمام‌گاز هستند. این جوانان جوامع ما هستند که این حجم عظیم فشار و سختی را متحمل می‌شوند. به طور کلی، جوانان، نسلی هستند متمایل به تغییر وضع موجود و به چالش کشیدن ساختار. پنجاه سال پیش، نسل بعد از جنگ دوم جهانی و در دوره ازدیاد زاد و ولد، به اطلاعات از طریق، شگفتی جدیدی به اسم تلویزیون دسترسی داشت و همچنین این نسل، تبدیل به

یک نسل دانشگاهی شد و تشکیل خانواده را به تأخیر انداخت، و بسیاری از آنها، زمان زیادی برای چالش با سیاست‌های دولتی و هنجارهای اجتماعی داشتند. رادیکالیزم جوانان، سراسر جهان را در بر گرفت و در تظاهرات‌های مختلفی به شکل خشونت و مقابله با دولت در سراسر اروپا، آسیا و آمریکای شمالی، نمود یافت. در ماه مه ۱۹۶۸ پاریس، تظاهرات توسط عده‌ای از دانشجویان برضد دولت ژنرال دوگل و نظام سرمایه‌داری شکل گرفت و طی دو هفته اعتصاب عمومی که بیش از یازده میلیون کارگر در آن حضور یافتند، به اوج خود رسید. در همان سال، جوانان همچنین نقش اساسی را در بهار پراگ چکسلواکی، ایفا کردند. در آلمان غربی، جنبش دانشجویی در اواخر دهه شصت، تحرکاتی پیدا کرد. در ایالات‌متحده آمریکا، رادیکالیزم جوانان با جنبش حقوق مدنی آغاز شد و به سوی جنبش حقوق زنان و مباحث دیگر سوق پیدا کرد و در تظاهرات‌های جنگ ویتنام به اوج خود رسید. جوانان امروز، یک تأثیر جمعیتی، همانند والدین عصیانگرشان، دارند. در آمریکای جنوبی افزایش جمعیت بسیار قابل توجه است و در آفریقا و خاورمیانه و آسیا نیز بسیار درخور توجه بوده است. اکثریت مردم جهان، زیر ۳۰ هستند و حدود ۲۷ درصد، زیر ۱۵ سال هستند.

رادیکالیزم نسل پس از جنگ در دهه شصت، مبتنی بر آرزوها و ایده‌آل‌های جوانان بود. معترضان مخالف جنگ بودند و از فرهنگ جوانان تجلیل می‌کردند و احتمالات ایجاد یک نوع نظم اجتماعی جدید را مورد بررسی قرار می‌دادند. رادیکالیزم جوانان در عصر حاضر، بسیار متفاوت است. این رادیکالیزم نه تنها در بیکاری بلکه همچنین در بدرفتاری‌ها و بی‌عدالتی ریشه دارد. جوانان امروز از خود بیگانه شده‌اند و غالباً از مشارکت در انتخابات‌ها دست می‌کشند و نسبت به حمایت از ساختار حاکم، بی‌تفاوت و بی‌میل شده‌اند. امروزه جوانان، ابزار قدرتمندی، به نام اینترنت در اختیار دارند، ابزار قدرتمندی که می‌تواند منجر به سازماندهی واکنش‌های جمعی شود. ابزارهای دیجیتالی مبتنی بر اینترنت همچون توئیتر، فیس‌بوک و... وسیله بسیار مهمی در انقلاب‌های تونس و مصر به شمار می‌آمد.

امروزه، مادر وهله اول، به ایجاد مشاغل جدیدی نیازمند هستیم. همچنین به تغییر مؤسسات و سازمان‌های جدید و هر چیزی، از صنایع مالی تا مدل‌های آموزشی و علوم تا استارت‌آپ اقتصاد جهانی جدید نیازمندیم. ما به مهارت و شور و هیجان جوانان نیازمندیم. ما همچنین بایستی از مزیت ابزارهای مبتنی بر وب برای ساخت یک جهان عادلانه‌تر و مرفه‌تر و پایدارتر بهره‌گیریم و باید بدانیم که اگر چنین اقداماتی صورت نگیرد رادیکالیزم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی، ممکن است باعث تکرار وقایع مه ۱۹۶۸ شود.

دون تاپس کات
بازرگان و استاد
مدیریت دانشگاه روتمن

ترجمه: آزاده شعبانی

سه جانبه گرایی واقعی را اجرا کنیم

در میزگردی با حضور حسین سلاحورزی، نعمت علیپور و محمد محمدی به انتظارات کارفرمایان در حوزه تأمین اجتماعی پرداخته ایم و راه‌های به‌روز کردن خدمات تأمین اجتماعی را به پرسش گذاشته ایم

تأمین اجتماعی بازوی اصلی برای اجرای بخش مهمی از سیاست‌های اجتماعی در کشور است. این نهاد بر اصل دموکراتیک سه‌جانبه‌گرایی میان کارگران، کارفرمایان و دولت باید استوار شود. در طول ماه‌های اخیر کارفرمایان موضوعاتی را در خصوص تقاضاهای خود از نهاد تأمین اجتماعی مطرح کردند. بیشتر این تقاضاها در قالب نقد مطرح شد. طی میزگردی با حضور حسین سلاحورزی، نماینده اتاق بازرگانی ایران و عضو مرکزی کانون عالی کارفرمایان، نعمت علیپور معاون توسعه مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و محمد محمدی مشاور معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی کشور به کم و کیف مطالبات کارفرمایان از سازمان تأمین اجتماعی پرداختیم. این اولین میزگردی است که در ماهنامه «قلمرو رفاه» حول گفتگوی تولیدکنندگان و کارفرمایان با برخی صاحب‌نظران حوزه تأمین اجتماعی برگزار می‌شود. در شماره‌های بعدی ماهنامه این گفتگوها را با نمایندگان کارگران و کارفرمایان ادامه خواهیم داد. به این امید که سه‌جانبه‌گرایی بیش از پیش در این نهاد تقویت شود:

سلاحورزی: برای ورود به بحث می‌خواهم مطالبات و دغدغه‌های کارفرماها را مطرح کنم. اولاً معتقدم کارفرمایان به نوعی جزو صاحبان صندوق تأمین اجتماعی هستند چون بخشی از درآمد و منابع تأمین اجتماعی از طرف کارفرماها پرداخت می‌شود. بنابراین بخش کارفرمایی به رفاه و تأمین اجتماعی وابستگی و تعلق خاطر دارد. دوم اینکه تأمین اجتماعی نهاد و سازمانی است که می‌تواند برای بنگاه‌های اقتصادی و نظام تولید یک جنبه حمایتی داشته



کارفرمایان از سازمان تأمین اجتماعی چه می‌خواهند؟ در ماه‌های اخیر کارفرمایان نقدهایی را در قالب تقاضاهای خود از نهاد تأمین اجتماعی مطرح کردند. در این میزگرد به کم و کیف مطالبات کارفرمایان از سازمان تأمین اجتماعی پرداختیم. عکس: مرصیه پروانه

سلاحورزی: معتقدم کارفرمایان به نوعی جزو صاحبان صندوق تأمین اجتماعی هستند چون بخشی از درآمدها و منابع تأمین اجتماعی از طرف کارفرماها پرداخت می‌شود. بنابراین بخش کارفرمایی به رفاه و تأمین اجتماعی وابستگی و تعلق خاطر دارد

۷ سلاحورزی کیست؟ حسین سلاحورزی رئیس اتاق بازرگانی خرم‌آباد و قائم‌مقام دبیر کمیته ماده ۷۶ است. ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم توسعه، به شناسایی قوانین و مقررات و بخشنامه‌های محل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران می‌پردازد. کمیته ماده ۷۶ با هدف پیگیری برای اجرای این ماده قانونی در اتاق ایران تشکیل شده است.	باشد. منتها اگر بخواهیم مطالبات کارفرمایان را مطرح کنیم، ترجیح می‌دهم آنها را در دو بخش مطرح کنم. یک بخش از آن معطوف به حاکمیت و بخش دیگر معطوف به خود مجموعه تأمین اجتماعی است. در رابطه با بخش حاکمیت (شامل مجلس، دولت و نهادهای دیگر) حرف ما این است که در طول سال‌های گذشته مجلس و دولت مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف را به تأمین اجتماعی تحمیل می‌کند، بدون اینکه منابع مالی و درآمدی و تعادل بین منابع و مصارف را در نظر بگیرند. این تصمیمات تکلیفی چه از طرف دولت و چه از طرف مجلس، باعث می‌شود که سازمان تأمین اجتماعی محدودتر و توان مالی‌اش کمتر شود. حتی در یک مقطعی در آستانه ورشکستگی قرار گیرد. اما بخش دوم نقد ما که به نهاد تأمین اجتماعی برمی‌گردد، مبتنی بر این است که اولویت‌بندی و اولویت‌سنجی دقیقی در این سازمان وجود ندارد. اعتقاد ما این است که در سال‌های گذشته توجه کافی و وافی به بخش تولید نشده و به نوعی یک ساختار متصلب و غیرقابل انعطاف بر آن حکمفرما شده که بیشتر ماشینی است. هر سال در جهان مؤسسه Doing Business وابسته به بانک جهانی بر اساس شاخص‌های دهگانه سهولت فضای کسب و کار را در کشورهای مختلف دنیا اندازه‌گیری و رتبه‌بندی می‌کند. ما در این رتبه‌بندی در بخش عوارض و مالیات همیشه جایگاه نامناسبی داشته‌ایم. این مسئله به همان ساختار متصلب، ماشینی و بوروکراتیک بیمه‌گری در ایران برمی‌گردد که باعث می‌شود پرداخت عوارض مربوط به تأمین اجتماعی یا پیگیری پرداخت بیمه‌ها زمانبر و طولانی شود. در بعد دیگر حتی تکالیفی که قانون بر عهده سازمان تأمین اجتماعی گذاشته، ما معتقدیم سازمان تأمین اجتماعی آنها را هنوز در حد انتظارات و نیازها برآورده نکرده است. برای مثال در موضوع انجام آنلاین اعلام حق بیمه هنوز ما شاهدیم هر فعال اقتصادی برای انجام فعالیت اقتصادی باید مقاصحساب بیمه‌ای بگیرد. برخلاف اینکه طبق قانون باید تا پایان سال قبل به صورت آنلاین ارائه می‌شد، ما هنوز شاهدیم که به شکل سنتی فعال اقتصادی باید حضوری مراجعه کند و استعلامات لازمه را تحویل دهد. یعنی رفت‌وآمدهای بسیاری باید صورت گیرد تا یک مقاصحساب ساده انجام شود	منابع و مصارف سازمان تأثیر زیادی گذاشته و پایداری صندوق را با مخاطره مواجه کرده است. ما می‌گوییم تأمین اجتماعی حق مردم و تکلیف دولت است. دولت این تکلیف را از طریق چند نهاد دنبال می‌کند. یکی از این نهادها تأمین اجتماعی است. اما در مقطعی که تمام تکالیف دولت به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل می‌شود، بدون اینکه سازوکارهای تأمین مالی آن را در نظر بگیرد، این نهاد را تضعیف می‌کند. نقش دولت حتی تنها منحصربه این موضوع نیست. برای مثال اگر به تحولاتی که در ساختار سازمان تأمین اجتماعی در دولت نهم و دهم روی داد نگاه کنیم، و از طرف دیگر به انتقاداتی که مدتی پیش در نشریه آینده‌نگر متعلق به اتاق بازرگانی ایران به سازمان تأمین اجتماعی شد، توجه کنیم، متوجه می‌شویم که بخش اصلی این انتقادات به تحولاتی مربوط است که در دولت نهم و دهم رخ داد. بخشی از این تحولات در دولت سابق در ساختار حقوقی سازمان صورت گرفت که در ادامه بحث به آن اشاره خواهیم کرد. اما در رابطه با سازمان که گفتند زمانی که کارفرما بیمه شده مراجعه می‌کند در ارائه خدمات، سازمان روزآمدی لازم را ندارد، باید بگویم این سخن قابل تأمل جدی است. البته سازمان نیز این مسئله را مدنظر قرار داده است. در برنامه راهبردی سازمان تأمین اجتماعی که در آن علناً نقاط ضعف و قوت خود را برشمرده، سازمان با شفافیت کامل گفته که ما کجا کاستی‌هایی داریم و چه برنامه‌هایی برای رفع آن داریم. یکی از این موضوعات همان شفافیت و کارآمدی نظامات درون سازمانی است. بخش فنی و درآمد سازمان برنامه‌های متعددی را در این خصوص در نظر گرفته که فکر می‌کنم آقای محمدی بهتر می‌توانند در این خصوص توضیح دهند. محمدی: اولاً من از آقای سلاحورزی تشکر می‌کنم که هم در اتاق بازرگانی ایران، هم مسائل و مشکلات سازمان را مطرح و هم در بحث پرداخت حق بیمه از سوی کارفرمایان به سازمان کمک می‌کنند. در مورد موضوعی که هم آقای سلاحورزی و هم آقای علیپور اشاره کردند مبنی بر اینکه بار مالی از سوی دولت ایجاد می‌شود، باید بگویم که این بار فقط از طرف دولت ایجاد نمی‌شود. بار مالی بیشتر از طرف قوانینی است که در مجلس تصویب می‌شود. من مثال‌ها و قوانین متعددی را ذکر خواهم کرد. برای مثال در مجلس اعلام می‌کنند که قانون ده سال -شصت سال را اجرا کنید. ما در مجلس صحبت می‌کنیم. این قانون به شورای نگهبان می‌رود و شورای نگهبان قانون را برمی‌گرداند که بار مالی این قانون تأمین نشده است و در بر گشت ردیف بودجه‌ای برای آن پیش‌بینی می‌شود از محل یک در ده هزار حق الثبت. ما قانون را اجرا می‌کنیم و به سازمان ثبت اسناد عملکرد خود را اعلام می‌کنیم و می‌خواهیم از محل	سلاحورزی نگاه مثبتی به تأمین اجتماعی دارند. چون در موضوع تأمین اجتماعی ما گاه با ماهیت تأمین اجتماعی مشکل داریم، گاه با کارکردهای آن و گاه نیز با عملکردهای آن دچار مسئله هستیم. بنابراین ما این سه نوع نقد را می‌توانیم به تأمین اجتماعی داشته باشیم. خوشبختانه به کارکردهای تأمین اجتماعی نگاه مثبتی وجود دارد. در بخش کارکردها، تأمین اجتماعی پشتیبان تولید و اقتصاد است. در بخش ماهیت نیز چون در اینجا گفته شد کارفرمایان صاحبان تأمین اجتماعی هستند باید بگویم تأمین اجتماعی به عنوان یک کانون جذب و بازتوزیع موهبت‌های اجتماعی اصولاً در عرصه مدنی حضور دارد. در این عرصه که سازمان تأمین اجتماعی حضور دارد، پایداری این سازمان معطوف است به مشارکت تمام آحاد مردم. مردم در اینجا در نقش‌های مختلف حضور دارند. نقش یک بیمه‌پرداز، کارگر، کارفرما، مستمری‌بگیر و قس‌علیهذا. بنابراین تأمین اجتماعی یک ثروت اجتماعی است. تأمین اجتماعی نهادی است که بنابر الزامات و گفتگوها شکل گرفته و کارکردهای مختلفی دارد. اگر در یک ساده‌سازی بخواهیم نهادهایی را که در سطح کلان جامعه وجود دارد، به سه نظام تقسیم کنیم می‌توانیم از سه نظام نام ببریم: نظامات اقتصادی، نظامات اجتماعی و نظامات سیاسی. در این صورت‌بندی می‌بینیم که تأمین اجتماعی در مرکز این نظامات سه‌گانه قرار دارد. تأمین اجتماعی با کژکارکردهای دو نظام دیگر مقابله و کژکارکردهای دو نظام دیگر را تلطیف می‌کند و موجب می‌شود این نظامات بتوانند در کنار هم قرار گیرند. اگر نظام اقتصادی را جایگاه سرمایه‌گذاران، کارفرمایان و فعالان اقتصادی در نظر بگیریم، در این تعادل بخشی تأمین اجتماعی فضا را برای کسب و کار فراهم می‌کند. مثالی بزنم. اگر زمانی در جامعه تورم رخ دهد، این تورم به عرصه اجتماعی وارد می‌شود و به نوعی به وسیله عدم کفاف درآمدها، فقر و شکاف درآمدی خودش را نشان می‌دهد که این شکاف می‌تواند از طریق نظام اجتماعی به عرصه سیاسی نیز وارد شود و برون‌داد نامطلوبی برای عرصه سیاسی ایجاد کند. درست همین جاست که تأمین اجتماعی نقش مثبت خود را ایفا می‌کند. این باعث خوشحالی است که همگان به کارکرد و ماهیت تأمین اجتماعی اذعان دارند. کارکرد این سازمان، حمایت از نیروهای تولید و رونق تولید است. اما مباحث بعدی که آقای سلاحورزی مطرح کردند، گستره وسیعی را شامل می‌شود. پیشنهاد می‌کنم به شکل قسمت‌قسمت این مباحث را مطرح کنیم. نخست در بخش دولت و حاکمیت که ایشان مطرح کردند، نهاددولت در طی زمان تکالیفی را بدون در نظر گرفتن منابع بر سازمان تحمیل کرده است. این دقیقاً درست است. ببینید این مسئله بر	سلاحورزی کیست؟ حسین سلاحورزی رئیس اتاق بازرگانی خرم‌آباد و قائم‌مقام دبیر کمیته ماده ۷۶ است. ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم توسعه، به شناسایی قوانین و مقررات و بخشنامه‌های محل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران می‌پردازد. کمیته ماده ۷۶ با هدف پیگیری برای اجرای این ماده قانونی در اتاق ایران تشکیل شده است.	
---	--	---	---	---	---

محمدی: تأمین اجتماعی در بحث حمایت از کارفرمایان از دو سال قبل و نیز امسال اقدامات زیادی انجام داد. از جمله با هماهنگی وزارت صنعت، معدن و تجارت تسهیلاتی برای کارفرمایان بابت کارگاه‌های بحران‌زده، قائل شد

۷ محمدی کیست؟ محمد محمدی مشاور معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی است که سال‌ها معاونت اداره کل درآمد حق بیمه را نیز بر عهده داشته	بخش کشاورزی تا سقف ۵ نفر مشمول کمک دولت هستند و محل اعتبار آن را از محل عوارض واردات سبزی و میوه تعیین کرده است. ردیفی که پیش‌بینی شده بالغ بر ۷ میلیارد تومان در سال است که این ردیف هم متعلق به بیمه روستاییان و هم تأمین اجتماعی و جاهای دیگر است. تنها ۲۰ درصد از این ردیف را قرار است به تأمین اجتماعی بدهند. طبق محاسبات ما اگر بخواهیم کارگران بخش کشاورزی را با تأمین اجتماعی بیمه کنیم سالیانه ۵ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است در حالی که در سال گذشته تنها حدود ۳۵ میلیارد تومان در آن پول وجود داشت. بنابراین از حدود ۵ میلیون روستایی ما تنها می‌توانیم ۱۰۰ هزار نفر را بیمه کنیم. ضمن اینکه تداخل پوشش بیمه‌ای نیز به وجود می‌آید. یک بار می‌گویند شهرهای زیر ۲۰ هزار نفر از شمول قانون تأمین اجتماعی بیرون هستند و مشمول بیمه روستاییان می‌شوند. اما از طرف دیگر قانونی تصویب می‌شود که کشاورزان را مشمول قانون تأمین اجتماعی می‌کند. وقتی قانون صندوق بیمه روستاییان وجود دارد باید کشاورز بتواند از آن صندوق و با پرداخت کمتر مشمول بیمه شود. متأسفانه برخی قوانین علاوه بر بار مالی، بار سیاسی نیز دارد. گاهی به خاطر مسائل سیاسی، قانونی تصویب می‌شود که بار مالی برای ما ایجاد می‌کند و همچنین تداخل پوشش بیمه‌ای رخ می‌دهد. ما قبل از سال ۸۴ حدود ۵ الی ۶ هزار میلیارد تومان بار مالی قوانین داشتیم اما بیشتر بار مالی قوانین (قابلیت‌افان، رانندگان و غیره) در طول ۱۰ سال گذشته روی داده است. بنابراین تنها دولت این بار مالی را ایجاد نمی‌کند، بلکه مجلس و قوانین نیز دخیل‌اند. سلاحورزی: ببینید اولاً تصورم این است که ما نه نیاز است شق القمر کنیم و نه اینکه چرخ را از نو اختراع کنیم. یک مطالعه تطبیقی و بررسی ساده نشان می‌دهد که در دنیا نظام‌های تأمین اجتماعی در کشور‌های موفق چگونه عمل می‌کنند. همچنین همان‌طور که آقای علیپور اشاره کردند برای اینکه تأمین اجتماعی درست کار کند نیاز به مشارکت درست شرکای سه‌گانه وجود دارد. منتها آیا واقعاً در همه جا قاعده بر این است که صرفاً ارائه خدمات تأمین اجتماعی براساس حق بیمه دریافتی است؟ یا اینکه بر اساس شرکت‌های سرمایه‌گذاری، تأمین اجتماعی را تأمین مالی می‌کنند؟ ما شاهدیم که در سال‌های گذشته در شرایطی که بخش عمده صنایع پیشرو در اقتصاد (نفت، پتروشیمی و...) در اختیار شستا است، در مجموع براینده یا معدل اقتصادی این شرکت‌ها آنقدر نبوده که	به بنیه مالی تأمین اجتماعی کمک کند. بنابراین کماکان تأمین اجتماعی از طریق حق بیمه‌ها ارتزاق می‌کند، ما معتقدیم اراده واقعی در همه سال‌های بعد از انقلاب وجود نداشته تا یک اصلاح ساختاری درست و حسابی در این جهت صورت گیرد. موضوع دیگری که ما به آن معتقدیم این است که در طول سالیان گذشته نهاد تأمین اجتماعی به حیاط خلوت برخی دولت‌ها تبدیل شده است. همین قضیه منجر به مشکلاتی شد که در صحبت‌های آقای محمدی بدان اشاره شد. انتقادی که ما در این موضوع به مجلس شورای اسلامی داریم این است که آنها نباید کوتاه‌مدت و مقطعی تصمیم بگیرند تا ما بر اساس آن در حوزه انتخابیه تعدادی از افراد که در مشکلات و مضیقه مالی هستند، تصمیم بگیریم. باید مقداری بلندمدت‌تر و استراتژیک‌تر فکر کنیم. اما انتقاد مشخص ما به تأمین اجتماعی در این موضوع آن است که واقعاً چه بخش از مطالبات تأمین اجتماعی متعلق به دولت و نهادهای عمومی است. اگر این تفکیک را انجام دهیم مشخص می‌شود که بخش بسیار کوچکی از آن مربوط به بخش مولد و و بخش تولیدی واقعی اقتصاد کشور است ولی در عین حال بیشترین فشار روی همین بخش است. برای مثال در شهرستان‌های بیبیم که اگر فلان شعبه تأمین اجتماعی فلان مقدار مطالبات دارد بالغ بر ۷۰ درصد آن از شهرداری‌ها و نهادهای عمومی و بخش کوچکی از آن مربوط به واحدهای تولیدی است. ولی همیشه بیشترین فشار برای وصول مطالبات روی همین واحدهای تولیدی بوده است. البته باید اذعان کرد این روندی کلی است که از قبل بوده است. اخیراً در سال‌های اخیر با قانون رفع موانع تولید و نیز نگاه مثبتی که در تأمین اجتماعی وجود دارد، الان دیگر واحد تولیدی به خاطر بدهی به تأمین اجتماعی تعطیل نمی‌شود. هرچند قبلاً تأمین اجتماعی این کار را صورت می‌داد و مثلاً خطوط تلفن یک واحد تولیدی ده‌ها به تأمین اجتماعی را توقیف می‌کرد اما امروز این روش‌ها وجود ندارد ولی در مجموع هنوز فشار برای وصول مطالبات روی واحدهای تولیدی است. مثلاً یک واحد تولیدی که صادرات هم انجام می‌دهد به دلیل مشکلات عدیده که خارج از اختیار آن واحد بوده، بدهی بانکی یا مالیاتی یا تأمین اجتماعی برایش به وجود آمده است. مثلاً در مقطعی برای انجام صادرات باید کارت بازرگانی‌اش تمدید شود. بنابراین باید مفاصاحساب بیاورد و در نتیجه در جریان مراجعات به تأمین اجتماعی دچار فشار می‌شود. به طور خلاصه باید بگویم اکنون گشایش‌هایی صورت گرفته است. تأمین اجتماعی اعلام کرده جرایم را می‌بخشد یا تقسیط می‌کند. اینها موضوعاتی است که در یکی دو سال اخیر تسهیل شده ولی در مجموع با اینکه عمده مطالبات تأمین اجتماعی	از بخش دولتی و نهادهای عمومی است اما بیشترین فشار به بخش خصوصی وارد می‌شود. علیپور: من فقط لازم است در اینجا نکته‌ای را تذکر بدهم. در ابتدای صحبت‌های آقای سلاحورزی هم سخن از این بود که دولت را نباید صرفاً به عنوان قوه مجریه در نظر گرفت بلکه منظور اصلی نهادهای حاکمیتی است. چیزی که از صحبت‌های آقای محمدی درمی‌یابیم این است که خیلی از قوانین کارشناسی درستی نشده‌اند. نهادهایی که باید تحلیل و تصمیم‌سازی کنند و کمک قانونگذاران باشند، متأسفانه حضور جدی ندارند. بنابراین گفتگوی واقعی در این مباحث وجود ندارد و مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌کند. صحبت‌های آقای سلاحورزی بیشتر اشاره به مفهوم حاکمیت در این عرصه داشت. ضعف اصلی در واقع به موضوع سه‌جانبه‌گرایی برمی‌گردد. یعنی در پیدایش و ساخت این قوانین باید گفتگو‌هایی شکل گیرد که مبتنی باشد بر سه‌جانبه‌گرایی. بطور مشخص در دولت دهم در ساختار حقوقی تأمین اجتماعی دستکاری کردند و سه‌جانبه‌گرایی را از بین بردند. ما در دولت دهم، سه‌جانبه‌گرایی را در قانون نیز از دست دادیم. در اساسنامه سازمان یک زمانی سه‌جانبه‌گرایی وجود داشت و افراد بر اساس سمنی که داشتند، در سازمان حضور داشتند. متأسفانه این سنت سه‌جانبه‌گرایی که از زمان «دولت قوام» در ایران در بخش اشتغال و بازار کار حاکم بود و بعد از «دولت مصدق» در قانون تأمین اجتماعی وارد شد، در دولت دهم از بین رفت. یعنی آقایان فکر نکردند چرا سه‌جانبه‌گرایی مهم است. بنابراین سه‌جانبه‌گرایی در دولت دهم مخدوش شد. وقتی سه‌جانبه‌گرایی ضعیف می‌شود، ما به مشکلات زیادی برمی‌خوریم. البته سازمان در مقطع فعلی این موضوع را مدنظر قرار داده و برنامه‌های راهبردی این موضوع را در دستور کار قرار داده است. در پاراگراف اول مأموریت سازمان تأمین اجتماعی دقیقاً به این موضوع اشاره شده است که: «این نهاد دارای استقلال اداری و مالی است و بر اصل سه‌جانبه‌گرایی (کارگر، کارفرما و دولت) اتکا دارد». این تعریفی است که سازمان از خودش می‌کند و به دنبال آن است تا استقلال مالی-اداری خود را باز یابد تا بتواند کار کردهای خود را انجام دهد. بحث دیگری که در صحبت‌های آقای سلاحورزی مطرح شد این بود که تبعیض‌هایی وجود دارد. ببینید اصل تبعیض زمانی است که ما در بحث عدالت از برابری مثبت و منفی صحبت می‌کنیم، این چیز بدی نیست بلکه پذیرفتنی است. به عبارتی فردی که درآمد کمتری در جامعه دارد، جامعه او را از موهب اجتماعی بیشتری بهره‌مند می‌کند تا بتواند به سطح	بهبه‌ن برسد. مثال ساده‌تری بزنم. فردی که معلول است باید جامعه از او بیشتر حمایت کند. یعنی تبعیض قائل می‌شود تا عدالت و برابری را ایجاد کند. در این موضوع نیز ما با تبعیض مثبت در جهت عدالت و برابری مشکلی نداریم. تبعیض باید جاهایی وجود داشته باشد. چه در سمت کارفرمایان و چه در سمت کارگران ولی در جهت عدالت بیشتر. مثالی از بخش کارفرمایان بزنم. زمانی ما می‌خواهیم یک بخش اقتصاد را تقویت کنیم. بر این اساس یک معافیت مقطعی به این بخش خاص اقتصاد (مثلاً کارگاه‌های زیر ۵ نفر از سال ۶۱) می‌دهیم چون می‌خواهیم این کارگاه‌ها رشد پیدا کنند. بنابراین مسئله مهم در اینجا خود تبعیض نیست بلکه این است که آیا این تبعیض‌ها درست تشخیص داده شده‌است؟ درست اعمال شده است؟ درست منابع مالی‌اش تأمین شده‌است؟ بحث دیگری که آقای سلاحورزی مطرح کردند موضوع مطالبات از کارفرمایان بود که فشار زیادی بر کارفرمایان وارد می‌کند. در اینجا دو بحث وجود دارد. نخست اینکه بیابیم نگاه کنیم که بدهی‌های معوق کارفرمایان چه علل و دلایلی دارد. آیا از قبل بار سنگینی بر دوش کارفرمایان بوده که نمی‌توانستند آن را پرداخت کنند؟ اگر به آمارها نگاه کنیم و نسبت جبران خدمات را به کل تولید در نظر بگیریم به نتایج جالبی می‌رسیم. جبران خدمات شامل حقوق، دستمزد، مزایا، حق بیمه سهم کارفرمایان، اضافه کار و موارد غیر نقدی است. نسبت جبران خدمات به کل تولید در صنعت کشور، ۴/۳ دهم درصد است. نهایت درصدی که از این جبران خدمات به تأمین اجتماعی تعلق می‌گیرد ۲۰ درصد است. ۲۰ درصد از چهار درصد یعنی نزدیک به یک درصد که رقم بسیار پایینی است. اما چگونه است که نظام کارفرمایی ما نسبت به این پرداخت‌ها به عنوان حق افراد حساس است؟ این مسئله مهم است. بحث دوم اینکه حالا این مطالبات ایجاد شده، ما چه باید کنیم؟ باید ببینیم منشأ و فرایند ایجاد این مطالبات چیست و در هر مورد به صورت خاص خودش باید نگر بسته شود. معاونت فنی و درآمد سازمان این موضوع را به خوبی مدنظر قرار داده و در یکی از برنامه‌هایش (ذیل راهبرد ششم سازمان) آن را در نظر گرفته‌است. یعنی می‌خواهد این فرایند را شفاف مطرح کند. اما نکته این است که شاید این معافیت‌ها که توسط مجلس به همه اعطا می‌شود خودش منشأ ایجاد مطالبات معوقه دیگر شود چون شاید بخشی از اقتصاد مشکل نداشته باشد. به عنوان مثال بخش صنایع فلزی بیشتر نیاز به این معافیت‌ها داشته باشد. بنابراین ما در آن بخشی که مشکل وجود دارد باید معافیت مقطعی بدهیم تا این بخش از بحران خارج شود. موضوع تبدیل سازمان به حیاط خلوت نیز که آقای سلاحورزی	
--	--	---	---	--	---

➤ چه کسی بار مالی ایجاد می‌کند؟ محمدی: هم آقای سلاحورزی و هم آقای علیپور اشاره کردند که بار مالی از سوی دولت ایجاد می‌شود، باید بگویم که بار مالی بیشتر از طرف قوانینی است که در مجلس تصویب می‌شود. برای مثال در مجلس اعلام می‌کنند که قانون ده‌سال-شصت سال را اجرا کنید. بار مالی این موضوع تا سال ۹۴ حدود ۵ هزار میلیارد تومان بود

علیپور: زمانی که تمام تکالیف دولت به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل می‌شود، بدون اینکه سازو کارهای تأمین مالی آن را در نظر بگیرد، این نهاد را تضعیف می‌کند

۷

علیپور کیست؟
نعمت علیپور پژوهشگر با سابقه حوزه تأمین اجتماعی است و هم‌اکنون معاون مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی است

مطرح کردند، باز به همان موضوع سه‌جانبه‌گرایی برمی‌گردد. در واقع رابطه دوسویه‌ای بین تأمین اجتماعی و دموکراسی وجود دارد. یعنی جایی که تأمین اجتماعی نباشد ما دموکراسی نداریم چون فردی که استقلال اقتصادی ندارد فرد انتخابگری نیست. کسی که حقوق اجتماعی ندارد نمی‌تواند از حقوق سیاسی و مدنی‌اش پاسداری کند. بنابراین با تضعیف تأمین اجتماعی دموکراسی مخدوش می‌شود و جایی که دموکراسی مخدوش شود، همزمان تأمین اجتماعی محو و زایل می‌شود. وقتی که سه‌جانبه‌گرایی نباشد یا دوجانب دیگر قوی نیستند یا جایگاه قانونی درستی ندارند. مشخص است که نهاد دولت به حیطه جامعه مدنی وارد می‌شود که یک حیطه از جامعه مدنی همین تأمین اجتماعی است. یعنی در تأمین اجتماعی حاکمیت مطلق دولت اعمال می‌شود و نظارت عمومی و دموکراتیکی که باید بر تأمین اجتماعی اعمال شود، تضعیف می‌شود.

محمدی: علاوه بر صحبت‌های آقای علیپور باید اضافه کنم که ما در بحث حمایت از کارفرمایان از دو سال قبل و نیز امسال اقدامات زیادی انجام دادیم. ما با هماهنگی وزارت صنعت، معدن و تجارت تسهیلاتی به کارفرمایان بابت کارگاه‌های بحران‌زده، دادیم. یعنی ما به دنبال برداشت از وام و تسهیلاتی که برای خروج از بحران داده می‌شود نبودیم. همچنین در بحث تقسیط بدهی‌ها امسال دستور اداری صادر کردیم که کلیه شعب در صورت درخواست کارفرمایان بدهی‌شان را تقسیط کنند. همچنین سال گذشته ما بخشنامه‌ای را در خصوص خرید دین کارفرمایان مدیون صادر کردیم. یا در بحث بخشودگی در خصوص کارگاه‌های تولیدی، صنعتی و معدنی با توجه به ماده ۱۳ قانون حداکثر توان تولیدی امسال آیین‌نامه‌اش تصویب شد، بر اساس آن در سه بخشنامه تسهیلات بیشتر برای کارفرمایان مدیون ایجاد کردیم. برای تکمیل این کار، به تازگی پیشنهاد جدیدی را به هیأت وزیران ارائه کردیم. اولاً تاریخ را تا ۳۰ آذر ۹۵ تمدید کردیم. ثانیاً در آیین‌نامه اولیه آمده بود اگر کارفرمایی خوش حساب باشد ۱۶ ماه از ۱۸ ماه پرداخت حق بیمه او را بررسی می‌کردیم، اگر لیست کامل داده بود او را به عنوان خوش حساب معرفی می‌کردیم. اما در آیین‌نامه جدید ۹ ماه از ۱۸ ماه را مبنای خوش حسابی قرار دادیم. بعلاوه اینکه اگر برای دوره‌ای مدارکی ارائه کرد که نشان می‌داد کارگاه بحران‌زده بوده، ما باز هم بخشودگی جرایم را



برای کارفرما اعمال می‌کنیم. اگر این پیشنهاد در هیأت وزیران تصویب شود بخشی از مشکلات کارفرمایان را حل خواهد کرد. در طول این سه سال با هماهنگی اتاق بازرگانی ایران، اتاق اصناف و نیز اتاق تعاون کارهای زیادی را انجام دادیم تا اولاً کارفرما بتواند نیروی کار موجود را حفظ و ثانیاً نیروی کار جدید جذب کند. یعنی تمام هم و غم ما این است که نیروی کار حفظ و حمایت شود چون حفظ نیروی کار به نفع سازمان تأمین اجتماعی نیز هست. در بحث سهولت در فضای کسب و کار، ما سال گذشته بخشنامه‌ای صادر کردیم که تمدید کارت بازرگانی در همان روز مراجعه انجام شود. قبلاً اگر اتاق بازرگانی نامه می‌نوشت که گواهی لازم را برای تمدید کارت بازرگانی ارائه دهیم، باید فرایند بسیار طولانی طی می‌شد و نباید کارفرما بدهی می‌داشت تا گواهی او صادر شود. ما اواخر سال گذشته و امسال این مشکل را حل کردیم. اولاً دیگر گواهی نیاز به تعهد و انجام بازرسی قانونی ندارد. اگر بدهی هم داشت تأمین اجتماعی کمک می‌کند تا تقسیط شود و در نهایت گواهی همان روز صادر شود. برای آنلاین کردن این خدمات نیز کارگروهی با مشارکت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اتاق بازرگانی ایران تشکیل شده است. آنلاین‌سازی مابقی خدمات نیز با مشارکت اتاق اصناف و سازمان ثبت اسناد در حال نهایی شدن است. اگر بستر لازم فراهم شود، فکر می‌کنم ظرف دو الی سه ماه آینده کل این اطلاعات بر خط و آنلاین خواهد شد. بنابراین تمدید، تجدید و صدور کارت بازرگانی و نیز آخرین وضعیت بدهی همگی آنلاین خواهد شد.

سلاحورزی: ما نیز اقدامات سازمان تأمین اجتماعی را در این خصوص حمایت می‌کنیم اما من می‌خواهم به صحبت‌های آقای علیپور برگردم. ما در خصوص ماهیت و کارکردهای سازمان تأمین اجتماعی هیچ مشکلی نداریم. موضوع ما بیشتر عملکردی است. ایشان نیز به درستی به ارتباط محکم تأمین اجتماعی و دموکراسی و نیز اهمیت سه‌جانبه‌گرایی تأکید کردند. من فکر می‌کنم ما باید از همین مسیر نقد عملکردی جلو برویم. معتقدم سازمان تأمین اجتماعی روند رو به رشدی را به خصوص در سه سال اخیر طی کرده است. حداقل از زمان حضور آقای دکتر نوربخش تعامل بخش کارفرمایی با سازمان خیلی بیشتر و مثبت تر شده است. اما من می‌خواهم روند این سازمان را از زمان‌های خیلی دورتر بگویم. من هم معتقدم عمده‌ترین ضعف سازمان در بحث سه‌جانبه‌گرایی است. منتها هنوز اراده واقعی برای اعمال واقعی سه‌جانبه‌گرایی در سازمان تأمین اجتماعی وجود ندارد. چون در کشور ما دولت شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌کند که سازمان‌هایی مثل تأمین اجتماعی و امور مالیاتی مجبورند

چیزی باشند که هم‌اکنون هستند. مثلاً برای سازمان امور مالیاتی تعیین تکلیف می‌کند که شما باید این میزان وصولی داشته باشید. در نهاد تأمین اجتماعی نیز درست است که در نام دولتی نیست ولی عملاً با اعمال تکلیف‌ها و نیز عدم پرداخت مطالبات آن از سوی دولت، سازمان تأمین اجتماعی به گوشه‌رینگ می‌افتد و مجبور می‌شود سازوکاری ایجاد کند تا درآمدش حداکثر شود. درست است که سازمان تأمین اجتماعی بنگاه اقتصادی نیست اما مدتش مدل هزینه و فایده است. تأمین اجتماعی به دلیل محدودیت‌هایی برایش ایجاد می‌کنند به دنبال تفسیر قانون به نفع درآمدسازی برای سازمان است. برداشت ما در بخش کارفرمایی این است. همین باعث می‌شود انعطاف تأمین اجتماعی کمتر شود. ما اگر به دعاوی و شکایات از سازمان تأمین اجتماعی در دیوان عدالت اداری، شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی و کمیته ماده ۷۶ که مرجع رسیدگی به دعاوی بخش خصوصی است، مراجعه کنیم می‌بینیم بخش عمده‌ای از شکایات بیمه‌ای است. دلیل اصلی آن همین نقض سه‌جانبه‌گرایی است. مثال دیگری بزنم. قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار در سال ۹۰ به تصویب رسید. بر اساس ماده ۲ و ۳ این قانون، دستگاه‌های اجرایی مکلفند هنگام تدوین یا اصلاح مقررات و بخشنامه‌ها نظر تشکیل‌های اقتصادی را مورد توجه قرار دهند. ما در همین بخش فنی و درآمد تأمین اجتماعی شاهدیم بعضاً بخشنامه‌هایی ابلاغ می‌شود و پس از ابلاغ آن اعتراض و شکایت‌ها بالا می‌گیرد. یعنی موضوع این است که اگر همین سه‌جانبه‌گرایی و قانون رفع موانع تولید و بهبود مستمر فضای کسب و کار اجرا و بخشنامه‌ها و مقررات بر اساس تفاهم با تشکل‌های اقتصادی صادر شود، شاید این مشکلات کمتر شود. مثال دیگری از متصلب بودن برخی ساختارها بزنم. ما ماده ۴۳ قانون تأمین اجتماعی را داریم. از سال ۱۳۵۴ که قانون تأمین اجتماعی تصویب شد، ترکیبی برای هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر مطالبات سازمان تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده است. بالاخره یکی از نمادهای سه‌جانبه‌گرایی و دموکراسی همین رسیدگی به اعتراضات بخش کارفرمایی از تشخیص‌های انجام گرفته است. هیأت بدوی این مطالبات چهار نفره و زوج است. ما کمتر هیأت تصمیم‌گیری زوج سراغ داریم. جالب‌تر این است که در همین ترکیب چهار نفره، یک نفر نماینده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. یک نفر نماینده کارفرما، یک نفر به انتخاب شورای عالی تأمین اجتماعی و یک نفر هم نماینده کارگران است. از همان موقع هم وزیر رفاه اختیاراتش را به سازمان تأمین اجتماعی تفویض کرده است. بنابراین ما در هیأت بدوی چهار نفر داریم

که دو نفر آن از سازمان تأمین اجتماعی است. در ترکیب هیأت تجدیدنظر نیز که ۵ نفر است، یک نفر از وزارت رفاه، یک نفر به انتخاب شورای عالی تأمین اجتماعی، یک نفر از قضات، یک نفر نماینده سازمان به انتخاب مدیرعامل سازمان و در نهایت یک نفر از طرف کارفرمایان است. همه این‌ها نشان می‌دهد اراده جدی تری برای اصلاح برخی ساختارها لازم است. این یکی از موضوعاتی است که به کرات ما مطرح کرده‌ایم. بیشتر اشاره ما روی رعایت سه‌جانبه‌گرایی است. سؤال من از آقای محمدی این است که آیا موضوع ماده ۳ رعایت می‌شود؟ یعنی شما نظر تشکل‌ها را رعایت می‌کنید؟

محمدی: بله، ما کاملاً نظر آنها را اعمال می‌کنیم.

سلاحورزی: موضوع دیگر اینکه ما در قانون حداکثرسازی توان تولید داریم که در کارگاه‌های خدمات فنی و مهندسی که ماهیت ثابت دارند، باید براساس لیست ابرازی کارفرما حق بیمه محاسبه شود. ما چند سال است با سازمان تأمین اجتماعی بحث می‌کنیم تا این موضوع رعایت شود. سازمان تأمین اجتماعی همچنان می‌گوید براساس همان ضریب حق بیمه محاسبه شود. استدلال دوستان هم این است که منابع درآمدی سازمان کاهش پیدا می‌کند.

محمدی: من باید توضیح بدهم که ما در بخش مشاغل سخت و زیان‌آور ماده ۳ اجرا کردیم. یعنی ما به اتاق بازرگانی رفقیم و دوستان اتاق گفتند بدون بررسی آلاینده‌ها و محیط کار چگونه می‌توان دامنه مشاغل سخت و زیان‌آور را چنین گسترده گرفت. از طرف دیگر طبق قانون کارفرما باید ظرف ۲ سال استانداردسازی و ایمن‌سازی محیط کار را انجام دهد. ما بر همین اساس واسط اتاق بازرگانی و وزارت کار شدیم. معاون وزیر کار، آقای هفده‌تن نیز در آن جلسه حضور داشتند و خوشبختانه موضوع مشاغل سخت و زیان‌آور را اصلاح کردیم. یعنی تعداد شغل‌ها را به ۱۳ شغل تعدیل کردیم. قبل از آن ۱۱۰۰ شغل سخت و زیان‌آور بودند که به ۱۳ کاهش یافت. مثال دیگری بزنم. قبلاً در کارگاه‌های تعطیل مشابه‌سازی می‌کردند. مثلاً اگر در خیابان نواب صفوی ۲۰ مغازه تراشکاری یا مکانیکی وجود داشت و پس از تعطیلی، فرد مدعی می‌شد که در این کارگاه کار می‌کرده است، ما آن را با کارگاه‌های دیگر مشابه‌سازی می‌کردیم و آن را در ردیف مشاغل سخت و زیان‌آور می‌آوردیم. اما با هماهنگی شورای عالی حفاظت فنی این موضوع را هم حذف کردیم. اتفاق دیگر این بود که بعد از ۱۵ سال با دستور وزیر رفاه، رئیس وقت اتاق بازرگانی نیز در شورای عالی حفاظت فنی عضو شود. این دستور با استقبال آقای محسن جلال‌پور (رئیس وقت اتاق) و تقدیر او از سازمان تأمین اجتماعی مواجه شد. بنابراین ما ماده ۳ را به



چه کسی بار مالی ایجاد می‌کند؟
علیپور: با تضعیف تأمین اجتماعی دموکراسی مخدوش می‌شود و جایی که دموکراسی مخدوش شود، همزمان تأمین اجتماعی محو و زایل می‌شود. وقتی که سه‌جانبه‌گرایی نباشد یا دوجانب دیگر قوی نیستند یا جایگاه قانونی درستی ندارند، مشخص است که نهاد دولت به حیطه جامعه مدنی وارد می‌شود که یک حیطه از جامعه مدنی همین تأمین اجتماعی است.

محمدی: یکی از مشکلاتی که در بخش آمار و اطلاعات وجود دارد این است که می‌گویند تعداد شکایت از تأمین اجتماعی زیاد است. اما نمی‌گویند که تأمین اجتماعی حدود ۱۴ میلیون کارگر تحت پوشش دارد که با احتساب افراد تحت تکفل بیش از ۴۰ میلیون می‌شوند. از این مجموعه گروهی کارگران هستند که مزایا و تعهدات تأمین اجتماعی را می‌خواهند و مثلاً می‌گویند جایی کار کرده‌ام اما کارفرما حق بیمه‌ام را نپرداخته است. درواقع گروه کارفرمایان معترض بسیار کمتر از کارگران هستند. بیشتر اعتراضات ما یا در اجرای ماده ۱۴۸ قانون کار است یا برقراری مستمری‌ها بخصوص از نوع ده سال - شصت سال که اتکا می‌کنند به اینکه مستمری‌ها طبق گفته آقای دکتر نوبخت نباید از حداقل دستمزد کمتر باشد. غیر از اینها شکایات از تأمین اجتماعی بسیار اندک است.

نمی‌گویند که تأمین اجتماعی حدود ۱۴ میلیون کارگر تحت پوشش دارد که با احتساب افراد تحت تکفل بالغ بر بیش از ۴۰ میلیون می‌شوند. از این مجموعه گروهی کارگران هستند که مزایا و تعهدات تأمین اجتماعی را می‌خواهند و مثلاً می‌گویند جایی کار کرده‌ام اما کارفرما حق بیمه‌ام را نپرداخته است. درواقع گروه کارفرمایان معترض بسیار کمتر از کارگران هستند. بیشتر اعتراضات ما یا در اجرای ماده ۱۴۸ قانون کار است یا برقراری مستمری‌ها بخصوص از نوع ده سال - شصت سال که اتکا می‌کنند به اینکه مستمری‌ها طبق گفته آقای دکتر نوبخت نباید از حداقل دستمزد کمتر باشد. غیر از اینها شکایات از تأمین اجتماعی بسیار اندک است.

نکته‌ای هم در بحث قانون رفع موانع تولید که آقای سلاجورزی گفتند اشاره کنم. ما از تاریخ اجرای قانون که اردیبهشت ۹۴ بود، بخشنامه آن را صادر کردیم. الان کلیه کارگاه‌های تولیدی، فنی و خدمات مهندسی که قرارداد را در محل کار تنظیم می‌کنند، ما دیگر ضریب حق بیمه را نمی‌گیریم و مبنای محاسبات ما بازرسی کارگاه است.

علیپور: من فقط می‌خواهم این نکته را در پایان یادآوری کنم که تأمین اجتماعی بزرگترین و پر حضورترین سازمان کل کشور در عرصه اجتماعی است. یعنی بیشترین ارتباط را با جامعه دارد. ما هیچ سازمانی را در کشور نداریم که به اندازه این سازمان با بدنه جامعه ارتباط داشته باشد.

سلاجورزی: صحبت ما هم از جانب کارفرمایان این است که سازمان تأمین اجتماعی بسیار مؤثر است و حضورش در نظام تولیدی و اقتصادی کشور لازم و مفید است. از نظر روند تعاملی نیز رابطه سازمان با بخش کارفرمایی، در سال‌های اخیر واقعاً روند رو به بهبودی را شاهد بوده‌ایم و از این بابت نیز این سازمان را تقدیر می‌کنیم. هرچند به عنوان یکی از شرکای این سازمان، معتقدیم مشکلات جدی پیش روی این سازمان وجود دارد و برای دوری از این مشکلات، اصلاح ساختار واقعی هم در بخش اقتصادی سازمان و هم در حوزه سازوکارهای بیمه ضروری است. تقاضای ما این است که در جهت تعامل با بخش کارفرمایی حتماً ماده ۳ قانونی بهبود فضای کسب و کار را رعایت کنند.

علیپور: امیدوارم این بحث‌ها ادامه داشته باشد. به نظرم بسیاری از نظرات بخش کارفرمایی محور بحث‌های مهم و طولانی است. مثلاً این صحبت‌ها که تأمین اجتماعی انحصاری است یا تأمین اجتماعی باید خصوصی شود؛ این نگاه‌ها که در برخی نشریات بخش کارفرمایی مطرح می‌شود، به نظرم عمیقاً و جداً جای بحث دارد. امیدوارم ماهنامه قلمرو رفاه این گفتگوها را ادامه دهد.

نظام‌های دیگر واقعاً به تأمین اجتماعی فشار می‌آورد. وقتی سازوکارها به خوبی عمل نکنند، اهداف را هم تحت الشعاع قرار می‌دهند. ما در سازمان این موضوعات را مدنظر قرار داده‌ایم. مثلاً بازبینی و اصلاح سیستم بازرسی و ایجاد سازوکارهای جدید در شناسایی کارگاه‌ها مبتنی بر تعامل فعال و اثرگذار با نهادهای حاکمیتی و مدنی، بازبینی و اصلاح سیستم بازرسی از دفاتر قانونی مبنی بر توسعه ظرفیت‌های نظام حسابرسی کشور، بحث بازبینی محاسبه مطالبات و وصول بهنگام و قس علیهذا را مدنظر قرار داده‌ایم. می‌خواهم بگویم خیلی از این شکایات مطروحه، به عدم شفافیت قوانین برمی‌گردد که در رابطه با همه اینها سازمان تأمین اجتماعی برنامه ارائه داده است. یا مثلاً در خصوص بهبود و توسعه خدمات غیرحضورى ما لیست بلند بالایی را از فعالیت‌های غیرحضورى تهیه و تنظیم کرده‌ایم. همچنین بخش فرهنگی ما در موضوع بسط گفتمان تأمین اجتماعی و ایجاد آگاهی در این خصوص بسیار فعال و مؤثر است. همچنین بخش حقوقی ما در اصلاح قوانین بسیار فعال است. در نهایت می‌خواهم بگویم همه اینها کافی نیست. نیاز است که اراده جدی برای اصلاح ساختارها ایجاد شود تا این ساختارها در هماهنگی و هم‌افزایی با هم کار کنند.

بحث دیگر در خصوص موضوع سه‌جانبه‌گرایی است. آقای سلاجورزی معتقدند تأمین اجتماعی خودش سه‌جانبه‌گرایی را رعایت نمی‌کند. ببینید ما یک بحث حقوقی داریم و یک بحث حقیقی. به لحاظ حقوقی که همه ما متفق‌ایم که دولت دهم سه‌جانبه‌گرایی را کنار گذاشت. اما در بخش حقیقی، فرض کنیم بخش حقوقی درست شد. موضوعی که پیش می‌آید این است که آیا حقیقتاً نهادهای کارفرمایی و کارگری فعال در جامعه ما وجود دارد؟ آیا روابط دموکراتیک بین این نهادها وجود دارد؟ یعنی آنهایی که ما به عنوان نمایندگان کارفرمایی می‌شناسیم، با چه سازوکاری انتخاب شده‌اند؟ یادر بخش کارگری...

محمدی: صحبت‌های آقای علیپور کاملاً درست است. ما از سال ۸۹ که قانون کارگران ساختمانی تصویب و اجرا شد، از آن زمان تاکنون حدود ۳۰۰ شکل صنفی در این بخش کارگری داریم که بعضاً اختلاف سلیقه دارند. کارگران هم قانون عالی دارند، هم انجمن و تشکل‌های دیگر. در بخش کارفرمایی اوضاع کمی بهتر است. هرچند انجمن‌های صنوف وجود دارد اما مرجع رسمی اتاق بازرگانی ایران، اتاق اصناف و اتاق تعاون و کانون‌های عالی کارفرمایی است. یکی از مشکلاتی که در بخش آمار و اطلاعات دیوان عدالت اداری وجود دارد این است که می‌گویند تعداد شکایت از تأمین اجتماعی زیاد است. اما



تشخیص مطالبات بخصوص عملکرد هیأت‌های تجدیدنظر بسیار خوب و مثبت است. ما به دنبال این هستیم که اساساً پرونده‌ای به این هیأت‌ها نیاید و قبل از این فرایند، حل شود. امید ما این است که در سال آینده هم اعتراضات کم شود و هم عملکرد بسیار بهتری از هم‌اکنون داشته باشیم. سازمان هم به دنبال این است که اگر مجموعه مقررات شفاف شود، شاید نیاز به این هیأت‌ها نیز کمتر شود. در خصوص مجموعه مقرراتی که در حال اصلاح است نیز نظر اتاق‌ها را می‌گیریم. نظر ما این است که سه‌جانبه‌گرایی باشد. یعنی هم حرف کارگر شنیده شود و هم کارفرما و سازمان صرفاً به عنوان یک واسطه یا رابط عمل کند.

علیپور: اگر به بحث آقای سلاجورزی برگردیم باید به دو قسمت اشاره کنم. یکی اینکه وقتی سازمان از منظر اقتصادی در تنگنا می‌افتد، باعث می‌شود عملکرد مناسبی نداشته باشد، ببینید تأمین اجتماعی یک سازمان اجتماعی و اقتصادی است. هر سیستمی را باید با هدف و سازوکارهایش تعریف کنیم. ما در تأمین اجتماعی اهدافی اجتماعی را با سازوکارهای اقتصادی و زیرساخت‌های حقوقی دنبال می‌کنیم. سازوکارهای اقتصادی تأمین اجتماعی گاه در پهنه واقعی نمی‌تواند عملکرد خود را داشته باشد. ما نیاز داریم برای عملکرد بهتر سازمان بپیاییم سیستم‌هایی را که سازمان با آنها مبادله دارد، اصلاح کنیم. مثلاً بحث بازار کار که دچار مشکل است و این مشکلات را به تأمین اجتماعی سرریز می‌کند. همچنین مشکل قانونگذاری ما به تأمین اجتماعی سرریز می‌شود. وقتی تأمین اجتماعی در کانون و میانه نظامات اقتصادی و سیاسی ایستاده است، کژتابی‌های

طور کامل اجرا کردیم. ما همچنین جلسات ماهانه منظمی را در قالب کارگروهی مشترک با اتاق بازرگانی تهران، مؤسسه حسابرسی و اداره کل درآمد سازمان داریم تا در خصوص شمول قرار دادهای خرید و فروش، ساخت و سفارش کالا یا فاکتورهای دیگر به تفاهم برسیم و تقریباً به نتایج نهایی رسیده‌ایم. بنابراین تعامل با کارفرمایان کاملاً وجود دارد. در بحث هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات نیز باید نکته‌ای را متذکر شوم. ما در کشور یک میلیون و ۲۵۰ هزار کارگاه داریم. تعداد موارد اعتراضات کارفرمایان به هیأت‌های بدوی در سال زیر ۳ درصد و در هیأت‌های تجدیدنظر نیز این آمار زیر ۲ درصد است. از ۳۶ هزار شکایت کارگاهی که در هیأت‌های تجدیدنظر طی سال گذشته بررسی شده، ۵۱ درصد آرا شکسته شده است. می‌خواهم بگویم این سه‌جانبه‌گرایی رعایت شده است. دقت کنیم که در هیأت‌های تجدیدنظر نیز حتی نمایندگان اتاق نیز ترجیح می‌دهند نماینده‌شان را از همکاران بازنشسته تأمین اجتماعی انتخاب کنند. چون این هیأت‌ها تخصصی است و دوستان به دنبال گرفتن نتیجه هستند. ۱۱ درصد آرا نیز بررسی مجدد شده است. حدود ۹ درصد تصمیم‌سازی شده ولی در مورد آن رأی صادر نشده است. همچنین حدود ۲۱ تا ۲۲ درصد رأی تأیید شده که مربوط به کارگری است که کار می‌کرده و بازرس چندین بار او را ثبت کرده است و نمی‌توان رأی آن را فسخ کرد. عملکرد این هیأت‌ها نیز توسط هم اتاق ایران و هم اتاق تهران تحلیل و تأیید شده است. با این حال در بحث اصلاح قانون تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده که هم ماده ۴۲ و هم ماده ۴۳ اصلاح شود. بنابراین عملکرد هیأت‌های

اصلاح ساختار در حوزه بیمه ضروری است
سلاجورزی: رابطه سازمان تأمین اجتماعی با بخش کارفرمایی، در سال‌های اخیر واقعاً روند رو به بهبودی داشته و از این بابت، از سازمان تقدیر می‌کنیم. هرچند به عنوان یکی از شرکای این سازمان، معتقدیم مشکلات جدی پیش روی این سازمان وجود دارد و برای دوری از این مشکلات اصلاح ساختار واقعی هم در بخش اقتصادی سازمان و هم در حوزه سازوکارهای بیمه ضروری است

قلمرو فاه

گزارش



چرا مسکن مهر باعث توزیع عادلانه مسکن نشد؟

مسکن مهر قرار بود برنامه‌ای برای خانه‌دار شدن اقشاری باشد که نمی‌توانند با قیمت‌های بازار، مسکن خود را تهیه کنند اما یک تحقیق نشان می‌دهد هزینه‌ای که این اقشار پرداخت کرده‌اند کمتر از قیمت بازار نبوده است

در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲، بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین طرح ساخت مسکن در تاریخ معاصر ایران، در دولت نهم و دهم و دولت یازدهم طراحی و اجرا شد. این طرح به‌رغم وسعت محدوده عمل، در اجرا و برنامه‌ریزی دچار نقصان‌های استراتژیکی شد که در عمل، نتایج متفاوتی از نتایج مورد انتظار برنامه‌ریزان در پی داشت. مهمترین هدف آرمانی از اجرای این طرح، ایجاد مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد بومی‌ای بود که هزینه بالایی را برای مسکن، متحمل می‌شدند. مجموعه منابع مکتوب و شفاهی موجود از طرح مسکن مهر، اهداف جزئی و کمی این طرح را تنها در دو شاخص زیر خلاصه می‌کند:

کاهش ۵۰ درصدی هزینه ساخت مسکن با حذف هزینه زمین تولید ۱،۵ میلیون واحد مسکونی برای گروه‌های کم‌درآمد فاقد مسکن

به‌وضوح می‌توان دید باوجود گستردگی اهداف آرمانی و اهداف کلی^۲ اهداف کمی این طرح به همین دو بند محدود شده و موارد مهمی در هدفگذاری کمی مغفول واقع شده‌اند که برخی از آنها به شرح زیر هستند:

شاخص‌های نابرابری شهرها در برخورداری از مسکن و میزان کاهش آنها و دوره زمانی تحقق آن
تعداد خانوارهای هدف و وضعیت درآمدی آنها
توزیع جغرافیایی خانوارهای هدف و مشخصات آنها
توزیع جغرافیایی واحدهای مسکن مهر
میزان کاهش یا دوره زمانی تثبیت قیمت مسکن در شهرها
میزان کاهش در حاشیه‌نشینی به تفکیک شهرهای هدف و دوره زمانی تحقق آن
حجم یا سطح بازسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و دوره زمانی تحقق آن

شاخص‌های ارتقاء کیفیت و میزان ارتقاء آن.
طی تحقیق جامعی که برای اولین بار^۳ پس از گذشت ۴ سال از اجرای طرح، در مورد مسکن مهر صورت گرفت، نتایج مطالعات میدانی در سطوح مختلف و با استفاده از روش‌های مطالعه موردی و نیز مطالعات گسترده‌تر همراه با مشاهده و مصاحبه در مجموعه سایت‌های مسکن مهر، به بررسی ابعاد مختلف این طرح و پیامدها و نتایج اجرایی این طرح برای ساکنین مسکن مهر، پرداخته شد. این مقاله با تمرکز بر هدف تحقق عدالت اجتماعی در طرح مسکن مهر، به بخشی از نتایج این تحقیق^۴ می‌پردازد.

طرح مسکن مهر چه بود؟

طرح تولید انبوه مسکن ارزان برای گروه‌های کم‌درآمد که طرح مسکن مهر نامگذاری شد، یکی از برنامه‌های محوری دولت نهم برای برقراری عدالت اجتماعی و کمک به گروه‌های محروم شهری

بود که در دولت دهم ادامه یافت. با افزایش حیرت‌آور و ناگهانی قیمت مسکن در شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ و کلانشهرها، اصرار و تأکید دولت بر اجرای این طرح دوچندان شد و برنامه ساخت واحدهای مسکونی با ثبت‌نام گسترده از متقاضیان ساکن در شهرها با بیش از پنج سال سابقه سکونت که فاقد مسکن بودند و تاکنون از خدمات خرید مسکن دولتی (یا حمایتی) برخوردار نشده‌اند، آغاز شد. طرح مسکن مهر (یا واگذاری حق بهره‌برداری از زمین) که اجاره ۹۹ ساله اراضی نیز نام گرفته، بر مبنای حذف هزینه زمین از کل هزینه واحد مسکونی پایه‌ریزی شده است.

طرح مسکن مهر در ۳۱ استان کشور و تقریباً در همه شهرهای کوچک و بزرگ و کلانشهرها اجرا شد و متناسب با ابعاد فضایی شهرهای محل ساخت، ابعاد فضایی و اجتماعی و اقتصادی بزرگتری برای طرح در نظر گرفته شد. تخصیص نزدیک به ۳۰ هزار هکتار زمین در محدوده یا حريم شهرها با تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی یا آماده‌سازی زمین‌های بایر و ساخت بیش از ۵۰۱ میلیون واحد مسکونی با حجمی بیش از ۱۵۰ میلیون مترمربع حاکی از ابعاد فضایی قابل تامل و به تبع آن ابعاد حقوقی و مالکیتی و نیز آثار و پیامدهای کالبدی و فضایی این طرح در پهنه سرزمین است. برآوردها حاکی از ابعاد بسیار وسیع اقتصادی و مالی طرح مسکن مهر است. با محاسبه هزینه بخش‌های خصوصی و عمومی (اعم از پرداخت‌های نقدی و تسهیلات) تنها هزینه‌های مستقیم ساخت و تصرف و نیز تأمین زیرساخت‌ها و مراکز خدمات اجتماعی و عمومی، هزینه اجرای طرح مسکن مهر نزدیک به ۱۵۰۰۰۰۰ میلیارد ریال یعنی حدود یک چهارم تولید ناخالص داخلی و سه چهارم بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۸۹ می‌رسد. طبیعی است که این ابعاد همه متغیرهای مالی و پولی در سطوح خرد و کلان اقتصاد کشور را، چه در بخش عمومی و چه خصوصی، به طور جدی متأثر کرد.

همچنین برآوردهای این مطالعه حاکی از تولید تعداد زیادی واحدهای مسکونی مازاد بر نیاز در سال پایانی این طرح است. مهمترین وجه اقتصادی واحدهای مازاد، هزینه فرصت – سرمایه مصروف شده برای این واحدها طی سال‌های اجرای طرح است. باقیمت‌های سال ۱۳۸۹، ساخت هر مترمربع واحدهای مسکونی مهر، هزینه‌ای معادل ۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال به همراه دارد، با فرض میانگین هر واحد ۱۰۰ متر مربع، هزینه واحدهای مازاد در استان‌های کشور و در کل کشور مطابق جدول شماره ۱ خواهد بود: این محاسبه نیز نشان می‌دهد، هزینه‌های فرصت – ساخت این واحدهای مازاد، حدود ۲۴۸ هزار میلیارد ریال است که در محاسبه نهایی باید به هزینه‌های قبلی دولت افزوده شود. حتی اگر فرض بر این باشد که کلیه واحدهای ساخته شده در قالب قراردادهای تعاونی و خود مالکین مورد خرید قطعی و بهره‌برداری خانوارها

قرار می‌گیرد و هزینه‌های آن پرداخت می‌شود، به نظر می‌رسد گزینه عدم تقاضای قطعی برای واحدهای قراردادهای سه‌جانبه و ضرورت اجرای تضمین خرید این واحدها توسط دولت از سازندگان، با احتساب هر متر مربع ۳۵ میلیون ریال هزینه ساخت، رقمی معادل ۱۷۰۰۰ میلیارد ریال خواهد بود که با افزودن آن به هزینه‌های قبلی، کل هزینه‌های دولت به حدود ۱۰۰۰ هزار میلیارد ریال (۱۰۰ هزار میلیارد تومان) می‌رسد. آشکار است در محاسبه این مورد، از هزینه‌های نگهداری از واحدهای مازاد (هتلینگ) صرف‌نظر شده است. با تجمیع همه هزینه‌های دو بخش عمومی و خصوصی، می‌توان گفت، هزینه‌های اجرای طرح مسکن مهر حدود ۱۶۷۰۰۰۰ میلیارد ریال (۱۶۷ هزار میلیارد تومان معادل ۱۴۰ میلیارد دلار) برآورد می‌شود که بیش از یک سوم تولید ناخالص داخلی برآورد شده کشور در سال ۱۳۸۹ است.

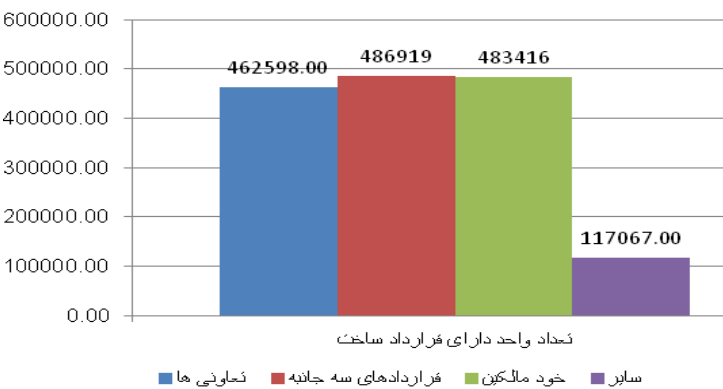
عدالت اجتماعی در طرح مسکن مهر

یکی از مهمترین اهداف در طرح مسکن مهر، برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی در بین اقشار جامعه بود. برنامه‌ریزان این طرح، شروطی را برای واگذاری مسکن طرح کردند، که در عمل به معنای تسهیل و ارزان خانه‌دار شدن گروه‌هایی بود که توان خرید خانه نداشته‌اند یا به هر دلیلی هنوز امکان خرید مسکن نیافته بودند. از آنجایی که هزینه مسکن، بیشترین هزینه در بین اقلام سبد خانوار در ایران است، حذف این هزینه اساسی با صرف مبالغی پایین –نسبت به هزینه واقعی مسکن در شهرها- از طرف ساکنین، در نفس خود، می‌توانست به افزایش رفاه گروه‌های هدف بیانجامد. با این حال، شیوه عمل و برنامه‌ریزی در این مورد، باید به گونه‌ای می‌بود که باعث ارتقای رفاه خانواده‌ها شده و آنها را در شرایط بهتری قرار دهد. در نظر گرفتن ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی گروه‌های هدف، لحاظ کردن امکانات پزشکی، حمل‌ونقل، آموزش، فضای سبز، خرید و امکانات رفاهی، مهمترین شاخص‌های تأثیرگذار بر وضعیت آتی این مناطق است. در غیر این صورت شاهد روند معکوس در تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی و نیز تبدیل یکی از وسیع‌ترین پروژه‌های عمرانی کشور، به معضل برنامه‌ریزان شهری در آینده خواهیم بود. برای روشن شدن ابعاد مسئله، بررسی تحقق هدف اولیه عدالت اجتماعی با طرح مسکن مهر را در سه محور زیر بررسی می‌کنیم.

ساختار مدیریت و سازمандهی طرح

طرح مسکن مهر، در ابتدا با ایده مشارکت مردمی طرح‌ریزی شد و بنابراین ساختار تعاونی به عنوان ساختار اصلی در ساخت واحدهای مسکونی مهر شکل گرفت. اما به دلیل پاره‌ای از مسائل، ساختار دومی به نام «ساختار سه‌جانبه» شکل گرفت که در آن نقش

استان	تعداد واحدهای مسکونی مازاد	هزینه واحدهای مازاد
اردبیل	۲۳.۸۷۴	۳۵۵۹.۸
اصفهان	۶۴.۱۲۱	۴۴۲۳۵.۲۲
ایلام	۴.۶۹۵	۶۴۳۲۲.۱
آذربایجان شرقی	۳۶.۶۵۸	۸۳۰۳۷.۱۲
آذربایجان غربی	-۵.۲۷۵	*
بوشهر	۱۸.۱۸۴	۳۶۴۳۳.۶
تهران	۶۶.۳۰۶	۱۷۲۱۷.۲۳
چهارمحال و بختیاری	۱۳.۳۶۸	۶۷۸۶۶.۴
خراسان جنوبی	۱۶.۱۲۰	۶۴۲۱۴.۵
خراسان رضوی	۱۷.۰۰۰	۹۵۰۰۷.۵
خراسان شمالی	۱۱.۴۷۸	۰۱۷۳.۴
خوزستان	۴۳.۵۸۱	۲۵۳۲۱.۱۵
زنجان	۱۵.۱۵۱	۳۰۳۷۱.۵
سمنان	۱۵.۷۰۵	۴۹۶۸۲.۵
سیستان و بلوچستان	-۱۰.۴۰۰	*
فارس	۳۸.۶۱۹	۵۱۶۷۹.۱۳
قزوین	۳۱.۸۲۵	۱۳۲۷۵.۱۱
قم	۱۳.۷۸۸	۸۲۵۷۳.۴
کردستان	۱۸.۶۲۷	۵۱۹۳۱.۶
کرمان	۱۴.۱۰۰	۹۳۵۰۷.۴
کرمانشاه	۳۵.۶۳۴	۹۷۱۸۳.۸
کهگیلویه و بویراحمد	۵.۱۷۶	۸۱۱۷۴.۱
گلستان	۱۸.۴۱۹	۳۷۶۷۹.۶
گیلان	۳۳.۹۴۲	۸۷۹۷۷.۱۱
لرستان	۴۵.۰۱۴	۷۵۴۴۴.۸
مازندران	۳۰.۳۰۴	۵۷۱۴.۱۰
مرکزی	۹.۳۲۷	۲۳۳۰۹.۳
هرمزگان	۲۲.۹۶۳	۰۳۷۱۲.۸
همدان	۹.۷۳۸	۴۰۸۳۷.۳
یزد	۶.۱۰۴	۱۳۶۴.۲
کل کشور	۷۰۹.۷۴۰	۴۰۹۰۷.۳۴۸

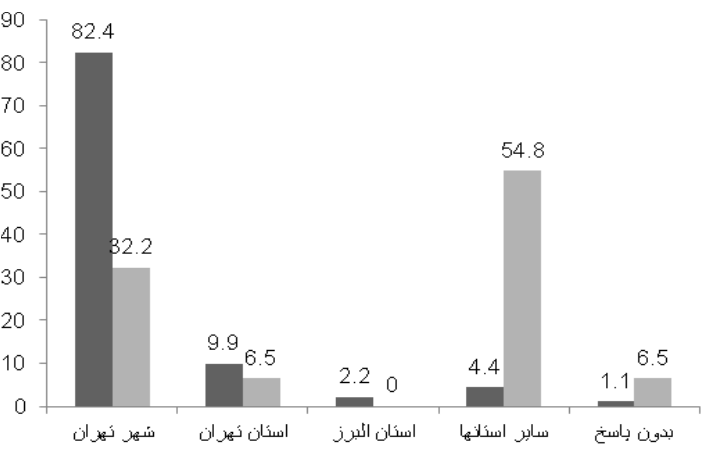


جدول ۱

هزینه واحدهای مسکونی مازاد در طرح مسکن مهر (هزار میلیارد ریال)

نمودار شماره ۱:

تعداد واحدهای دارای قرارداد به تفکیک نوع قرارداد



جدول ۳ هزینه حمل و نقل از پرنده تا کرج، تهران و اسلامشهر	نمودار ۲ محل سکونت قبلی به تفکیک مالک و مستاجر در پرنده
جدول شماره ۴ کسری سرانه زمین در طرح مسکن مهر بر اساس استانداردهای مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری (۱۳۸۹)	

مقصد	مصرف سوخت (بنزین)	مصرف سوخت در یک ماه کاری (۲۲ روز)	هزینه رفت و برگشت (ریال)
کرج	۶۰۰۱۷۶ لیتر	۲۷۱۰۷۴۴ لیتر	۱,۷۲۲,۲۰۸
تهران	۴۰۰۸۶۴ لیتر	۲۱۴۰۰۱۶ لیتر	۱,۳۱۸,۱۱۳
اسلامشهر	۲۰۰۳۹۲ لیتر	۱۰۵۰۲۴۸ لیتر	۵۵۶,۷۳۶

کاربری	سرانه موجود در مسکن مهر (مترمربع)	سرانه مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری (مترمربع)	کسری سرانه زمین (مترمربع)
مسکونی	۱۵/۷۲	۳۵	۱۹/۲۸
آموزشی	۱/۳۵	۳	۱/۶۵
فضای سبز و پارک	۳/۶	۸	۴/۴
تجاری و خدماتی	۰/۹	۲	۱/۱
حمل و نقل و انبارداری	۱۳/۴۸	۳۰	۱۶/۵۲
تفریحی و گردشگری، ورزشی و ...	۲/۱۸	۴/۸۵	۲/۶۷

پیمانکاران و انبوه‌سازان پررنگ شد. ساختارهای تعاونی و سه‌جانبه، عملکرد متفاوتی داشته‌اند که مهمترین نتیجه آن، تفاوت کیفیت ساخت در ازای هزینه تقریباً یکسان است. در بررسی سه سایت مهرگان، پرنده و پردیسان، این تفاوت بین ساختارهای اجرای طرح، قابل مشاهده است.

یک الگوی کلی قابل مشاهده در ساخت واحدهای مسکونی طرح مسکن مهر، وابستگی کیفیت ساخت به ساختار سازمانی و نهادی ذینفعان ساخت (پیمانکاران و تعاونی‌ها) است؛ در قراردادهای سه‌جانبه، بسیاری از شرکت‌های پیمانکاری بزرگ، که عهده‌دار ساخت حجم زیادی (بیش از ۱۰۰ واحد) از واحدها می‌شوند، عمدتاً به دلایلی چون انحصاری شدن ساخت توسط پیمانکاران و تلاش برای افزایش سود از طریق کاهش هزینه‌ها و تعهد بیش از ظرفیت پیمانکاران، نتایج ضعیفی در کیفیت واحدهای ساخته شده، داشتند. در مورد تعاونی‌ها، گرچه شاهد شرایط بهتری هستیم ولی در برخی تعاونی‌ها نیز، به دلیل کم‌اطلاعی اعضا و عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی و ایجاد انحصار اطلاعات در دست برخی از رؤسای تعاونی، شاهد کاهش کیفیت ساخت هستیم. در مجموع، واحدهای مسکونی با کیفیت خوب، از کل واحدهای ساخته شده و در دست ساخت سهمی بسیار ناچیزست که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در شهرک پردیسان قم، مشاهده کرد.

در مجموع، کاهش کیفیت ساخت، ایجاد رانت‌های مخرب (ناشی از کاهش کیفیت، افزایش دوره ساخت و انحراف منابع به بخش‌های نامولد)، شکل‌گیری سطحی از فساد مالی و اداری، طولانی شدن دوره ساخت (ناشی از سه‌عامل کاهش منابع مالی، کاهش نظارت و به‌کارگیری پیمانکاران ضعیف) از پیامدهای ضعف ساختار مدیریت در پروژه‌های مسکن مهر است.

چه کسانی در مسکن مهر ساکن شدند؟

یکی از مسائلی که می‌تواند در درک پیامدهای اقتصادی یک طرح مؤثر باشد، میزان تأثیرگذاری آن طرح بر وضعیت گروه‌های هدف است. به این معنی که هر طرح ممکن است وضعیت اقتصادی گروهی از افراد را بهتر سازد و یا آنان را در وضعیت بدتری قرار دهد و یا اساساً هیچ تأثیری نداشته باشد.

به این منظور، ارزیابی مجدد اهداف آغازین در اجرای یک طرح و بازشناسی گروه‌های هدف، و ویژگی‌های آنها، نقش کلیدی در فهم میزان تحقق یک طرح دارد. در این مورد خاص، بررسی این پرسش که: «با ساکنین فعلی شهرک‌های ساخته شده دقیقاً همان گروه‌ها و افرادی هستند که مدنظر طراحان طرح مسکن مهر بوده‌اند؟» می‌تواند راهگشا باشد. درپی بررسی عملی این سؤال، بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی ساکنین و مقایسه آن با چشم‌انداز اولیه طرح بسیار ضروری است. در صورتی که نشان داده

شود گروه‌هایی غیر از گروه هدف به سکونت در این واحدها روی آورده‌اند، لازم خواهد شد تا آثار این موضوع بر اقتصاد مسکن و نیز مسائلی همچون مهاجرت و تعادل در بازار کار در شهرهای بزرگ مورد بررسی قرار گیرد.

برنامه‌ریزان اولیه در طرح مسکن مهر، با هدف جلوگیری از ورود دلالتان حوزه مسکن به منافع در نظر گرفته شده در مسکن مهر و نیز هدایت گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر به خرید واحدهای مسکن مهر، طرح ممنوعیت اجاره واحدها و نیز تملک ۹۹ ساله را طرح کردند. با این قصد که اولاً از ورود بازار داغ اجاره در شهرهای بزرگ، به مسکن مهر جلوگیری کنند و از طرف دیگر، این پروژه را در قالب طرحی ملی و در جهت منافع گروه‌های نیازمند بدون حق انتقال استفاده از این واحدها به صورت ارث، حفظ کنند. درنظر گرفتن شرط سابقه سکونت ۵ ساله در محل نیز، به دلیل جلوگیری از ورود مهاجران جدید و تحركات جمعیتی نوظهور صورت گرفت.

شیوه خرید این واحدها در الگوی تعاونی، با لحاظ کردن بیشترین کمک‌های دولتی و کمترین اقساط همراه بود. متقاضیان عضو تعاونی‌ها در طرح مسکن مهر، هزینه ثبت‌نام و خرید این واحدها را در سه مرحله به شرح زیر پرداخت می‌کردند: پیش‌پرداختی معادل ۵۰ تا ۸۰ میلیون ریال از زمان ثبت‌نام تا پیش از زمان تحویل واحدها، دریافت تسهیلات بانکی بین ۲۰۰ میلیون ریال (برای شیوه ساخت سنتی) تا ۲۵۰ میلیون ریال (برای شیوه ساخت صنعتی) که در اقساط چهار یا پنج مرحله‌ای براساس پیشرفت پروژه به پیمانکاران سازنده پرداخت می‌شد و متقاضیان اقساط آن را پس از تحویل واحدهای مسکونی خود در طول ۱۲ سال بازپرداخت می‌کنند (سود تسهیلات پرداختی بسته به این که خانوار، متقاضی واحد مسکونی در شهرهای کوچک، متوسط یا کلانشهرها باشد، بین ۴ تا ۹ درصد است. مابهاالتفاوت نرخ سود تسهیلات پرداختی با نرخ سود بانکی (۱۲ درصد) از محل یارانه دولتی تأمین می‌شود.)، مبلغی بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون ریال هزینه‌های تکمیل و تجهیز (آسانسور، محوطه‌سازی، روشنایی، سیستم تهویه و ...) پس از تحویل واحدهای مسکونی توسط خریداران به تعاونی‌های متبوع پرداخت می‌شد.

در مجموع با توجه به شرایط تعیین شده برای واگذاری واحدها و شیوه پرداخت برای خرید مسکن، برنامه‌ریزان انتظار داشتند که ساکنین این واحدها را شهروندان بومی‌ای تشکیل دهند که به دلیل وضعیت مالی ضعیف، نیاز فوری به تأمین مسکن دارند.

در ادامه، با روند سکونت خریداران مسکن مهر، نتایج متفاوتی به لحاظ هدف‌گیری جمعیتی به‌دست آمد. حجم بالای مستأجران مسکن مهر، که در برخی از سایت‌ها حدود ۴۵ درصد از ساکنین را تشکیل می‌دهد با اجاره بهایی معادل پیش‌قسط پرداخت شده برای واحدهای مسکن مهر، معادلات مجهولی را وارد این برنامه اسکان

دولتی می‌کند. به‌طور نمونه می‌توان ترکیب جمعیتی سایت پرنده را به لحاظ نوع مالکیت نگاه کرد (جدول شماره ۲).

جالب اینجاست که تنها ۳۵ درصد از این مستأجران مسکن مهر از سابقه سکونت در محل برخوردارند و این بدان معناست که مسکن مهر از نشانه‌گیری در سست اهداف جمعیتی خود بازمانده است. هزینه بالای دولت در طول ۸ سال، برای حل معضل هزینه مسکن برای گروه‌های بی‌خانه در مناطق مختلف، باعث حرکت جمعیتی تازه‌ای از حاشیه به سمت شهرهای مرکزی و ظهور شرایط بحرانی جدیدی شده است. با این قیاس، مسکن مهر، نه تنها به اسکان بی‌خانه‌های شهری نینجامیده بلکه پس از صرف هزینه‌های گزاف از منبع هزینه‌های عمرانی کشور، از یک طرف به مالکانی تعلق گرفته است که مایل به زندگی در آن نیستند و از طرف دیگر، بستر یک حرکت جمعیتی ناشناخته دیگر از حاشیه‌ها به مراکز، آن هم در قالب یک طرح مدیریت شهری دولتی شده است. این در حالی است که با اختصاص این بودجه عمرانی به اشتغال‌آفرینی در مناطق حاشیه‌ای، امروز شاهد نتایج متفاوتی برای این جمعیت مهاجر بودیم.

مطابق نمودار شمار ۱، ۸۲/۴ درصد از مالکین ساکن پروژه مپسا، قبلاً در تهران زندگی می‌کرده‌اند. در حدود ۱۰ درصد نیز از سایر شهرها و روستاهای استان تهران به پرنده آمده‌اند. اما در مورد مستأجرهای ساکن در مپسا، وضعیت کاملاً متفاوت است. در حدود ۵۵ درصد از کسانی که واحدهای مسکن مهر را اجاره کرده‌اند، از سایر استان‌ها به پرنده آمده‌اند. این مسأله جذابیت پرنده برای کسانی که قصد مهاجرت به تهران را دارند نشان می‌دهد. ۳۲/۳ درصد ساکن تهران و ۶/۵ ساکن سایر شهرها و روستاهای استان تهران بوده‌اند. مسئله حائز اهمیت در این آمار، روند حرکت آتی جمعیت در این مناطق است. در صورتی که این شهرک‌ها امکانات رفاهی و سکونتی مطلوب برای ساکنین اولیه را نیابند، روند سکونت در این شهرک‌ها، اهداف اولیه طرح را تغییر خواهد داد.

هزینه‌های جدید در سبد ساکنین مسکن مهر

هدف اصلی طرح مسکن مهر، کاهش سهم هزینه مسکن خانوارهای کم‌درآمد است. برای نیل به این هدف، دولت ساخت مسکنه ارزاقیمت را با حذف هزینه زمین از قیمت تمام‌شده واحد مسکونی در دستور کار قرار داده است. اما در اجرا، موانعی وجود دارد که هدف مورد نظر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از این موانع، تمرکز فرصت‌های شغلی در مراکز شهری بزرگ است. از آنجایی که امکان جابه‌جایی محل کار به راحتی فراهم نمی‌شود، بسیاری از متقاضیان واحدهای مسکونی مهر، با هزینه حمل‌ونقل بیش از پیش، مواجه می‌شوند. بنابر این سکونت در این واحدها تنها برای خانوارهایی موجه است که جمع هزینه مسکن و حمل‌ونقل آنها پس

از سکونت در واحدهای مسکونی مهر، بیش از قبل نباشد. هزینه حمل و نقل برای ساکنین سایت پرند در جدول شماره ۲ تخمین زده شده است.

با توجه به جدول شماره ۳، هزینه حمل و نقل برای ساکنین پرند که در شهرهای تهران و کرج شاغل هستند نیز، غیر متعارف است. علاوه بر هزینه‌های حمل و نقل، در برخی از واحدهای ساخته شده در مسکن مهر، بسیاری از تأسیسات و لوازم داخلی ساختمان و واحد مسکونی، مانند آسانسور و سیستم گرمایشی - سرمایشی، تأمین نشده است و ساکنین باید شخصاً نسبت به تأمین آنها اقدام کنند. با احتساب هزینه‌های تجهیز ساختمان توسط بخش خصوصی (ساکنین) و همچنین هزینه‌های بخش عمومی برای تأمین خدمات عمومی مانند درمانگاه، مدرسه، پاسگاه و غیره و زیرساختهای شهری مانند آب شرب و انرژی، قیمت تمام شده واحدهای مسکونی مهر، با قیمت واحدهای مسکونی ساخته شده توسط بخش خصوصی، تفاوت چندانی نخواهد داشت. کمبود امکانات و خدمات شهری (رفاهی، تجاری و پزشکی و...) نیز ساکنین مسکن مهر را همواره نیازمند امکانات زیرساختی شهرهای بزرگ نگاه می‌دارد. نزدیک به نیمی از ساکنین وضعیت دسترسی به امکانات پزشکی را بسیار بد ارزیابی کرده‌اند. آنچه که به لحاظ ارزیابی اقتصادی اهمیت دارد این است که بیمارستان‌های موجود در پرند، طرف قرارداد بیمه تأمین اجتماعی نبوده، لذا هزینه مراجعه به آنها بسیار بالاست. توجه به این موضوع در کنار سطح درآمدی گروه‌های هدف که از اقشار کم درآمد هستند مغایرت آن را با هدف کلان طرح مشخص می‌سازد. بیش از نیمی از پاسخگویان در پرند (۵۳/۹ درصد)، وضعیت محل زندگی خود را از نظر دسترسی به مراکز خرید «بد» یا «خیلی بد» ارزیابی کرده‌اند. تعداد سوپرمارکت‌ها و نانوایی‌ها، بازارهای روز و تره‌بار در منطقه کم بوده و افراد مجبورند مسافت‌های طولانی برای رسیدن به آنها طی کنند. به‌طور کلی بسیاری از ساکنین معتقدند کلیه کالاهادر پرند گرانتر از تهران بوده و از کیفیت مناسبی برخوردار نیست و این مسأله هزینه زندگی آنها را بالا می‌برد. یکی دیگر از مواردی که در ارتباط با ساختار اقتصادی ساکنان می‌بایست مدنظر مسئولان قرار بگیرد موضوع هزینه‌های آموزشی است. با وجود اینکه ارزیابی ساکنان از مراکز آموزشی موجود در پرند، نسبتاً مثبت است اما اولاً تعداد کم و فاصله زیاد آنها از منازل همچنان ممکن است شرایط را برای ماندگاری سخت سازد و ثانیاً باید توجه داشت که سطح درآمد پایین ساکنین انگیزه بخش خصوصی را برای احداث مدارس غیرانتفاعی کاهش می‌دهد. لذا دولت باید راساً نسبت به احداث این مراکز آموزشی اقدام کند.

بر مبنای استانداردهای مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری (۱۳۸۹) و با مقیاس موجود مسکن مهر، با محاسبه

حدود ۱۵۵۰۰۰ واحد مسکونی در مساحت ۲۲۵۰۰ هکتار زمین تخصیص یافته، در شهرهای با جمعیت بیشتر از ۲۵ هزار نفر در طرح‌های مسکن مهر^۱ و محاسبه میزان کسری‌های کمی احتمالی در طرح‌ها، می‌توان مشکلات پیش روی این شهرک‌ها در حال و آینده، را پیش‌بینی کرد. جمعیت ساکن این تعداد واحد مسکونی با احتساب بعد خانوار ۳/۹ برابر ۶۰۴۵۰۰ نفر خواهد بود. (جدول شماره ۴)

نکته بسیار مهم اما نگران کننده این محاسبات این است که برای تأمین همه فضاهای مورد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی بهره‌برداران مسکن مهر بر مبنای استانداردهای مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری، نزدیک به ۲۷۶۰۰ هکتار زمین جدید (نزدیک به مساحت زمین تخصیص یافته) مورد نیاز خواهد بود که دسترسی به آن، در قالب محل‌های اجرای طرح با تردیدها و دشواری‌های بسیاری مواجه است.

به عنوان مثال، تراکم خالص جمعیتی در نظر گرفته شده در سایت پردیسان ۳۷۰ نفر در هکتار است، در حالی که اگر کمبود زمین محاسبه شده تأمین می‌شود، عدد تراکم به ۳۱۰ نفر در هکتار می‌رسد که این تعداد نیز با توجه به در نظر گیری حداقل سرانه‌ها در محاسبات، بالاترین حد تراکم برای این محوطه مسکونی می‌باشد. این اعداد نمایانگر ۶۰ نفر مازاد بر جمعیت استاندارد در هر هکتار از زمین شهری است که در این پروژه (۳۹ هکتار) معادل با ۲۳۴۰ نفر مازاد بر ظرفیت زمین است. همچنین تراکم این بخش از شهر پردیسان (۳۷۰ نفر در هکتار) بیش از ۲ برابر تراکم جمعیتی در نظر گرفته شده برای اراضی ۵۷۸ هکتاری این شهر (۱۵۶ نفر در هکتار) است. در نمونه‌های دیگر، همچون سایت پرند، تعداد ۳۸۰ واحد مسکونی و یا ۱۳۰۰ متر مربع زمین پروژه و با جمعیت ساکن آن، از هیچ تعریف مشخصی از تقسیمات شهری، منطقه‌ای، ناحیه‌ای، محله‌ای و یا حتی واحد همسایگی تبعیت نمی‌کند. دلیل عمده این امر، آن است که در کنار پروژه و اطراف آن، پروژه‌های با مقیاس به مراتب هم بیشتر و هم کمتر وجود دارد. به نظر می‌رسد به جای اینکه ساخت مجموعه‌های مسکونی در طرح مسکن مهر شهر جدید پرند تابع تقسیمات شناخته شده‌ای به لحاظ شهری باشد، تابعی از امکانات و ظرفیت سازندگان مختلف بوده‌اند.

اگر چه هدف طرح مسکن مهر، خانه‌دار کردن افراد کم درآمد بود اما با توجه به شکل گیری سکونتگاه‌های متراکم جدید انسانی، ضروریات و لوازم اصلی زندگی جمعی بخش قابل توجهی از مردم و تبعات اقتصادی آن وارد معادله خواهد شد. با توجه به ابعاد گسترده و اثرگذاری آن بر بخش‌های قابل توجهی از اقشار جامعه می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی مختلفی به همراه داشته باشد، لذا نادیده گرفتن پیامدهای اقتصادی آن ممکن است هزینه‌های غیر قابل جبرانی برای کشور در پی داشته باشد. عدم توجه به این پیامدها

نه تنها از تحقق آرمان استقرار عدالت جلوگیری می‌کند، بلکه می‌تواند به دنبال خود هزینه‌های اقتصادی مضاعفی به وجود آورد که در پایان وضعیت نهایی از وضعیت موجود، بدتر شود.

آینده چه می‌شود؟

طبق نتایج این تحقیق، باتوجه به روند فعلی برنامه‌ریزی از یک طرف و الگوی سکونت از طرف دیگر، سه سناریو قابل پیش‌بینی برای طرح مسکن مهر در آینده عبارتند از:

۱ خالی از سکنه ماندن

اگر روندی که توسعه ساخت و سازهای پروژه‌های مسکن مهر طی می‌کند ادامه یابد و کماکان توجهی به تأمین خدمات و سایر مایحتاج و نیازهای مردم در یک محیط مسکونی نشود و صرفاً واحد مسکونی تولید گردد، مجموعه‌های وسیع ساخته شده، تقریباً خالی از سکنه می‌شود و تنها اقشار اجتماعی خاصی و بنا به اجبار و به گونه‌ای موقتی ساکن می‌گردند و انصراف فزاینده متقاضیان به وجود خواهد آمد. تأخیر در ایجاد زیرساخت‌های ضروری (آب، برق، مخابرات، حمل و نقل و...) و تأسیسات روساختی (خدمات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، فضای، امنیتی و انتظامی و...) زمینه تبدیل زندگی در مجموعه‌ها را به نوعی آلونک‌نشینی فراهم خواهد آورد که این مورد همسو با فقر شهری، پیامدهای گسترده اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را سبب خواهد شد.

۲ تبدیل شدن به شهرک‌های اقماری

در صورت تأمین شرایط و ایجاد محیط مسکونی شامل ارائه خدمات تجاری، آموزشی، فرهنگی، تفریحی، ورزشی و...، جذب جمعیت و سکونت تحقق می‌یابد، اما به دلیل فقدان اشتغال و فقدان کانون فعالیت در درون محدوده، جابه‌جایی روزانه و حرکت آونگی ساکنان یا شهر مادر روی خواهد داد که علاوه بر صرف هزینه‌های اقتصادی و نیروهای انسانی ناشی از این جابجایی، تعادل جمعیتی روز و شب در مجموعه برهم خورده و منجر به ناامنی برای ساکنان در طول روز می‌گردد. سختی رفت و آمد روزانه نیز باعث نارضایتی آنان و ترک محل در اولین فرصت و مهاجرت به مکانی نزدیکتر به کانون فعالیت خود می‌شود. گریز و جابجایی مداوم توسط ساکنان متفاوت باعث می‌شود که حس تعلق لازم برای تحقق مشارکت آنان در ایجاد فضای شهری و زندگی مدنی به وجود نیاید، عدم تلاش در دادن رنگ تعلق به محیط زندگی، خود باعث خلأیی در تأمین نیاز نمادین و نشانه‌ای ساکنان می‌گردد

و افت کیفیت فضاهای شهری موجود و تخریب آن در بلندمدت رادر پی خواهد داشت و مجموعه‌های ساخته شده عمدتاً میل به هنجارها و رفتارهای حاشیه‌نشینی با همه تبعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن خواهند نمود.

۳ تبدیل شدن به مجموعه‌های خود اکتفا

در صورتی که خدمات شهری مورد نیاز ساکنان و اشتغال به عنوان عاملی برای ادامه زندگی، در محوطه‌های جدید مسکن مهر و یاد نزدیک آن تأمین گردد، با علاقه‌مند شدن افراد برای سکونت در مجموعه‌ها، پایایی و بقای آن‌ها فراهم خواهد شد و مکانی برای زندگی شهری به وجود خواهد آمد. این عوامل در جهت رشد و حرکت به سمت پایداری از جهات مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بسیار تأثیر گذار می‌باشد. ساخت و راه‌اندازی خدمات شهری علاوه بر ایجاد کار برای ساکنان، عاملی برای جذب جمعیت و بهره‌گیری از مشارکت بیشتر افراد و تأمین امنیت و نیازهای گوناگون افراد می‌باشد و تمایل و تداوم برای زندگی در چنین مکان‌هایی برای افراد بیشتر می‌باشد. اشتغال به عنوان مهمترین عامل در جذب جمعیت به مکان‌های مختلف، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

در صورتی که ساکنان در محل زندگی خود و یاد نزدیک آن مشغول به کار باشند و از نظر دسترسی به محل کار دچار مشکل نباشند، به عبارتی دارای دسترسی مناسب و راحت باشند، شهر به سمت خوداتکایی پیش می‌رود و حس رضایت ساکنان و امید به زندگی ارتقاء خواهد یافت. مواردی که سبب به وجود آمدن حس تعلق به محل زندگی خود و در نهایت پایداری در تمام زمینه‌ها می‌گردد. برای تحقق این سناریو به نظر می‌رسد که لازم است از ساخت و سازهای جدید خودداری شده و بقیه اعتبارات طرح برای ساماندهی محیط مسکونی و ارتقاء کیفیت زندگی شهری، در مجموعه‌های ساخته شده به کار گرفته شود. در صورت عدم تأمین خدمات مورد نیاز و به عبارتی ادامه روند کنونی، سناریوی اول (خالی از سکنه ماندن) رخ خواهد داد. اما سناریوی دوم (شهرک اقماری) و سوم (مجموعه‌های خود اکتفا) در شرایطی خواهند بود که خدمات تأمین شود. به نظر می‌رسد که راهکارهای جدی برای عدم ورود به یک بحران خطیری احتمالی وجود دارد. نکته مهم آن است که زمان را از دست ندهیم و برای اولویت‌بندی فعالیت‌های پیش رو از هم اکنون اقدام کنیم. به همان اندازه که انرژی، وقت و سرمایه مادی و معنوی برای ساخت مسکن مهر صرف شده است، لازم است بهینه‌سازی طرح و بسترسازی بهره‌وری مناسب از مسکن مهر در دوران شکل گیری سکونت نیز در دستور کار باشد.

پی‌نوشت:

۱. معاونت امور مسکن و ساختمان وزارت مسکن و شهرسازی و معاونت پژوهشی مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، گزارش جمهور، ضمیمه فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، شماره ۲۴ ششم فروردین ۱۳۸۷؛ جهت گیری دولت نهم در بخش مسکن؛ رویکردها و برنامه‌ها. ص ۱۴-۵. همان ۲. تنها سند رسمی مکتوبی که برای پیش‌بینی و طرح دستوردهای مورد انتظار غیرمستقیم و پیامدهای فرعی طرح مسکن منتشر یافته، ویژه‌نامه فصلنامه تخصصی اقتصاد مسکن در پاییز و زمستان ۱۳۸۹ است. در مقالات این فصلنامه چند پیامد فرعی و دستاورد غیرمستقیم برای این طرح معرفی شده که ناظر بر تأثیرات این طرح بر شاخص‌های اقتصاد کلان کشور بوده است. ۳. شرکت رهپو ساخت شارسران (۱۳۹۰). ارزیابی طرح مسکن مهر (راهکارهای کلی پیشنهادی برای اصلاح طرح) سه جلد، وزارت راه و شهرسازی. ۵. در مصوبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۴ هیأت دولت، مقرر شد که مازاد مسکن مهر بدون شرایط سابق یعنی سابقه سکونت ۵ ساله، نداشتن مسکن و تاهل، به متقاضیان واگذار گردد.

قلمرو رفاه

یک تجربه

بیثا حسینی



پژوهشگر مسکن

افزایش روزافزون جمعیت و تحولات مختلف اقتصادی و اجتماعی تأمین مسکن و به تبع آن اعمال سیاست‌های مختلف مرتبط، این حوزه را به یکی از دغدغه‌های مهم عرصه سیاستگذاری اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرده است. در این میان به دلیل شکست بازار در تأمین نیاز بخشی از افراد جامعه به خودی خود اعمال سیاست‌های حمایت اجتماعی از اهمیتی روزافزون برخوردار شده است. در فضای سیاستگذاری اقتصادی هر کشوری به اقتضای وضعیت خود و فضای کلان سیاستگذاری اقتصادی، روش‌ها و حمایت‌های خاصی در این بخش اتخاذ کرده است.

نیاز به کمک‌های اجتماعی و یارانه‌های مسکن در سال‌های اخیر آنقدر چشمگیر بوده که حتی در کشورهایی با نظام کاملاً بازار آزاد مانند آمریکا نیز مبالغ قابل توجهی منابع مالی صرف پرداخت یارانه در بخش مسکن شده است. بر اساس آمارهای موجود حجم یارانه‌های پرداخت شده در آمریکا در سال ۲۰۰۱ حدود ۵.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی، بوده است. این نسبت در کشوری مانند فرانسه که اعمال سیاست‌های حمایت اجتماعی در آن قوی‌تر است، معادل ۷.۱ درصد تولید ناخالص داخلی در همین سال بوده است. این نوشتار در پی ارائه تصویری مقایسه‌ای از وضعیت سیاستگذاری حمایت اجتماعی

در دو کشور فرانسه و آمریکا در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ و دهه ابتدایی هزاره دوم میلادی است.

به شکل کلی یارانه‌های مسکن کشورهای آمریکا و فرانسه در ۳ نوع مختلف در اختیار مردم قرار گرفته است:

- تخصیص زمین برای احداث ساختمان مسکونی اجتماعی که در اختیار اقشار کم‌درآمد قرار خواهند گرفت.
- یارانه‌هایی که به مستأجران به عنوان کمک هزینه جهت پرداخت اجاره‌های ماهیانه تعلق گرفته می‌شود.
- مبالغ نقدی که به ساکنین مسکن کم‌درآمد به شکل حمایت‌های مالی و به صورت یکجا تعلق می‌گیرد.

علاوه بر پرداخت یارانه در هر دو کشور، برای جبران شکست‌های بازار مسکن، سیاست‌های حمایتی در بخش مسکن کم‌درآمدها، سعی می‌کنند با کنترل قدرت بازار موجران، قدرت مستأجران را افزایش دهند.

پیش‌فرض ضروری همه الگوهای سیاستگذاری این بحث است که در سیاست‌های مسکن نمی‌توان مسکن را از سایر کالاهای غیرمسکن جدا نمود و این دو با همپوشانی وسیعی که دارند با هم در نظر گرفته می‌شوند. در نظر گرفتن سیاست‌های مسکن با حذف سایر عوامل رفاه اجتماعی امری ناممکن و بی‌حاصل است. بنابراین سیاست حمایت اجتماعی را باید به عنوان یک

وام آمریکایی یارانه‌فرانسوی

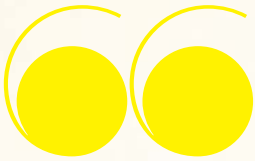
دو کشور مهم سرمایه‌داری برای خانه‌دار شدن شهروندان شان چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

کلیت فراگیر در نظر گرفت، متشکل از همه ابعاد و از جمله مسکن.

مقایسه‌ای از وضعیت مسکن در فرانسه و آمریکا

همانطور که قبلاً عنوان شد اقتصاد آمریکا دارای نظامی کاملاً متکی بر سازوکار بازار است ولی در فرانسه میزان مداخلات دولت در عملکرد سازوکار بازار بیشتر است و به تبع آن اعمال جهت‌گیری اجتماعی در مدیریت کلان اقتصاد بیشتر و ابعاد حمایت اجتماعی هم قوی‌تر است.

در یک نگرش کلی در کشورهایی با حاکمیت بیشتر بازار، مالکیت مسکن برای آحاد جامعه حائز اهمیت بیشتری است و به تبع آن کلیت نگرش نظام سیاستگذاری بخش مسکن، در جهت افزایش مالکیت جهت‌گیری می‌کند. این مسئله ناشی از این امر است که مردم به دلیل احساس خلاء حمایت‌های اجتماعی احساس عدم امنیت دارند و تمایل برای مالک شدن افزایش می‌یابد. در این کشورها ابعاد «کالایی و مبادله‌ای» مسکن از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما در کشورهایی مانند فرانسه ابعاد «مصرفی» مسکن از اهمیت بیشتری نسبت به ابعاد کالایی و سرمایه‌ای مسکن برخوردار هستند. تفاوت‌های ساختاری فوق‌الذکر موجب ایجاد اختلاف معنادار، در نرخ مالکیت و انواع



نیاز به یارانه‌های مسکن در سال‌های اخیر آنقدر چشمگیر بوده که حتی در کشورهایی با نظام کاملاً بازار آزاد نیز مبالغ قابل توجهی صرف پرداخت یارانه در بخش مسکن شده است

سیک‌های اجاره‌داری شده است که در جدول شماره ۱ خود را نشان می‌دهد. علاوه بر آنچه در بالا در مقایسه سیستم مالکیت فرانسه و آمریکا گفته شد دلایلی چند سبب ایجاد تفاوت در نرخ مالکیت این دو کشور شده است:

۱. هزینه‌های مستقیم معاملات مسکن در فرانسه بالاتر از آمریکا است. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های نقل و انتقالات و عملکرد سر دفتر اسناد رسمی است. به طور میانگین این هزینه‌های مداخله‌ای در فرانسه حدود ۱۴ درصد ولی در آمریکا حدود ۱۰ درصد است.

۲. بازار رهن اولیه در آمریکا به نسبت فرانسه بیشتر توسعه یافته است. در فرانسه پرداخت اولیه وام و همچنین تأمین مالی مجدد نسبت به آمریکا هزینه‌های بالاتری را ایجاد می‌کند. طی کردن فرایندهای اداری اخذ وام و در کل قواعد و مقررات مثل جریمه‌های دیرکرد و قصور از پرداخت در آمریکا ساده‌تر است ولی در فرانسه در صورت قصور در بازپرداخت از وام مجدد در آینده جلوگیری به عمل می‌آید.

۳. مبلغ اقساط ماهیانه بازپرداخت وام مسکن در آمریکا حداکثر معادل اجاره ماهیانه مسکن است ولی در فرانسه میزان اقساط بالاتر از میزان اجاره ماهیانه مقرر شده است. این مسئله سبب ایجاد یک مانع برای صاحب خانه شدن خانوارهای کم‌توان مالی

>

مقایسه‌ارانه یارانه

بر اساس آمارهای موجود حجم یارانه‌های پرداخت شده در آمریکا در سال ۲۰۰۱ حدود ۵.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی، بوده است. این نسبت در کشوری مانند فرانسه که اعمال سیاست‌های حمایت اجتماعی در آن قوی‌تر است، معادل ۷.۱ درصد تولید ناخالص داخلی در همین سال بوده است. ● طرح:

بهرام غروی

<

<

در فرانسه واحدهای مسکونی «دفاتر مسکن اجتماعی» زمانی ایجاد شدند که تأمین مالی در بخش خصوصی دچار بحران شده بود. شرکت‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» توانستند با سرعت و کارآمدی بیشتری نسبت به توسعه‌دهندگان خصوصی، تولید مسکن کنند

شکوه از دست‌رفته نمونه‌ای از مسکن اجتماعی در فرانسه که با الهام از معماری مدرن طراحی شده‌اند اما در سال‌های گذشته به دلیل سیاست‌های ضد رفاهی دچار آسیب و فرسودگی شده‌اند

دلیل این موفقیت‌ها در حقیقت تورم بالا در این دوره بوده. این نرخ بالای تورم، بهره واقعی را منفی می‌کرد، اما از سال ۱۹۸۴ به بعد وضعیت تغییر کرد. به دلیل پایین آمدن نرخ تورم و عدم کاهش نرخ بهره در PAP و PC، نرخ بهره واقعی افزایش یافت و خانواده‌ها با محاسبه احتمال ضرر و زیان ناشی از عدم پرداخت و محدودیت‌های وام دهی، بیشتر محدود شدند. سپس در اواخر ۱۹۹۵ سیستم PAP با PTZ جایگزین شد. PTZ یک وام بدون بهره بود که به خریداران بار اول و برای کامل کردن سایر اعتباراتشان تعلق می‌گرفت. موارد ملحوظ شده در اعطای PTZ با بعد خانواده و در نظر گرفتن مناطق متغیر جغرافیایی، منعطف شده بود.

در PTZ میزان وام از ۲۰ درصد از ارزش خرید و ۵۰ درصد از کل اعتبار تجاوز نمی‌کرد. برای افراد با پایین ترین سطح درآمد PTZ^۴ این امکان را فراهم می‌آورد که بازپرداخت وام آنها بعد از اینکه سایر وام‌ها بازپرداخت شد، صورت پذیرد. برنامه طوری طراحی شده بود که خانواده‌هایی که یک مسکن جدید خریداری کردند، حدود ۴۰ درصد قیمت را تحت پوشش PTZ تأمین می‌کردند. در بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ در حدود ۳۵ درصد کسانی که از PTZ استفاده نمودند مالک مسکن شدند.

برخلاف فرانسه در آمریکا یارانه‌های مستقیم برای رهن کنندگان کمیاب هستند و بخش مسکن بر توسعه بازارهای رهن در بازار آزاد متکی است. با توجه به حاکمیت سیستم لیبرال، توسعه مالکیت از طریق توسعه بازارهای رهن اولیه و بازارهای ثانویه انجام می‌پذیرد. همچنین برای خانواده‌های کم‌درآمد بیمه کردن این وام‌ها، آن‌ها را تشویق به خرید مسکن می‌نمایند و با کسر مالیات بهره وام از درآمد مشمول بر مالیات حدود سه چهارم از رهن کنندگان در آمریکا از این امر سود می‌برند. این امکانات جایگزین یارانه‌های مستقیم شدند.

مقایسه تطبیقی حجم یارانه‌های بخش مسکن در فرانسه و آمریکا

جدول شماره یک توزیع یارانه‌های بخش مسکن را به صورت مقایسه‌ای نشان می‌دهد. از بررسی ارقام حاصل از جدول، نتایج زیر استنتاج شده است:

سیاست‌های مسکن آمریکا تأکید بر یارانه‌های اجاره‌ای غیرمستقیم دارد و این سیاست‌ها در فرانسه بر یارانه‌های مستقیم متمرکز هستند.

در آمریکا تأکید کمتری بر یارانه‌های اجاره‌ای می‌شود، در مقابل در فرانسه حجم قابل توجهی (حدود ۳۶ درصد) از خانوارها از یارانه‌های اجاره‌ای نفع می‌برند و یا در مسکن‌های اجتماعی زندگی می‌کنند. با توجه به ارقام مذکور اهمیت مسکن اجتماعی



در فرانسه بسیار چشمگیر تر از آمریکا است. همچنین برخی خانوارها در فرانسه امکان استفاده از یارانه‌های چندگانه را نیز دارا هستند. حجم یارانه‌های دریافتی هر خانوار کم‌درآمد در فرانسه بسیار بیشتر از آمریکا است. از قیاس فوق می‌توان نتیجه گرفت که میزان حمایت‌های اجتماعی و یارانه‌ها، هم از نظر حجم سرانه و هم در صد پوشش خانوارها در فرانسه بسیار بیشتر از آمریکا است.

پرداخت یارانه برای تولید مسکن (سیستم «دفاتر مسکن اجتماعی»)

«دفاتر مسکن اجتماعی» یک سیستم اجتماعی مسکن است که سعی دارد با تولید ساختمان با امکانات دولتی و اختصاص آن به گروه‌های کم‌درآمد، مشکل مسکن را در برخی از خانوارها بهبود بخشد. در ارتباط با این برنامه و برنامه‌های مشابه نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

آیا در صورت اختصاص یارانه به ساخت و ساز بناهای جدید نسبت به یارانه‌های شخصی به خانوارها، کارایی سیستم افزایش می‌یابد؟ آیا هزینه‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» سبب رانش و

جایگزینی سرمایه‌های خصوصی در بازار می‌شود؟ آیا عملکرد مسکن‌های اجتماعی بر سطح اجاره‌های بازار اثرگذار است؟ آیا اختصاص مسکن‌های اجتماعی، به خانوارها کمک می‌کند که سایر مخارج خود را در سطح بهینه قرار دهند؟ میزان بهره‌مندی گروه‌های مختلف درآمدی از برنامه‌های مسکن اجتماعی بالاخص فقیرترین خانوارها در چه حد است؟ آیا در جدال برای بهره‌مندی از واحدهای «دفاتر مسکن اجتماعی»، قدرت خانوارهای با درآمد بالاتر سبب محدودیت خانوارهای نیازمند و کم‌درآمدتر نمی‌شود؟ آیا ایجاد مسکن‌های اجتماعی در «دفاتر مسکن اجتماعی» تحرک و پویایی مکانی را به حداقل نمی‌رساند؟ از آنجایی که ساکنین در مسکن اجتماعی به دلیل محدود شدن فضایی، از اشتغال در سایر محدوده‌های مکانی اجتناب می‌کنند، آیا این امر سبب بالا رفتن نرخ بیکاری می‌شود؟ آیا «دفاتر مسکن اجتماعی» برای اجاره‌نشین‌های ثروتمند نیز نتایج سودمند را در پی خواهد داشت؟

در فرانسه واحدهای مسکونی «دفاتر مسکن اجتماعی» زمانی ایجاد شدند که تأمین مالی در بخش خصوصی دچار بحران شده بود. به همین سبب شرکت‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» توانستند با سرعت و کارآمدی بیشتری نسبت به

توسعه‌دهندگان خصوصی، تولید مسکن نمایند. «دفاتر مسکن اجتماعی» در مناطق محدود که واحدهای خود را مستقر نموده است بر روی تقاضای مسکن و همچنین قیمت‌گذاری اثرگذار بوده است. بدین صورت که تنها در این مناطق تقاضای مسکن را افزایش داده و به دلیل استقرار خانوارهای کم‌درآمد در مسکن عمومی «دفاتر مسکن اجتماعی» و ایجاد یک اثر همسایگی بد، قیمت‌های این بخش پایین‌تر از بخش بازار آزاد پایه‌گذاری شده است. این امر موجب گردید که تقاضا از مناطق کنترل شده به بخش‌های کنترل نشده رانش داشته باشد.

تأثیر سوبسیدهای مسکن بر الگوی کلی مصرف خانوار

جهت پاسخ به اینکه آیا اختصاص مسکن‌های اجتماعی به خانوارها کمک می‌کند که سایر مخارج خود را در سطح بهینه قرار دهند؟ میزان بهره‌مندی خانوارها به ویژه فقیرترین خانوارها از «دفاتر مسکن اجتماعی» در چه حد بوده است؟

در صورتی که فرض کنیم فضای بازار کاملاً رقابتی بوده و همچنین وجود بخش اجتماعی هیچ تأثیری بر اجاره‌ها در بخش خصوصی ندارد، برای خانوارهایی که در بخش اجتماعی زندگی می‌کنند، قیمت استفاده از هر واحد کمتر از قیمت بازار است. در نتیجه خانوار می‌تواند به میزانی در مخارج خود صرفه‌جویی داشته باشد و این میزان را به مصارف غیرمسکن اختصاص دهد. بنابراین یارانه‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» سبب شده خانوارها در فرانسه به طور متوسط ۱۰ درصد بیشتر از خدمات مسکن و ۱۱ درصد بیشتر از سایر کالاها غیرمسکن استفاده کنند. در نتیجه استفاده از «دفاتر مسکن اجتماعی» سبب افزایش رفاه این خانوارها گردیده در صورتی که ضرر مازاد ناشی از مالیات و نقل و انتقالات تنها ۸ درصد بوده است. ولی در آمریکا بیشترین اثر یارانه‌های مسکن بر بخش مصارف مسکن بوده (در حدود ۶۶ درصد) و در بخش مصارف غیرمسکن تنها ۱۷ درصد اثر داشته و رفاه اجتماعی کمتری را به وجود آورده است.

تأثیر یارانه‌های مسکن بر الگوی مصرف خانوار در گروه‌های درآمدی و تحقق عدالت اجتماعی

برای مستأجران «دفاتر مسکن اجتماعی» منفعت در خدمات مسکن اجتماعی با افزایش درآمد، کاهش می‌یابد تا حدی که در دهک نهم به صفر می‌رسد. همچنین تغییر نرخ منفعت در مصارف غیرمسکن برای افراد با درآمد بسیار اندک نیز کاهش می‌یابد ولی کاهش بسیار ملایم است.

برای مستأجرین ثروتمند که در «دفاتر مسکن اجتماعی» زندگی می‌کنند مهم‌ترین منفعت در مصرف کالاهای غیرمسکن است. استفاده از مسکن بخش اجتماعی به آن‌ها این امکان

برنامه‌های مسکن اجتماعی بیشتر به عنوان «شتاب‌دهنده به حق مالکیت» اثر گذار بوده و برای مستأجران این امکان را فراهم می‌نماید تا در عوض انباشتن پس‌انداز در درازمدت، از طریق استقرار عمل کنند

	رسید. در بین دانشجویانی که از مسکن شراکتی استفاده می‌کردند نسبت شراکت از ۲۶ در صد به ۱۶ در صد تنزل یافت. در جمع‌بندی بحث مذکور به این نکته پرداخته می‌شود که با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، آیا مصارف مسکن بهبود یافته و رفاه اجتماعی در سطح بهینه قرار گرفته است؟ تحقیقات متعددی انجام شده که نشان می‌دهد یارانه‌های مسکن شخصی از نظر کارایی سبب هزینه‌های مدیریتی کمتر و اختلال کمتر در بازار شده‌اند. در این مورد برنامه‌های مستأجرمحور بر برنامه‌های پروژه‌محور ارجح ولی از نظر عدالت اجتماعی الزاماً مورد تأیید هستند زیرا نظام بازار در اکثر مواقع به گونه‌ای طراحی می‌شود که واحدهای خالی توان پذیر برای گروه‌های کم‌درآمد موجود است. در این موارد کمک‌های نقدی به تنهایی اثر گذار نخواهند بود. یارانه‌های مسکن شخصی هم کارایی زیادی داشته و هم خطر کمتری را در ساخت‌وساز خصوصی سبب می‌شوند اما خانوارهای کم‌درآمد نفع زیادی از این مجموعه دریافت نمی‌کنند. نتیجه‌گیری با بررسی و ارزیابی برنامه‌های یارانه‌ای مسکن فرانسه و آمریکا می‌توان نتیجه گرفت گرچه این برنامه‌ها اجاره‌ها را افزایش داد. ولی بطور کلی اثرات آن‌ها بر رفاه جامعه به طور واضحی مشخص نیست. برنامه‌های یارانه‌ای ذکر شده در عین حال که اثرات قابل ملاحظه‌ای داشتند اما سودهای بادآورده بسیاری را نیز ایجاد نمودند. آنچه در تحلیل این برنامه‌ها حائز اهمیت وافرست توجه به تعاملات بخش عمومی و بازار، با در نظر گرفتن رفاه همه جانبه و عرضه نیروی کار مؤثر است. در راستای تغییر و تحولات برنامه‌های مسکن اجتماعی اقداماتی شکل گرفت که تا حدی کاستی‌های اولیه این مؤسسات را پوشش داد. این تمهیدات سبب افزایش توجه به اثرات اجتماعی و یکجا‌گزینی اقشار جامعه شد. با بالا رفتن آگاهی در مورد اینکه مسکن تنها جایی برای زندگی نیست برنامه‌ها طوری طراحی شد که مسکن باید به عنوان مجموعه‌ای کامل از کارهای عمومی نظیر مدرسه، پوست، زندگی اجتماعی و اثرات همسایگی در نظر گرفته شود. برنامه‌های مسکن اجتماعی بیشتر به عنوان «شتاب‌دهنده به حق مالکیت» اثر گذار بوده و برای مستأجران این امکان را فراهم می‌نماید تا در عوض انباشتن پس‌انداز در درازمدت، از طریق استقرار عمل کند. در مجموع به عنوان درسی مهم باید در نظر داشت که سیاست‌های حمایت اجتماعی در مسکن در همه کشورها تابعی از جهت‌گیری‌های و شرایط ساختاری کلان هر کشوری بوده است.	همچنین در جهت افزایش مصرف کالاهای غیرمسکن، عمل کند. پرداخت یارانه‌های نقدی در بلندمدت می‌تواند موجب افزایش عرضه مسکن در بازار و حرکت بازار به سمت یک نقطه تعادل جدید باشد. در نقاطی که در صد خانه‌های خالی از سکنه اندک بوده پرداخت یارانه نقدی موجب افزایش اجاره و قیمت می‌گردد و این افزایش در میان مدت و بلندمدت موجب تحریک عرضه و حرکت بازار به سمت تعادل جدید خواهد شد. ارزیابی‌های متعددی که در آمریکا صورت پذیرفته حاکی از آن است که در ابتدا کوپن‌ها تأثیر چندانی بر روی اجاره‌بها نداشته اما در ارزیابی‌های مجدد که اختلاف پهنه‌های مختلف سکونت را مدنظر قرار دادند، نشان داده وقتی در منطقه‌ای کوپن‌های بیشتری به افراد اختصاص داده شود، تقاضا رو به فزونی خواهد رفت. در نتیجه اجاره بها نیز افزایش می‌یابد، این میزان افزایش تا حدود ۱۶ درصد نشان داده شده است. البته بیشترین میزان از تأثیر این افزایش متوجه فقرا است و در بازارهای دیگر با درآمد متوسط تا بالا هیچ تأثیری از کوپن بر اجاره وجود ندارد. در فرانسه مطالعات انجام شده نشان می‌دهد با پرداخت یارانه‌های نقدی عملاً بخشی از یارانه‌ها از گروه‌های هدف که مستأجرین هستند به سمت مالکین سوق داده شده و مقداری از نفع حاصل از یارانه به جیب مالکان سرازیر می‌شود زیرا صاحبان ملک در زمان پرداخت یارانه نقدی توسط دولت، میزان اجاره بها را افزایش می‌دهند و از این طریق بخشی از یارانه به آن‌ها تعلق می‌گیرد. اثر بر روی میزان استفاده از مسکن با توجه به تأثیر یارانه‌ها بر قیمت، آیس در یافت کنندگان یارانه نسبت به سایرین از سرویس‌های خدمات مسکن بیشتری استفاده می‌کنند؟ مطالعات در آمریکا این مسئله را رد کرد و تنها این احتمال را پیش‌بینی نمود که این موضوع اثرات اندکی بر خانوارهای فقیر داشته باشد. ولی در فرانسه این امر احتمال و شدت کمتری دارد زیرا یارانه‌های شخصی در فرانسه یک حق تلقی می‌گردد و تمامی خانواده‌های کم‌درآمد از آن منتفع خواهند شد. همچنین زیر بازارهای مسکن کمتر از هم تفکیک شده‌اند بنابراین پاسخ عرضه به کمک‌های مسکن قوی‌تر است. در سال ۱۹۹۲ پس از اینکه یارانه‌های شخصی مسکن به دانشجویان نیز تعلق گرفت، میزان عرضه نیز افزایش یافت به طوری که بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶ الگوی استفاده از مسکن تغییر کرد، با توجه به اینکه تمایل افراد بالاخص دانشجویان به زندگی مستقل افزایش یافته بود نسبت دانشجویانی که از مسکن شخصی استفاده می‌کردند از ۲۸ درصد به ۴۰ درصد		منطقه سکونت تنزل می‌یابد. در تحلیل مسئله بالا می‌توان گفت با توجه به اینکه ترک کردن مستأجران ثروتمند می‌تواند برای فقرا سودمند باشد، چرا که خانه‌های بیشتری در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، اما در نگاه کلی این همگنی اجتماعی شکل گرفته کیفیت اجتماعی و ابعاد زندگی شهری را دچار تنزل جایگاه می‌نماید. کمک‌های نقدی مسکن به خانوارها در بحث کمک‌های اجتماعی مسکن دو استراتژی موجود است. اول استراتژی پروژه‌گرا به این شکل که سیاستگذار برای ساخت مسکن اجتماعی، یارانه تعیین کند سپس واحدهای اجتماعی ساخته شوند و در اختیار افراد قرار گیرند. دوم استراتژی مستأجرمحور که به افراد به شکل مستقیم کمک هزینه مسکن پرداخت شود. پس از اینکه در یک زمان خاص استراتژی پروژه‌گرا به دلیل هزینه‌های بالای تعمیر و نگه‌داری، برچسب عدم کارایی خورد، ارائه کمک‌های نقدی به افراد به عنوان جایگزینی برای پرداخت یارانه‌های ساخت مسکن اجتماعی مطرح شد. سؤال مهمی که در اینجا عنوان می‌شود که آیا کمک‌های مستقیم برای مسکن نسبت به کمک هزینه‌های پروژه‌گرا سودمندی بیشتری دارند و سبب صرفه جویی در هزینه‌ها خواهد شد؟ مقایسه هزینه‌های هر یک از دو استراتژی کمک هزینه مسکن ارزیابی‌های کلان و کافی جهت مقایسه این دو استراتژی در فرانسه موجود نیست اما در آمریکا ارزیابی‌های صورت گرفته نمایانگر این هستند که پرداخت یارانه به عنوان کمک هزینه مسکن نسبت به پرداخت‌های نقدی، هزینه بیشتری را به سیستم تحمیل می‌نماید. در فرانسه نیز با توجه به مزایای ذکر شده تلاش شد استراتژی‌های پروژه‌گرا با برنامه‌های کمک هزینه نقدی، جایگزین شود و تمرکز بر این نوع برنامه افزایش یافت. در راستای این تغییر برنامه، هزینه‌ها نیز افزایش یافت و یکی از عوامل اثرگذار این بود که پرداخت‌های نقدی سبب تحریک خانواده‌های بیشتری جهت دریافت این نوع کمک هزینه گردید و در نتیجه حجم کل یارانه‌ها رو به افزایش نهاد و سبب مشکلات متعددی در تأمین مالی گردید. تأثیر کمک‌های نقدی مسکن بر سطح کلی تقاضا و اجاره پرداخت سوبسیدهای نقدی مسکن؛ تقاضای مسکن را افزایش داده و سبب بالا رفتن قیمت مسکن می‌شوند و همچنین درآمد اضافه در خانواده سبب تغییر الگوی مصرف خواهد شد. نحوه تخصیص مازاد درآمد می‌تواند در جهت بهبود وضعیت مسکن و	را می‌دهد که در الگوی مصرف کالاهای غیرمسکن تغییری بهینه حاصل نمایند. همچنین با کاهش هزینه‌های مسکن این امکان ایجاد می‌شود که به مرور زمان خانوارهای بتوانند میزان معینی پس‌انداز داشته باشند و با استفاده از آن بتوانند به بازار ملکی وارد شوند. در واقع استفاده از خدمات مسکن «دفاتر مسکن اجتماعی» برای گروه‌های پردرآمد به آن‌ها این فرصت را می‌دهد که یک دوره گذر به سمت مالک شدن را پیش رو داشته باشند. همانطور که گفته شد میزان منفعت استفاده از یارانه‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» در گروه‌های مختلف درآمدی متفاوت است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد، استفاده از یارانه‌های مسکن در اولین دهک سبب می‌شود که ۱۷ درصد خدمات مسکن و ۲۱ درصد مصرف کالاهای غیرمسکن افزایش داشته باشند. به تدریج در دهک پنجم میزان منفعت در خدمات مسکن و مصرف کالاهای غیرمسکن هر دو مورد افزایش را نشان می‌دهند. این امر نشانگر نقش حائز اهمیت بخش اجتماعی برای کمک به خانوارهای با منابع مالی کم است. به هر حال تمرکز و هدف‌گیری تک بعدی به سمت فقرا پاسخگوی اهداف «دفاتر مسکن اجتماعی» نیست زیرا طبق مطالعات در مجموع در صد بالایی از مساکن اجتماعی در فرانسه به خانواده‌هایی تعلق می‌گیرد که درآمد آن‌ها بالای حد میانگین است. با این وجود «دفاتر مسکن اجتماعی» سبب شده که خانواده‌های کم‌درآمد دستیابی ساده‌تری به مساکن عمومی داشته باشند زیرا با در نظر گرفتن میزان درآمد در این گروه دسترسی آن‌ها به بخش بازار خصوصی تا حدی غیرممکن است و در صورت عدم وجود مساکن اجتماعی فشار تحمیل شده بر این خانوارها مضاعف خواهد شد. نحوه ورود و خروج خانوارها به «دفاتر مسکن اجتماعی» تمرکز بر گروه‌های کم‌درآمد و محروم کردن مستأجران ثروتمند در «دفاتر مسکن اجتماعی» نتایج مغایری را در پی خواهد داشت. اگر شرکت‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» بخواهند تنها مساکن خود را در اختیار فقرا قرار دهند منجر به تمرکز فضایی بر فقیرترین اقشار جمعیتی خواهد شد و مشکلات مالی را به دنبال خواهد داشت. یکی از اهداف عمده در «دفاتر مسکن اجتماعی» ایجاد اختلاط اجتماعی است تا جداگزینهی فقرا از سایر اقشار اجتماع را مهار کنند. اما به تدریج و پس از اینکه خانوارهای با درآمد بالاتر در سایر بخش‌های «دفاتر مسکن اجتماعی» مستقر شدند، اثر بدهم‌سایگی با خانوارهای فقیر سبب شد که مستأجران ثروتمند تصمیم به ترک خانه‌های عمومی نمایند. در نتیجه این مساکن با همسایه‌های فقیرتر جایگزین می‌شوند و کیفیت اجتماعی	
--	---	--	--	--	--	--

بازار آب گام نخست با آبر؟

نگاهی به پیش زمینه های لازم در جهت
راه اندازی بازارهای محلی و تغییر قیمت آب در کشور

هر چند پیش از آن هم زمزمه هایی در مورد تشکیل بازار آب و قیمت گذاری اقتصادی روی آب در ایران انجام شده بود، اما آنچه زمزمه ها درباره نیت تشکیل چنین بازاری را به واقعیت بدل کرد، سخنان ۵ مرداد ۱۳۹۵ وزیر نیرو در همایش اقتصاد بود. جایی که حمید چیت چیان از قصد وزارتخانه متبوعش برای تشکیل بازار آب سخن گفت و بیان این قصد را با سخنانی هشدار آمیز و ترسناک درباره آنچه او «بحران آب ایران» خواند در هم آمیخت. به این ترتیب قیمت گذاری اقتصادی روی یکی از استراتژیک ترین منابع موجود در این سرزمین وارد فاز تازه ای شد. بعد از آن خود شخص وزیر و معاونانش در مصاحبه های مختلف از جدیت شان برای تشکیل بازار آب سخن گفتند. این سخنان پرسش های بسیاری در اذهان پدید آورد؛ از جمله این که بازار آب چیست؟ هدفش چیست؟ و آیا آن طور که وزیر نیرو می گوید تشکیل این بازار وضعیت نابسامان مدیریت منابع آب در کشور را حل می کند و از فردای افزایش قیمت دیگر شاهد هدررفت آب نخواهیم بود؟ اینها و چند پرسش دیگر مسائلی هستند که تلاش می کنیم در متن پیش رو به آن ها پاسخ دهیم.



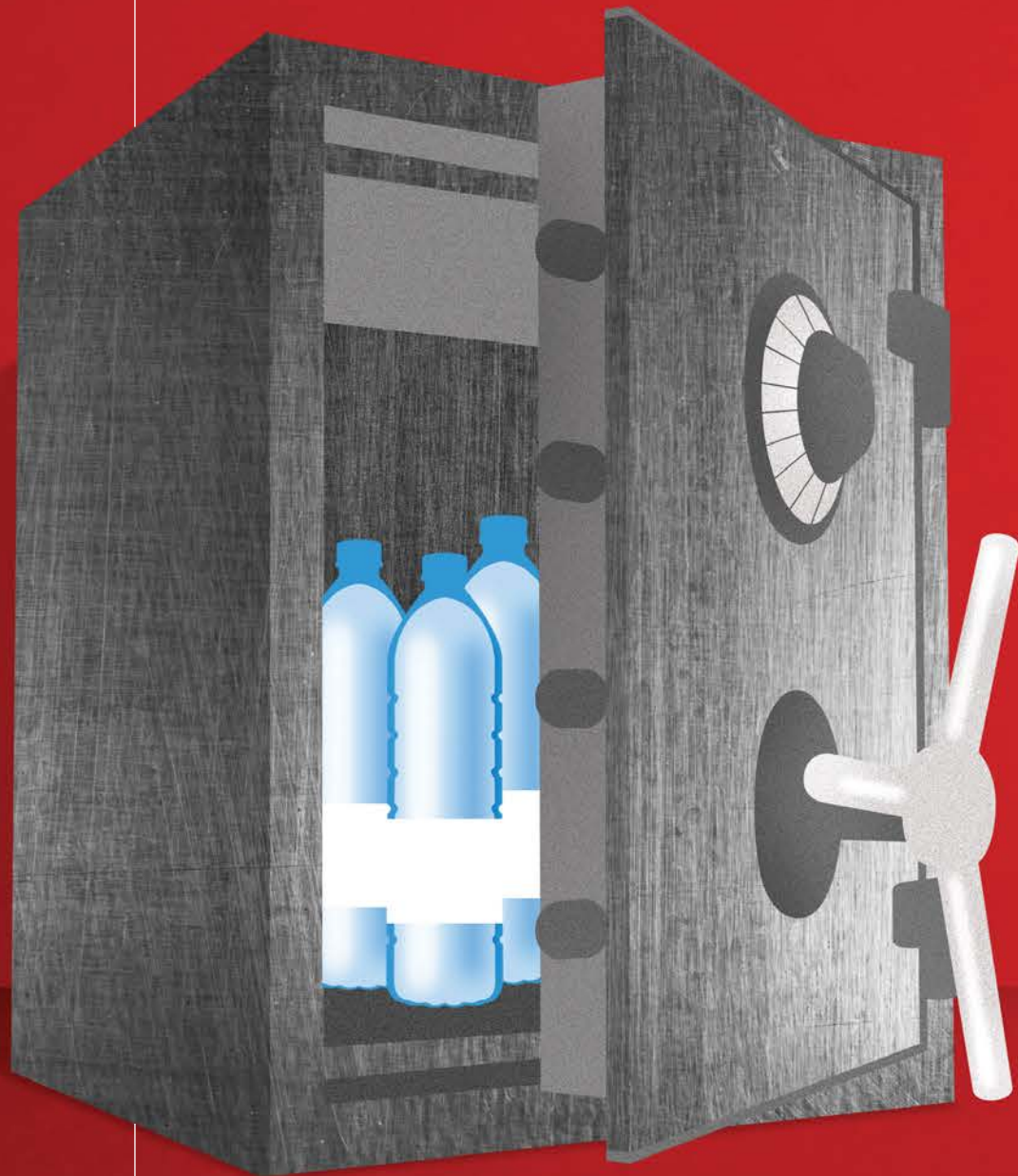
رسیده است.

البته اوضاع آن طور که وزارت نیرو جلوه داده و همه هشدارها را در جهت تأمین آب شرب صادر می کند نیست و اتفاقاً اوضاع در بخش کشاورزی خراب تر است. با این حال طبیعی است در چنین وضعیتی همه به یاد مدیریت صحیح منابع آبی می رفتند و در این زمینه اولین گام، گران کردن آب پنداشته می شود. این تصور بر این مبنا شکل گرفته که با گران شدن آب بخش های مختلف مصرف کننده آب به خودی خود به سوی اصلاح الگوی مصرف گام برداشته و با حمایت بخش خصوصی مصرف آب در بخش های مختلف از جمله کشاورزی، شرب و صنعت اصلاح خواهد شد. این موضوع در ظاهر درست و منطقی به نظر می رسد؛ من کشاورز مصرف کننده آب تا وقتی که آب ارزان در اختیار دارم نیازی به افزایش بهره وری مصرف ندارم و اگر آب گران باشد به صرافت افزایش بهره وری و کاهش مصرف خواهیم افتاد. اما آیا واقعاً مسئله در واقع چنین است؟



آب را در بستوی خانه نهان باید کرد؟
قیمت گذاری اقتصادی روی یکی از استراتژیک ترین منابع موجود در این سرزمین وارد فاز تازه ای شده است. طرح: بهرام غروی

قیمت ارزان آب به طور قطع یک عامل مهم در الگو و سبک مصرف آب در کشور است. این رویکرد را می توان در همه بخش ها به خصوص بخش پر مصرف کشاورزی به وضوح مشاهده کرد. عدم به روز رسانی شیوه های کشت و آبیاری محصولات در ایران به نحوی است که می توان به تشبیه گفت ما در مجموع همچنان شبیه کشاورزان اولیه هلال حاصلخیز به این کار مشغولیم. طبیعی است با توجه به تغییر الگوی بارندگی و افزایش جمعیت و بیشتر شدن سرانه مصرف مواد غذایی، این شیوه از کشاورزی پاسخگوی نیازهای ما نخواهد بود و در نتیجه برای جبران باید راهکاری اندیشیده شود. راهکار فعلی افزایش فشار بیش از اندازه به طبیعت چه از طریق کنترل آب های سطحی و چه از طریق برداشت از سفره های آب زیرزمینی بوده است. اما همان طور که از مدت های قبل کارشناسان نسبت به مدیریت ناکارآمد آبی کشور هشدار داده و این شیوه برخورد و حل مسئله را نقد کرده بودند، این شیوه دوام چندانی نداشت و امروز تقریباً کفگیر به ته دیگ



زنجیره مدیریت آب

در تصویر زیر می‌توانید ملاحظه کنید که چه مجموعه اقداماتی برای بهبود وضعیت مدیریت آب در کشور ضروری است و ترتیب زمانی این اقدامات را هم می‌توانید مشاهده کنید

افزایش بهره‌وری آب کشاورزی مجموعه‌ای از اقدامات در زمینه انتقال و آبیاری نخستین اقدام ضروری در زمینه بهبود وضعیت مدیریت آبی کشور است. این مجموعه اقدامات که باید به طور همزمان توسط وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی انجام شود زمینه را برای اجرای سایر اقدامات کنترلی و محدودکننده در زمینه مصرف آب فراهم خواهد کرد.	افزایش بهره‌وری آب شرب در زمینه آب شرب شهری قبل از گران کردن آب نیازمند مدیریت آبیاری فضای سبز شهری و سپس ترمیم شبکه فرسوده انتقال آب هستیم. در حال حاضر ۲۵ درصد آب شرب گران‌قیمت در شبکه فرسوده هدر می‌رود که اصلاح آن بخش عمده مشکلات تأمین آب شرب را مرتفع خواهد کرد.	اقدامات فرهنگی اقدامات فرهنگی مستمر در جهت تغییر رویکرد شهروندان به مصرف آب در کنار جلب اعتماد آنها نکته کلیدی قبل از اتخاذ هر تصمیمی در جهت افزایش قیمت آب شرب است.	کنترل مصرف آب در کشاورزی دومین گام در جهت بهبود مدیریت آب است. رهایی از دست چاه‌های غیرمجاز و ریخت و پاش‌هایی همچون دریاچه‌های غیرمصنوعی اولویت بعدی اصلاح در زمینه آب هستند که باید توسط وزارت نیرو انجام شود. انجام این کار قبل از کاهش مصرف آب کشاورزی تبعات جبران‌ناپذیر اجتماعی خواهد داشت.	تغییر رویکرد تغییر رویکرد وزارت نیرو در مدیریت مرکز گرای آب در کشور گام مهم بعدی در این زمینه است. این تغییر نگرش باید در تغییر نگاه از مدیریت مرکز‌گرا به مدیریت محلی منابع آبی صورت گیرد.	تغییر الگوی کشت گام بعدی در جهت حفظ منابع آبی کشور دست کشیدن از تولید محصولات پر مصرف و جایگزین کردن آن با محصولاتی است که در آن مزیت نسبی داریم. این اقدام البته نیازمند مطالعات دقیق با همکاری متخصصان و محققان دانشگاهی است.	ایجاد بازار آب و تغییر قیمت در پایان و به عنوان آخرین گام می‌توان از تجربه کشورهایی در جهان همچون استرالیا، شیلی، اسپانیا و برخی ایالت‌های آمریکا در جهت راه‌اندازی بازار آب سود جست. در ضمن نگاهی به شیوه‌های مدیریتی آب در این مناطق مخصوصاً کالیفرنیا که شرايطی شبیه ما دارد می‌تواند نشان دهد که چه اقداماتی قبل از راه‌اندازی بازار آب در این کشورها انجام شده است.
--	--	--	--	---	---	--

**افزایش بهره‌وری
آب کشاورزی**

وقتی صحبت از الگوی مصرف و افزایش بهره‌وری می‌شود بیشتر توجه‌ها به کاهش مصرف آب معطوف می‌شود. اما افزایش بهره‌وری می‌تواند در دو بخش اتفاق بیفتد. یعنی ما با به کارگیری شیوه‌هایی میزان آب مصرف شده در واحد سطح یا به ازای وزن محصول تولیدی در کشور را کاهش دهیم. برای رسیدن به این هدف، دو روش عمده پیش پای ما است. نخستین روش به کارگیری شیوه‌های نوین آبیاری است که آب را به صورت هدفمندتر و با هدررفت کمتر به گیاه می‌رساند و در نتیجه میزان آب مصرفی به ازای محصول تولید شده کاهش خواهد یافت. شیوه بعدی این است که با کارگیری شیوه‌های نوین تولید محصول کشاورزی از محصولاتی استفاده کنیم که در شرایط مساوی از نظر مصرف آب محصول بیشتری می‌دهند. مطابق برآوردها در حال حاضر بهره‌وری استفاده از آب کشاورزی در ایران به صورت خوشبینانه چیزی حدود ۳۰ درصد است. بهره‌وری تولید محصول هم به ازای هر متر مکعب آب مصرف شده حدود ۸۰۰ گرم محصول کشاورزی است. هر دو این آمارها فاصله معناداری را با میانگین‌ها و استانداردهای جهانی نشان می‌دهند. در بخش مصرف آب میانگین‌های جهانی عدددهی ۵ تا ۶ درصد را نشان می‌دهند و در بخش تولید محصول میانگین‌ها چیزی بین ۱،۵ تا ۲ کیلوگرم محصول به ازای هر متر مکعب آب مصرف شده است. علی‌اکبر قبادی مدیرکل دفتر بهبود بهره‌وری آب و آبغای وزارت نیرو در این باره گفته است: «متأسفانه شاخص بهره‌وری آب در بخش کشاورزی نزدیک ۰/۸ کیلوگرم تولید محصول خشک به ازای

مصرف هر مترمکعب آب است که با استانداردهای جهانی فاصله زیادی دارد. شاخص بهره‌وری آب در بخش کشاورزی در جهان بین ۱/۵ تا ۲/۵ کیلوگرم گزارش شده که مافاصله زیادی با آن داریم. برای افزایش بهره‌وری آب در بخش کشاورزی باید دولت با فراهم کردن زیرساخت‌های لازم و حمایت از کشاورزان امکان این افزایش را فراهم کند چون برآوردهای جهانی هم نشان می‌دهند که این کار بدون حمایت دولتی و سرمایه‌گذاری کلان امکان‌پذیر نیست. نیاز به افزایش بهره‌وری از منابع طبیعی و آب تا اندازه‌ای مسئله مهم و جدی است که در سال ۱۳۹۱ به صورت قانونی به تصویب مجلس رسیده و به دولت وقت ابلاغ شده است. با این حال هنوز هیچ اقدام مشخص و قابل توجهی در این زمینه مشاهده نشده است.

کنترل مصرف

وقتی صحبت از گران کردن مثلاً قیمت برق یا آب شرب خانگی می شود قابل درک است که مثلاً این موضوع می تواند در اصلاح الگوی مصرف مؤثر باشد. برق و آب خانگی قاعدتاً از مجرای مشخصی به دست شهروندان می رسد و میزان مصرف و طلب قیمت واقعی مؤثر خواهد بود، البته در این زمینه هم مستندات زیادی وجود دارد که همین حالا روش هایی برای دور زدن سیستم و پرداخت نکردن هزینه های مصرف وجود دارد. با این حال این شیوه ها چندان فراگیر نیست، اما افزایش قیمت بدون ارائه راهکار جایگزین می تواند باعث فرایگیری این شیوه ها شود. اما وقتی صحبت از آب کشاورزی می شود دیگر موضوع به این سادگی نمی رسد. همین حالا بنابر آمارها حدود ۷۴۵ هزار حلقه چاه در کشور

وجود دارد که بیشتر از ۳۵۰ هزار تایشان به صورت غیر مجاز حاضر شده‌اند. تازه این در شرایطی است که پذیریم تعداد چاه‌های غیر مجاز به درستی مشخص شده و همه آنها شناسایی شده‌اند. اما حتی با پذیرش این فرض و در حالی که به جز دولت قبل که چشم بر حفر چاه‌های غیر مجاز بست (چشم‌پوشی دولت نهم و دهم بر حفاری چاه‌های غیر مجاز یکی از عوامل مهم افزایش تعداد چاه‌های غیر مجاز بود)، دولت‌های دیگر هم توفیقی در کنترل تعداد این چاه‌ها به دست نیاوردند و در حالی که قرار بود دولت یازدهم حداقل در سال ۲۰ هزار چاه غیر مجاز را مسدود کند که تا به حال تنها موفق به مسدود کردن ۹ هزار چاه یعنی حدود ۳ درصد چاه‌های غیر مجاز کشور شده است. مجتبی اردستانی رئیس دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران در این باره می‌گوید: «قرار بود دولت ۳۵۰ هزار چاه غیر مجاز شناسایی شده را پلمب کند، اما از این تعداد تنها ۹ هزار حلقه چاه یعنی ۳ درصد از آنها پلمب شده و ۹۷ درصد دیگر با ادامه فعالیت شیراز آبی کشور را تحت تأثیر قرار داده و شاهدیم که سبب بروز مشکلاتی همچون فرونشست زمین در مناطقی مانند دشت میناب شده و برای آبخوان‌های زیرزمینی کشور مشکل ایجاد کرده که قطعاً این رویه باید متوقف شود».

همین اظهار نظر و نگران نشان می‌دهد مسائل مدیریت آب کشور در گام‌های نخستین باقی مانده و راه‌درازی تا ایجاد شرایط مساعد فعالیت یک بازار آب و افزایش قیمت‌ها باقی مانده است. در حقیقت تأیید این سازوکار در شرایطی که کنترل مؤثری بر تعداد چاه‌های غیر مجاز وجود ندارد، عملاً منجر به افزایش تعداد این چاه‌ها خواهد شد. همین‌طور موجب ایجاد شرایطی خواهد شد که در آن در میزان آب برداشتی از چاه‌ها هم تقلب‌های گسترده

صورت خواهد گرفت. به این ترتیب ایجاد بازار آب تنها در شرایطی مؤثر خواهد بود که حداقل قبل از آن دولت بتواند کنترل مناسبی بر تعداد چاه‌های غیر مجاز اعمال کرده و با به کارگیری راهکارهایی احتمال برداشت غیر مجاز از چاه‌های مجاز را هم کاهش دهد. اما در همین صورت هم برداشت فعلی آب از منابع زیرزمینی پایدار نیست و نشانه‌هایی از این ناپایداری در گوشه و کنار کشور دیده می‌شود.



◀ زمزمه‌ای که وزیر آن را به صدا تبدیل کرد
آیا آن طور که وزیر نیرو می گوید تشکیل این بازار وضعیت نابسامان مدیریت منابع آب در کشور را حل می کند و از فردای افزایش قیمت دیگر شاهد هدررفت آب نخواهیم بود؟

و در آینده بیشتر هم خواهد شد. فرونشست دشت‌های مختلف کشور و وجود فروچاله‌ها در جای جای کشور نشان‌دهنده برداشت بیش از اندازه و غیرمجاز از منابع آبی زیرزمینی است. در زمینه آب‌های سطحی هم که اوضاع مشخص است. افراط در سدسازی و انتقال آب تنها بروز مشکلات را به تأخیر انداخته و از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل کرده و البته گاهی هم مشکلاتی بزرگ همچون بحران دریاچه ارومیه پدید آورده است. بنابراین کنترل چاه‌های غیرمجاز که همین حالا حداقل محل ارتزاق چند صد هزار خانوار کشور هستند بدون اندیشیدن تمهیداتی در جهت حفظ معاش این افراد غیرممکن است.

در حال حاضر طیف وسیعی از محصولات کشاورزی در ایران تولید می‌شود. همین‌طور سیاست‌های توسعه بخش کشاورزی باعث شده تا امروز برخی محصولات در مناطقی کشت شوند که به‌طور سنتی در آنجا کشاورزی این محصول رواج نداشته است. اگر آن‌طور که وزیر نیرو می‌گوید حیات آبی کشور در معرض خطر است، دست برداشتن از شعار خودکفایی در همه زمینه‌ها و توقف تولید محصولات پرمصرف و جایگزینی آن با محصولاتی که در آن مزیت نسبی داریم، نکته کلیدی حفظ منابع آبی کشور در کنار حفظ کشاورزی در این سرزمین است. به عنوان مثال در حوضه آبریز دریاچه ارومیه که به‌طور سنتی تاکستان‌های انگور رواج فراوان داشت، با تغییر الگوی کشت امروز باغ‌های سیب مشاهده می‌شود. علاوه بر این که شیوه آبیاری این باغ‌ها هنوز در بسیاری از موارد سنتی است، هر هکتار باغ سیب تقریباً دو برابر هر هکتار تاکستان به آب احتیاج دارد و محصول تولیدی از هر هکتار تاکستان ارزش بیشتری هم دارد. این اتفاق که به‌طور شاخص در این منطقه دیده می‌شود، در باقی مناطق ایران به‌صورت کوچک و بزرگ رخ داده است.

اما یک راه مدیریت بهتر منابع آبی اختصاص منابع موجود به محصولاتی است که با آب کمتر بازده بیشتری دارند. مثلاً ما امروز یکی از صادرکنندگان صیفی‌جاتی همچون هندوانه و خربزه و طالبی هستیم. این درحالی است که این محصولات بازده مالی چندانی ندارند و در صورتی که قیمت واقعی آب درموردشان محاسبه شود احتمالاً ارزش اقتصادی کشت نخواهند داشت. اما همین حالا خانواده‌های زیادی از راه کشت این محصولات ارتزاق می‌کنند و افزایش قیمت آب می‌تواند منابع درآمدی این خانواده‌ها را از بین ببرد. بنابراین بهتر است قبل از هر گونه افزایش قیمت آب یا تشکیل بازار آب که قطعاً منجر به افزایش قیمت خواهد شد درباره تغییر الگوی کشت این محصولات پرمصرف فکری

نشود. این کار نیازمند مطالعه‌ای جدی در سطح دانشگاهی در بخش‌های مختلف کشور است که علاوه بر ملاحظات اقتصادی ملاحظات محیط‌زیستی را هم مد نظر قرار دهد. اما در صورت اجرا چنین طرحی می‌تواند علاوه بر ایجاد مزیت نسبی در کشت برخی محصولات از هدررفت منابع آبی کشور جلوگیری کند و زمینه را برای مدیریت بهتر منابع آبی فراهم آورد. اما در حال حاضر چنین روندی در کشور مشاهده نمی‌شود و کشت‌کار در مناطق مختلف بر مبنای سلاقی شخصی و یا بدون هیچ منطقی در حال تغییر است. در نتیجه منابع آبی کشور از بین رفته و گران شدن آب هم امکانی برای اصلاح این روند ناصحیح ایجاد نخواهد کرد، بلکه باعث بیکاری بخشی از جامعه کشاورزی شده که خود طبعات جبران‌ناپذیری در پی دارد.

شاید دم‌دست‌ترین و مهم‌ترین بخش از وزارت نیرو که درباره آن نگران است و افزایش قیمت را راه‌چاره حل مسئله در این بخش می‌داند آب شرب شهری باشد. واقعیت این است که قیمت آب شرب در ایران ارزان است، اما آنچه به عنوان سرانه مصرف آب شهری از آن یاد شده و مرتباً بر بالابودن آن تأکید می‌شود، خیلی هم واقعی نیست. آن‌طور که وزارت نیرو اعلام می‌کند، سرانه مصرف آب شرب در ایران جمعی از مصرف آب شرب، فضای سبز شهری و مصرف تجاری شهری است. درحالی که در جهان مصرف آب برای فضای سبز شهری از رابطه حذف می‌شود. در حالی که این روزها در کلانشهرهای کشور بخصوص تهران شاهد آبیاری چمن با آب چاه هستیم، این مصرف و سوءمدیریت در مصرف آب نباید به حساب مردم گذاشته شود. از سوی دیگر، شبکه فرسوده انتقال آب شرب هم نقش مهمی در افزایش سرانه مصرف دارد. مطابق اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی میزان آب به حساب نیامده در کشور یا هدر رفته چیزی حدود ۲۵ درصد است. یعنی در شرایطی که بسیاری از شهرها و مناطق کشور تحت تنش آبی شدید قرار دارند و شمشیر قطع آب بر فراز سرشان بلند شده است یک چهارم آب شربی که با صرف هزینه‌های گزاف تصفیه می‌شود به آسانی و قبل از رسیدن به خانه‌ها در شبکه توزیع و لوله‌کشی هدر می‌رود. همانند بخش

آب شرب و مسئله فرهنگی



کشاورزی برطرف کردن این معضل هم جز به سرمایه‌گذاری کلان دولتی امکان‌پذیر نیست اما در کمال تعجب بودجه‌های کلان به جای اینکه در جهت جلوگیری از هدررفت آب هزینه شوند، در بخش انتقال آب و سدسازی مصرف می‌شوند. با این حال، سبک زندگی مردم در کلانشهرهای کشور تناسبی با وضعیت آبی کشور ندارد و این موضوعی نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی یا آن را نهان کرد. تغییر این سبک زندگی نیازمند دو اقدام اساسی است. نخست تبلیغات فرهنگی مستمر و اثربخش و دیگری اقداماتی در جهت جلب اعتماد عمومی. در حال حاضر تبلیغات در جهت فرهنگ‌سازی مصرف آب بسیار ابتدایی بوده و صرفاً محدود به روزهایی است که مسئله آب بروز می‌کند. از سوی دیگر، مردم تنها مخاطبان این نوع از تبلیغات هستند و گویی تمام مشکلات آب کشور با صرفه‌جویی در مصرف آب شرب حل خواهد شد. این دوگانگی در کنار اطلاعاتی که شهروندان از مجاری دیگر به دست می‌آورند، مخصوصاً وقتی پای افزایش قیمت به میان می‌آید باعث ایجاد حس عدم اعتماد عمومی به این سیاست‌ها می‌شود. بنابراین قبل از افزایش قیمت آب شرب که البته ضروری است و در نهایت باید اتفاق بیفتد، وظیفه دولت این است که با نقد و سپس اقدامات مناسب اعتماد عمومی را جلب کند تا از پشتوانه مردمی برای اتخاذ تصمیم در جهت گران کردن قیمت آب شرب برخوردار باشد.

خصوصی‌یادولتی

در پایان با بررسی تجربه‌های مختلف در جهان معلوم می‌شود که هر گونه تغییر گسترده در الگوی مصرف و یا سبک زندگی شهروندان که نیاز به سرمایه‌گذاری فراتر از حد مشخصی داشته باشد، بدون حمایت و سرمایه‌گذاری دولتی موفق نخواهد شد. از تجربه گران کردن قیمت سوخت در کشور خودمان گرفته تا سرمایه‌گذاری‌های اخیر در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر در جهان و غیره همه نشان‌دهنده این موضوع است. به عنوان یک مثال ساده، گران شدن قیمت حامل‌های انرژی در ایران به عنوان راهکار نجات کشور از مصرف بی‌رویه انرژی معرفی و تبلیغ شد. اما این رفت‌وآمد بدون در نظر گرفتن سایر ملزومات کاهش مصرف انرژی در عمل راه به جایی نبرد. ساده‌ترین امکان جایگزین برای کاهش مصرف بنزین در کشور

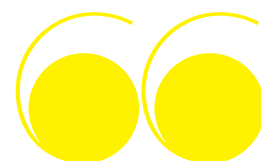
با بررسی تجربه‌های مختلف در جهان معلوم می‌شود که هر گونه تغییر گسترده در الگوی مصرف و یا سبک زندگی شهروندان که نیاز به سرمایه‌گذاری فراتر از حد مشخصی داشته باشد، بدون حمایت و سرمایه‌گذاری دولتی موفق نخواهد شد

ایجاد و توسعه ایستگاه‌های گاز در شهرها و جاده‌های کشور بود، اتفاقی که با سرعتی کند به پیش رفت و صف‌های طولانی سوختگیری در ایستگاه‌های گاز، دارندگان خودروهای دوگانه‌سوز را از کرده‌شان پشیمان کرد. بماند که توسعه حمل و نقل عمومی درون و بین شهری هم هیچگاه در حدی نبود و همین امروز هم نیست که مردم را به جای استفاده از وسایل شخصی به وسایل حمل و نقل عمومی تشویق کند و تبلیغات مؤثر و فرهنگ‌سازی هم در این زمینه به درستی انجام نگرفت. درحالی که تقریباً در همان روزهایی که ما شروع به تغییر الگوی مصرف سوخت از بنزین به گاز کردیم، ژاپنی‌ها کمی بعد شروع به تغییر الگوی مصرف انرژی در حمل و نقل از سوخت به برق کردند. این کار با حمایت و سرمایه‌گذاری دولتی در این کشور تا جایی پیش رفت که همین چندی پیش تعداد ایستگاه‌های شارژ اتومبیل از تعداد ایستگاه‌های سوختگیری در این کشور بیشتر شد و الکتریکی بوده‌اند. در این زمینه مستندات فراوان دیگری وجود دارد اما حتی برنامه محیط‌زیست ملل متحد یا UNDP و برنامه غذا و خواربار ملل متحد یا FAO هم تأکید می‌کنند که: «عبور از شرایط تنش آب در جهان امروز بیشتر از همیشه نیاز به حمایت‌های دولتی دارد و اصلاح مصرف و افزایش بهره‌وری به جز با حمایت و سرمایه‌گذاری دولتی امکان‌پذیر نیست.» در حقیقت این دو نهاد معتبر بین‌المللی تأکید می‌کنند که برای اصلاح الگوی مصرف آب در جهان و افزایش بهره‌وری به توسعه زیرساخت‌هایی نیاز است که به تنهایی از عهده بخش خصوصی بر نمی‌آید. کشور ما هم نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه با توجه به ضعف بخش خصوصی در این زمینه نیاز به حضور حمایتگر دولتی بیشتر هم احساس می‌شود. با این حال، هیچ برنامه مدون و مشخصی برای سرمایه‌گذاری کلان در زمینه اصلاح و بهبود بهره‌وری مصرف آب در کشور دیده نمی‌شود و همین چندی قبل هم رئیس‌جمهور از برداشت ۸ میلیارد دلار برای حل مسئله آب خبر داد اما مشخص نشد که این پول قرار است در کدام بخش هزینه شود. بنابراین مشخص است که حل مسئله آب در کشور که تبدیل کردش به بحران در ادبیات رسانه‌ای کشور کمکی به حل آن خواهد کرد، نیازمند اقداماتی پیش از گران کردن آب است و بازار آب و قیمت‌گذاری اقتصادی آب گام آخر از مجموعه اقداماتی است که باید توسط دولت برداشته شود و تنها متولی این موضوع در کشور وزارت نیرو نیست که دائماً بر طبل بحران کوبیده و با استفاده از فضای روانی موجود دست به گران کردن قیمت آب بزند. در حقیقت درمان مدیریت بیمار آب در کشور زنجیرهای اقدامات بین‌بخشی را طلب می‌کند که گران شدن و ایجاد بازار آب آخرین حلقه این زنجیره است که باید توسط وزارت نیرو اجرا شود.





OTTO VON
BISMARCK



بیسمارک، در سال ۱۸۸۰ و پس
از تعطیل کردن ۴۵ روزنامه،
ممنوع ساختن فعالیت حزب
سوسیالیست آلمان اولین دولت
رفاه آلمان را بنا گذاشت

قلمرو رفاه

تاریخ

فکر زندگی میدراند چیه

زمینه و زمانه شکل گیری دولت رفاه

دولت رفاه شکلی از حکومت است که در آن دستگاه‌های دولتی در تأمین و حمایت از رفاه اقتصادی و اجتماعی شهروندان نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این شکل از حکمرانی بر اساس اصولی چون برابری فرصت‌ها، توزیع عادلانه ثروت و مسئولیت‌پذیری جمعی در قبال افرادی که خود قادر به تأمین ملزومات اولیه زندگی نیستند، شکل گرفته است. عنوان کلی دولت رفاه اشکال مختلفی از سازمندی اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. تأمین رفاه شهروندان به وسیله دولت مستلزم انتقال منابع مالی از خزانه دولت به بخش‌های خدماتی (از قبیل بهداشت و درمان و آموزش و پرورش) و نیز پرداخت مستقیم پول به افراد (به شکل بیمه بیکاری و از کار افتادگی) است. در اشکال مدرن دولت‌های رفاه، این منابع مالی از طریق دریافت مالیات و باز توزیع درآمد و ثروت تأمین می‌شود و از این دولت‌ها با عنوان «اقتصاد مختلط» یاد می‌شود. در این نظام اقتصادی، افراد پر درآمد مالیات بیشتری می‌پردازند و در نتیجه شکاف درآمدی بین طبقات مختلف جامعه کاهش می‌یابد.^۱

علی قره‌داغی



روزنامه‌نگار

مقدمه واجب

در سلسله مقالاتی که از این شماره آغاز می‌شوند، قصد داریم با بررسی تاریخچه و زمینه‌های شکل‌گیری دولت رفاه در کشورهای مختلف، به مقایسه نحوه عملکرد آن‌ها بپردازیم تا تجربیات موفق در این زمینه را شناسایی کرده و در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

ریشه‌های دولت رفاه در بریتانیا به دوران نخست‌وزیری دیوید لوید جورج بازمی‌گردد. لیبرال‌های انگلیسی با فرار سیدن قرن بیستم، سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد را کنار گذاشتند و به برنامه‌ریزی و قانونگذاری اجتماعی روی آوردند



	مخالفان دولت رفاه دولت رفاه با مخالفت‌هایی از هر دو جناح طیف سیاسی روبرو بوده است. محافظه‌کاران راست‌گرا، تحت تأثیر آرای رابرت مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، کشیش و استاد دانشگاه انگلیسی، با ارائه هر گونه خدمات اجتماعی مخالف بودند. استدلال آنها از این قرار بود که با ثروتمند شدن فقرا، نرخ رشد جمعیت آنها افزایش خواهد یافت و در نتیجه زمین کشاورزی بین افراد بیشتری تقسیم شده و ابعاد آن کاهش می‌یابد، کارایی نیروی کار نیز کاهش یافته و در نهایت فقر افقیرتر از پیش می‌شوند. از نظر این دسته بیمه اجتماعی نه تنها بی‌حاصل، که مخرب بود. از سوی دیگر چپ‌گرایان نیز به مخالفت با اصلاحاتی که از سوی طبقه متوسط، و از روی حس وظیفه‌شناسی صورت گرفته پرداخته‌اند. کارل مارکس در نامه‌ای که پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸ خطاب به کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست نوشته شده، در مورد اقداماتی که برای افزایش حقوق، بهبود شرایط کار، و تأمین اجتماعی صورت گرفته هشدار می‌دهد و اینها را باجی می‌داند که صرفاًوضاع زندگی کارگران را موقتاً بهبود می‌بخشد و در درازمدت آگاهی انقلابی مورد نیاز برای رسیدن به اقتصاد سوسیالیستی را تضعیف می‌کند. در قرن بیستم نیز، مخالفان هراس خود را از تشکیل نظامی بوروکراتیک و ذینفع برای مدیریت دولت رفاه، و فشار مالیات بر ثروتمندان ابراز کرده‌اند. دولت رفاه فرانسه نظام رفاهی که در فرانسه با نام حمایت اجتماع^{۱۵} شناخته می‌شود، از دستگاه‌های مختلفی تشکیل شده که وظیفه آن‌ها حمایت از افراد در برابر عواقب اقتصادی مخاطرات اجتماعی (از قبیل بیماری، کهولت سن و بیکاری) است. دولت فرانسه سالانه ۵۰۰ میلیارد یورو صرف برنامه‌های رفاهی می‌کند. رقمی که بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. از این نظر (نسبت هزینه برنامه‌های اجتماعی به تولید ناخالص داخلی) فرانسه رتبه اول را بین دولت‌های رفاه جهان دارد. دولت فرانسه در آغاز کار نظام رفاهی خود بیشتر از نظام بیسمارک (بیمه کارگری) الگو گرفت تا از نظام پیشنه‌ادی بورج^{۱۶} که بر همبستگی گسترده اجتماعی تأکید داشت. در طول زمان، این همبستگی در نظام فرانسه به وجود آمد اما پایه و اساس آن بر مبنای بیمه باقی ماند. نظام رفاه اجتماعی فرانسه امروز با وجود مخالفت‌های گسترده، در حال تبدیل به نظامی فراگیر است که همه شهروندان را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. این نظام در آغاز کار، به شکل بیمه‌ای اجتماعی طراحی شده بود که به کارگرانی که حق بیمه پرداخت می‌کردند و خانواده‌هایشان منحصراً می‌شد. سهمی نیز برای کارگران بیکار و کسانی که حق بیمه پرداخت نمی‌کردند در نظر گرفته شده بود که در	آن شامل تمام شهروندان می‌شود) و گزینشی (که تنها نیازمندترین افراد را پوشش می‌دهد) تقسیم کرد. گوستا اسپینگ-اندرسون^{۱۷}، جامعه‌شناس دانمارکی در کتاب خود با عنوان «سه دنیای سرمایه‌داری رفاه^{۱۸}» که در سال ۱۹۹۰ منتشر شده، ۳ گونه متفاوت از دولت رفاه را معرفی کرده است. با وجود انتقادات فراوانی که به این تقسیم‌بندی وارد شده، اما این کتاب همچنان نقطه آغازی برای تحلیل گونه‌های مدرن دولت رفاه به شمار می‌آید. اسپینگ-اندرسون در تقسیم‌بندی خود بر نقش تاریخی ۳ جنبش سیاسی قرن بیستمی که بر سپهر سیاسی اروپا و آمریکا تسلط پیدا کرده‌اند صحنه می‌گذارد: سوسیال دموکراسی (سوسیالیزم)، دموکراسی مسیحی (محافظه‌کاری) و لیبرالیزم. ۱- مدل سوسیال-دموکرات دولت رفاه بر اصل فراگیری و همه‌شمولی بنا شده، و تمام شهروندان را مشمول بر خورداری از خدمات و مزایای دولت رفاه می‌داند. این گونه از دولت رفاه سطح بالایی از استقلال را برای شهروندان فراهم می‌آورد و وابستگی آنها به خانواده و بازار را کاهش می‌دهد. از این نظر، می‌توان این نوع سیاست اجتماعی را «سیاست علیه بازار» نامید. ۲- مدل دموکرات مسیحی دولت رفاه بر تفویض اختیار و حق تصمیم‌گیری دولت^{۱۹} (تمرکز دایی) بنا شده و بر برنامه‌های بیمه اجتماعی تأکید دارد. این مدل خدمات اجتماعی را تا حدودی از شکل کالا خارج کرده و تا حدود زیادی به قشر بندی اجتماعی دامن می‌زند. ۳- مدل لیبرال بر اساس تسلط بازار و منابع خصوصی بنا شده است. در حالت ایده‌آل، در این مدل دولت تنها برای از بین بردن آثار مخرب فقر و تأمین نیازهای اولیه، برای افرادی که احتیاجشان به کمک دولت اثبات شده است وارد عمل می‌شود. در نتیجه کالایی‌زدایی^{۱۲} از خدمات اجتماعی در سطح پایین، و قشر بندی اجتماعی در حد بالایی صورت می‌گیرد. به عقیده دکتر بو روثستین^{۱۴}، استاد سوئدی علوم سیاسی، در مدل‌های غیر فراگیر دولت رفاه، وظیفه اصلی دولت شناسایی افرادی است که بیشترین نیاز را به برنامه‌های حمایتی دارند. این مسئله مستلزم کنترل بوروکراتیک و سختگیرانه دولت بر صرف منابع رفاهی است. اما از سوی دیگر، در مدل‌های فراگیر مثل آنچه در سوئد مشاهده می‌شود، دولت خدمات رفاهی را با کمترین سختگیری بوروکراتیک ممکن در اختیار همه افرادی که واجد شرایط مشخص باشند (مثلاً افراد عائله‌مند یا تحت درمان) قرار می‌دهد. در این مدل به دلیل گسترده‌تر بودن ابعاد خدمات ارائه شده، دولت ناچار است مالیات بیشتری از شهروندان دریافت کند. مدل فراگیر دولت رفاه را گوستاو مولر و کارل استتینکه در دهه ۱۹۳۰ در کشورهای اسکاندیناوی پایه گذاشته شد و تاکنون نیز مدل رایج در این کشور هاست.		قانونگذاری اجتماعی روی آوردند. پیشرفت اقتصادی آلمان پس از اعمال اصلاحات اجتماعی از بالا به پایین بیسمارک، در سوق دادن سیاستگذاران بریتانیایی به سوی لیبرالیزم اجتماعی بی‌تأثیر نبود. اشکال مدرن دولت رفاه برنامه‌های مدرن رفاهی در جهان، در مقایسه با اشکال ابتدایی فقر زدایی، با در نظر گرفتن ویژگی‌هایی چون همگانی و فراگیر بودن این برنامه‌ها قابل تمایز هستند. راه‌اندازی برنامه بیمه اجتماعی در آلمان با هدایت بیسمارک، الگوی مناسبی در اختیار دیگر کشورها قرار داد. سازمان‌های رفاهی در بعضی از کشورها به شکل صندوق‌هایی با منابع مستقل و منافع دوطرفه، و در برخی دیگر با اتکا به منابع مالی دولتی تأسیس شدند. توماس مارشال^۲ جامعه‌شناس بریتانیایی در رساله‌ای با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی^۸» شکل مدرن دولت رفاه را به عنوان آمیزه‌ای از مردم‌سالاری، رفاه و سرمایه‌داری از اشکال سنتی آن متمایز ساخت. بنابر استدلال وی، حق شهروندی علاوه بر حقوق سیاسی و مدنی، مستلزم دسترسی افراد به حقوق اجتماعی نیز بود. از اشکال مدرن دولت رفاه در جهان، می‌توان به کشور آلمان، تمام کشورهای اسکاندیناوی، هلند، اروگوئه، زلاندنو و انگلستان در دهه ۱۹۳۰ اشاره کرد. از آن زمان به بعد، دولت رفاه تنها به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها حقوق اجتماعی در کنار حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است. رکود بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ میلادی، که از آمریکا آغاز شد و بر اقتصاد کل جهان تأثیر گذاشت، نقش مؤثری در تغییر نگرش نسبت به سیاست‌های رفاهی داشت. در نتیجه این رکود اقتصادی، میلیون‌ها نفر از مردم جهان بیکار شدند و در مفاک فقر و فلاکت فرو رفتند. در این دوران سیاست‌های دولت رفاه به عنوان راه میانه، بین دو طیف افراطی کمونیزم در جناح چپ و سرمایه‌داری افسار گسیخته بازار آزاد در منتهی الیه راست سپهر سیاسی پذیرفته شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، چندین کشور اروپایی خدمات اجتماعی گزینشی و غیر فراگیر را کنار گذاشته و حمایت فراگیر عمومی را که از گهواره تا گور جمعیت کشور را زیر پوشش رفاه اجتماعی قرار می‌داد، جایگزین آن ساختند. امروزه دولت‌های رفاه در جهان، منابع مالی خود را به دو صورت مستقیم (به شکل پرداخت پول به بازنشستگان و بیکاران) و خدمات رفاهی (از قبیل خدمات درمانی و حمایت از اطفال) در اختیار شهروندان خود قرار می‌دهند. این دولت‌ها با بکارگیری منابع خود، نه تنها بر توزیع ثروت و رفاه اجتماعی بین شهروندان تأثیر می‌گذارد، که نحوه مصرف کالا و صرف وقت شهروندان خود را نیز به نوعی تعیین می‌کنند.^۹ تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف دولت رفاه به طور کلی، دولت‌های رفاه را می‌توان به دو گونه فراگیر (که مزایای	قدیمی‌ترین قوانین مربوط به رفاه اجتماعی را می‌توان در احکام شریعت اسلام یافت. حکم زکات نزد شیعیان به عنوان یکی از فروع دین و در مذهب سنی به عنوان یکی از ارکان پنجگانه اسلام پذیرفته شده و در قرآن و احادیث مکرراً از آن یاد شده است. پس از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، مسلمانان موظف شدند مالیات در آمد خود از زمین (شامل کشاورزی و دامداری و فلزات گرانبها) را به عنوان زکات به خزانه بیت‌المال پرداخت کنند. غیرمسلمانان نیز مالیاتی تحت عنوان جزیه می‌پرداختند. این وجوه برای تأمین زندگی فقرا و مستمندان، ایتم و بیوه‌زنان و از کارافتادگان، و مصارف دیگری از قبیل آزادسازی بردگان و هزینه سفر در راه‌ماندگان صرف می‌شد. سنت زکات تا دوره خلفای عباسی نیز ادامه یافت. پاتریشیا کرون در کتاب اندیشه سیاسی اسلام در قرون وسطی^۲ از امام محمد غزالی نقل می‌کند که دولت اسلامی موظف است در مناطق مختلف به ذخیره مایحتاج غذایی بپردازد تا در صورت وقوع خشکسالی یا دیگر بلایای طبیعی قادر به تأمین مایحتاج امت اسلامی باشد. با این حساب، حکومت اسلامی پیامبر اسلام و خلفای پس از او را می‌توان اولین دولت رفاه تاریخ به شمار آورد. به عقیده روبرت پکستون^۲ مورخ آمریکایی، مفاهیم اولیه دولت رفاه را اولین بار در قاره اروپا محافظه‌کاران در اواخر قرن نوزدهم و فاشیست‌ها در قرن بیستم عرضه کردند. به عقیده وی، هدف محافظه‌کاران و فاشیست‌ها از روی آوردن به این سیاست‌ها، دور ساختن کارگران از اتحادیه‌های کارگری و تفکرات سوسیالیستی بود. این سیاست‌ها در آن زمان، با مخالف چپ‌گرایان و افراط‌گرایان روبرو شد. اتو فن بیسمارک صدراعظم آلمان، در سال ۱۸۸۰ و پس از تعطیل کردن ۴۵ روزنامه، ممنوع ساختن فعالیت حزب سوسیالیست آلمان و هر گونه گردهمایی اتحادیه‌های کارگری و سوسیالیستی، اولین دولت رفاه آلمان را بنا گذاشت. امپراتوری اتریش - مجارستان نیز چند سال پس از آن قوانین مشابهی وضع کرد. به عقیده پکستون، تمام دیکتاتوری‌های راست‌گرای مدرن اروپا در قرن بیستم، چه از نوع فاشیستی چه از نوع اقتدارگرای آن، در واقع دولت رفاه بوده‌اند. «تمام این حکومت‌ها خدمات درمانی، حقوق بازنشستگی، مسکن و حمل و نقل عمومی را در اختیار مردم قرار می‌دادند تا وحدت ملی، آرامش اجتماعی و تولید صنعتی را در سطح مورد نظر خود حفظ کنند.»^۹ ریشه‌های دولت رفاه در بریتانیا به دوران زعامت حزب لیبرال و نخست‌وزیری ایچ.اچ آسکوویث^۵ و دیوید لوید جورج^۶ بازمی‌گردد. لیبرال‌های انگلیسی طرفدار اقتصاد سرمایه‌داری بودند و در قرن نوزدهم بیشتر به مسائل مربوط به تجارت آزاد می‌پرداختند. اما با فرار سیدن قرن بیستم، آنها سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد را کنار گذاشتند و برای تأمین فرصت‌های برابر برای همه شهروندان (برای مقابله با تمایل روزافزون به حزب کارگر) به برنامه‌ریزی و	
--	---	---	--	---	--	--



در سال ۱۹۳۶، لئون بلوم به عنوان اولین نخست وزیر سوسیالیست فرانسه به قدرت رسید. موافقت نامه ماتینیون در ماه ژوئن ۱۹۳۶ بین اتحادیه های کارگری و دولت فرانسه به امضا رسید

شرایط فوق العاده پرداخت می شد، سازمان مدیریت تأمین اجتماعی در سال ۱۹۴۵ و به هدف گسترش پوشش حمایتی تأمین اجتماعی برای تمام ساکنین کشور تأسیس شد. از این تاریخ تمام اتباع فرانسوی، چه شاغل و چه بیکار مشمول برخورداری از استاندارد حداقلی زندگی شناخته شدند. از سال ۱۹۴۶ نیز حق عائله مندی به تمام جمعیت کشور تخصیص داده شد. از سال ۱۹۵۶ حداقل حقوق بازنشستگی برای تمام افراد، حتی آن هایی که حق بیمه را پرداخت نکرده اند در نظر گرفته شد. بیمه خدمات درمانی از سال ۱۹۷۸ با تصویب قانون بیمه شخصی در زمان بیماری، و از ۱۹۹۹ با قانون بیمه سلامت همگانی فراگیر شد و تمام اتباع فرانسه را در بر گرفت. از سوی دیگر، برای تأمین امکانات حداقلی زندگی، و برای پیشگیری از محرومیت اجتماعی افراد، حداقل حقوق برای تمام افراد در معرض آسیب در نظر گرفته شده است.

تاریخچه دولت رفاه در فرانسه

گرچه سابقه حمایت اجتماعی در فرانسه به قرون وسطی بازمی گردد، اما اولین دستگاه های رفاه اجتماعی در این کشور، به مرور در نیمه دوم قرن نوزدهم غالباً به ابتکار کارفرماها و تحت لوای برنامه های اجتماعی کلیسای کاتولیک شکل گرفتند. در سال ۱۷۸۹ و پس از انقلاب فرانسه، طرح همبستگی ملی جایگزین طرح های محلی کارفرمایان شد. اما نواقص و ناکارآمدی های این طرح باعث اقدام دولت برای تأسیس سازمان تأمین اجتماعی شد. در دهه ۱۸۹۰، دولت فرانسه به تقلید از بیسمارک اقدام به ایجاد بیمه رایگان درمانی کرد. در سال ۱۹۰۴ اداره رفاه کودکان آغاز به کار کرد، و در سال ۱۹۰۵ سازمان حمایت از افراد ناتوان و سالخورده گان تأسیس شد. در دهه ۱۹۳۰ شکل مدرن بیمه اجتماعی در این کشور آغاز به کار کرد تا کارگران را در مواجهه با حوادث، بیماری ها، از کار افتادگی، زایمان، کهولت سن و مرگ حمایت کند. در طول جنگ جهانی دوم، شورای ملی مقاومت فرانسه دستگاه تأمین اجتماعی فرانسه را طراحی کرد، این طرح بنیان نظام رفاه فعلی را تشکیل می دهد. این طرح درست بعد از آزادسازی فرانسه در اکتبر ۱۹۴۵ به تصویب رسید و چتر حمایتی آن به مرور کل جمعیت فرانسه را پوشش داد و بر مزایای آن افزوده شد. در انتخابات عمومی سال ۱۹۳۶، ائتلافی از احزاب چپگرا با عنوان «جبهه مردمی»^{۱۷} به پیروزی رسید و اکثریت کرسی های مجلس را تصاحب کرد و لئون بلوم^{۱۸} به عنوان اولین نخست وزیر سوسیالیست فرانسه به قدرت رسید. اندکی پس از آن جنبش کارگران فرانسه فعالیت خود را گسترش داد و اعتصاب عمومی ماه مه ۱۹۳۶ را ترتیب داد که در طی آن بیش از یک میلیون کارگر فرانسوی دست از کار کشیدند. نمایندگان کارفرماها به سرعت تحت فشار کارگران با شرایط نمایندگان اتحادیه های کارگری موافقت کردند و موافقت نامه ماتینیون^{۱۹} در ماه ژوئن ۱۹۳۶

بین اتحادیه های کارگری و دولت فرانسه به امضا رسید. از مزایایی که در این توافق برای کارگران در نظر گرفته شده بود، می توان به دو هفته مرخصی استحقاقی در طول سال اشاره کرد، که رأی اولین بار در فرانسه تصویب می شد. به جز آن حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته شد و تمامی موانع پیش روی کارگران برای تشکیل اتحادیه های صنفی برچیده شد. رژیم ویشی در دهه ۱۹۴۰، و در زمانی که فرانسه به اشغال ارتش آلمان درآمده بود، مزایای مشابهی برای کارگران در نظر گرفت که حتی در بعضی موارد از مزایای دهه پیش فراتر می رفت.

سازماندهی

تأمین اجتماعی در فرانسه تا حدود زیادی به دولت این کشور وابسته است. دولت نقش مهمی در زمینه حمایت اجتماعی از افراد ایفا می کند، دولت قوانین مورد نیاز را به تصویب می رساند، بر عملکرد سازمان های مرتبط با خدمات اجتماعی (از جمله مدیریت تأمین اجتماعی) نظارت می کند، و بخشی از منابع مورد نیاز این نظام را از طریق دریافت مالیات و پرداخت یارانه تأمین می کند. حمایت اجتماعی در فرانسه در ۴ سطح صورت می گیرد. مدیریت تأمین اجتماعی برای چهار گروه افراد در معرض مخاطرات اجتماعی خدمات اولیه ارائه می دهد. این چهار گروه عبارت اند از: «بیماری، زایمان، معلولیت، مرگ»، «حوادث، بیماری»، «کهولت سن» و «خانواده» هر کدام از این گروه ها یکی از شاخه های تأمین اجتماعی را تشکیل می دهند. دستگاه تأمین اجتماعی بسته به فعالیت شغلی افراد چهار طرح مختلف ارائه می کند:

■ طرح عمومی: شامل اکثر کارگران و کارمندان، دانش آموزان و اتباع عادی کشور.

■ طرح ویژه (شامل برنامه بازنشستگی): کارگران بخش های غیرخصوصی (کارمندان دولت) را پوشش می دهد.

■ طرح کشاورزی: رفاه کشاورزان و کارگران بخش کشاورزی را تأمین می کند.

■ طرح خودمختار: صنعتگران، تجار و صاحبان مشاغل صنعتی و دیگر حرفه های تخصصی (پزشکی، وکالت، مهندسی، حسابداری و امثال آن). برای دریافت حقوق بازنشستگی تحت پوشش این طرح قرار می گیرند (بیمه درمانی تحت پوشش طرح عمومی قرار دارد). دولت فرانسه سازمان مدیریت تأمین اجتماعی را در سال ۱۹۴۵ تأسیس کرده، و مدیریت آن هم اکنون به عهده شرکای اجتماعی (نمایندگان صاحبان مشاغل و اتحادیه های کارگری) گذاشته شده است. منابع مالی این سازمان (شامل مالیات دریافتی از شهروندان و هزینه های آن (یارانه و حقوق) در قانون منابع تأمین اجتماعی در سال ۱۹۹۶ به تصویب پارلمان رسیده و هر سال در مورد بودجه این سازمان در پارلمان رأی گیری می شود.

بیمه بیکاری

اتحادیه ملی کارگران صنعتی و تجاری^{۲۰} مدیریت بیمه بیکاری فرانسه را به عهده دارد.

منابع

منابع مالی تأمین اجتماعی فرانسه دائماً در حال افزایش است تا از پس هزینه های روبه رشد رفاهی برآید. این منابع از سه طریق تأمین می شوند: کمک و همیاری اجتماعی، مالیات تخصیصی (از آنجا که بودجه تأمین اجتماعی به شکل سنتی از پول مالیات تغذیه نمی شده با این نام خوانده می شود) و کمک های دولت مرکزی.

همیاری اجتماعی

در سال های اخیر، سهم هر کدام از منابع مالی تأمین اجتماعی دستخوش تغییر بوده است. به شکل سنتی، تأمین اجتماعی فرانسه نه با پول مالیات شهروندان، که با همیاری مردم اداره می شده است. اما در سه دهه اخیر، سهم همیاری اجتماعی کاهش یافته (گرچه همچنان منبع اصلی درآمد تأمین اجتماعی به حساب می آید) و سهم دیگر منابع مالی افزایش یافته است. برای مثال درآمد حاصل از همیاری عمومی اجتماعی (CSG)^{۲۱} که از سال ۱۹۹۱ به وجود آمده افزایش چشمگیری یافته و اکنون پس از مالیات بر ارزش افزوده، دومین منبع مالی مهم در فرانسه به شمار می آید. همیاری اجتماعی در واقع حق بیمه ای اجباری است که صاحبان مشاغل شخصی و کارمندان (و کارفرمایان آنها) می پردازند تا حق بهره گیری از خدمات اجتماعی را به دست آورند. این مبلغ جزء مالیات شهروندان فرانسوی به حساب نمی آید. تفاوت همیاری اجتماعی با مالیات در این است که وجوه دریافتی از همیاری شهروندان صرف پرداخت مستقیم مزایای می شود، ولی مالیات بخشی سیستم همبستگی اجتماعی به حساب می آید. فرانسوی ها پنج نوع حق بیمه مختلف پرداخت می کنند که هر کدام مربوط به بخشی از مخاطرات اجتماعی هستند. به شکل سنتی مخاطرات شامل بیماری، زایمان، بیمه، از کار افتادگی، مرگ، کهولت سن، مرگ همسر و حوادث حین کار می شود. حق بیمه مربوط به همیاری اجتماعی، تأمین کننده بخش اصلی برنامه رفاه اجتماعی فرانسه است و در سال ۲۰۰۷، ۶۶ درصد منابع مورد نیاز از این طریق تأمین شده است.

مالیات تخصیصی

سهم منابع مالی حاصل از مالیات تخصیصی در تأمین اجتماعی فرانسه با شیب رو به بالا در حال افزایش و در سال ۲۰۰۷ به ۲۱ درصد از کل منابع مالی رسیده است. منابع حاصل از مالیات تخصیصی که صرف تأمین هزینه برخی مزایای اجتماعی می شود، موارد زیر

را در بر می گیرد:

■ مالیات خرید و فروش املاک و مستغلات که صرف تأمین هزینه طرح کشاورزان می شود.

■ مالیات بعضی از محصولات (مالیات غیرمستقیم الککل و تنباکو، بیمه خودرو، و مالیات فعالیت های آلاینده محیط)

■ مالیات بر حقوق و کار

■ مالیات بر درآمد و ثروت، که بیشترین سهم را در تأمین منابع مالیات تخصیصی دارد. همیاری عمومی اجتماعی در این گروه قرار می گیرد و ۶۶ درصد مالیات تخصیصی را شامل می شود.

همیاری عمومی اجتماعی

منابع حاصل از این مالیات، صرف بیمه خدمات درمانی، حمایت از خانواده و صندوق همبستگی بازنشستگی می شود. قانون مربوط به این مالیات در سال ۱۹۹۰ وضع شده و تمام شهروندان فرانسه (جز آنها که تحت پوشش هیچکدام از بیمه های درمانی اجباری نیستند) ملزوم به پرداخت آن هستند. نرخ این مالیات در سال ۲۰۰۵ تغییر کرد و اکنون شامل بر ۷/۵ درصد از درآمد کسب شده ماهانه (حقوق و پاداش)، ارث و مقرری موروثی و ۸/۲ درصد از درآمد غیر کسبی و سرمایه گذاری (مقرری و افزایش سرمایه) می شود. برای دریافت کنندگان مقرری بازنشستگی و بیمه بیکاری این مالیات با تخفیف اعمال می شود. هدف از دریافت وجوه مربوط به همیاری عمومی اجتماعی، ایجاد تنوع در منابع مالی تأمین اجتماعی است. سیستم سنتی تأمین اجتماعی فرانسه که بر اساس همیاری اجتماعی شکل گرفته بود، باری بر دوش کارفرمایان به حساب می آمد زیرا این مالیات بر عایدی سالانه صاحبان مشاغل وضع شده بود و بخشی از هزینه کار شمرده می شد. علاوه بر این، تنها درآمد حاصل از کار مشمول آن می شد. اما با قانون همیاری عمومی اجتماعی، از فشار بار تأمین اجتماعی بر حقوق کارگران کاسته شد، راه جدیدی برای تأمین منابع مورد نیاز برای پوشش در حال گسترش تأمین اجتماعی به وجود آمد، و تمام درآمدهای هر خانوار (شامل درآمد حاصل از کار و درآمد مستغلات) مشمول مالیات شد. دولت فرانسه سالانه ۷۵ میلیارد یورو از این راه کسب می کند و این مالیات اکنون تقریباً دو سوم مالیاتی که به تأمین اجتماعی تخصیص می یابد را تأمین می کند و پس از مالیات بر ارزش افزوده، دومین منبع مهم مالیاتی در فرانسه به شمار می آید.

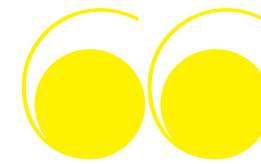
کمک های دولت مرکزی

کمک های مالی دولت مرکزی به نظام تأمین اجتماعی فرانسه در سال ۲۰۰۷، ۱۰ درصد از هزینه های آن را پوشش می داد. این منابع صرف طرح های همبستگی اجتماعی، از قبیل طرح تضمین حداقل درآمد و صندوق همبستگی بازنشستگی می شوند.

- Gøsta Esping-Andersen
- Three Worlds of Welfare Capitalism
۱۲. Subsidiarity از اصول سازماندهی اجتماعی که ریشه در قوانین کلیسای کاتولیک رم دارد. بر اساس این اصل، مسائل اجتماعی و سیاسی باید در نزدیک ترین سطح به مردم (یا محل زندگی آنها) حل و فصل شود و دولت مرکزی تنها نقش حامی را ایفا می کند
- ecomodification
- Bo Rothstein
- Protection Sociale
- Beveridge
- Front Populaire
- Leon Blum
- Matignon Agreement
- UNEDIC
- National Union for Employment in Industry and Commerce
- General Social Contribution

پی نوشت:

- The Economics of Welfare| Arthur Cecil Pigou
- Crone, Patricia (2005), Medieval Islamic Political Thought, Edinburgh University Press, pp. 308–09, ISBN 0-7486-2194-6
- Robert Paxton
- nybooks.com/articles/2013/04/25/vichy-lives-in-a-way/
- H. H Asquith
- David Lloyd George
- T. H Marshall
- Citizenship and Social Class" (1949)
- Esping-Andersen, Gøsta (1999). Social Foundations of Postindustrial Economies. Oxford: Oxford University Press.



همزمان با توافق اولیه مصر و صندوق بین‌المللی پول، اردن هم تقاضای دریافت کمک ۷۰۰ میلیون دلاری می‌کند. پیشتر و در نوزدهم ماه می، عراق نیز توافق‌نامه‌ای با صندوق بین‌المللی پول امضا می‌کند تا وام سه ساله ۱۵ میلیارد دلاری دریافت کند

سیاست‌های واکنش

خاورمیانه عرصه بده‌بستان‌های متعدد وام شده است. وام‌هایی که اغلب یک نتیجه دارند: کاهش قدرت حاکمیت دولت‌ها

لادن احمدیان هروی



کارشناس
ارشد جامعه‌شناسی از
دانشگاه تهران



همه به دنبال پول

هیچ کس از خود نمی‌پرسد صندوق بین‌المللی پول در عراق سراسر آشوب چه می‌کند؟ کسی نمی‌پرسد چگونه دیکتاتوری مصر صلاحیت دریافت وام ۱۲ میلیارد دلاری را به دست آورد؟ طبیعی است که کسی هم نپرسد محمد العمادی، دیپلمات کهنه کار قطری، برای هفته‌ها در غزه چه می‌کند؟

• طرح: بهرام غروی

جغرافیای خاورمیانه سراسر هیاهو است؛ هیاهویی که گاه پرده بر مهمترین اخبار می‌نهد؛ هیاهویی که در آن پناهجویانی جان خود را به دریا می‌دهند و کسانی دیگر با تمام توان در خانه و کاشانه خود می‌نشینند. برای دیدن این شتاب جنون‌آسا همین قاب ساده تلویزیون کافی است تا به ما نشان دهد کسانی را که هجرت می‌کنند و کسانی دیگر را که می‌مانند. اما آنچه در این میانه پراضطراب و پر تحرک کمتر به چشم می‌آید داستان نقل و انتقال پول است. در حالی که اخبار خشونت‌بار منطقه با سرعت حیرت‌آوری دست به دست می‌شود، پول‌هایی می‌آیند و می‌روند که توجه و حساسیت کسی را تحریک نمی‌کند. همگان مرعوب ثانیه‌شمار خشونت‌د و هیچ کس از خود نمی‌پرسد صندوق بین‌المللی پول در این عراق سراسر آشوب چه می‌کند؟ چه شد که دوباره سخن از وام و کمک مالی به میان آمد؟ هیچ رسانه‌ای هم پیگیر قول و قرارهای مابین مصر و عربستان سعودی نیست و کسی نمی‌پرسد چگونه دیکتاتوری مصر صلاحیت دریافت وام ۱۲ میلیارد دلاری را به دست آورد؟ فلسطین هم که دیگر از صدر اخبار به زیر افتاده و کسی دل‌نگران حقوق معوقه کارمندان غزه نیست. از این رو طبیعی است که کسی هم نپرسد محمد العمادی، دیپلمات کهنه کار قطری، برای هفته‌ها در غزه چه می‌کند. اما اگر بخواهیم به درستی تحولات منطقه را پیگیری و تحلیل کنیم باید برای یکبار هم که شده به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

مصر به سوی تعدیل می‌چرخد

۱۰ آگوست پارلمان مصر قانونی در مبارزه با بازار سیاه ارز تصویب می‌کند. بر اساس قانون جدید، ناقضان مقررات ارزی این کشور با مجازات حبس ۳ تا ۱۰ ساله و جریمه نقدی به مبلغ ۵ میلیون پوند مصر (۵۶۳ هزار و ۷۶ دلار) مواجه می‌شوند. این در حالی است که تا پیش از این مجازات دلالتان ارزی در مصر محدود به تعلیق یا لغو پروانه داد و ستد ارزی بود. اما ارانه اصلی دولت برای مقابله با بازار سیاه ارز و تصویب قوانین جزایی سنگین چه بوده است؟ از سوی دیگر، اگر به کارنامه سیاستگذاری اقتصادی دولت بنگریم، آن را مملو از بی‌ثباتی و تغییر می‌یابیم. به عنوان نمونه، برنامه‌ای که دولت از سال ۲۰۱۴ به منظور قطع یارانه سوخت پی گرفته بود به یکباره در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۶ متوقف می‌شود تا همچنان سوخت ارزان مشوق سرمایه‌گذار خارجی باشد. همزمان با این تغییر، نرخ مالیات که در دو سال گذشته به تدریج افزایش یافته بود به سرعت کاهش می‌یابد. در سوی دیگر میدان سیاستگذاری، پارلمان مصر لایحه «مالیات بر ارزش افزوده» را به بحث و بررسی می‌گذارد تا بخشی از بار مالیات را به گردن مصرف‌کننده بیفکند. اما آیا این بی‌ثباتی و تغییر از پی ندانم کاری است و یادستی پنهان در کار است تا به سیاست‌های اقتصادی دولت مصر جهت دهد؟ پاسخ بدین سؤال‌ها را باید در ۱۱ آگوست جست‌وجو کنیم که مقام‌های مصری خبر از توافق اولیه با صندوق بین‌المللی پول دادند. بنا به این توافق، قرار است صندوق بین‌المللی پول در ازاء

در منطقه خاورمیانه، مهمترین نمونه اصرار طرف‌های غربی برای آمیزش سرمایه‌ها به زمینه عادی‌سازی روابط با اسرائیل بازمی‌گردد. در دهه ۱۹۹۰ اجلاس‌های اقتصادی حوزه منایک وظیفه کلیدی بر عهده داشتند: ترویج این استدلال که لازمه تثبیت اصلاحات اقتصادی عادی‌سازی روابط با اسرائیل است

انجام برخی اصلاحات ساختاری به مصر وامی ۱۲ میلیارد دلاری بدهد. البته برای رسیدن به همین توافق اولیه، مصر می‌بایست اول برادری‌اش را به اقتصاد جهانی ثابت می‌کرد. لذا، از ماه‌ها قبل چرخش اقتصادی مصر آغاز شد؛ روندی که طی هفته‌های منتهی به توافق شتاب بیشتری گرفت. در همین هفته‌های پایانی از یک‌سو، بهای برق افزایش یافت و از سوی دیگر، زمینه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی مهیا تر شد. اما در این میان، طرف وام‌دهنده بیش از هر چیز بر تک نرخی شدن ارز در مصر اصرار و پافشاری دارد.

کمبود ذخایر ارزی و بازار سیاه

به دنبال ناآرامی‌های سیاسی در مصر پس از بهار عربی، حملات تروریستی پراکنده، و سقوط هواپیمای مسافربری روسی در صحرای سینا به دست داعش، سرمایه‌گذاری خارجی و گردشگری در مصر به شدت رو به افول گذاشت و مصر را با بحران ذخایر ارزی رو به رو کرد تا جایی که ذخایر ارزی در جولای گذشته به پایین‌ترین رقم خود در ۱۶ ماه گذشته، یعنی ۵/۵ میلیارد دلار، رسید که تنها کفاف واردات سه ماه کشور را می‌داد. باید کمبود ارز خارجی برای مصری که در دوران انور سادات در همایش به روی اقتصاد جهانی چنان گشوده شد که خودکفایی کشاورزی خود را عملاً دست داد و وابسته واردات مواد غذایی شد، بحرانی تمام عیار دانست.

مؤسسات بین‌المللی برای برو نرفت از بحران کمبود ارز نسخه‌ای برای مصر پیچیدند. بنا به این دستورالعمل، مصر باید یا نرخ برابری پوند مصر در مقابل دلار آمریکا را پایین بیاورد یا یک رژیم نرخ ارز انعطاف پذیر برقرار نماید. به زبان دیگر، آن‌ها استدلال می‌کنند که سقوط ارزش پوند مصر باعث جذب سرمایه خارجی و بازگشت ارز به مصر می‌شود. در ماه مارس گذشته و در راستای عمل به همین توصیه، مصر کوشید تا از شکاف بین نرخ رسمی و آزاد ارز بکاهد اما اندکی بعد از ترس این که مبادا تداوم این اقدامات تورم دور قمی موجود را بیشتر کند دست از ادامه این روند برداشت.

برای سیاستمداران مصری نتیجه سقوط واحد پولی کشور به سادگی قابل پیش‌بینی بود: پوند ضعیف‌تر مصر معنایی جز بدتر شدن قیمت‌های رو به افزایش مواد غذایی ندارد؛ امری که می‌تواند به ناآرامی‌های اجتماعی موجود دامن بزند. لذا دولت مصر در پایان ماه مارس بدین نتیجه رسید که نمی‌توان بیش از این بر فشاری افزود که هم‌اینک بر گرده افشار پایین جامعه سنگینی می‌کند.

لذا، از آن زمان تا کنون نرخ رسمی ارز همچنان ۸٫۸۸ در ازای هر دلار است. این در حالی است که اخیراً در بازار سیاه نرخ پوند مصر به ۵٫۷۲ در برابر هر دلار آمریکا رسیده است.

به رغم این پیشینه، صندوق بین‌المللی پول ابراز امیدواری کرده است که وام ۱۲ میلیارد دلاری و اصلاحات ساختاری ملازم آن

بتواند از بحران ذخایر ارزی مصر بکاهد. اما این خوش‌بینی از کجای می‌آید؟ متن توافق‌نامه در پاسخ بدین پرسش به ما می‌گوید مصر قرار است به همان نسخه قدیمی عمل کند: یعنی بانک مرکزی اجازه دهد نرخ برابری ارز افزایش یابد تا پوند ضعیف مصر بتواند سرمایه‌گذاران خارجی را به مصر بکشانند. آن چه گفته شد تنها به یک معنا است: السیسی آماده است با اجرای بسته تعدیل هزینه‌ای را به جامعه تحمیل کند که چندی پیش، یعنی در ماه مارس گذشته، از عملیاتی کردن آن بیم داشت. به عبارتی دیگر، طرحی که پیشتر جرأت اجرایش را نداشت امروز به تعهدی در قبال طرف‌های تجاری بین‌المللی بدل شده است. اما این جسارت نویافته از کجای می‌آید؟

آمیزش سرمایه‌ها

افزون بر این اصلاحات ساختاری، صندوق بین‌المللی پول برای اعطاء وام شرط دیگری هم گذاشته است. وام ۱۲ میلیارد دلاری در صورتی به مصر تعلق می‌گیرد که دولت السیسی بتواند ۵ تا ۶ میلیارد دلار از شریک دوجانبه دیگری کمک مالی دریافت کند. البته نیازی نیست صریحاً نامی از کشورهای خلیج برده شود تا خواننده این اخبار حدس بزند مقصود از آن «شریک دوجانبه» عربستان سعودی و رفقا است. السیسی با اندک تلاشی می‌تواند شرط دوم را هم تأمین کند: عربستان سعودی پرداخت وام ۵ میلیارد دلاری را به عهده می‌گیرد. بلافاصله پس از انتشار این خبر، دو کشور دیگر شورای همکاری خلیج - کویت و امارات متحده عربی - به جمع شرکا می‌پیوندند و جمعا وعده کمک مالی به مبلغ ۷ میلیارد را می‌دهند.

برای فهم بهتر این شرط باید بر دو نکته تأکید کنیم. اولاً شورای همکاری خلیج پیشتر و در زمان سیاست «انفتاح» انور سادات نقش مشابهی را ایفا کرده است؛ یعنی صندوقی برای «توسعه مصر» تأسیس کرد تا با اعطاء وام به مصر بتواند به ساختار اقتصادی این کشور جهت دهد. ثانیاً نقش کمک مالی سعودی را باید در متن معامله‌ای بخوانیم که آوریل گذشته بین مصر و عربستان منعقد شد. زمانی که السیسی در میان بهت و حیرت شهروندانش دو جزیره استراتژیک التیران و الصنافیر را به عربستان سعودی سپرد، مردم خشمگین مصر به خیابان‌ها آمدند. آن‌ها گاه شعار می‌دادند «عواد زمینش را فروخت» - عواد شخصیتی در ادبیات فولکلور مصری است که با فروختن مزرعه و زمینش مایه ننگ و بی‌آبرویی خانواده‌اش را به بار می‌آورد - و گاه، شعار «نان، آزادی و جزایر مصری» سر می‌دادند. هر چند در آن روزها مردم نمی‌دانستند جزایر مصری دقیقاً چه بهایی فروخته شده است؛ اما حسی مبهم بدان‌ها می‌گفت در این معامله نه تنها بخشی از خاک خود را از دست داده‌اند بلکه دستی بیگانه بسیاری از امور داخلی آن‌ها را

نشانه گرفته است. امروز پس از گذشت پنج ماه، داده و ستانده این مبادله روشن‌تر شده است: جزایر در برابر وام. اما جدا از معامله مصر-سعودی، پرسش اصلی این است که اساساً چرا صندوق بین‌المللی پول اعطاء وام را به حضور سرمایه طرف ثالث مشروط کرده است؟ برای پاسخ، بهتر است نگاهی به پیشینه چنین اقداماتی در سطح منطقه بیفکنیم. در منطقه خاورمیانه، مهمترین نمونه اصرار طرف‌های غربی برای آمیزش سرمایه‌ها به زمینه عادی‌سازی روابط با اسرائیل بازمی‌گردد. در دهه ۱۹۹۰ اجلاس‌های اقتصادی حوزه منایک وظیفه کلیدی بر عهده داشتند: ترویج این استدلال که لازمه تثبیت اصلاحات اقتصادی عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. شاید آشکارترین و ملموس‌ترین تجلی این استدلال را بتوان در اصرار آمریکا برای تأسیس مناطق صنعتی کنترل شده (QIZ) دید.

آمریکا در ازاء تأسیس این مناطق آزاد به کشورهای اردن، مصر و تونس کمک مالی قابل ملاحظه‌ای می‌داد. افزون بر این، محصولات تولیدی مناطق (QIZ) از امتیاز ویزهای برخوردار بودند. این محصولات می‌توانستند بدون پرداخت مالیات در بازارهای آمریکا توزیع شوند، فقط به شرط آن که سهم مشخصی از ورودی فرایند تولید (۸ درصد در مورد اردن و ۱۱/۷ درصد در مورد مصر) را سرمایه اسرائیلی تشکیل دهد. در سال ۲۰۰۴، مصر اولین منطقه QIZ خود را در توافقی با اسرائیل و ایالات متحده افتتاح می‌کند. در سال‌های بعد تأسیس شش منطقه QIZ دیگر نیز به تصویب می‌رسد. از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ صادرات از این مناطق با نرخ متوسط سالانه ۵۸ درصد افزایش می‌یابد؛ یعنی ۱۰ برابر نرخ رشد کل صادرات مصر به ایالات متحده تا جایی که در سال ۲۰۰۸ نزدیک به یک سوم کل صادرات مصر به ایالات متحده از مناطق QIZ می‌آمد.

همین آمیزش سرمایه‌هاست که در نوامبر ۲۰۰۰ حسنی مبارک را به صحنه تلویزیون دولتی مصر می‌کشاند تا توضیح دهد چرا مصر نمی‌تواند فعالانه از انتفاضه مردم فلسطین دفاع کند. مبارک خطاب به مردم خشمگین مصر می‌گوید: نمی‌توان وارد این منازعه شد چرا که چنین اقدامی همه دستاوردهای اقتصادی که از زمان معاهده صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل به دست آمده است را به خطر می‌اندازد. مقصود از دستاوردهای اقتصادی همان تثبیت پروژه

تعدیل ذیل سایه عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. امروز السیسی می‌داند که به هنگام مقابله با ناآرامی‌های داخلی -اعتراضاتی که با توجه به روند سیاست‌های ریاضتی پیش روی مصر به هیچ‌وجه دور از ذهن نیست - باید خیالش از قدرت‌های منطقه‌ای راحت باشد و چه کسی بهتر از سعودی می‌تواند به السیسی چنین اطمینان خاطری بدهد؟ بدین گونه، مصر می‌تواند امید داشته باشد در صورت شدت گرفتن درگیری‌های داخلی اولاً

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (به استثنای قطر) طرف مردم را نخواهند گرفت و ثانیاً، در صورت لزوم به کمک آن‌ها می‌توان دل بست.

سایه وام از سر خاورمیانه کوتاه نمی‌شود

جنگ، ویرانی و خونریزی هیچ‌یک نتوانست سدی باشد در برابر جریان بی‌وقفه «وام و کمک مالی» به سوی خاورمیانه. تقریباً هم‌زمان با توافق اولیه مصر و صندوق بین‌المللی پول، اردن هم تقاضای دریافت کمک ۷۰۰ میلیون دلاری می‌کند. پیشتر و در ۱۹ ماه می، عراق نیز توافق‌نامه‌ای با صندوق بین‌المللی پول امضا می‌کند تا وام سه ساله ۱۵ میلیارد دلاری دریافت کند. دولت العبادی اعلام کرده است که بخشی از این وام را صرف مبارزه با تروریسم خصوصاً داعش خواهد کرد. بخش دیگری از وام نیز قرار است صرف رفع کسری بودجه‌ای معادل ۲۵ میلیارد دلار شود. با این وجود، به نظر می‌رسد نه جنگ با گروه‌های تروریستی و نه رفع کسری بودجه هیچ‌یک نتوانسته برای عده‌ای از نمایندگان مجلس دلیل قانع‌کننده اخذ وام باشد.

ماجده التمیمی از جمله نمایندگان است که در اعتراض به وام صندوق بین‌المللی پول در صحن مجلس سخن گفت. التمیمی معتقد است که این وام تنها به فساد موجود دامن می‌زند و راه را برای اعمال نفوذ مؤسسات مالی بین‌المللی در اقتصاد عراق باز می‌کند. التمیمی سخت از نمایندگانی انتقاد می‌کند که در چنین شرایطی حضور در مجلس را تحریم کرده و توجهی به این مسأله مهم ندارند. از سوی دیگر، سمیرا الموسوی، از اعضای ائتلاف قانون مجلس عراق، کردهای پارلمان را متهم کرد که در ازاء وعده دریافت ۱۷ درصد از وام MIF به پارلمان بازگشته‌اند. فرانکسیون اتحاد کردستان مجلس، که پس از حمله طرفداران صدر به ساختمان مجلس در ۱۳ آوریل حضور در مجلس را بایکوت کرده بودند، این اتهام را رد می‌کنند.

اما چه اتهام سهم‌خواهی هفده درصدی کردها درست باشد و چه نباشد، در یک نکته نمی‌توان شک کرد. کردهای پارلمان همانند بسیاری از نمایندگان دیگر جناح‌ها در برابر مسئله دریافت وام سکوت کرده‌اند. افزون بر این، در بحبوحه همین اخبار است که مقامات ارشد آمریکا به اقلیم خودمختار کردستان سفر می‌کنند. نهایتاً بدون هماهنگی با دولت مرکزی بغداد قراردادهایی بین طرفین امضاء می‌شود. به موجب این موافقتنامه آمریکا پرداخت حقوق نظامیان پیشمرگ را به مدت ۱۰ سال مستقیماً به عهده می‌گیرد و در مقابل کردستان عراق به آنها اجازه تأسیس پنج پایگاه نظامی در دهوک و اربیل را می‌دهد.

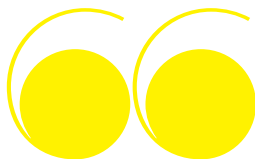
این توافق‌نامه را باید در متن دو خواست طرف غربی خواند: اولاً در آستانه عملیات آزادسازی موصل از سیطره داعش آمریکا

۸

وام به کشور در حال جنگ؟

ماجده التمیمی، نماینده مجلس عراق در اعتراض به وام صندوق بین‌المللی پول معتقد است که این وام تنها به فساد موجود دامن می‌زند و راه را برای اعمال نفوذ مؤسسات مالی بین‌المللی در اقتصاد عراق باز می‌کند. از سوی دیگر، سمیرا الموسوی، از اعضای ائتلاف قانون مجلس عراق، کردهای پارلمان را متهم کرد که در ازاء وعده دریافت ۱۷ درصد از وام MIF به پارلمان بازگشته‌اند





همگان وارد مناسبات مالی ای شده‌اند که چه خواهند و چه نخواهند باید مسیر از پیش تعیین شده‌ای را طی کنند. حال این که آن مسیر تا چه میزان می‌تواند به منافع دولت-ملت پایبند باشد پرسشی است اساسی

قطری است. اما همزمان با این دست و دلبازی، خبر دیگری هم منتشر می‌شود که بی‌ارتباط به داد و ستدهای مذکور نیست: گشایش یک بانک خصوصی دیگر با سرمایه قطری.

اما پیچیدگی مسأله پرداخت حقوق معوقه تنها به سیستم بانکداری ختم نمی‌شود. نهایتاً قطر مقداری از حقوق کارمندان بخش دولتی غزه را پرداخت کرد. اما در کمال شگفتی حدود ۲۹۰۰ تن از کارمندان حماس هیچ حقوقی دریافت نکردند؛ امری که منجر به اعتراضات گسترده مردم در غزه شد. برخی مقام‌های حماس در نخستین واکنش اسرائیل را مقصر دانستند. آن‌ها مدعی شدند قطر بر مبنای لیست «افراد نظامی - تروریستی» ای عمل کرده که از تل‌آویو دریافت کرده است. این ادعا بدین معناست که قطر در همکاری تنگاتنگ با اسرائیل برخی اسامی را از لیست دریافت‌کنندگان حقوق حذف کرده است. اما از آنجایی که علاوه بر افراد وابسته به شاخه نظامی حماس برخی از معلمان، پرستاران و کارمندان ساده نیز از لیست افراد حقوق‌بگیر حذف شده‌اند، پایه این ادعا قابل مناقشه است.

از این‌رو، برخی دیگر معتقدند که در این داستان دست‌فروش در کار بوده است. طبق این ادعا، فتح لیست کارمندان حماس را بررسی کرده و آن دسته از افرادی را که در جریان سلطه یافتن حماس بر غزه در سال ۲۰۰۷ نقش داشته‌اند از لیست افراد حقوق‌بگیر حذف کرده، خواه این افراد وابسته نظامی حماس باشند و خواه نباشند. به هر حال، چه فتح مستقیم‌آدر حذف برخی اسامی از لیست نقش داشته و چه با همکاری و نظارت اسرائیل این اتفاق افتاده باشد، در اصل ماجرا فرقی نمی‌کند. قطر می‌تواند به عنوان تأمین‌کننده مالی تصمیم‌بگیر چه کسی شایسته دریافت حقوق است و چه کسی نیست!

پایان‌بندی

همین مرور کوتاه بر نقل و انتقال منابع مالی در خاور میانه نشان می‌دهد که چگونه به دور از هیاهوی خبری قدرت‌های جهانی بازیگران و نایبان خود را در منطقه می‌سازند و تجهیز می‌کنند. از دولت خودمختار فلسطین که به نیابت از قدرت اشغالگر امور امنیتی و کنترل جریان مقاومت را به دست گرفته است تا دولت‌هایی که گرفتار در چنبره وام‌دیکته‌های بین‌المللی را بی‌غلط می‌نویسند تا اقلیم خودمختار کردستان عراق که واژه استقلال را در جدایی از بغداد به اتکای بازوی آمریکا معنی می‌کند، همگان وارد مناسبات مالی ای شده‌اند که چه خواهند و چه نخواهند باید مسیر از پیش تعیین شده‌ای را طی کنند. حال این که این مسیر تا چه میزان می‌تواند به منافع موجودیتی به نام دولت-ملت پایبند باشد پرسشی است که هیچ‌یک از این بازیگران منطقه‌ای نمی‌خواهند بدان بیردازند.

منابع:

- <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2016/08/03/why-wealthy-qatar-keeps-the-money-flowing-to-gaza/>
- <http://www.jpost.com/Middle-East/Qatar-to-pay-salaries-of-Hamas-public-sector-employees-in-Gaza-462209>
- <http://www.bloomberg.com/news/articles/2016-08-14/imf-steps-deeper-into-middle-east-cauldron-with-loan-to-egypt>
- <http://www.economist.com/news/middle-east-and-africa/21704935-egypt-has-reached-tentative-agreement-imf-loan-12-billion-over>
- <http://www.cnn.com/2016/08/11/imf-agrees-12-billion-3-year-loan-deal-for-egypt.html>
- <http://www.ft.com/cms/s/0/a3abdc5fcd-11e6-ae3f-77baadeb1c93.html#axzz4LRTQtCBF>
- <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/07/iraq-peshmerga-shiite-sunni.html>

کرده؛ هراسی که اسرائیل را به سوی گزینه‌های قابل مذاکره‌ای چون ترکیه و قطر سوق می‌دهد.

به هر صورت، العمادی به غزه سفر می‌کند تا چندین پروژه عمرانی جمعا به مبلغ ۴۰ میلیون دلار را کلید بزند. این پروژه‌ها با سرمایه قطری و به دست شرکت‌های مستقر در غزه به اجرا درمی‌آیند؛ امری که نه تنها پایگاه قطر در غزه را بیش از پیش مستحکم می‌کند بلکه چرخه سرمایه‌گذاری قطر را نیز به حرکت درمی‌آورد. از سوی دیگر، مذاکره رهبران حماس با العمادی به پیشنهاد سخاوتمندانه قطر برای پرداخت حقوق معوقه کارمندان بخش دولتی غزه منتهی می‌شود. قطر پس از جلب رضایت اسرائیل، آمادگی خود را برای انتقال پول اعلام می‌کند. اما بلافاصله این پرسش پیش می‌آید که چگونه باید حقوق معوقه ۴۳ هزار کارمند دولت را از قطر به غزه منتقل کرد!

از آنجایی که بانک‌های دولتی - بانک‌های متعلق به حماس - به شبکه بانکی بین‌المللی وصل نیستند نمی‌توانند به سادگی پول قطری را وارد مرزهای غزه کنند. از این‌رو، همواره برای نقل و انتقال پول نیاز به طرف ثالثی است که این وظیفه خطیر را به عهده گیرد. چند سالی است که حماس برای خروج از تنگنای روابط بانکی‌اش اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی را در غزه داده است؛ این بانک‌ها که با سرمایه افراد متنفذ خلیجی شروع به کار می‌کنند قرار است نقش واسطه بین طرف‌های غربی و «مردم» غزه را بازی کنند. امروز هم یکی از همین بانک‌ها در یافت‌کننده و نهایتاً توزیع‌کننده پول

محروم ماندند.

اما داستان بحران پرداخت حقوق و تنگنای حماس بازیگران دیگری هم دارد. ماه گذشته، محمد العمادی - دیپلمات قطری و رئیس کمیته ملی بازسازی غزه - به همراه خانواده‌اش از گذرگاه بیت حانون وارد غزه می‌شود تا طولانی‌ترین سفر یک مقام سیاسی به غزه را رقم بزند. در این سفر طولانی، العمادی با برنامه‌های فشرده به جمع گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌رود، ضیافت شام به پا می‌کند و به این و آن جایزه و تقدیرنامه می‌دهد. از جمع فارغ التحصیلان دانشگاه و جلسه با تجار گرفته تا گفتگو با رهبران سیاسی العمادی با همه دیدار می‌کند. در این میان، تنها برخی گروه‌های چپ فلسطینی - خصوصاً «جبهه خلق برای آزادسازی فلسطین» - نسبت به نیت این دیپلمات کهنه‌کار قطری ابراز نگرانی کرده و از شرکت در ضیافت‌ها، جلسات و مراسم او خودداری کردند.

نباید از یاد برد که محمد العمادی با موافقت اسرائیل به غزه سفر کرده است؛ از این‌رو، هر طرح و برنامه‌ای که او به نیابت از قطر پیش برد قطعاً در هماهنگی کامل با اسرائیل است. البته این که چرا در این برهه زمانی اسرائیل تصمیم گرفته از یک سو به کشتی‌های ترکیه اجازه دهد دوباره کمک‌رسانی به غزه را از سر گیرند و از سوی دیگر، قطر را فعالانه در گیر تأمین مالی نوار غزه کند مسأله‌ای است که تحلیلش مجال دیگری می‌طلبد. شاید در این جا تنها بتوان به هراس اسرائیل از نزدیک شدن دوباره رهبران حماس به ایران اشاره

می‌خواهد نیروهایی قدرتمند در میدان مبارزه داشته باشد تا بدین ترتیب، بتواند در آینده پسا - داعش عراق اعمال نظر کند. ثانیاً آمریکا از طرح دریافت وام عراق و تعهدات این کشور به اعمال اصلاحات ساختاری استقبال می‌کند و از این‌رو می‌خواهد به هر ترتیبی که شده همراهان و همصدایانی در داخل عراق بیابد. در هر دو صورت، آشکارا می‌توان دید که چگونه جریان نئولیبرال‌سازی دولت مرکزی را ضعیف کرده و قدرت‌های جهانی را به مذاکره با گروه‌های مختلف اجتماعی کشانده است.

از فروش زمین‌های دولتی تا پادرمیانی قطر

دسامبر ۲۰۱۵ حماس در اقدامی جنجالی تصمیم می‌گیرد بخشی از زمین‌های دولتی را به جای حقوق معوقه کارمندان دولت واگذار کند. فاز دوم واگذاری زمین در ماه می گذشته به اجرا درمی‌آید. این اقدام حماس با مخالفت‌های گسترده‌ای از سوی دولت محمود عباس و دیگر جریان‌های سیاسی فلسطین رو به رو می‌شود. اما جدا از مخالفت‌های سیاسی، این تصمیم حماس نشان‌دهنده فراگیر شدن منطقی است که دارایی‌های دولت را نه ثروت تمامی مردم بلکه حقی در چنبره مردان دولت می‌داند؛ حقی که به راحتی قابل خرید و فروش و واگذاری است. در میانه دعوای سیاسی کسی نمی‌پرسد چرا حماس زمین‌های مردم را بین عده‌ای توزیع می‌کند. بماند که طرح «توزیع زمین به ازاء حقوق معوقه» چندان هم عادلانه به اجرا در نیامد و بسیاری از این زمین‌های دولتی

۸

دیپلمات قطری با حماس چکار دارد؟

العمادی به غزه سفر می‌کند تا چندین پروژه عمرانی جمعا به مبلغ ۴۰ میلیون دلار را کلید بزند. این پروژه‌ها با سرمایه قطری و به دست شرکت‌های مستقر در غزه به اجرا درمی‌آیند؛ امری که نه تنها پایگاه قطر در غزه را بیش از پیش مستحکم می‌کند بلکه چرخه سرمایه‌گذاری قطر را نیز به حرکت درمی‌آورد



جستجوی روشنائی در خیابان

نگاهی به جنبش روشنائی در افغانستان

«جنبش روشنائی» بزرگترین حرکتی است در سال‌های اخیر که توانسته افراد و گروه‌ها را در برابر تبعیض سیستماتیک در حکومت، بسیج کند

صدیقه بختیاری



پژوهشگر افغانستانی و دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران

به تازگی حکومت وحدت ملی افغانستان دو سالگی خود را پشت سر گذاشته است؛ حکومت ائتلافی‌ای که با توافق میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله به میان آمد. می‌توان از جهات گوناگونی این دو سال را بررسی کرد. اما از مهمترین و برجسته‌ترین رخدادهای این دو سال، شکل‌گیری بزرگترین جنبش‌های مردمی است که در اعتراض به وضع موجود قد علم کردند. «جنبش روشنائی» در این میان، بزرگترین حرکتی است که توانست افراد و گروه‌ها را در سطوح مختلف در برابر آنچه تبعیض سیستماتیک در حکومت می‌خواند، بسیج کند و با تنظیم گردهمایی‌های فراوان و پیایی هویت و خواست مستقلی برای خود بیافریند (بر خلاف حرکت‌هایی که به طور مثال در حمایت از فرخنده شکل گرفت ولی هرگز

ادامه نیافت). متن زیر تلاشی است برای بیان زمینه‌ها، خصوصیات و نتایج این جنبش.

زمینه تاریخی

آغاز کار این جنبش به پنج ماه پیش بازمی‌گردد، زمانی که در اردیبهشت‌ماه، دولت تصمیم خود را مبنی بر تغییر مسیر خط انتقال برق وارداتی ترکمنستان از بامیان (در مرکز افغانستان) به سالنگ (در شمال کشور) اعلام کرد.

پیش از این قرار بر این بود که بر مبنای پیشنهاد شرکت آلمانی طراح پروژه، بامیان به عنوان بهترین مسیر برای عبور خط برق انتخاب شود. با اینکه نمایندگان از اقوام مختلف افغانستان به جنبش روشنائی پیوستند، اما مهمترین معترضان به تغییر این طرح، هزاره‌ها، سومین گروه قومی عمده افغانستان هستند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، پس از سرکوب و کشتارهایی که در دوره حاکمیت عبدالرحمن در مقابل هزاره‌ها رخ داد، این گروه از

سرزمین‌های حاصلخیز خود محروم شده و در مناطق کوهستانی و مرکزی افغانستان سکنی گزیدند. پس از آن نیز در دوره‌های مختلف تاریخی، هزاره‌ها به بهانه چهره، زبان و مذهب متفاوت با گروه مسلط و حاکم از حوزه قدرت حذف شدند. در نتیجه این سرکوب‌های تاریخی، هزاره‌ها بشدت در هرم منزلتی سقوط کردند و به لحاظ اجتماعی در موقعیت فروتری قرار گرفتند. بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی افغانستان و سقوط طالبان، قانون اساسی جدید جایگاه برابری برای اقلیت‌های اجتماعی قائل شد. بنابراین با استفاده از این فرصت هزاره‌ها توانستند در ابعادی وسیع به دانشگاه‌ها راه یابند و مشاغل جدیدی را کسب کنند. با این وصف، در طی این چهارده سال آنها همواره از تداوم نگاه تبعیض‌آمیز به خود در سطوح مختلف ساختار قدرت شکایت داشته‌اند. با وجود اینکه هزاره‌ها به دلیل مهاجرت‌هایی که به ایران و پاکستان داشتند، به سرمایه انسانی تحصیل کرده گسترده‌ای نسبت به گذشته دست پیدا کرده‌اند، ساختار سیاسی بشدت قومی‌شده افغانستان،

جنبش هزاره‌ها؟

مهمترین معترضان در جنبش روشنائی هزاره‌ها، سومین گروه قومی عمده افغانستان هستند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، پس از سرکوب و کشتارهایی که در دوره حاکمیت عبدالرحمن در مقابل هزاره‌ها رخ داد، این گروه از سرزمین‌های حاصلخیز خود محروم شده و در مناطق کوهستانی و مرکزی افغانستان سکنی گزیدند





به سادگی پذیرای جابه‌جایی قدرت میان گروه‌های قومی نیست. در نتیجه جنبش روشنایی در چنین متنی به دنبال اعتراض به محرومیت مناطق مرکزی بر آمد و خواستار عبور خط برق از مسیر بامیان شد.

پیدایش

استدلال‌های جنبش روشنایی در این راستا، همگام با توجیهات کارشناسان وزارت انرژی و آب مناظره‌های داغی میان دو طرف در پی داشت. تأکید دولت بر طولانی‌بودن مسیر بامیان بود ولی اعضای جنبش بر مولدبودن این مسیر تمرکز داشتند. با توجه به اینکه بامیان دارای معادن مختلفی است، استدلال جنبش این بود که با این خط برق امکان فعال‌سازی معادن استان بامیان به میان خواهد آمد، در ضمن آن حتی تولید برق حرارتی ممکن است و از این رو راهی برای افزایش ظرفیت تولید برق داخلی فراهم می‌آید. از سوی دیگر این جنبش با تظاهرات گسترده مردمی در کابل (۲۰ آبان ۹۴) به شدت گره خورده است.

این تظاهرات که به تظاهرات برای شکریه تبسم - دختر ۹ ساله‌ای که با چند تن از مسافران هزاره توسط شورشیان سربریده شد - معروف است، در واقع نقطه آغازی برای شکل‌گیری این جنبش بود. در طی چهارده سال اخیر، مسافران هزاره به طور مکرر توسط طالبان و گاهی توسط نیروهای مسمی به دولت اسلامی به قتل رسیده‌اند. شاهراه‌های بزرگ روند، روزبه‌روز گسترش یافته‌است. تظاهرات ۲۰ آبان در کابل، در اعتراض به این وضعیت و با شور بی‌سابقه‌ای اجرا شد. این

تظاهرات توانست روحیه جمعی شکست‌خورده هزاره‌ها را پس از حملات و قتل‌های مکرر مسافران در مسیر شاهراه‌ها، بازسازی کند و اعتراضات بعدی را رقم زند.

پیامدها

جنبش روشنایی تا به حال پیامدهای مختلفی برای اجتماع هزاره‌ها داشته است. از سویی به لحاظ مناسبات هزاره‌ها با قدرت حاکم، آن‌ها توانستند به این شکل، اعتراض گسترده خود را به وضعیت نابسامان و تبعیض‌آمیز سیاست‌های قومیت‌محورانه حکومتی در چهارده سال اخیر ابراز کنند. تجربه چنین تبعیض‌هایی از فضای دانشگاه‌های دولتی تا ادارات حکومتی، درد مشترک اعضای جنبش روشنایی است. در صفوف تظاهرات این جنبش، در کنار قشرهای مختلف مردمی، دانشجویان هزاره‌ای هستند که سال‌ها پیش در اعتراض به وضعیت تبعیض قومیتی در دانشگاه کابل بارها تحصن کردند و بی‌هیچ نتیجه‌ای و با سرخوردگی تمام به کلاس‌های درس و دانشگاه بازگشتند. در میان شعاردهندگان، جوانان تحصیل کرده‌ای هستند که سال‌ها مشغول تحصیل بودند اما هیچ‌گاه نتوانستند استخدام شوند. جنبش روشنایی موفق شد چندین تظاهرات وسیع را در کابل و سایر شهرهای بزرگ افغانستان سازماندهی کند. در خارج از افغانستان نیز در شهرهای مختلف افراد به طرفداری از جنبش دست به تظاهرات زدند.

اما پیامد عمده این جنبش (که در واقع از زمان تظاهرات شکریه تبسم آغاز شد)، تغییر در مناسبات سیاسی درونی هزاره‌ها بود. در نخستین تظاهرات‌های جنبش در کابل (مانند تظاهرات ۲۷ اردیبهشت)، رهبرانی که از زمان جنگ‌های داخلی افغانستان در دهه ۷۰ شمسی به این سو، سردمداری هزاره‌ها را با خود دارند در کنار مردم حضور پررنگی داشتند. آنها این حرکت را ادعیه‌ای دادخواهانه و به حق خوانده و در اعلامیه‌های حزبی حمایت و

حضور خود را اعلام کردند. اما به سرعت این روند دگرگون شد. تقریباً همه این رهبران قومی که خود در دولت حضور رسمی دارند، موضع خود را تغییر داده و در مقابل جنبش و در هم‌رایی با دولت غنی قرار گرفتند. این تغییر موضع ناگهانی رهبران سنتی، باعث شد مردم بشدت از آنها فاصله بگیرند. در نتیجه کنار رفتن رهبران قومی از جنبش و پیوستن‌شان به دولت، منجر به کم‌شدن حمایت مردمی از جنبش منجر نشد. در تظاهرات ۲ مرداد، حضور مردم کماکان گسترده و چشمگیر بود. اما آنچه رخ داد این بود که هزاره‌ها به دنبال تعریف شکلی پدرسالارانه و قومی برآمدند. گرچه کماکان این تعریف شکلی پدرسالارانه و کارزماتیک داشت، اما حاکی از چرخش قدرتی میان رهبران پیشین و سیاستمداران جدید بود که حال در رأس جنبش قرار گرفته بودند. سیاستمداران جوانی که گرچه اکثر اسمت‌هایی در مجلس افغانستان دارند، اما در مقایسه با رهبران سنتی، پیشینه عمل سیاسی طولانی و پررنگی ندارند.

سرنوشت جنبش

شوربختانه تظاهرات ۲ مرداد با دو انفجار انتحاری همراه شد که بیش از ۸۰ کشته و ۳۰۰ زخمی به دنبال داشت. مسئولیت این حادثه به گروه «دولت اسلامی» (داعش) نسبت داده شد که به دنبال قتل جمعیت شرکت‌کنندگان شیعه بودند. پس از این حادثه انگشت انتقاد سران جنبش، به سمت دولت چرخید و دولت را به سهل‌انگاری در تأمین امنیت متهم نمود. گسترده‌گی تلفات این رخداد به سرعت موجی از ناامیدی و یأس را میان اعضا به میان آورد. به تعقیب آن و به سرعت، مهاجران افغانستانی در سراسر دنیا به جمع‌آوری کمک‌های مالی پرداختند و تعداد زیادی از زخمیان به کشورهای مختلف برای مداوا منتقل شدند. پس از گذشت چهل و اندی روز از حادثه ۲ مرداد، جنبش تصمیم به از سرگیری تظاهرات و آوردن فشار مجدد بر دولت گرفت. این

بار نیز در کابل و در شهرهای خارج از افغانستان، قرار بر این شد که جمعیتی در برابر نمایندگی‌های سازمان ملل انجام گیرد. با وجود نگرانی‌ها از حملات مجدد و وضعیت نابسامان امنیتی درون افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان در هفته اخیر خواستار گفتگوی دو جانب و لغو تظاهرات شد. بلافاصله نمایندگی سازمان ملل در افغانستان نیز میانجی‌گری این مذاکرات را پذیرفت. در نتیجه این وضعیت سران جنبش را که پیش از این از مذاکره با دولت سر باز زده بودند، مجاب نمود و در نهایت تظاهرات بعدی که قرار بود در ششم مهر در کابل برگزار شود ملغی گردید. با این حال این مذاکرات به نوعی برای هر دو طرف چالش محسوب خواهد شد. باید دید حکومتی که آغوش خود را برای طالبان و خونخواری چون حکمتیار و حزب اسلامی گشوده است، به چه میزان با شهروندان هزاره خود در مذاکرات همراهی خواهد داشت. از سوی دیگر آیا گردانندگان جوان جنبش روشنایی می‌توانند از این آزمون سیاسی به در آید و مستقل از رهبران سنتی مسأله هزاره‌ها را به راه‌حلی قناعت‌بخش برسانند؟ در نتیجه فرصت یک‌ماهه پیش رو برای مذاکرات بسیار حیاتی و تعیین‌کننده است. شکست یا پیروزی جنبش روشنایی می‌تواند بر اعتماد به نفس سیاسی هزاره‌ها در دهه‌های آینده بشدت تأثیرگذار باشد.

اکنون دو ماه از حادثه خونین ۲ مرداد در میدان دهم‌زنگ کابل می‌گذرد. میدان دهم‌زنگ در کابل، یادآور زندانی تاریخی در این مکان به نام «محبس دهم‌زنگ» است که در آن صدها زندانی سیاسی معترض به ستمگری ظاهرشاه و پس از آن در دوره‌های محمد داوود و دولت‌های کمونیستی سال‌های جوانی‌شان نابود شد؛ جایی که دهه‌ها بعد جوانانی برای رسیدن به عدالت و روشنایی‌ای که مستحق آن بودند، جان‌شان را از دست دادند. باشد که در انتهای انبوه‌اندوه، دریچه‌ای «روشن» گشوده باشد...

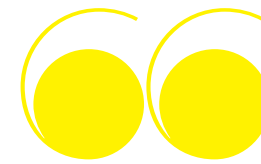
۸ به خون فشتن روشنایی
شوربختانه تظاهرات ۲ مرداد با دو انفجار انتحاری همراه شد که بیش از ۸۰ کشته و ۳۰۰ زخمی به دنبال داشت. مسئولیت این حادثه به دولت اسلامی نسبت داده شد که به دنبال قتل جمعیت شرکت‌کنندگان شیعه بودند. پس از این حادثه انگشت انتقاد سران جنبش، به سمت دولت چرخید و دولت را به سهل‌انگاری در تأمین امنیت متهم نمود

۷

استدلال دولت و مخالفان

چيست؟
تأکید دولت بر طولانی‌بودن مسیر بامیان بود ولی اعضای جنبش بر مولدبودن این مسیر تمرکز داشتند. با توجه به اینکه بامیان دارای معادن مختلفی است، استدلال جنبش این بود که با این خط برق امکان فعال‌سازی معادن استان بامیان به میان خواهد آمد؟

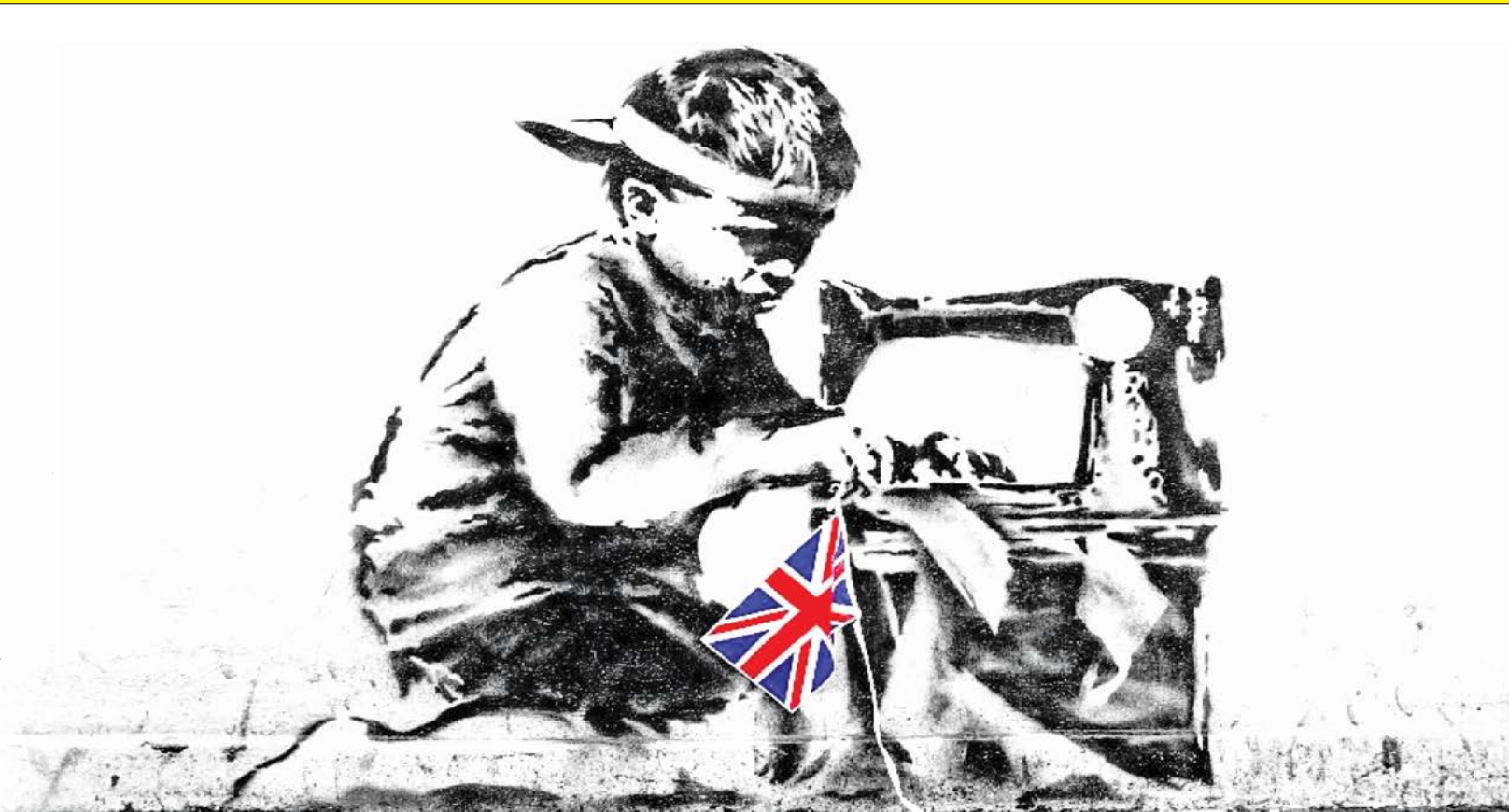




مواضع سیاسی میسون، همزمان به چپ و راست متمایل بوده: حامی کوربین، جنبش اشغال و اعتراضات دانشجویی است، و در عین حال به نظر می‌رسد طرفدار تقویت سلاح‌های هسته‌ای در برابر تهدید روسیه و مدافع حمله به اسد باشد

آیا سرمایه‌داری جهانی می‌شود؟

درباره کارنامه فکری پل میسون به بهانه انتشار کتاب پسا سرمایه‌داری



«پسا سرمایه‌داری» پل میسون کتاب جاه‌طلبانه‌ای است، کتابی که میان نظریه و تاریخ اقتصاد، سیر سوسیالیسم، عیب‌یابی بحران‌های فعلی و تصویری استراتژیک برای آینده پل می‌زند. کتاب نامعمولی که با رویکردی غیر متعصبانه به سراغ موضوعاتی می‌رود که معمولاً به عتیقه‌شناس‌های چپ واگذار می‌شود و قصد دارد با تجمیع نظر گاه‌های میز و مارکس، لوکزامبورگ و هایک، پروبرائنسکی و آندره گورتس ساختمان نظری تاریخی مرتفعی بسازد. کتاب پر فروش هم بوده، که برای اثری که چنین موضوعاتی را پوشش می‌دهد اتفاق بزرگی است، البته شاید تا حدی هم به این برمی‌گردد که میسون به عنوان دبیر اقتصادی بی‌بی‌سی و کانال ۴ تلویزیون انگلستان زیادی نوی چشم است. میسون سال ۱۹۶۰ در لانکاشر به دنیا آمد، و پدرش لوری راننده و مادرش مدیر دبستان بود، میسون ادعا می‌کند در شانزده سالگی مارکسیست بوده و در نوزده سالگی طرفدار تروتسکی. در دانشگاه شفیلد موسیقی و سیاست خواند و اوایل دهه ۱۹۸۰ تدریس موسیقی را آغاز کرد و بعدتر به ژورنالیسم رو آورد. در زمان حباب اقتصادی دات کام در اواخر دهه نود، او مدیر ویراستاری Computer Weekly بود، بعد به عنوان دبیر بخش تجارت و بازرگانی به bbc Newsnight رفت، و در اولین برنامه‌اش نتایج مخرب اقتصادی حملات ۱۱ سپتامبر را به بحث گذاشت. در سال ۲۰۱۳ به کانال ۴ تلویزیون انگلستان رفت و در آنجا کم‌کم میان انگلیسی‌ها اسم و رسمی به هم زد و به خاطر خطابه‌های مستقیم و پر شور در باره ناآرامی‌های جهانی معروف شد. رسانه‌های مختلفی را امتحان کرد، از تلویزیون و رادیو، تا ستون روزنامه و وبلاگ، و در عین حال حضور فعالی هم در شبکه‌های اجتماعی داشت و زمانی هم نوشت که در «غرب وحشی چین» می‌گذشت. حالا دیگر کم‌کم کار آزاد خودش را شروع کرده تا وارد فضایی شود که در آن «جناح چپ سوسیال دموکراسی و چپ رادیکال و سیاست‌ورزی سبز و گرایش به خودگرانی [اتونومیسیم] به هم می‌رسند.» دیگر رسانه‌های عمومی محدودش نمی‌کنند و به یکی از صاحب‌نظران برجسته درباره بحران‌های پی‌درپی انگلستان بدل شده است. مواضع سیاسی میسون، همزمان به چپ و راست متمایل بوده: حامی کوربین، جنبش اشغال و اعتراضات دانشجویی است، و در عین حال به نظر می‌رسد طرفدار تقویت سلاح‌های هسته‌ای در برابر تهدید روسیه و حمله به اسد باشد. اگر هم توضیحی ساختاری برای چنین التقاطی وجود داشته باشد، میسون تاکنون آن را ارائه نداده.

کتاب اول او «پا زنده بمان و کار کن یا در حین مبارزه بمیر» (۲۰۰۷) اتفاقات جنبش‌های تاریخی کارگران و شورش‌های طبقاتی معاصر را به شکلی خواندنی کنار هم قرار می‌دهد؛ کشتار پیترو در سال ۱۸۱۹ و ششون در سال ۲۰۰۳؛ پاریس سال ۱۸۷۱

و آموکوکوی سال ۲۰۰۵. هدف این بود که فعالین اجتماعی و طبقه کارگر جهانی تازه حس همراهی با جنبش‌های کارگری پیدا کنند. میسون بدون آنکه دچار خوشبینی بیش‌از حد شود یا به تکرار بیافتد، از امیدش به یک جنبش کارگری تازه گفت. با این حال گزارش او ورشکستگی بانک برادران لیمن را در بر نمی‌گرفت، و در کتاب «ذوب شدن» (۲۰۰۹) بود که سراغ این موضوعات رفت، و بار دیگر ژورنالیسم و نگاهی جامع‌تر را به هم پیوند داد. میسون رد پای لیمن را از آغاز تلاطمات منطقه یورو دنبال کرد، و با تأکید بر مقررات‌زدایی، ایدئولوژی نئولیبرال و ناهماهنگی‌های جهانی به پیش‌زمینه‌های بحران پرداخت. او فناوری اطلاعات را نیروی محرک موج نئولیبرال و نشان‌دهنده یک گسست در چرخه معمول رشد سرمایه می‌دانست. فناوری به درونمایه اصلی کتاب «چرا همه‌جا را گرفته» (۲۰۱۲) بدل شد که بار دیگر با بررسی تحولات جهانی سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ تصاویر روشنی از منازعات اجتماعی به دست می‌داد. به نظر میسون همه چیز برمی‌گردد به ظهور نسل جوان تحصیل کرده اما بدون نماینده، که به تازگی از طریق تکنولوژی‌هایی که به روش‌های سازماندهی افقی و خودانگیخته مجال می‌دهند، به هم متصل شده‌اند.

«پسا سرمایه‌داری» با پیش بردن این درونمایه‌ها، به نتیجه‌ای چشم‌گیر دست پیدا می‌کند. این کتاب هم با فروپاشی شرکت لیمن برادرز آغاز می‌شود و استدلال‌ها طی ۱۰ فصل به هم مرتبط شکل می‌گیرند که هر کدام پرسشی را برای فصل بعد مطرح می‌کند. پرسش‌ها با چشم‌اندازی اقتصادی – تاریخی مطرح می‌شوند، و بعد به اثرات افزایش نفوذ «اطلاعات» پرداخته می‌شود، و بعد به مسأله گذار از وضعیت کنونی و برنامه‌ها ممکن برای آینده می‌رسیم. چه چیز شست‌وشو بحران سال ۲۰۰۸ بود؟ تناقضات درونی نئولیبرالیسم – بزرگ‌تر شدن بنگاه‌های اقتصادی و رکود دستمزدها؛ گسست میان وام‌ها و ذخیره‌ها؛ ناهماهنگی میان اقتصاد واردات‌محور و صادرات‌محور که همه باعث شد فدرال رزرو پشت سر هم پیش‌بینی‌های اشتباهی نسبت به آینده داشته باشد. برای ثبات وضعیت چند راه‌حل اندیشیده شد؛ طرح نجات مالی، بهره صفر درصد و ۱۲ تریلیون دلار تسهیل کمی، با هزینه‌هایی که به دوش دستمزددیگران انداخته شد. اما از آن‌جا که این راه‌حل‌ها باعث ضعف اقتصادی بیشتر می‌شود، مسیر برای بحران‌های بعدی باز شد، آن هم در حالی که دیگر استفاده کردن از طرح نجات مالی ممکن نبود. درآمدهای واقعی هنوز در حال پایین آمدن است، در حالی که بانکداری سایه گسترش پیدا کرده، و بدهی‌ها در سطح جهان سه برابر تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی است. از سوی دیگر تکنولوژی به مردم این فرصت را داده که دست به شورش بزنند و فضاهای تازه‌ای از حیات اقتصادی را ایجاد کرده که تولید و همکاری و رای بازار را ممکن می‌سازد.

راب لوکاس

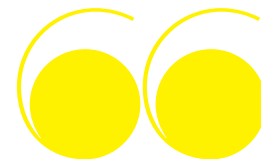


ترجمه: عاطفه احمدی



آیا شبکه راه‌حل مشکل است؟ پل میسون معتقد است «شبهه» به ما اجازه می‌دهد که تناقضاتی وضعیت کنونی را از طریق «طرح‌ریزی جایگزین‌ها» و «به بحث گذاشتن مسائل» از بین ببریم. از آن گذشته شبکه همیشه تجمعی موقتی است؛ نوع تازه‌ای از نقش‌آفرینی که با احزاب و دولت متفاوت است. طرح‌ریزی پیچیده اقتصادی و راه‌رسیدن دوران اینترنتی شدن همه چیز، باعث تسهیل مقررات اقتصادی و بومی می‌شود

منبع
نیولفت ریویو
اگوست ۲۰۱۶
NEW LEFT REVIEW



عصاره کتاب میسون: کاهش سود در امر تولید منتج به

جمع شدن سرمایه در نظام مالی می‌شود. سرمایه به

بخش‌های تولیدی تازه سرازیر و یک دوره طلایی رشد را

بنیان می‌گذارد و فضا برای باز توزیع سرمایه و ترویج صلح و

آشتی اجتماعی باز می‌شود...

امواج رشد و رکود: استفاده از میراث چپ

چه شد که به این جا رسیدیم؟ میسون بر خود می‌بیند که چنین وضعیتی را سر نوشت غایی سرمایه‌داری بداند، و دست به دامن موج‌های تجاری پنجاه ساله‌ای می‌شود که نیکولای کوندراتیف^۱، اقتصاددان اهل شوروی در دهه ۱۹۲۰ تئوریزه کرده بود، از پیدایش تکنولوژی‌های تازه در جنگ‌ها و انقلاب‌ها تا کساد بازار، تاروند مالی شدن و رکود، و این امواج را، کم‌وبیش همصدا با مارکس، به‌خاطر نیاز دوره‌ای به نوسازی زیر ساخت‌ها می‌داند. از نظر میسون تا به حال چهار دوره وجود داشته: از ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۸، از ۱۸۴۸ تا اواسط دهه ۱۸۹۰، از دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۵، و از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۸، در همه این دوره‌ها شاهد یک شکوفایی، یک بحران و در ادامه رکود اقتصادی بوده‌ایم. اما چه چیز بر سازنده تحولات این دوره‌هاست و چطور یک دوران به پایان می‌رسد؟ برای پاسخ به این سؤال میسون به سراغ تاریخ نظریه بحران مارکسیستی می‌رود و در آن با خوش‌بینی فکری روبرو می‌شود. سودمندی نسخه مارکس با تغییراتی که بعد از مرگش در نظریاتش ایجاد کردند، محدودیت‌هایی پیدا کرد، شکوفایی دوره طلایی^۲ پیش‌بینی‌های دنباله‌روهای بلا فصل مارکس را باطل کرد. الکتروسیسته، تلفن، فولاد، سینما، انحصارات، کارتل‌هایی که قیمت را تعیین می‌کردند و بانک‌های سرمایه‌گذاری باعث شدند سرمایه‌داری از دهه ۱۸۹۰ شکل تازه‌ای به خودش بگیرد و نظریه‌پردازی‌های تازه‌ای طلب کند. اگر چه هیلفر دینگ^۳ به قدر کافی به این موضوعات پرداخته، میسون استدلال می‌کند که امیدهای سوسیالیستی او، توانایی سازشگری سرمایه‌داری را بی‌حساب و کتاب می‌دانستند، درست مثل لوکزامبورگ، لنین، بوخارین و وارگا، اما به‌نظرش نظریه نوسازی سرمایه‌داری کوندراتیف چاره‌ای را پیش رویمان قرار می‌دهد. به این ترتیب که با اینکه کوندراتیف نظریه بحران مارکس را که ریشه در نظریه ارزش کار و گرایش نزولی نرخ سود دارد، تأیید می‌کند، به‌نظرش این اتفاق در موج‌های دوره‌ای حادث می‌شود که هر کدام شامل تغییرات ساختاری گسترده‌ای اند و پیچیدگی هر کدام از این ساختارها نشان‌دهنده این است که «نظریه بحران مدرن باید نظریه‌ای در سطح اقتصاد کلان باشد، نه نظریه‌ای در سطح انتزاعی» و به مسائلی مانند دولت، بانک‌های مرکزی، انحصارات و تشکلات کارگری بپردازد. در نتیجه نه تنها باید به کاهش نرخ سود که به بحران ۲۰۰۸ انجامید پرداخت، بلکه باید به از میان رفتن عواملی که پیش تر این کاهش را جبران می‌کردند نیز توجه کرد.

میسون «جوهره»ی سه موج اول را بیرون می‌کشد و آن را با «سویه منطقی درک مارکسیستی از بحران» پیوند می‌دهد؛ اول اینکه کاهش سود در امر تولید منتج به جمع شدن سرمایه در نظام

مالی می‌شود، سرمایه به جست‌وجو بازارهای تازه می‌پردازد و به گسترش تکنولوژی‌های تازه دامن می‌زند؛ این موج پیش از آنکه به ثباتی در بازار جهانی با سازوکارهای تازه بینجامد، موجد جنگ و انقلاب می‌شود. دوم اینکه سرمایه به بخش‌های تولیدی تازه سرازیر می‌شود و یک دوره طلایی رشد را بنیان می‌گذارد، و فضا برای باز توزیع سرمایه و ترویج صلح و آشتی اجتماعی باز می‌شود. سودهای کلی افزایش پیدا می‌کنند، میزان تولید زیاد می‌شود و کارگرهای بیشتری استخدام می‌شوند. بعد سرمایه‌گذاری بیش از حد، تورم یا خودبزرگ‌بینی به نقطه بحران می‌رسد که در آن عدم اطمینان سر بر می‌آورد. با تعریف مهارت‌های تازه و حمله به دستمزدها، به اقدامات باز توزیعی و نیروی کار فشار وارد می‌شود و همزمان الگوهای کسب و کار تغییر می‌کنند تا حداکثر سود حاصل شود. با عقب‌نشینی دوباره سرمایه به حوزه مالی، بحران شکل مالی به خود می‌گیرد، قیمت‌ها سقوط می‌کند و اضطراب و کساد از راه می‌رسد. به‌نظر کوندراتیف این دوره‌ها ناشی از نیاز به نوسازی زیرساخت‌هاست و شومپیتر بر ابداعات تمرکز دارد، اما میسون نقش اصلی را به نزاع طبقاتی می‌دهد، جایی که تطبیق با شرایط موجود آنجا اتفاق می‌افتد: اگر کارگرها موفق شوند در برابر فشار بر دستمزدها مقاومت کنند، سرمایه از بخش تولیدی وارد بخش مالی می‌شود، و بعد می‌تواند بار دیگر روی تکنولوژی‌های تازه و الگوهای کسب و کار موج بعد سرمایه‌گذاری شود؛ روندی که به‌طور معمول از سوی دولت سامان می‌یابد.

در نتیجه، وقتی اولین موج، مربوط به سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۸ – که حاصل سیستم کارخانه‌ای، نیروی بخار و کانال‌سازی بود – با رکود اواخر دهه ۱۸۲۰ به حد غایی خود رسید، صاحبان کارخانه‌ها سعی کردند با «مهارت‌زدایی از نیروی کار و کاهش دستمزدها» خودشان را نجات دهند. اما جنبش منشورگرایی^۴ (چار بیسم) و اعتصاب عمومی سال ۱۸۴۲، دولت را وادار کرد که به جای اینکه «میدان جنگی بین آن‌ها و آریستوکراسی قدیم» باشد به «ماشینی برای سرمایه‌داران صنعتی حاکم» بدل شود.

قوانین ذرت^۵ لغو شدند، بانک انگلیس انحصار صدور اسکناس را از آن خود کرد، وضع قوانین برای کارخانه‌ها به «روای جایگزینی کارگران مرد ماهر با زنان و کودکان»، پایان داد. رکودی که از ۱۸۷۰ آغاز شد، مربوط به موج ۱۸۴۸ تا اواسط دهه ۱۸۹۰ بود (و بنیانش بر تلگراف و کشتی‌های بخار و واحدهای پولی باثبات و ماشین‌آلات ماشینی تولیدشده بود) و باعث ظهور اولین جنبش توده‌ای کارگری و مقاومت در برابر اتوماسیون‌سازی شد، و توانست با به هم آمیختن انحصارات و مالیه موجب «تغییری استراتژیک» در نظامی شود که از سوی دولت استعمارگر، طرفدار تفرقه‌بندی و زیرساخت‌ساز پشتیبانی می‌شد. رکود دوره بعد که از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ رادر بر می‌گرفت به قلع و قمع شدن دستمزدها انجامید که

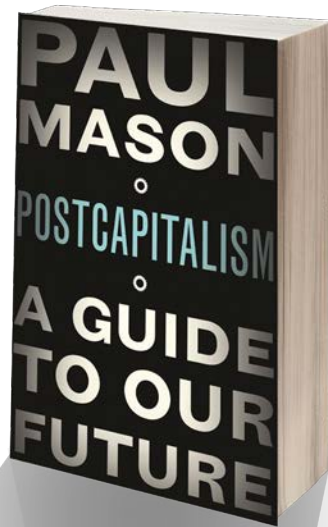
با سرعت کافی کاهش پیدانمی‌کردند و باعث پایان استاندارد طلا، ایجاد بلوک‌های بسته تجاری و هزینه کردن دولت برای رشد و از بین بردن بیکاری شد.

با این حال، این الگو در حال حاضر دیگر در هم شکسته است. وقتی شکوفایی بعد از جنگ جهانی دوم به دهه ۱۹۷۰ رسید، و ایالات متحده به سمت سیستم پول بی‌پیشترانه تغییر مسیر داد، پیشگامان نئولیبرالیسم نتیجه گرفتند که «یک اقتصاد مدرن نمی‌تواند با یک طبقه کارگر سازمان‌یافته هم‌زیستی داشته باشد». و از همین رو سیاست‌های مالی موافق چرخه‌ای^۶ را در پیش گرفتند و به بیکاری زیادی دامن زدند. نتیجه این شد که دهه ۱۹۸۰ اولین «دوره انطباق» در تاریخ این موج‌های سرمایه‌داری بود که در آن دیوار مقاومت کارگرها درهم می‌شکست. بنابراین به جای اینکه سرمایه به سمت راه‌های تازه تولیدی برود، کاهش دستمزدها، مدل‌های کم‌ارزش تولید، و اتمیزه شدن طبقه کارگر، سرمایه را قادر ساخت تا دوره رکود را کش دهد، و همزمان کسری بودجه، نابرابری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و سهم بخش مالی از سود و تأمین پول افزایش پیدا کرد. «موج ناگهانی» (the sugar rush) سال ۱۹۸۹، که «فضاهای بیرونی» تازه‌ای ایجاد کرد که منتظر ورود سرمایه بودند، و دوباره بر شدن ذخیره نیروی کار جهانی، باعث طولانی‌تر شدن و تغییر شکل دوره رکود شد. نوآوری‌ها در بخش فناوری اطلاعات کمتر از آنچه انتظارش می‌رفت نتیجه‌بخش بود. طبق تخمین «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، پیشرفت در کشورهای توسعه‌یافته در پنجاه سال آینده کند خواهد بود، و نابرابری، تا چهل درصد افزایش پیدا می‌کند، و همزمان پویایی

کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۶۰ از دست می‌رود. اما اگر موج پنجمی در راه نباشد، باید چشم به راه چه چیز باشیم؟

به صفر رسیدن هزینه نهایی: استفاده از میراث راست

میسون برای پاسخ به این سؤال با نگاهی انتقادی از ایده‌های «پیامبران پس‌ا سرمایه‌داری» بهره می‌برد. اول از همه به سراغ پدر مدیریت، پیتر دراکر^۷ می‌رود، کسی که «فرد تحصیل کرده جامع‌الاطراف» (در واقع یک جور مدیر-روشنفکر) را الگویی برای جامعه آینده می‌دانست. میسون پیش‌بینی دراکر را در طبقه‌ای فرودست‌تر متصور می‌شد و آن را در شبکه‌ای از افراد محقق می‌دید که می‌شود از روی غرق شدنشان در تلفن‌های هوشمند تشخیص‌شان داد. از پل رومر، اقتصاددان شیکاگویی هم‌نظر به اطلاعاتش را وام می‌گیرد؛ تولید اطلاعات هزینه‌بر است اما کپی کردنش معمولاً خرجی ندارد، مثل نسخه پی‌دی‌اف یک مقاله که بدون هیچ هزینه‌ای می‌تواند کپی شود، و همین‌طور غیرقابلی است، یعنی مالکیت من باعث نمی‌شود کس دیگری نتواند مالک آن شود. در چنین موردی، تمهیدات قانونی و تکنیکی‌ای باید اعمال شود تا کالا‌های اطلاعاتی بتوانند بهایی داشته باشند؛ در نتیجه انحصارگرایی و «رقابت ناکامل» معمول خواهد بود. از کوین کلی، سردبیر پیشین نشریه وایرد این ایده را گرفته که شبکه‌ها، چیزی بیشتر از جمع کامپیوترهای شخصی هستند (حتی اگر اوا اعتبار این حرف را به جان گنج داده باشد)؛ از یوچای بنکлер، استاد حقوق هاروارد، مفهوم «تولید توده‌ای مشارکت‌محور» را که در ویکی‌پدیا و لینوکس دیده می‌شود وام گرفته. اقتصاددان نئوکلاسیک کنت آرو، مدعی است که مالکیت معنوی در اقتصاد



پاساسر مایه‌داری:
راهنمایی برای روزهای آینده‌مان

- پل میسون
- انتشارات آلن لین ۲۰۱۵
- ۳۴۰ صفحه

پی‌نوشت:

۱. نیکلای کوندرا تیف (۱۹۳۸-۱۸۹۲) اقتصاددان شوروی که معتقد به وجود دوره‌های طولانی در اقتصاد شامل دوره‌های رشد و رکود بود. ایده او را جوزف شومپتر بسط داد و اصطلاح امواج کوندرا تیف را ساخت. م.
۲. belle époque به معنی دوره زیبا، دوره‌ای در تاریخ اروپا است که از پایان جنگ‌های فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۱ تا آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ را در برمی گیرد. این دوره که هم‌زمان با جمهوری سوم بود، دوره‌ای از خوش‌بینی، صلح، رشد اقتصادی و ابداعات تکنولوژیک و فرهنگی بود. م.
۳. رودلف هیلفردینگ (۱۹۴۱-۱۸۷۷) نظریه‌پرداز اتریشی و از اقتصاددانان بین‌الملل دوم است که بر درک همگانی از سرمایه‌داری انحصاری تأثیر فراوان گذاشته است. کتاب مشهور هیلفردینگ «سرمایه مالی، مرحله جدید تکامل سرمایه‌داری» است.
۴. چارلیسم جنبشی سیاسی و اجتماعی برای اصلاح در پادشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی در اواسط سده نوزدهم بود. اسم این جنبش از «هنشور مردم» در ۱۸۲۸ گرفته شده بود که اهداف جنبش را در خود داشت.
۵. در سال ۱۸۴۶ میلادی، انگلستان به طور یک جانبه محدودیت‌های تجاری خود را لغو کرد (معروف به «قوانین ذرت») و تجارت آزاد را به تصویب رساند؛ این کار به عنوان مهم‌ترین آزادسازی اقتصادی در تاریخ جهان مدرن شناخته شده است. م.
۶. به طور خلاصه به معنی اتخاذ سیاست‌های انبساطی در دوره رونق و سیاست‌های انقباضی در دوره رکود است. م.
۷. پیتر دراگر (۲۰۰۵-۱۹۰۹) از او به عنوان یکی برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در جهان یاد می‌شود. او را به عنوان پدر کسب و کار نوین می‌شناسند.

بی‌بنیان بود که از افزایش بهره‌وری ناشی نمی‌شد و برنامه‌ریزهای شوروی کور کورانه دست به عمل زده بودند و نمی‌دانستند دارند چه کار می‌کنند. حرف شرکت‌کنندگان ضدسوسیالیستی در گفتمان محاسباتی اقتصادی اوایل قرن بیستم بیراه نبود؛ بازار یک «ماشین حسابگر» برای تخصیص اندک منابع است، و بدون بازار-آن‌طور که میزس اصرار داشت-فقط در تاریکی به هوا جنگ می‌زنیم. با این حال هایدک تاکید داشت دولت به خاطر اطلاعات ضروری و ظرفیت محاسبه‌گرانه بازار باید پشت آن بایستد، امکانی که بعضی‌ها این روزها بار دیگر از آن استقبال می‌کنند. درواقع برنامه‌ریزی یکی از واقعیت‌های زندگی سرمایه‌داری است، اگرچه نیازی نیست که یک برنامه‌ریز و یک‌پارچه برای همه چیز داشته باشیم. با نگاه از زاویه دید مباحثات محاسباتی اقتصادی، مرحله گذار تنها به مسئله تکنیکی تخصیص منابع محدود بود. اما نظریه کار چارچوب تازه‌ای ارائه داد که در طرز فکر اپوزیسیون چپ متبلور شد؛ کار، معیار جهانی ارزش بود که به مرور با افزایش سودمندی-از طریق دموکراسی در محل کار و گرفتن بازخورد-به همراه بازار مغلوب می‌شد و به وضعیت وفور نعمت می‌رسیدیم. در اینجا گذار همچون روندی پویا دیده می‌شد، نه مسأله‌ای تکنیکی، و نزدیک‌ترین تصور به چیزی است که امروز میسون در ذهن دارد، البته تفاوتی چشمگیر میان آن‌ها هست؛ برنامه‌ریزی مرکزی که در زمان هیلفردینگ توصیه می‌شد را دیگر نمی‌توان به کار بست، چرا که با جامعه‌ای عمیقاً پیچیده‌تر روبرویم که اقتصادی عظیم و پر از گوشه‌های محاسبه‌نشده دارد. میسون به سراغ نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر می‌رود تا بتواند این روند را چیزی شبیه به ریشه‌های اجتماعی ظهور سرمایه‌داری در نظر آورد. در چنین تغییر مسیری، هرگز متشابهات با هم مقایسه نمی‌شوند. برای همین نباید انتظار داشته باشیم که آنچه جایگزین سرمایه‌داری می‌شود، اساسش بر چیزی به کلی اقتصادی مانند بازار یا چیزی آشکارا قهری مانند قدرت فئودال باشد. باین حال، روندی تاریخی و خطی وجود دارد که مراحل شیوه‌های تولید را نشان می‌دهد و در جمعیت جهانی، مقادیر تولید ناخالص ملی، صعود به سمت وفور از سال ۱۸۰۰ بازمانی شده است.

میسون کینز را در کنار مارکس قرار می‌دهد؛ «یک روز کالاها آن قدر زیاد خواهند بود که در وفور خواهیم بود و مشکلات اقتصادی رفع خواهد شد». محرکه‌های گذار از فئودالیسم، هم عواملی درون‌زا بودند هم عواملی برون‌زا، و گذار بعدی هم به همان اندازه پیچیده خواهد بود. میسون دلایل هر گذار را با هم جفت می‌کند؛ رکود کشاورزی فئودالی با باز کار افتادگی موج پنجم کوندرا تیف؛ ظهور بانکداری با ظهور «اطلاعات»، کشف آمریکا با کشف انواع تازه‌ای از ثروت که اساسش در فناوری اطلاعات بود؛ طاعون سیاه با تغییرات آب‌وهوایی، آمار

سالخوردگی و مهاجرت؛ نشر گوتنبرگ با فناوری اطلاعات. درواقع رویکرد این است که به جای حرکتی اجباری به جلو، باید این روند را از طریق پروژه‌های تدریجی، تکرار شونده و پله‌پله پیش برد.

اگرچه با توجه به ابعاد بحران فعلی، در هر صورت نیاز است که قدرت دولت سویه‌ای رادیکال به خود بگیرد. تدابیر می‌تواند شامل از بین بردن یا سوسیالیستی کردن انحصارگرایی تکنولوژی باشد، یا در دست گرفتن صنایع کربن و زغال و کاهش اجباری آلودگی‌ها، سوسیالیستی کردن بخش مالی و در عین حال حفظ فضایی تا بخش مالی بتواند به نقش تاریخی‌اش یعنی تخصیص سرمایه برگردد؛ حمایت از تعاونی‌ها و بانکداری مشترک؛ ارائه امکانات رفاهی عمومی؛ حقوق اولیه همگانی که سالی شش هزار یورو است و حداقل دستمزد ۱۸ هزار یورویی؛ تا ساعت کاری کاهش پیدا کند و مردم به سراغ مشاغل زائد نروند. این راهکارها می‌تواند کاری کند که بازار انتقال‌دهنده تأثیرات هزینه‌نهایی مایل به صفر باشد؛ و گذار به سمت وفوری پاساسر مایه‌داری را ممکن می‌کند، و هم‌زمان دولت تبدیل به یک «ویکی دولت» می‌شود که از طریق تولید برابر و کار مشارکتی تأمین می‌شود.

شمایل «شبکه» در اینجا جایگزینی برای حکومت و نظارت بلشویسم است، اگرچه میسون این پیشنهاد را در فراخوان پریورائسکی به یک شبکه عصبی از دوراندیشی‌های اجتماعی و رهبری برنامه‌ریزی شده، متبلور می‌بیند. چنین تصویری به‌طور معمول به فرمالیسمی آناشستی اشاره می‌کند، اما این‌جا مسأله اپوزیسیون چپ است که با دانش سایبرنتیک و روش‌شناسی مدیریت پروژه‌اش به هم آمیخته، در مقیاس‌های کوچک دست به آزمایش می‌زد و بعد مقیاسش را بزرگ‌تر می‌کند. فصل پایانی کتاب میسون، به گفته خود نویسنده، بهتر است شبیه برگه یادداشتی چسبانده‌شده روی تخته وایت‌برد خوانده شود و «خرد جمعیت خشمگین» دست به اصلاحش بزند. خواسته‌های اولیه کارگرها در سال ۱۹۱۷ با خواسته‌های دولت سلسه‌مراتبی و حزبی زاویه داشت، و در نتیجه باید از آن حمایت می‌شد، اما این بار شبکه به ما اجازه می‌دهد که چنین تناقضاتی را از طریق «طرح‌ریزی جایگزین‌ها» و «به بحث گذاشتن مسائل» از بین ببریم. از آن گذشته شبکه همیشه تجمعی موقتی است؛ نوع تازه‌ای از نقش‌آفرینی که با احزاب و دولت متفاوت است. طرح‌ریزی پیچیده اقتصادی و از راه رسیدن دوران اینترنتی شدن همه چیز، باعث تسهیل مقررات اقتصادی و بومی می‌شود، و دانش را عمومی می‌کند و نتیجه عملکرد عمومی را تقویت می‌کند، چرا که کنترل و نظارت مرکز‌زدایی می‌شود. کلیسای جامع لنینیستی، به بازار تکنولیر تاریخی بدل می‌شود.